

خبرنامه



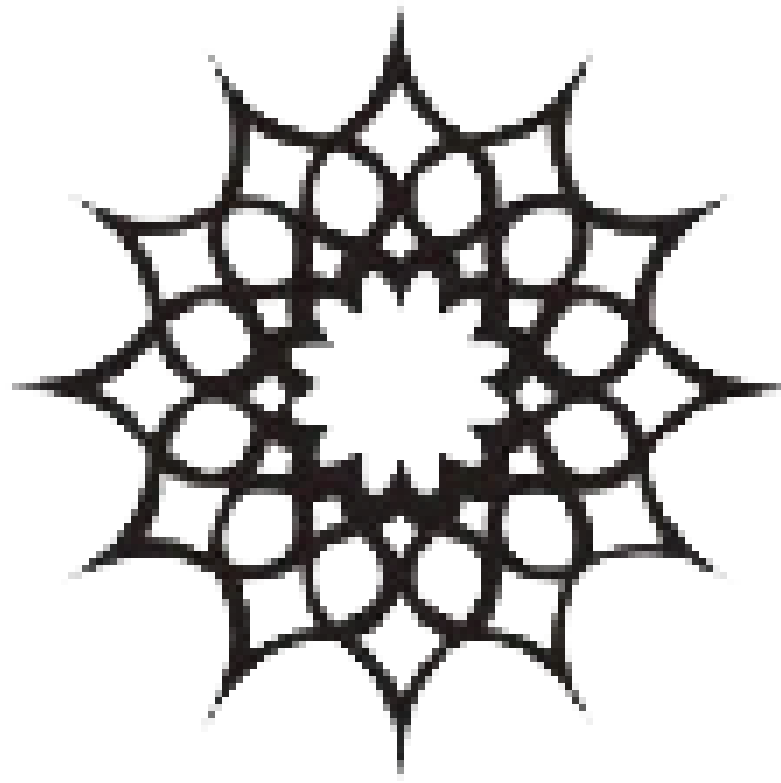
سال دوازدهم، شماره صد و هشتم، اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

### رئیس عزیز خستگی نمی‌شناسد



برگزاری ویژه برنامه «یک عمر معلم» همراه با رونمایی از آثار جدید پژوهشگاه





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی



### پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت شهادت‌گونه رئیس‌جمهور و همراهانش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
انا لله و انا اليه راجعون

با اندوه و تأسف فراوان خبر تلخ درگذشت شهادت‌گونه عالم مجاهد، رئیس‌جمهور مردمی و با کفایت و پرتلاش، خادم‌الرضا علیه‌السلام جناب حجة‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدابراهیم رئیسی و همراهان گرامی ایشان رضوان‌الله‌علیهم را دریافت کردم. این حادثه ناگوار در اثنای یک تلاش خدمت‌رسانی اتفاق افتاد؛ همه مدت مسئولیت این انسان بزرگوار و فداکار چه در دوران کوتاه ریاست جمهوری و چه پیش از آن، یکسره به تلاش بی‌وقفه در خدمت به مردم و به کشور و به اسلام سپری شد.

رئیسی عزیز خستگی نمی‌شناخت. در این حادثه تلخ، ملت ایران، خدمتگزار صمیمی و مخلص و با ارزشی را از دست داد. برای او صلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است بر همه چیز ترجیح داشت، از این‌رو آزرده‌گی‌هایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع تلاش شبانه‌روزی برای پیشرفت و اصلاح امور نمی‌شد.

در این حادثه سنگین شخصیت‌های برجسته‌ای مانند حجة‌الاسلام آل‌هاشم، امام جمعه محبوب و معتبر تبریز، جناب آقای امیر عبداللهیان، وزیر خارجه مجاهد و فعال، جناب آقای مالک رحمتی، استاندار انقلابی و متدین آذربایجان شرقی و گروه پروازی و دیگر همراهان نیز به رحمت الهی پیوستند.

اینجانب پنج روز عزای عمومی اعلام می‌کنم و به ملت عزیز ایران تسلیت می‌گویم. جناب آقای منبر طبق اصل ۱۳۱ قانون اساسی در مقام مدیریت قوه مجریه قرار می‌گیرد و موظف است به همراهی رؤسای قوای مقننه و قضائیه تربیتی دهند که ظرف حداکثر پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود.

در پایان تسلیت صمیمی خود را به مادر گرامی جناب آقای رئیسی و همسر فاضل و بزرگوار ایشان و دیگر بازماندگان رئیس‌جمهور و خانواده‌های محترم همراهان به‌ویژه والد ماجد جناب آقای آل‌هاشم معروض می‌دارم و صبر و تسلی آنان و رحمت الهی برای درگذشتگان را مسئلت می‌کنم.

## شهادت رئیس جمهور و همراهانش بر ملت شریف ایران تسلیت باد



### فهرست

- ۳ \* یادداشت رئیس پژوهشگاه در پی درگذشت رئیس جمهور و همراهانش
- ۴ \* برگزاری ویژه برنامه «یک عمر معلم» با حضور وزیر علوم و وزیر فرهنگ
- ۱۷ \* پاسخ ایران به شرارت های رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر معادلات منطقه ای و بین المللی
- ۲۴ \* همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی»
- ۴۱ \* استقلال فرهنگی امروز کشور بی نظیر است
- ۴۴ \* ضرورت رعایت موازین اخلاقی و علمی در ارزیابی مسائل و برنامه ها و پرهیز از تخریب
- ۴۷ \* تداوم روند جذب دانشجویان رشته های مختلف پژوهشگاه در مقطع دکتری
- ۴۹ \* حضور پژوهشگاه در نمایشگاه بین المللی کتاب
- ۵۳ \* گزارش کرسی ترویجی «امکان علم دینی از منظر عقلانیت نقاد»
- ۵۷ \* گزارش کرسی نظریه پردازی «خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی»

### نشست ها و سخنرانی ها

- ۶۵ \* حلقه پژوهشی ایران شناسی پژوهشگاه با محوریت بررسی کتاب «گست تاریخی و شرق شناسی»
- ۶۹ \* مفهوم مردم در گفتمان هویت ایرانی
- ۷۲ \* بنیادهای فلسفی و روان شناختی هویت ملی
- ۷۶ \* کندوکاوی در هویت ایرانی از خلال متون بلاغی، ادبی و تاریخی
- ۸۰ \* نوآوری های دیجیتال و توسعه پایدار
- ۸۲ \* علان کلینی رازی و چالش های امامت امام دوازدهم در پرتو بازخوانی روایات او
- ۸۴ \* سیاست قراردادگرایی در حکمرانی امام علی (ع)
- ۸۶ \* هخامنشیان در دریای سیاه
- ۸۹ \* مبادی الهیاتی مطالعات انقلاب
- ۹۱ \* تأملاتی در مطالعات مانوی\_اسلامی
- ۹۴ \* معرفی مشاهیر پژوهشگاه (۴)؛ استاد کریم مجتهدی، فیلسوف و چهره ماندگار فلسفه
- ۱۰۶ \* یادداشت: موزه های دانشگاهی و ترویج آموزش تعاملی
- ۱۰۸ \* بازدید هیأت اعزامی مرکز مطالعات راهبردی نهرین عراق از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یادداشت دکتر نجفی به‌بهانه آرام گرفتن مردان آرام

## از میرزا تقی خان امیرکبیر، خط‌شکن سیاست‌کنانچای، تا سیدابراهیم رئیسی، خط‌شکن سپاه‌برجام

دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یادداشتی به‌مناسبت شهادت ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور کشورمان در وبگاه شخصی خود منتشر کرده است که متن آن از نظر تان می‌گذرد:



نمی‌دانم چرا یک‌مرتبه چندین شباهت بین سیدابراهیم رئیسی با میرزا تقی خان امیرکبیر ذهنم را مشغول کرد و از این میان به مطلب مهم‌تری رسیدم.

شباهتی که این دو بزرگوار به‌لحاظ جایگاه اجتماعی داشتند، این است که هر دو از اقلیت پایین جامعه بودند و توانستند در اثر لیاقت ذاتی رشد کنند و در مدت تقریبی سه‌سال ریاست، کارهای زیربنایی عظیمی انجام دهند که از آن‌جمله می‌توان به عملیاتی شدن اقتصاد ملی و بومی اشاره کرد که هر دو به آن اعتقاد داشتند. هر دو از جنس مردم و مردم‌دوست بودند، هر دو تا پای جان بر سر عقیده و مرام خویش ایستادند و در نهایت هر دو در جوار مولایشان، یکی در جوار امام حسین علیه‌السلام و دیگری در جوار امام رضا علیه‌السلام مأوا گرفت.

اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود، بصیرت در تاریخ دیروز راز سیاست پنهان امروز را هم مکشوف خواهد کرد. به نظر من آنچه بیش‌تر از هر چیز دیگری این دو قهرمان و شهید ملی را به هم نزدیک می‌کند، استقلال در برابر سیاست پلید خارجی است و مهم‌تر از آن، پالایش سیاست و حاکمیت ایران از امواج فتنه و مکر اجنبی و جلوگیری از نفوذ آشکار و پنهان بیگانگان.

شهید میرزا تقی خان امیرکبیر درحالی‌سکان سیاست ایران عصر ناصری را به‌دست گرفت که ترکش‌های زهرآگین قرارداد ترکمانچای تن ایران و ایرانی را رنجور و نحیف ساخته بود و او بود که این میراث شوم نفوذ و رخنه اجنبی را با تدبیر سیاستش چاره و درمان کرد، اما در این طرف تاریخ، ابراهیم عزیز ما هم وارث عصر انحطاط برجام و برجامیان بود. تن، روح، جان و هویت ایرانیان نیز در این تحقیر، رنجور و سرگشته شده بود؛ این‌بار فرزند دیگری از ایران، در کسوت یک عالم دینی و منتسب به آل رسول‌الله، زخم‌های ناشی از سوء تدبیر دولت‌مردان نالایق سال‌های قبل از خودش را حکیمانه مرهم نهاد.

طی ۲۰۰ سال اخیر از تاریخ ایران همواره ثابت شده است که استقلال واقعی ایران با مردانی از جنس امیرکبیر و رئیسی همچنان در افق مشرق‌زمین درخشش و تألؤ داشته و لذا تا زمانی‌که خاک این سرزمین، مستعد باروری چنین مردانی است؛ سیاست مکر اجنبی و اجنبی‌پرستی در این ملک به‌جایی نخواهد رسید. ظهور چنین ستارگانی در سپهر سیاست یک کشور به خاک مطهری نیاز دارد که با خون شهیدانش چون امیرکبیر و رئیسی آبیاری شده باشد.

## ویژه برنامه استاد فلسفه و غرب شناس برجسته، دکتر کریم مجتهدی با عنوان «یک عمر معلم»

به مناسبت روز معلم ویژه برنامه استاد فلسفه و غرب شناس برجسته، دکتر کریم مجتهدی با عنوان «یک عمر معلم» دهم اردیبهشت ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

دکتر نجفی: مرحوم مجتهدی همیشه می گفتند «غرب شناسی واجب، اما غرب زدگی حرام است»



در این مراسم دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پس از عرض خیرمقدم و خوش آمدگویی به حضار در سخنانی گفت: ما قصد داشتیم مراسم چهلمین روز درگذشت دکتر مجتهدی را برگزار کنیم که این روز مصادف شد با ۱۳ اسفندماه و زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی به همین دلیل این ویژه برنامه را با تأخیر برگزار کنیم.

دکتر نجفی تأکید کرد: معمولاً استادان و معلمان دو وجه شخصیتی دارند: یکی وجه تعلیم و تدریس و دیگری وجه تحقیق و تألیف که اکثر استادان در یک وجه آن برجسته می شوند اما دکتر مجتهدی در هر دو وجه آن برجسته بود، یعنی هم محقق و هم معلم خوبی بود و به همین دلیل اسم این مراسم را «یک عمر معلم» انتخاب کردیم. رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد: مرحوم مجتهدی در زمان حیاتشان می گفتند: «من یک معلم ساده هستم» و روی این موضوع تأکید داشتند. ما اوایل فکر می کردیم معلم ساده بودن، چیزی نیست، اما حالا متوجه شدیم، معلم ساده بودن موضوع بزرگ و مهمی است. به هر حال دکتر مجتهدی به خاطر اینکه، هم محقق و هم معلم و مدرس بود، یک جریان فکری راه انداخت. ما در این مراسم فقط قصد نداریم از یک مرد سالخورده، محقق و معلم تجلیل کنیم، بلکه می خواهیم به واسطه اندیشه های ایشان یکی از بزرگترین مشکلات خودمان را که همانا مشکل «بحران هویت» است حل یا لاقحل مسئله سازی کنیم.



دکتر نجفی با اشاره به ۳۰-۴۰ سال عمر تحقیقی مرحوم مجتهدی، تصریح کرد: ایشان شدیداً به ایران و ایرانی بودن و غیرت و فرهنگ و ملیت ایرانی تعلق خاطر داشت و در بحث و کلام ایشان تمام این موارد ارزشمند است که ما باید به آن توجه کنیم. من نمی‌گویم دکتر مجتهدی فردی حزب‌الهی، بسیجی یا انقلابی بود اما می‌توانست انقلاب را ببیند و جامعه دانشگاهی ما به این نوع نگاه احتیاج دارد. این نوع نگاه می‌تواند به ما یک وحدت فرهنگی بدهد. مرحوم مجتهدی معتقد بود ما باید نگاه عمیقی به مسائل داشته باشیم که چنین نگاهی باعث می‌شود ما شرایط فعلی ایران و انقلابمان را بهتر درک کنیم و این موضوع یکی از مسائل ماست که خود ایشان تأکید داشتند، ایراد ندارد «پرسش» از فرهنگ دیگری باشد، اما جواب و پاسخ باید از فرهنگ خودمان باشد. استاد همیشه می‌گفت «غرب‌شناسی واجب، اما غرب‌زدگی حرام است».



## دکتر زلفی گل: شخصیت علمی و دانشمندان کار ساده‌ای نیست



دکتر محمدعلی زلفی گل، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، از سخنرانان اصلی ویژه برنامه «یک عمر معلم» در آغاز سخنان خود با تشکر از دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه برای برگزاری چنین برنامه نکوداشتی گفت: چنین اقداماتی راهیست برای ارتقاء خودباوری، معرفی الگوهای موفق به جامعه، تقویت هویت‌سازی و هویت‌مداری برای جامعه اسلامی‌مان که از این جهت این اقدام مبارک را می‌ستائیم.

دکتر زلفی گل در ادامه با تجلیل و قدردانی از جامعه فرهیخته، فرزانه و آموزش عالی کشور که هماهنگ و هم‌صدا با جامعه دانشگاهی دنیا، فجایع غزه را محکوم کردند، تأکید کرد: وجدان بیدار دنیا را می‌ستائیم که ظلم و کشتار زنان و کودکان توسط مدعیان آزادی و حقوق بشر دنیا را محکوم کردند. امیدواریم سازمان ملل متحد هم این صدای حق‌طلبی عالمان، دانشمندان و اندیشمندان دنیا را بشنود و وارد تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری شود؛ البته خیلی زود دیر می‌شود و اگر سازمان ملل دیر تصمیم بگیرد، شرمنده نسل‌های آینده و تاریخ خواهد شد. همان‌طور که شعر سعدی (چو عضوی به درد آورد روزگار ... ) در سردر سازمان ملل ثبت شده، باید هرچه زودتر به تمدن ایرانی، تمدن حق‌طلبی، حق‌جویی و حق‌جویی برگردند تا هرچه زودتر جلوی این ظلم و ستم را بگیرند.

خوشبختانه دنیا حق‌طلبی ایران عزیز اسلامی را باور کرد. حداقل شهروندان جامعه خودمان ارزشی که جمهوری اسلامی و تمدن ما برای عالمان و دانشمندان قائل هست، با دنیایی که ادعای آزاداندیشی، دموکراسی و حقوق بشر دارند، مقایسه می‌کنند.







در جمهوری اسلامی ایران قانون اجازه ورود نیروهای نظامی و امنیتی به دانشگاه‌ها را نمی‌دهد، در اعتراضات ۱۴۰۱ دیدید که چند ماه طول کشید اما یک نیروی نظامی و امنیتی اجازه ورود به دانشگاه‌ها را نداشت و ما هم اجازه ورود ندادیم. در شرایط سخت وزیر علوم در دانشگاه صنعتی شریف حضور پیدا کرد تا خودش مسائل را حل کند. این شرایط دانشگاه‌های جمهوری اسلامی را با شرایط دانشگاه‌های مدعیان آزادی و حقوق بشر مقایسه کنید. واقعاً باید قدردان باشیم، همان‌طور که تمدن ما برای عالمان حرمت قائل بوده، جمهوری اسلامی ایران آن حرمت را چند برابر کرده است و بایستی این حرمت را پاس بداریم. امروز هم برگزاری این مراسم نکوداشت یک فیلسوف و یک دانشمند در همان راستای حرمت‌گذاری به علم و عالم هست. از نظر مقام معظم رهبری هم وظیفه دانشگاه‌ها، تولید علم، تربیت عالم و جهت‌دهی به علم و عالم است. به‌همین دلیل است که علما در جامعه و تمدن ما از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند، فقط ما باید چنین تقدیرهایی را به‌موقع انجام دهیم و در زمان حیات عالمانمان، بیشتر از آنها تجلیل کنیم و داشته‌هایمان را پاس بداریم.

دکتر زلفی‌گل با اشاره به جمله دکتر مجتهدی در خصوص «غرب‌شناسی لازم، غرب‌گرایی ممنوع است»، تأکید کرد: این جمله بسیار عمیق است و باید در خیلی از مراکز علمی، حک و برجسته شود. معنای این جمله عمیق این است که ما باید از تجربه دنیا استفاده کنیم. به قول هلندی‌ها تجربه‌ها را باید ارزان خرید. سعدی (ره) هم می‌گوید:

مرد خردمند هنر پیشه را      عمر دو بایست در این روزگار  
تا به یکی تجربه آموختن      با دگری تجربه بردن به‌کار

زلفی گل بیان کرد: خداوند به انسان دو عمر نداده است، اما با مطالعه تاریخ و بررسی ضعف و قوت گذشتگان می‌توانیم از طریق تحقیق و پژوهش هزاران عمر داشته باشیم. جهاد تبیین هم یعنی شناساندن عالمان کشور به نسل جوان که مورد تأکید مقام معظم رهبری هم هست. نسل جوان باید بدانند که اگر تلاش کنند انسان مؤثری برای جامعه شوند، قدرشان دانسته می‌شود، نمونه‌ای از این اقدامات پارک مفاخر در شهر تبریز است. در مجموع برگزاری چنین مراسمی در راستای جهاد خودباوری و جهاد هویت‌سازی است که از نیازهای اصلی امروز ما به‌شمار می‌آید تا دانشجویان و نسل امروز ما امیدوار به آینده زندگی کنند.

زلفی گل در ادامه با تأکید به جهاد امید و امیدباوری، از اصحاب علوم انسانی حاضر در جلسه و رئیس پژوهشگاه کمک خواست تا به شخصیت علمی متوازن کشور بیشتر توجه کنند و گفت: در چند سال اخیر توازن علمی کشور ما از بین رفته است، به این معنا که تقریباً یک دوم دانش‌آموزان ما سراغ تحصیل در رشته علوم تجربی و رشته‌های معروف و پرطرفدار می‌روند به‌دلیل اینکه نگران آینده شغلی خود هستند. این در حالی است که استقبال از رشته ریاضی به ۱۰۰ هزار نفر نزدیک می‌شود و رشته‌های علوم پایه نادیده گرفته می‌شوند یا رشته‌های علوم انسانی تضعیف می‌شوند. یعنی پرورش شخصیت‌های علمی در کشورمان حالت متوازن خود را از دست می‌دهد، چه باید کرد؟ بنده در این فرصت از دکتر نجفی می‌خواهم که یک طرح تحقیقاتی و کار بنیادی راجع به این موضوع تهیه کنند و اعضای هیأت علمی و دانشمندان پژوهشگاه با در نظر گرفتن مطالعات تطبیقی، ملی و فراملی بگویند که ما (مدیران اجرایی) چه تصمیمی بگیریم؟ چه کار کنیم که پرورش شخصیت‌های علمی و دانشمندان در کشورمان متوازن باشد؟ در کشورهای پیشرفته نخبه‌ترین افراد وارد رشته‌های علوم انسانی می‌شوند این در حالی است که این موضوع دقیقاً در کشور ما برعکس است و لازم است اصحاب این رشته به ما راهکار دهند و بگویند چه کنیم. شاید لازم باشد مثل خیلی از کشورها یک دیپلم بیشتر نداشته باشیم!

زلفی گل گفت: ما اگر به رشته‌های خاص توجه کنیم و نسبت به رشته‌های علوم انسانی بی‌توجه باشیم، پرورش متوازن شخصیت‌های علمی کشور را نمی‌توانیم داشته باشیم. علوم انسانی است که مدیریت کلان کشور را اداره می‌کند، رشته فلسفه است که تعیین‌کننده راه و رسم زندگی و جامعه برای آینده است. اجازه ندهیم رشته‌های پایه و علوم انسانی بیش از این تضعیف شوند. فکر از حکیمان و اجرا از حاکمان است و شما حکیم هستید و باید راهکار بدهید.

وزیر علوم در خاتمه سخنانش در مورد شخصیت علمی، روند تحصیل و زندگی مرحوم مجتهدی مواردی را مطرح کرد و گفت: قدر داشته‌هایمان را بدانیم، برای شکل‌گیری یک شخصیت علمی هزینه زیادی صرف می‌شود، شخصیت علمی و دانشمند شدن کار ساده‌ای نیست، اما حفظ این دانشمندان سخت‌تر از دانشمند شدن است؛ همان‌طور که همه می‌گویند، قهرمان شدن سخت است و قهرمان ماندن، سخت‌تر! بنابراین سرمایه‌های نمادین و علمی کشورمان را حفظ کنیم، قدر بدانیم و بر صدر بنشانیم.

## رونمایی از کتب جدید اکتسابیافته در پژوهشگاه



  
 وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
**تازه‌های نشر پژوهشگاه**



  
 وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
**تازه‌های نشر پژوهشگاه**



## رونمایی از کتاب استعمارشناسی



  
 وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
**رونمایی از کتاب**  
**مقدمه علمی مطالعات استعمارشناسی**



با حضور وزیر علوم، تحقیقات و فناوری  
 وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی  
 و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



سیمرغ ایرانی شناخت استعمار بر اساس سی تحقیق برتر  
 زیر نظر علمی: دکتر موسی نجفی



## رونمایی از کتابخانه تخصصی فلسفه (اهدایی دکتر مجتهدی) و تدریس دکتر مجتهدی



## دکتر اسماعیلی: مجتهدی عزیز ما زنده است / اومد مع فلسفه غرب نبود



محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم ویژه برنامه استاد فلسفه و غرب شناس برجسته، کریم مجتهدی با عنوان «یک عمر معلم» در ابتدای سخنانش گفت: از دکتر نجفی، استاد گرامی مان، به دلیل اهتمام در تکریم بزرگان علم و دانش چه در دوره حیات و چه در دوره مماتشان تشکر می‌کنم. دکتر مجتهدی پس از بازنشسته شدن در دانشگاه تهران، در پژوهشگاه علوم انسانی حضور داشتند و من شاهد بودم که دکتر نجفی سعی بلیغی در تکریم، تعظیم و تجلیل از ایشان داشت که برای ما بسیار آموزنده بود.

دکتر اسماعیلی ادامه داد: بنده در دوره دکتری سال ۱۳۸۱ خدمت مرحوم مجتهدی بودم و دو نیم‌سال را نزد ایشان درس گرفتم (دکتر مجتهدی اجازه نمی‌دادند از واژه ترم استفاده کنیم). یک نکته جالب تأکید ایشان بر استفاده و پاسداری از زبان فارسی بود. این در حالی است که ایشان دانش وسیعی در حوزه غرب و زبان‌های لاتین داشت. بنده توفیق داشتم در روزهای پایانی حیاتشان هم به زیارتشان رفتم و همیشه به‌عنوان یک شاگرد افتخار می‌کنم که در دوره‌ای این سعادت نصیب شد که در محضر دکتر مجتهدی درس بگیرم.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: در سال ۹۲ و ۹۳ که هنوز مسئولیت اجرایی در دولت و وزارتخانه نداشتم وقت بیشتری در پژوهشگاه با دکتر نجفی و دکتر زیویار می‌گذراندم. خاطرم هست یک‌بار وقتی از جلوی در اتاق ایشان رد شدم، رفتم داخل تا با ایشان سلام و علیکی داشته باشم، از من پرسیدند چه می‌کنی و گفتم در دانشگاه تهران تدریس می‌کنم. ایشان گفت، بنشین تا برای تو یک‌سری نکات معلمی را بگویم که باید یاد بگیری. در آن جلسه که حدود ۴۰-۳۰ دقیقه در مورد اخلاق معلمی صحبت کردیم، واقعاً حرف‌های ایشان برای من راهگشا بود. دکتر مجتهدی حتی در آن فرصت هم مقام معلمی خودش را رها نکرد. استاد توصیه می‌کرد که یک معلم علوم سیاسی حتماً باید یک دهه در کار اجرایی کسب تجربه کند چون معلم علوم سیاسی نمی‌تواند با ذهنیاتش مشکلات کشور را حل کند.

مرحوم مجتهدی تا آخرین لحظه، کار معلمی را رها نکرد و از این جهت می‌توان به ایشان لقب «معلم همیشگی» را داد. ایشان در کلاس درس دقت بسیاری داشتند، علاوه بر اینکه بسیار منظم و وقت‌شناس بودند، به طوری که هیچ‌کس نمی‌توانست سر کلاس‌های ایشان دیر بیاید. یکبار بنده در اولین جلسه حدود ۶/۵ دقیقه تأخیر داشتم، طوری بر سرم داد کشید که در طول دوره آموزشی از اول ابتدایی تا آن زمان هیچ معلمی چنین برخوردی با من نکرده بود. پس از آن همگی ۱۰ دقیقه زودتر در کلاس حاضر می‌شدیم.

دکتر اسماعیلی با اشاره به نقش مهم مرحوم مجتهدی در آشنایی منصفانه استادان و دانشجویان ایرانی با فلسفه غرب، گفت: دکتر مجتهدی غرب را کاملاً می‌شناخت، اما غرب‌زده نبود. به فلسفه غرب کاملاً مسلط بود اما شیفته فلسفه غرب نبود و در آثارش هم موجود است که می‌گوید من مدافع فلسفه غرب نیستم. در عوض شیفتگی عمیقی به دارایی‌های ایران و سنت اصیل ایرانی-اسلامی داشت و مرتب از دغدغه‌های فرهنگی‌اش سخن می‌گفت و بارها تأکید می‌کرد که ما می‌توانیم از سهروردی، ملاصدرا و میرداماد آینده فرهنگی کشور را بسازیم.

دکتر اسماعیلی در بخش پایانی سخنانش یادآور شد: همیشه یاد دکتر مجتهدی عزیز در اذهان دانشجویانش زنده خواهد ماند چون جسم مادی ایشان از میان ما رفته، به‌قولی سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز...

مجتهدی عزیز ما زنده است چون آثار عمیقش در بین دانشجویان و استادان مورد استفاده قرار می‌گیرد. سال‌های سال و قرن‌های بعد، مجتهدی همچنان زنده خواهد بود. یک معلم واقعی و چهره ماندگار که امیدوارم خداوند متعال روح این استاد عزیز ما را با اولیاء الهی، ائمه اطهار، شهدا و صلحا محشور فرمایند. همچنین در این مراسم از کتابخانه تخصصی فلسفه و غرب‌شناسی، تندیس مرحوم مجتهدی به همراه ۲۰ جلد آثار جدید انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی رونمایی به‌عمل آمد. در ادامه اعضای هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دکتر عبدالمجید مبلغی، دکتر رضا غلامی، دکتر هادی وکیلی، دکتر محمدعلی فتح‌الهی، دکتر مصطفی شهرآئینی، دکتر عبدالرحمن حسینی‌فر، دکتر طاهره کمالی‌زاده و دکتر امیر صادقی پیرامون کتب و آثار دکتر مجتهدی برای حضار سخنرانی کردند. در ادامه، متن سخنرانی‌های ارائه شده از نظر تان می‌گذرد:

### فلسفه و تمدن

دکتر عبدالمجید مبلغی در مورد کتاب «فلسفه و تجدد» به سخنرانی پرداخت و با بیان اینکه آثار دکتر مجتهدی مؤید ذهن ممتاز اوست، اظهار کرد: فراتر از رخداندنگاری اندیشه به معنای شناسایی سیر تحول و تطور آگاهی، دکتر مجتهدی در کوشش‌های علمی خود حائز ویژگی دیگری نیز بود که به یک معنا فضای دانشگاهی ایران را پیشروانه کرد، او اندیشه‌نگاری رخداد داشت یعنی در مواجهه و مراجعه به مناسبات بیرون، جان‌مایه‌های موجود در ملاحظات را لحاظ می‌کرد.



این استاد دانشگاه ادامه داد: در کتاب فلسفه و تجدد دکتر مجتهدی، ضرب‌آهنگ گسترش آگاهی در قرن هجدهم را شاهدیم، یعنی قرنی که اتفاقات بسیار مهم را نه تنها در زمانه خود که در قرون پسین نیز بر جای گذاشت، لذا دکتر مجتهدی تلاش می‌کند در این اثر بگوید که چگونه باید قرن ۱۸ را در دو قطب اندیشید، او نخست طرز فکر منورالفکری فرانسه و چگونگی عبور از آن را مطرح می‌کند، رصد این ضرب‌آهنگ به او اجازه داد تا به تدریج تأملات پیچیده در قرن هجدهم را برای ما نمایان و گزارش متناهی را نشان‌مان دهد؛ دکتر مجتهدی در این کتاب نکته مهمی را پیش می‌کشد که بسیار شنیدنی است، او سرشت اثبات‌گرا و ذهنیت قرن هفدهم را تشخیص و تقریر می‌کند و آرام آرام آن را مطرح می‌کند.

مبلغی گفت: این کتاب به لحاظ تاریخ‌نگاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این مسئله را مطرح می‌کند که منورالفکران فرانسوی بر آن بودند که تأملات خود را از جنس فلسفه و خویشتن را فیلسوف بدانند که دکتر مجتهدی کوشش خود را در رویکرد انتقادی نسبت به این رویکرد گذاشته است و مشخص کرده که چرا این رویکرد در وهله نخست فلسفی نبود و در وهله بعدی چرا کار آنها اندیشه فلسفی را ارتقاء نبخشید.

این پژوهشگر افزود: مجتهدی می‌گوید آنها علم‌زده بودند، او حتی از اصطلاح سوءاستفاده از فلسفه استفاده می‌کند و می‌گوید این افراد به این امر مشغول بودند، اینجاست که مجتهدی فراتر از رخداندنگاری اندیشه، موفق به اندیشه‌نگاری رخداد می‌شود.

## فلسفه و فرهنگ



در ادامه این آیین حجت‌الاسلام رضا غلامی، به سخنرانی پرداخت و با بیان اینکه ما در مطالعات تطبیقی دو یا چند اندیشه، دانش و نظریه علمی را با استفاده از روش‌های مختلف مطرح می‌کنیم، تصریح کرد: در هستی‌علم، جهان‌های گوناگونی وجود دارد و معمولاً محققان به مطالعه تطبیقی دو فلسفه که در دو جهان متفاوت زیست می‌کنند رغبت نشان نمی‌دهند، مثلاً یک عده تصور می‌کنند که این کار اساساً ممکن نیست، برخی نیز بر این باورند که مقایسه ممکن اما بسیار دشوار است و چندان هم به حال فلسفه سودمند نیست.

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد: برخی نیز اساساً فلسفه اسلامی را آن‌قدر پراهمیت تلقی نمی‌کنند که وارد مقایسه آن با فلسفه‌های مدرن غربی شوند، این بی‌رغبتی میان محققان فلسفه برای مقایسه مشرب‌ها و نظریات فلسفی در دو جهان فلسفه اسلامی و فلسفه مدرن وجود دارد و آثار علمی خود را در محیط‌های آکادمیک ایران و برخی محیط‌های آکادمیک دنیای اسلام گذاشته است.

وی گفت: مرحوم مجتهدی را بیشتر به‌عنوان یک استاد و محقق و روایتگر نقاد فلسفه مدرن غربی می‌شناسیم، او هرگز ادعایی در خصوص تخصص در فلسفه اسلامی نداشت، خاطریم هست که در کلاس غرب‌شناسی که در خدمت ایشان بودیم گاهی وارد این مباحث می‌شدند اما تأکید می‌کردند که من متخصص فلسفه اسلامی نیستم.

دکتر غلامی در مورد کتاب «فلسفه و فرهنگ» به قلم دکتر مجتهدی یادآور شد: در این اثر مقالات و سخنرانی‌های مختلفی از استاد ارائه شده که تماماً قابل توجه است و هرکدام پنجره تازه‌ای را به‌روی پژوهشگران فلسفه باز می‌کند، من توصیه می‌کنم که استادان این کتاب را حتماً ملاحظه کنند.

وی تصریح کرد: دکتر مجتهدی گویا در این کتاب فیلسوفان غرب را سر یک میز دعوت کرده و آنان را به نطق آورده است، کار استاد پویا بود، ساده‌انگاری است که بگوییم مجتهدی کاری به تعارضات این دو فلسفه (غرب و اسلامی) نداشته است، نخست به این دلیل که ریشه‌های هر دو فلسفه کم و بیش از فلسفه یونان باستان نشأت می‌گیرد، از سوی دیگر عاملیت اندیشه‌ورزی در هر دو فلسفه، انسان است، به بیان دیگر اگر انسان را هر قدر متکثر در نظر بگیریم باز هم بین انسان‌ها امکان پیدا کردن نقطه مشترک فکری هست.

حجت‌الاسلام غلامی ادامه داد: در کتاب فلسفه و فرهنگ نکته جالب دیگری هم بود و آن هم نگاهی بود که دکتر مجتهدی از بالا به فلسفه اسلامی داشت و همچنین برداشت‌های بدیع او از این فلسفه، در واقع برخی از ابداعات دکتر مجتهدی بی‌نظیر بود و من بین استادان بزرگ فلسفه اسلامی این موارد را کمتر دیده‌ام؛ به‌نظرم مرحوم استاد نظرات بدیعی نسبت به فلسفه اشراق دارد و حتی می‌شود نوعی دل‌بستگی مجتهدی به نور و فلسفه اشراقی را درک کرد؛ او همین نگاه را به فلسفه صدرای نیز داشت، مرحوم استاد و‌امداری مبتکرانه ملاصدرا را سهروردی و سایر فیلسوفان پیش از خود را مطرح و از طرف دیگر فرازمندی فلسفه صدرایی را متذکر می‌شود. دکتر مجتهدی نظریه حرکت جوهری را با دیالکتیک هگل مقایسه می‌کند.

وی گفت: من ادامه مسیر دکتر مجتهدی را به نفع هر دو فلسفه اسلامی و فلسفه غرب می‌دانم، دریغاً که نشد از این زاویه از ایشان بهره بگیریم. شاید دلیلش «شکست‌نفسی» دکتر مجتهدی بود که می‌گفت: من استاد فلسفه اسلامی نیستم، اما بود. ادامه این راه را واقعاً به حال هر دو فلسفه اعم از فلسفه اسلامی و فلسفه مدرن غربی مناسب می‌دانم؛ مقایسه نظریات فلسفی چنانچه از سوی دکتر مجتهدی مورد نقد و نظر قرار می‌گیرد، بیش از همه فرصت رشد فلسفه اسلامی و باز شدن پنجره‌های تازه‌ای برای این فلسفه را فراهم می‌آورد.

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تصریح کرد: در نهایت اگر مطالعه تطبیقی که مجتهدی بین دو جهان فلسفه اسلامی و جهان مدرن فلسفه غربی دارد، تداوم یابد، می‌تواند پنجره‌های تازه‌ای را به‌روی فلسفه اسلامی باز کند؛ باید قبول کنیم که فلسفه اسلامی حتی در جهان خودش که جهانی آسمانی و نه زمینی است باز مانده و حتی علامه طباطبایی که نوآوری‌های فلسفی دارد اگر نوآوری می‌کند، شاید یکی از مهمترین دلایلش مواجهه او با جهان فلسفه‌های غربی باشد و به‌همین دلیل شاید نوآوری‌هایی که در زمان مرحوم علامه رخ داد در ادامه دیگر رخ نداد.

### داستان‌فلسفی و فلسفه



در ادامه این آیین، دکتر هادی وکیلی در مورد کتاب داستایفسکی اثر دکتر «کریم مجتهدی» سخنرانی کرد و گفت: آثار داستایفسکی در واقع الهام‌بخش ادبیات قرن بیستم بود؛ اولین مواجهه ادبیات ایران با آثار داستایفسکی به سال ۱۳۲۴ و مجله سخن بازمی‌گردد، آشنایی دکتر مجتهدی با داستایفسکی نیز به اوایل جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود.

دکتر مجتهدی توجه خودآگاه بین فلسفه و تفکر ادبی داشت که منجر به توجه او به آثار ادبی به‌ویژه داستایفسکی شد؛ علت دیگر توجه او به داستایفسکی به نگاه دانشجویان و استادان و توجه آنان به این نویسنده در سوربن فرانسه بود، از سوی دیگر علت سوم توجه دکتر مجتهدی به این نویسنده به علاقه آن مرحوم به شرق بازمی‌گردد. این پژوهشگر ادامه داد: از نظر مجتهدی صاحب تفکری چون داستایفسکی را نمی‌توان فیلسوف دانست، فیلسوف حرفه‌ای از نگاه مجتهدی فیلسوف دانشگاهی است و هر نویسنده‌ای چون داستایفسکی را نمی‌توان فیلسوف دانست، اما دکتر مجتهدی با فیلسوف خواندن داستایفسکی مشکلی نداشت. پیام کتاب «جنایت و مکافات» این است که از مکافات عمل نباید غافل بود. کسانی از داستایفسکی به‌عنوان انسان مدرن رنج‌اندیش تعبیر کردند اما مجتهدی او را فیلسوف فاجعه و پیروزی تعبیر می‌کند. مصداق پیروزی این مرد رنج‌اندیش، به تعبیر مجتهدی داستان‌های اوست که توسط میلیون‌ها نفر خوانده می‌شود.





### مغولان و سرنوشت فرهنگی ایران

در ادامه محمدعلی فتح‌الهی طی سخنانی ضمن گرامی‌داشت روز معلم، گفت: روز معلم یادآور استاد شهید مطهری است که به‌حق پرچم‌دار علم و تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی ما بود و همه ما به‌ویژه اصحاب علوم انسانی



اگر بخواهند در مسیر علوم انسانی بومی و اسلامی حرکت کنند به‌نوعی وامدار آن استاد شهید بوده و هستند. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه به ویژگی‌های میان‌رشته‌ای دکتر مجتهدی اشاره کرد و گفت: مطالعات میان‌رشته‌ای گم شده علوم انسانی در جامعه به‌ویژه پژوهشگاه ما است که باید تمایزی را از دانشگاه‌ها داشته باشد و نیاز ندارد که روی رشته‌های علمی متمرکز شود و آزادتر می‌تواند در رشته‌های علوم مختلف گام بردارد.

وی افزود: مجتهدی فیلسوف و معلم فلسفه بود اما وارد حوزه‌های دیگر شد، از آثار جالب او کتاب «مغولان و سرنوشت فرهنگی ایران» بود که او در این اثر مثل یک مورخ وارد بحث تاریخ شد؛ البته خودش گفته که مورخ نیست و با تفکر فلسفی سراغ تاریخ رفته است؛ دیدگاه‌های نو دکتر مجتهدی در این کتاب مطرح شد، دیدگاه‌هایی که شاید در آثار مربوط به این دوره کمتر ارائه شده باشد، دکتر مجتهدی در مورد تاریخ نکات جالبی را در این کتاب بیان کرده است که در واقع خود همین معرفی علمی، جای توجه دارد.

فتح‌الهی ادامه داد: به اعتقاد دکتر مجتهدی تاریخ بیان گذشته و فلسفه طراحی آینده است؛ بر همین اساس هم است که در کتاب «مغولان و سرنوشت فرهنگی ایران» به مسئله هویت می‌پردازد؛ هویت از مسائلی است که ماهیت میان‌رشته‌ای آن برجسته است. دکتر مجتهدی هویت ایرانی را بسیار جدی می‌داند و تعریفی که از هویت ایرانی ارائه می‌کند، بسیار به‌روز است. به اعتقاد او ما وقتی ایرانی هستیم که بخواهیم ایرانی باشیم.

وی در بخش دیگری از مباحث خود اظهار کرد: ویژگی میان‌رشته‌ای شخصیت مجتهدی و آثار او که به‌طور ویژه به نزدیک کردن فلسفه به تاریخ می‌انجامد ما را به بحث مهمی می‌رساند که در ادبیات امروز نیاز داریم به آن توجه کنیم، این مسئله توجه به تخیل سیاسی و اجتماعی است، امروز این بحث را علاوه بر دکتر مجتهدی، دکتور داوری اردکانی نیز پرچم‌داری می‌کند.

### دکارت و فلسفه او

در ادامه برنامه، دکتر مصطفی شهرآیینی در مورد کتاب «دکارت و فلسفه او» نوشته دکتر کریم مجتهدی به سخنرانی پرداخت و گفت: از وقتی مجتهدی را شناختم تا پایان عمرش به دیالکتیک فعال بین معلم و دانشجو معتقد بود؛ او دانشجو بودن را مقوم استاد بودن می‌دانست و همیشه می‌گفت: من یک معلم ساده هستم. دکتر مجتهدی همواره بر پیوند میان فلسفه و تاریخ توجه داشت و تأکید می‌کرد. این محقق ادامه داد: مجتهدی فلسفه غرب را به‌طور عام و دکارت را به‌طور خاص در بستر اندیشه غربی و بعد در بستر ایران کنونی به ما آموزش می‌داد. از سوی دیگر توجه او به زبان بسیار آموزنده است چراکه معتقد بود آشکارترین نماد فرهنگ زبان است، دکتر مجتهدی به زبان فارسی به اندازه فلسفه‌ورزی توجه داشت؛ او وارد هر عرصه‌ای که می‌شد اهلیت تمام در آن حوزه داشت و تعهد و التزامش در آن عرصه مثال‌زدنی بود؛ او همواره نه فقط در مقام شعار بلکه در همه آثارش به بومی‌سازی علوم انسانی در طول بیش از ۵۰ سال فعالیتش توجه داشت.



## فلسفه تاریخ



در ادامه دکتر عبدالرحمن حسینی فر در مورد کتاب «فلسفه تاریخ» دکتر مجتهدی سخنرانی کرد و گفت: این کتاب از جمله آثار دکتر مجتهدی در حوزه فلسفه به طور عام و فرهنگ‌پروری به طور خاص بود؛ بنابراین توجه و پرداختن به این اثر از موضوع تا عنوان می‌تواند از منظر پذیرش مورد توجه قرار گیرد؛ از این کتاب می‌توان برای حل معضلات امروز بهره برد؛ دکتر مجتهدی در کتاب خود معطوف به تعریفی که از فلسفه تاریخ دارد مطالب مربوط به آن را مطرح می‌کند، در این کتاب به فرهنگ سنتی چین و هندوستان و بعد فرهنگ باستانی یونان و روم و سپس سنت‌های اسلام و مسیحیت و یهود می‌پردازد.

این پژوهشگر ادامه داد: از نظر مجتهدی اصطلاح فلسفه تاریخ جدید است و در مورد دوره باستان باید مسائل فلسفه تاریخ را به دقت مورد توجه قرار داد، از نظر دکتر مجتهدی فلسفه تاریخ، پرسش در مورد مسائل تاریخ است که مهم‌ترین ویژگی آن پیچیدگی است، چراکه فرهنگ‌ها در طول تاریخ در حال صیوروت هستند و قرار گرفتن فلسفه قبل از تاریخ صرفاً در راستای دور نگه داشتن ذهن از سطح‌اندیشی بوده است، فلسفه تاریخ نظرگاه فرهنگی را در اختیار انسان قرار می‌دهد و از نظر مجتهدی مقوم فلسفه تاریخ، تاریخ فرهنگ و اعتقادات اقوام در طول تاریخ است.

## سهروردی و افکار او



در ادامه دکتر طاهره کمالی‌زاده در مورد کتاب «سهروردی و افکار او» نوشته دکتر مجتهدی به سخنرانی پرداخت و گفت: مجتهدی متخصص و صاحب‌نظر در حوزه فلسفه غرب بود؛ اما اینکه چه نسبتی میان او و سهروردی است محل بحث است؛ رساله دکتری استاد مجتهدی در مدرسه زبان‌های شرقی در سوربن در مورد افضل‌الدین کاشانی بود، ایشان این رساله را هرگز چاپ نکرد اما مقالات مختلفی از آن منتشر شد و از جمله «هانری کربن» در یکی از آثار خود به این مقاله مجتهدی ارجاع داده است.

این استاد دانشگاه ادامه داد: رویکرد مجتهدی به سهروردی رویکرد متفاوتی است و به گونه‌ای نسبت به سهروردی و تاریخ فرهنگی و جغرافیای فرهنگی شیخ اشراق توجه کرده است. مجتهدی در واقع سیر سلوکی سهروردی را از سهرورد تا حلب بررسی می‌کند و چهار منظر فرهنگی ارائه می‌دهد و در این بین جنبه حکمت ایرانیان باستان را مورد توجه قرار می‌دهد، ضمن اینکه مسیریابی تاریخی دکتر مجتهدی در این اثر را نمی‌شود انکار کرد و گفت تصادفی بوده است، از سوی دیگر مجتهدی در این کتاب از مستشرقانی که سهروردی را به جهان غرب معرفی کردند، نام برده است.

## پاسخ ایران به شرارت‌های رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی

پانزدهمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «پاسخ ایران به شرارت‌های رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی» روز سه‌شنبه چهارم اردیبهشت‌ماه با حضور پژوهشگران، کارشناسان، دانشجویان و جمعی از علاقه‌مندان به مسائل سیاسی و اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر محمدعلی فتح‌الهی، دانشیار علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق پژوهشگاه؛ دکتر محمد فرهاد کلینی، رئیس گروه مطالعات نظری و راهبردی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی و سفیر سابق جمهوری اسلامی در ارمنستان و آرژانتین، و دکتر حمیدرضا اکبری، استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق، به‌عنوان سخنران و دبیر نشست، به طرح دیدگاه‌ها و نظر خود درباره موضوع نشست پرداختند و آن را از ابعاد مختلف سیاسی و ساختاری مورد بحث و بررسی قرار دادند.

### جمهوری اسلامی ایران در رویدادهای اخیر، دو بعد ایدئولوژیک و استراتژیک، با رژیم صهیونیستی مقابله کرد



در ابتدای نشست، دکتر حمیدرضا اکبری، عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهشگاه، به‌عنوان دبیر نشست، گفت: با توجه به تحولاتی که بعد از ۱۵ مهر و هفت اکتبر در منطقه به‌وقوع پیوست و اقدام بی‌سابقه‌ای که حماس علیه رژیم صهیونیستی انجام داد، منطقه وارد وضعیت جدیدی شد. در حال حاضر همه بر این باورند که دیگر شرایط به حالت سابق باز نخواهد گشت. در شرایط کنونی در برخی از حوزه‌ها از لحاظ امنیتی، سیاسی و حقوقی شاهد تصاعد بحران در منطقه هستیم. حماس با توجه به اهدافی که پیش‌بینی کرده بود ضربه محکمی به رژیم صهیونیستی وارد کرد و برخلاف برخی از پیش‌بینی‌ها مقاومت حماس بی‌سابقه بود و رژیم

صهیونیستی نتوانست به اهداف خود برسد. در پی این رویدادها این رژیم به تجاوزات خود در منطقه ادامه داد و در نهایت دست به اقدامات غیرقانونی (همچون حمله به سفارت ایران) زد که به تبع آن حملات، وقایع دیگری در منطقه اتفاق افتاد که پیامدهای مهمی داشت. در واقع بعد از پاسخی که جمهوری اسلامی ایران در ۱۳ آوریل به رژیم صهیونیستی داد، نقطه عطفی شکل گرفت و منطقه و فضای بین‌المللی به سمتی رفت که به دو فضای قبل و بعد از آن پاسخ تقسیم می‌شود.



## جمهوری اسلامی ایران در دو بعد ایدئولوژیک و استراتژیک رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسد

دکتر اکبری در ادامه سخنان خود گفت: جمهوری اسلامی ایران در دو بُعد از اساس رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسد و مهم‌ترین مسئله منطقه را این رژیم می‌داند. این دو بُعد را می‌توان بعد ایدئولوژیک و بعد استراتژیک و منافع ملی دانست. این اتفاقی که اخیراً روی داد باعث شد جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط ویژه خود در هر دو بُعد در مقابل رژیم اسرائیل قرار بگیرد. رژیم صهیونیستی مختصاتی دارد که جمهوری اسلامی ایران را به این نتیجه رسانده است که در مواجهه با این رژیم مواضع محکمی اتخاذ کند.

### رژیم اشغالگر صهیونیستی، تنها رژیم در سطح منطقه‌یاحتی جهان است که بحران طلبی را از عوامل مهم بقای خود می‌داند

وی به شرح این مختصات پرداخت و ادامه داد: این رژیم چند بعدی است؛ تنها کشور جعلی با شهروندان یهودی است؛ این رژیم مسئولیت زرادخانه خود را نمی‌پذیرد؛ تنها رژیمی است که مرز تعریف نکرده و در تمام مذاکرات خود با فلسطینی‌ها به دنبال صلح بدون سرزمین است. لازم به توضیح است که اگر محدودیت‌های راهبردی و ابزاری برداشته شود، این رژیم قطعاً آرمان نیل تا فرات را پیگیری خواهد کرد. آرمان نیل تا فرات، تنها یک آرمان سرزمینی نیست، بلکه فراتر از آن تعریف می‌شود. رژیم اشغالگر صهیونیستی، تنها رژیمی است که در سطح منطقه یا حتی جهان، بحران طلبی را از عوامل مهم بقاء خود می‌داند. به تعریف کلی این رژیم رسماً با دست‌زدن به ترور و با اشغال سرزمینی، حقوق بین‌الملل را زیر پا می‌گذارد و به ملت‌های دیگر توهین و آن‌ها را تهدید می‌کند. این ویژگی‌ها هم در بُعد ایدئولوژیک و هم در بُعد استراتژیک موجب این می‌شود که در دنیای امروز و نظام بین‌الملل این دوران، کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که هم منافع ملی خود را پیگیری می‌کند و هم منطقه را به سمت آرامش دعوت می‌کند، چاره‌ای نداشته باشد جزء آنکه بر موضع خود مبنی بر به رسمیت نشناختن این رژیم پافشاری کند. دکتر اکبری تأکید کرد: لازم است در مباحث خود نسبت میان هزینه‌ها و فایده‌هایی که نظام از این سیاست می‌برد، به درستی ترسیم و تشریح شود.

### دکتر کلینی: مدل تحلیل از شرایط با توجه به وضعیت شناسی جدید روند ما و درگیری‌های مرکب باید تغییر کند



دکتر محمدفرهاد کلینی، رئیس گروه مطالعات نظری و راهبردی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سخنرانی خود را با این مقدمه آغاز کرد که بحث مدل تحلیل از شرایط با توجه به وضعیت‌شناسی جدید روندها باید بهبود پیدا کند و مطابق مختصات عینی‌تر باشد. در حال حاضر شاهد یک سری تحولات هستیم که متفاوت از گذشته است و نبردها یا درگیری‌هایی در جریان است که با گذشته متفاوت است و می‌توان آن‌ها را درگیری یا نبردهای مرکب نامید. درگیری‌های مرکب با مدل نبردهای ترکیبی (متشکل از قدرت سخت و نرم) متفاوت است و برای تحلیل آن نوعی تحلیل جوهری لازم است، چراکه این شکل از نبردها منجر به تغییر وضعیت و بعضاً ماهیت موضوع می‌شود.

لذا اگر بتوانیم سؤالات کلیدی خود را بر اساس اصل حقیقت، نه صرفاً واقعیت، تنظیم کنیم، می‌توانیم بگوییم با شرایط، پیشنهادات و ایده‌های جدیدی روبه‌رو خواهیم شد که باید بتواند پاسخ‌گوی امنیت و منافع ملی مان باشد. نکته بعدی این است که امروزه تحلیل دقیق و عمیق در برابر تحلیل‌های نادرست و ضعیف و جعلی و خطا قرار می‌گیرد و برای غریبالگری صحیح این تحلیل‌ها، نیازمند یک پویایی در تحلیل‌های دقیق و عمیق هستیم تا نتیجه مطلوب‌تری حاصل آید.

دکتر کلینی با تأکید بر اهمیت و ضرورت توجه به این مبناء، به صورت‌بندی وضعیت منطقه و پاسخ ایران به اقدام اسرائیل با در نظر گرفتن مختصات آن پرداخت و گفت: نخست ماهیت درگیری‌های اخیر در منطقه که به این سطح از بحران میان ایران و رژیم صهیونیستی رسید، محل مناقشه است. مسئله اول این است که با توجه به اعلام رسمی ما از بی‌اطلاعی از موضوع، آیا باید گفت که این عدم اطلاع به معنای غافل‌گیری استراتژیک است یا ما نظام پیش‌بینی خود را داشتیم؟ باید به این پرسش توجه داشته باشیم که روندهای موجود در منطقه، تا چه مقدار قابلیت سناریوپردازی میکرو دارند و این سناریوپردازی‌های میکرو تا چه میزان می‌تواند مگاپروژه‌ها را در منطقه تحت تأثیر قرار دهد؟ آیا بازدارندگی ایران و رژیم صهیونیستی با تحولات اخیر به سطح نهایی رسیده است؟

آیا کماکان در وضعیت بازدارندگی نسبی به سر می‌بریم؟ در اینجا بحث احیای بازدارندگی برای رسیدن به نقطه کافی (نه مطلوب) با توجه به ترازوی که در درگیری‌های منطقه‌ای می‌بینیم، موضوع مهمی است که تابع مواجهه با وضعیت جدید منطقه است. به نظر می‌رسد الگوهای سنتی دیگر پاسخگو نیستند. مثلاً میان‌فضاها (پهپادها و ریزپرنده‌ها) چگونه می‌توانند معادلات بازی را تغییر دهند؟ در واقع ما شاهد عناصری هستیم که نقش بازی می‌کنند و تئوری‌های بازی را تغییر می‌هند.

### ضربه ایران، ماهیت پاسخ و دفاعی داشت و صرفاً اعلام اقتدار بود

وی ادامه داد: هنگامی که ما وارد بحث وضعیت‌شناسی می‌شویم، می‌بینیم که در آخرین نزاع پهپادی میان ایران و اسرائیل، جمهوری اسلامی قصد حمله محرمانه نداشت و آن را اعلام کرد. در واقع ضربه ایران، ماهیت پاسخ و دفاعی داشت، لذا دارای خصلت غافل‌گیری نبود، از این رو یک حمله و به‌منظور آغاز جنگ نبود و صرفاً اعلام اقتدار بود، اما رفتار رژیم صهیونیستی در چارچوب ابهام و غافل‌گیری بود و این رژیم با معنایابی دیگری، بازی خود را انجام داد. بر این اساس درگیری‌های موجود را نمی‌توان در سطح جنگ تحلیل کرد، بلکه باید آن را ذیل جنگ دانست، به این معنا که درگیری شکل گرفت، اما نه تا حد جنگ سیستماتیک؛ این نمونه‌ای بود برای نشان دادن دگرگونی بازدارندگی متقابل در منطقه. بحث دیگری که در این درگیری‌ها قابل توجه بود رفتار آمریکا و شرکای آن در دفاع از رژیم صهیونیستی بود. برخی کشورهای عربی همچون اردن و همچنین برخی دیگر از کشورهای اروپایی مثل فرانسه به‌طور رسمی و آشکار در کنار آمریکا در دفاع از رژیم صهیونیستی وارد حوزه عملیاتی شدند، اما در موضع حمله حتی خود آمریکا نیز در کنار این رژیم نایستاد و اعلام کرد در حمله مشارکت نمی‌کند. کشورهای منطقه نیز به‌صراحت اعلام کردند در بخش حمله حضور نخواهند داشت. بعد از درگیری نیز چند مقام عالی‌رتبه نظامی رژیم صهیونیستی استعفا دادند که این استعفاها به‌دلیل عدم موفقیت در مدل درگیری بود و صرفاً ناشی از وقایع هفت اکتبر نبود.

### رژیم صهیونیستی با وجود برخورداری از رسانه سیستماتیک نتوانست ابزار رایجی افکار بشاند

دکتر کلینی در ادامه به بحث در حوزه روایت‌سازی پرداخت و گفت: رژیم صهیونیستی به‌خاطر نسل‌کشی‌های صورت گرفته، به‌شدت در افکار عمومی، حتی افکار عمومی غرب شکست خورد و با وجود برخورداری از رسانه سیستماتیک نتوانست ابزار رایجی افکار بشاند. حمله به سفارت ایران نیز در این چارچوب موفقیتی برای او نداشت، لذا در افکار عمومی داخلی و خارجی شکست خورد. پای رژیم صهیونیستی با طرح شکایت آفریقای جنوبی به دیوان‌های حقوقی باز شد، احزاب داخلی و مخالف دولت حاکم و شخص نتانیاهو به‌شدت قدرت گرفتند و شکاف سیاسی داخلی به بالاترین حد خود رسید. از طرفی، دیالوگ‌های راهبردی میان آمریکا و این رژیم دچار چالش شد و حتی دولت آمریکا ناگزیر به تحریم گزینشی یکی از گردان‌های نظامی اسرائیل شد و در عین سیاست حمایت همیشگی، به‌سوی سیاست کنترل (حتی نمایشی) حرکت کرد. امروزه دیالوگ‌های انتقادی بین رژیم و جبهه غربی بی‌سابقه است و این ناشی از آن است که دولت‌های غربی حس کردند اقدامات این رژیم عملاً ارزش‌های ادعایی غرب، همچون حقوق بشر را به‌خطر انداخته است. در پی این رویدادها و دگرگونی‌ها در صحنه بین‌الملل است که در حال حاضر اسرائیل به‌دنبال تغییر روایت‌ها است تا بتواند صحنه بازی را تغییر دهد و از دیپلماسی موازی با صحنه جنگ بهره بگیرد. بر این اساس به‌دنبال برجسته‌سازی دیپلماتیک در حوزه سیاست‌های تحریمی و تروریستی است.

### غرب تلاش می‌کند شرایط جدید در چارچوب منافع خود روابط خود با ایران را سامان دهد

رئیس گروه مطالعات نظری و راهبردی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی در خصوص تناسب پاسخ‌ها در رئالیسم جنگ به جنگ اوکراین اشاره کرد و ادامه داد: در جنگ اوکراین از ادبیات فراقاعده تهدید هسته‌ای، به‌عنوان یک شبح برای کنترل رفتاری استفاده شد. در صحنه اوکراین، پوتین از ادبیات تهدید هسته‌ای استفاده کرد. درخصوص غزه نیز اسرائیلی‌ها ابتدا از ادبیاتی فراقاعده استفاده کردند، اما به‌سرعت این ادبیات را کنار گذاشتند، چرا که با این ادبیات آنها از ابهام هسته‌ای خارج می‌شدند و صحنه بازی و نحوه با‌دارندگی آنها تغییر می‌کرد. البته پرسش این است که اگر درگیری‌ها ادامه پیدا کند، آیا مجوزی برای استفاده از این ادبیات صادر خواهد شد؟ باید توجه داشته باشیم که در بحث تناسب پاسخ، نباید موضوع را با معیارهای قبلی بررسی کرد، بلکه باید این تناسب را در ارتباط با ادراک جدید از وضعیت جدید بازدارندگی در منطقه دانست و به‌همین دلیل است که هم‌زمان با صحنه درگیری، موضوع مذاکرات هسته‌ای و برجام و تحریم و... به میان می‌آید.

این بدان معناست که غرب تلاش می‌کند در شرایط جدید در چارچوب منافع خود، روابطش را با ایران سامان دهد. در این شرایط جدید موضوعاتی هست که نباید از آن غفلت شود. برای مثال بحث هوش مصنوعی نسل جدید است که به‌طور کلی بسیار فراتر از آن چیزی است که در دسترس عموم قرار دارد و همچنین پدیده روش تفکر کوانتومی و ورود به دوره جدیدی به نام اینفودینامیک که باید در جامعه‌شناسی، سیاست خارجه، آینده‌پژوهی ملموس و... بررسی شود.

وی در ادامه به بررسی نظریه‌های مختلف مطرح شده از سوی رژیم صهیونیستی در برخورد با جمهوری اسلامی ایران پرداخت و ادامه داد: رژیم اسرائیل در برخورد با جمهوری اسلامی ایران سه نظریه برای خود طراحی کرده بود: ۱. ایده اختاپوس، ۲. نظریه هزار خنجر و ۳. زدن سر اژدها. آن‌ها بر اساس این ایده‌ها سیاست خارجی خود را در قبال ایران ترسیم می‌کردند، اما فضای فعلی، این تعابیر و نظریات را به چالش کشیده است. در حال حاضر با سه کلیدواژه روبه‌رو هستیم که می‌توانند سه سؤال کلیدی را مطرح کنند. این کلیدواژه‌ها عبارتند از: «قدرت پاسخ»، «بازی در آستانه» و «کنترل گسترش جنگ». با توجه به این سه کلیدواژه باید چند مسئله را مدنظر قرار دهیم: ۱. نقش جنگ غزه در ترتیبات امنیتی چیست؟ ۲. حضور و نمود نیروهای نیابتی در منطقه منجر به چه الگوی شبکه‌سازی یا دفاع‌های سیستمی خواهد شد؟ ۳. این شرایط چه تأثیری بر ایده‌های آینده‌سازی دارد، مثلاً مکانیزم آتش‌بس چه ارتباطی با نوع بازدارندگی منطقه‌ای و معنایابی توازن و ثبات‌سازی خواهد داشت؟ ۴. رفتار نسبتاً هوشمندانه ایران در این منازعه چه ارتباطی با قدرت‌های موازنه‌گر و همراهی منطقه‌ای و بلوک‌بندی در منطقه خواهد داشت؟

### ایران با حفظ هوشمندی نباید در تله‌های تاکتیکی و استراتژیکی برخی کشورهای منطقه وارد شود

دکتر کلینی در پایان سخنان خود متذکر شد: لازم است تأکید شود که استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، سه اصل و آرمان انقلاب اسلامی بوده است. ما با حفظ استقلال و معنایابی صحیح آزادی، باید جمهوریت و اسلامیت را مدیریت کنیم. جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی نظری مطرح شده با حفظ هوشمندی نباید در تله‌های تاکتیکی و استراتژیکی برخی کشورهای منطقه وارد شود و باید با قدرت تنوع، در مقابل این تله‌ها ایستادگی کند. این یک هشدار استراتژیک است که به معنویت تاریخی ایران، مسیر عدالت‌طلبی جهانی و دستاوردهای ایران در مدیریت تنوع باز می‌گردد. ما باید از دارایی‌های خود محافظت کنیم و آنها را به مزیت‌های کلیدی جدید تبدیل کنیم.

### دکتر فتح‌اللهی: سیاست جمهوری اسلامی، بی‌طرفی فعال به‌شماره قدرت درون‌زای خود است



دکتر محمدعلی فتح‌اللهی، رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق پژوهشگاه، سخنرانی خود با عنوان «تخیل سیاسی در پی عملیات وعده صادق» را با تأکید بر مسائل منطقه‌ای در سه نکته آغاز کرد و گفت: پیروزی انقلاب اسلامی و قطع سلطه و نفوذ آمریکا و اسرائیل در ایران باعث دشمنی آنها با جمهوری اسلامی شد. تداوم اقدامات خصمانه آنها در طول ۴۵ سال گذشته، این ذهنیت را ایجاد کرده بود که در نهایت بین آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایران جنگی صورت خواهد گرفت. تعبیر گزینه نظامی هم بارها از سوی دولت‌مردان آمریکا استفاده می‌شد. به تعبیری سایه جنگ همیشه در مسائل داخلی، خارجی و حتی در مسائل بین‌المللی بر سر ایران ترسیم و برای آن تبلیغ می‌شد.

بعد از حمله اسرائیل به کنسولگری ایران و شهید شدن تعدادی از سرداران و مستشاران نظامی ایران دوباره امکان شعله‌ور شدن جنگ بین ایران و رژیم صهیونیستی و به تبع آن آمریکا حتی به‌صورت جدی‌تری مطرح شد. نظر بسیاری بر این بود که اسرائیل در مقابل پاسخ ایران ساکت نمی‌ماند و این دومینوی عملیات نظامی، بستر را برای جنگ واقعی مهیا خواهد کرد. در این میان وقتی جمهوری اسلامی ایران پاسخ دندان‌شکنی که یک حرکت جدی نظامی بود، در قبال قانون‌شکنی اسرائیل داد، اگر قرار بود جنگی اتفاق بیفتد بهترین بهانه برای آمریکا و رژیم صهیونیستی مهیا بود که به این کار مبادرت ورزد، اما اتفاقی نیفتاد و اتفاقاً آرامش قابل‌توجهی هم برقرار شد و پایه‌های ذهنیتی سایه جنگ فرو ریخت.



در داخل کشور، آرامش قابل توجهی برقرار شد که قطعاً در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی اثرات مثبتی خواهد داشت و تصمیم‌گیرندگان با اطمینان بیشتری برنامه‌ریزی و عمل می‌کنند. منطقه غرب آسیا هم در آرامش قرار گرفت و زمینه برای شکل‌گیری صورت‌بندی جدیدی از مناسبات منطقه‌ای فراهم آمد. جهان عرب در ۴۵ سال گذشته همیشه منتظر درگیری‌های بسیار جدی بین ایران، آمریکا و رژیم صهیونیستی بود و سعی می‌کرد خود را از این منازعه کنار نگاه دارد. اعراب همیشه سایه جنگ ایران و آمریکا را می‌دیدند و سنگینی این جنگ را حس می‌کردند و لذا در مقابل سلطه‌طلبی آمریکا و رژیم صهیونیستی موضع کاملاً انفعالی پیدا کرده بودند. این را حتی به‌خوبی در جنگ عراق و آمریکا می‌توان دید. در حالت عادی اگر آمریکا عراق را اشغال می‌کرد ممکن بود اعراب عکس‌العملی نشان می‌دادند، ولی به‌خاطر سایه جنگی که اشاره شد، خود را در حالت انفعال قرار دادند، در صورتی‌که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در مبارزه با اسرائیل پرچم اصلی به‌دست اعراب بود که به جنگ اعراب و اسرائیل تعبیر می‌شد. در آن‌زمان صورت‌مسئله، جنگ بین اعراب و اسرائیل بود و هویت و ناسیونالیسم عربی در جنگ با اسرائیل تعریف می‌شد. بار اصلی جنگ بر دوش فلسطینیان و کشورهای عربی بود، اما فضای تبلیغی که با سایه جنگ بین آمریکا و ایران ایجاد شده بود، به‌تدریج صورت‌بندی و موضوعیت جنگ اعراب و اسرائیل را کم‌رنگ‌تر کرد. جهان عرب شیوه انفعالی در پیش گرفت و منتظر ماند تا جنگ بین ایران و اسرائیل اتفاق بیفتد. در پی این حالت انفعالی بود که کشورهای عربی همانند امارات، قطر و ... روابط تجاری با اسرائیل برقرار کردند.

### جنگ اعراب و فلسطینی‌ها با اسرائیل یک امر واقعی است و سابقه آن به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد.

رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق پژوهشگاه با اشاره به موضع جمهوری اسلامی ایران در نامشروع دانستن رژیم صهیونیستی و اعتقاد بر اینکه این رژیم باید از بین برود، گفت: این موضع سیاسی، حقوقی و دینی نظام جمهوری اسلامی به این معنا نبود که الزاماً جنگ مستقیمی را با اسرائیل شروع کند، اما به‌عنوان یک کشور اسلامی وظیفه خود می‌داند و می‌داند که به داد مظلومان فلسطینی برسد و از آنها و همه مبارزین، علیه رژیم منحوس صهیونیستی حمایت کند. این حمایت برخلاف ادعای غربی‌ها به‌معنای وجود جنگ نیابتی از طرف جمهوری اسلامی نبود. کشورهای غربی در فضای تبلیغاتی علیه ایران اعلام می‌کنند که جنگ حماس با اسرائیل به نیابت از ایران صورت گرفته است یا جنگ مقاومت اسلامی علیه صهیونیست‌ها به نیابت از ایران است! در صورتی‌که جنگ اعراب و فلسطینی‌ها با اسرائیل یک امر واقعی است و سابقه آن به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد؛ زمانی‌که حکومت شاه در ایران به‌عنوان متحد اسرائیل عمل می‌کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران توانست عقبه حمایتی اسرائیل را از بین ببرد و برعکس چتر حمایتی برای فلسطینی‌ها فراهم کند و این به‌معنای نیابتی شدن مبارزات فلسطینی‌ها از طرف ایران نیست. عملیات «وعده صادق» توانست این صورت‌بندی تبلیغاتی غلط را اصلاح کند و نشان داد که جنگ مستقیم ایران می‌تواند ماهیت کاملاً جداگانه‌ای داشته باشد.

### حمایت مطلق از اسرائیل منجر به هزینه‌های سیاسی قابل توجهی برای آمریکا شده است

دکتر فتح‌اللهی در ادامه به ارتباط تنگاتنگ میان آمریکا و اسرائیل در تمام مناسبات اشاره کرد و گفت: هر کشوری که می‌خواهد با آمریکا مراد داشته باشد باید با اسرائیل هماهنگ می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که آمریکا به‌واسطه اسرائیل جهان را اداره می‌کرد. در حال حاضر بعد از اتفاقات غزه و به‌ویژه عملیات وعده صادق، کارآمدی اسرائیل خدشه‌دار شده و فضای روانی جدیدی شکل گرفته است. اسرائیل که برای آمریکا نوعی فرصت بود تبدیل به تهدید شده است و هزینه‌های حمایت مطلق از اسرائیل غیر قابل تحمل خواهد شد. به‌طور مثال طرحی که الجزایر در شورای امنیت سازمان ملل برای به‌رسمیت شناخته‌شدن فلسطین مطرح کرد، با وجود موافقت تقریباً همه کشورهای جهان فقط با مخالفت آمریکا مواجه شد و هزینه سیاسی قابل توجهی را برای آمریکا ایجاد کرد! همچنین با اینکه آمریکا اعلام کرده بود در جریان جنگ غزه و تنبیه اسرائیل توسط ایران مداخله نخواهد کرد ولی سیستم دفاعی خود را برای مقابله با موشک‌ها و پهپادهای ایران در خدمت اسرائیل قرار داد.

### سیاست شرقی و غربی جمهوری اسلامی، سیاست «بی‌طرفی فعال» است

وی با اشاره به سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی، این سیاست را به‌نوعی «بی‌طرفی فعال» تعبیر کرد. البته بی‌طرفی در دنیای امروز یا باید مثل بعضی از کشورها مانند سوئیس از طرف قدرت‌های جهانی تضمین شود یا اینکه به پشتوانه یک قدرت درون‌زا ضمانت شود. بی‌طرفی ایران از نوع دوم است و با قدرت ملی و درون‌زای خود تضمین می‌شود. بی‌طرفی الزاماً به‌معنای نداشتن موضع در قبال حوادث جهانی و دیگر کشورها نیست.

ایران نمی‌تواند در جنگ بین ظالم و مظلوم، موضع نداشته باشد. حتی در جنگ بین کشورهای دیگر ممکن است به یک کشور که با موازین جمهوری اسلامی سازگارتر است، مساعدت کند اما این امر، نقض بی‌طرفی نخواهد بود و ایران در موضع بی‌طرفی فعال است. پاسخ ایران به حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی در سوریه، نوعی بازدارندگی ایجاد کرد که سیاست بی‌طرفی فعال ایران را تثبیت کند؛ سیاستی که با قدرت درون‌زا تضمین می‌شود. این بی‌طرفی فعال که مبتنی بر سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران است، ضمانتی برای صلح منطقه‌ای و شکل‌گیری نظم نوین جهانی خواهد بود.

### عملیات «وعده صادق» تاریخ و جغرافیای سیاسی غرب آسیا را تغییر داد

دکتر فتح‌الهی تأکید کرد: عملیات «وعده صادق» تاریخ و جغرافیای سیاسی غرب آسیا را ورق زد و نمادی برای ضربه‌پذیری استکبار در منطقه و همچنین تکیه‌گاهی برای مقاومت اسلامی فلسطینیان و جهان عربی شد و تخیل سیاسی جدیدی را شکل داد. از ویژگی‌های این تخیل سیاسی، انزجار جهانی از جنایات اسرائیل و نیز حمایت‌های آمریکا از آن است. از جمله عناصر دیگر این تخیل سیاسی می‌توان به محدودشدن سطح عملکرد جهانی رژیم صهیونیستی به محدوده کشورهای عربی و شامات اشاره کرد. نیروهای مقاومت اسلامی در جهان عرب (حماس، حزب‌الله، انصارالله... و عراقی‌ها) بار اصلی جنگ با این رژیم منحوس را بر عهده دارند که البته از حمایت افکار عمومی به‌ویژه عربی هم برخوردارند. مداخلات اسرائیل که از آمریکای لاتین تا آفریقا و اوکراین و هند و قفقاز و استرالیا گسترده بود؛ اینک در حد تقابل با نیروهای مقاومت اسلامی تقلیل یافته است. در بخش پایانی این نشست پژوهشگران و اعضای حاضر به طرح دیدگاه‌های خود ناظر به مطالب طرح شده از سوی سخنرانان و موضوع نشست پرداختند.

### دکتر ربانی زاده: گاهی باید با اتحاد سیاست‌های مناسب و اصولی، وحدت و بهدلی در کشور را تقویت کنیم

دکتر سیدمحمد رحیم ربانی‌زاده، عضو هیأت علمی و سرپرست پژوهشکده تاریخ ایران، با تأکید بر اهمیت کارگردانی مناسب مسئولان و مدیران کشور در برهه‌ها و شرایط خاصی همچون پاسخ نظامی به رژیم صهیونیستی گفت: متأسفانه با وجود اقدام مؤثر، غرورآفرین و پر قدرت صورت گرفته، از این فرصت استفاده مناسبی برای ایجاد وحدت و هم‌دلی هرچه بیشتر در کشور نشد. این اقدام بزرگ با برخورد سخت با بی‌حجابی همراه شد که نشان‌دهنده ناهمخوانی بزرگی بود. به‌نظر من مبارزه برای بی‌حجابی می‌توانست در زمان دیگری انجام گیرد. اتخاذ چنین روش‌هایی در تاریخ ایران مسبوق به سابقه بوده است. به‌عنوان مثال در زمان خوارزمشاهیان، زمانی که دشمن خارجی به کشور حمله کرده بود، به‌جای اینکه این حاکم، اختلافات داخلی را سازماندهی کند، به‌گونه‌ای عمل می‌کرد که اختلافات عمیق‌تر شود.

دکتر ربانی‌زاده با اشاره به برخی شبه‌های مطرح شده درباره اصابت موشک‌ها و پاسخ نظامی ایران به رژیم صهیونیستی در شبکه‌های مجازی ادامه داد: از نظر بنده این عمل مقابله که انجام شد حتی اگر موشک‌ها به اسرائیل هم برخورد نمی‌کرد، نشان از قدرت و جرأت ما بود، اما قدرت باید همراه با اقتدار باشد.





وی با اشاره به ضعف ایرانیان در مذاکره با سایر کشورها و اهمیت بررسی مسائل مختلف در مراکز علمی و پژوهشی تأکید کرد: پیشنهاد بنده این است که پژوهشگاه باید تبدیل به یک اتاق فکر شود؛ یعنی باید مراکز علمی و پژوهشی همچون پژوهشگاه نقاط ضعف و مسائل و چالش‌های مختلف کشور را از ابعاد و زوایای مختلف بررسی کنند که یکی از این مسائل، نحوه تعامل و برقراری ارتباط و مذاکره با کشورهای دیگر است. به نظر می‌رسد یکی از ضعف‌های بزرگ ایرانیان، مذاکره باشد.

### دکتر شجاعی: وظیفه اندیشمندان و مفسران حوزه علوم انسانی ارتقاء سطح مباحث مختلف در کشور و یاری رساندن به مسئولان در حکمرانی عقلانیت محور است

دکتر مالک شجاعی جشقانی، استادیار فلسفه پژوهشگاه، با طرح این پرسش که چه تمایزی میان دیدگاه‌ها و مواضع اصحاب و اندیشمندان علوم انسانی با وجود استادان، پژوهشگران و تحلیل‌گران متعدد در این حوزه با نگرش‌های موجود در سطوح مختلف حکمرانی وجود دارد، تأکید کرد: باید اندیشید که سخن متمایز علوم انسانی آکادمیک ایران در باب ماجرای غزه و گستاخی رژیم صهیونیستی و رابطه شرق و غرب چیست؟ آیا ما اهالی علوم انسانی سخن متفاوتی داریم؟ یا سخنان تکرار مکررات است؟ اگر تکرار می‌کنیم به نظر می‌رسد یک اسراف فکری پرهزینه و غیر اخلاقی انجام می‌دهیم. آیا اندیشمندان و متفکران حوزه علوم انسانی باید نگرش‌های رسمی را تکرار کنند، یا باید این مطالب را به سطوح معرفتی و آکادمیک ارتقاء ببخشند و به حکمرانی یاری برسانند و موجبات عقلانی ساختن تصمیمات را فراهم کنند.

دکتر شجاعی با اشاره به اقتدار، توانمندی و پیشرفت کشور در سطح قدرت سخت و نظامی، بر اهمیت تقویت قدرت نرم به‌ویژه توسط نهادها و مؤسسات پژوهشی و آموزشی علوم انسانی کشور و اهمیت توجه به مباحث و نگرش‌های طرح شده از سوی اصحاب علوم انسانی تأکید کرد. وی یکی از مظاهر این قدرت نرم را، صورت‌بندی مفهومی چهره رحمانی دین در داخل و خارج برشمرد.

### دکتر حسینی: نیازمند رفع نقاط ضعف و تقویت روایت‌ها و شفاف‌سازی مسائل در داخل کشور هستیم

دکتر سیدرضا حسینی، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه، با اشاره به هدف پژوهشگاه از برگزاری سلسله نشست‌های گفت‌وگویی انتقادی گفت: تلاش پژوهشگاه این بوده است که نسبت بهتری میان مباحث تخصصی علوم انسانی و مباحث جاری در افکار عمومی در کشور حاصل شود. آنچه باید از پاسخ موشکی ایران به شهادت سردار سلیمانی در اذهان قدرت‌های جهانی و معادلات بین‌المللی فهم می‌شد، توسط آنان دریافت شد. در مورد پاسخ موشکی ایران به اسرائیل هم همین موضوع مطرح است. با پاسخ ایران دنیا و تصمیم‌گیران اصلی با مسئله‌ای مواجه می‌شوند که اتفاقاً کاملاً برایشان شفاف است.

دکتر حسینی با تأکید بر نقاط ضعف موجود در زمینه روایت‌ها و ادبیات روایت از مسائل در داخل کشور تأکید کرد: در کشور در حوزه تنویر و شفاف‌کردن مسائل و موضوعات، حتی برای افکار عمومی خودمان دچار ضعف هستیم. ما باید در این عرصه تلاش کنیم و مسائل تخصصی را طرح کنیم. نوع ادبیات پاسخ‌گویی ایران کاملاً با ادبیات فعلی جنگ در دنیا متفاوت است. به‌عنوان مثال، در ادبیات جاری دنیا، کماکان همانند جنگ جهانی دوم کشتار ملاک است. ولی جمهوری اسلامی ایران ادبیات جدیدی را وارد این عرصه کرده است که پرهیز از کشتار غیرنظامیان و کودکان

و زنان است، اما واقعیت این است که ما تاکنون نتوانسته‌ایم در حوزه تخصصی علوم انسانی به این توانایی دست یابیم که آنچه را خودمان در زمینه علوم سیاسی طرح می‌کنیم، به حوزه افکار عمومی داخل کشور منتقل و آن را نشر دهیم.



## گزارش همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی»

همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» هم‌زمان با روز ملی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بیست و پنجم و بیست و ششم اردیبهشت‌ماه با برگزاری مراسم افتتاحیه و تشکیل محورهای (پنل‌های) مختلف آغاز شد و طبق برنامه، سخنرانان با حضور در جایگاه، مطالب خود را ارائه کردند.

### ظرفیت زبان و ادبیات فارسی برای هویت‌سازی و تقویت ویژگی‌های صلح‌طلبی، مدارا، تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز



در آغاز همایش دکتر یحیی فوزی، استاد تمام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن خوشامدگویی به حضار گفت: موضوع این همایش بحث هویت است که موضوعی میان‌رشته‌ای و مسئله مهمی برای ایران امروز به‌شمار می‌رود. هویت در سطح فردی و قومی نیز اهمیت خود را دارد و در کلان‌ترین سطح یعنی هویت ملی، مهم‌ترین مسئله ماست. هویت مثل چسبی است که افراد را به هم متصل می‌کند و به‌عنوان حلقه اتصال بین افراد یک جامعه عمل می‌کند و نظم اجتماعی عمدتاً مبتنی بر هویت شکل می‌گیرد. حال این سؤال مطرح می‌شود که ما به‌عنوان یک ملت چه ویژگی‌ها و تمایزاتی داریم و هویت ملی چیست که همه ما را به هم متصل می‌کند و باعث انسجام اجتماعی و احساس تعلق می‌شود؟

دکتر فوزی تأکید کرد: هویت یک بحث اساسی، کلیدی و تنظیم‌کننده کنش‌های افراد جامعه است ضمن اینکه کنش‌های ما به نوع نگاه ما برمی‌گردد. در شکل‌گیری هویت نیز بحث جغرافیا، اعتقادات، زبان، تاریخ و ... همگی از عناصر کلیدی و اصلی هویت‌ساز هستند و از مقومات هویت به‌شمار می‌روند. به‌طور مثال در ایران ما همگی هم‌سرنوشتیم و این هم‌سرنوشتی ما هویت ما را شکل می‌دهد و وقتی دچار تهدیدی می‌شویم همگی ناراحتیم وقتی رفاهی به کشور می‌رسد، همگی خوشحالیم. اعتقادات مشترک ایرانیان که از گذشته مشترک تاریخی‌شان ادامه داشته و با اسلام تقویت شده، از عوامل تأثیرگذار بر تقویت هویت است. عامل مهم دیگر و اثرگذار بر هویت، زبان و ادبیات است، شاید بهتر بود در عنوان این همایش به‌جای بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی از واژه «تعامل» استفاده می‌کردیم که این دو بر هم اثرگذارند. به هر حال در زبان فارسی پیوستگی وجود دارد و جزو یکی از زبان‌های زنده دنیاست.

وی افزود: در طول تاریخ، ادبیات فارسی تحت تأثیر عوامل خاصی از جمله عرفان، معنویت و تجارب مختلف قرار گرفته و همه این عوامل در زبان فارسی تأثیرگذار بوده است. تمام این عوامل باعث شده است که ایرانیان هویت خاصی پیدا کنند. به این معنا که جوهره و محتوای زبان فارسی، هویت خاصی به ایرانیان بخشیده است و بسیاری از محققینی که درباره ایرانیان صحبت می‌کنند، از مدارا، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان حرف می‌زنند و اینکه در طول تاریخ ایرانیان اغلب مدافع بوده‌اند تا مهاجم و در عین حال از خودشان دفاع کرده‌اند و قهرمانان ادبیات ایران همگی در مقابل ظلم ایستاده‌اند ولی ستم نکرده‌اند.



دکتر فوزی در بخش پایانی سخنانش ابراز امیدواری کرد که برگزاری این همایش‌ها بتواند به تقویت هویت در ایران کمک کند و اینکه ما چگونه می‌توانیم از ظرفیت زبان و ادبیات فارسی برای هویت‌سازی و تقویت ویژگی‌های صلح‌طلبی، مدارا، تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز استفاده کنیم و ایرانی قوی، یک‌پارچه، مقتدر و منسجم بسازیم تا مردم احساس تعلق بیشتری به این کشور و سرزمین داشته باشند.

در ادامه دکتر آمنه بختیاری، دبیر اجرایی همایش، گزارشی از مراحل شکل‌گیری و اجرای همایش ارائه داد که در ادامه آورده شده است.

به نام خداوند جان و خرد  
خداوند نام و خداوند جای  
کزین برتر از اندیشه برنگذرد  
خداوند روزی ده رهنمای

عرض سلام و احترام محضر استادان، پژوهشگران، همکاران و میهمانان گرامی. بدون شک، هویت ایرانی آمیزه‌ای

از عناصر ولایه‌های مختلفی است که می‌توان آنها را گنجینه میراث فرهنگی، تمدنی و تاریخی ملت به‌شمار آورد. در این میان زبان و ذخایر ادبی بخش‌های عظیم فرهنگ و هویت را تشکیل داده که تاریخ فرهنگی و فرهنگ تاریخی سرزمین‌مان ایران را در برطن خود حفظ می‌کنند، اما چنانچه هریک از این عناصر فرهنگ و هویت دستخوش دگرگونی شوند و از بدنه «هویت» جدا شوند، یا تقابل آنان با یکدیگر به عرصه عمل و کنش اجتماعی کشیده شود، جامعه با «بحران هویت» مواجه می‌شود. به‌منظور مدیریت بحران در این عرصه، ضروری است با تحلیل علمی و خوانش انتقادی میراث‌های زبانی و ادبی فارسی



می‌توان به برخی از مهم‌ترین خاستگاه‌های این میراث مشترک (فرهنگ و هویت ایرانی) دست یافت. بی‌گمان وظیفه میهنی نهادهای ملی و حاکمیتی، و رسالت حرفه‌ای نهادهای علمی و پژوهشی ایران، از جمله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بازکاوی این آبخورها و منابع فرهنگی و هویتی با هدف بازاندیشی در باب چگونگی تبیین و بازسازی هویت ایرانی در دوران معاصر از خلال مطالعه انتقادی این متون است. هدفی که امید است بخشی از آن در این همایش که در چهلمین مصوبه شورای پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در آذرماه ۱۴۰۲ به تصویب رسیده است، برآورده شود.

اگرچه تعریف و تدارک همایشی که تمام ابعاد مرتبط با بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی را پوشش دهد، میسر نیست، اما اعضای کمیته علمی همایش در قالب جلسات هم‌اندیشی، چهار محور اصلی را که تا حد امکان در بردارنده مباحث کلیدی حوزه بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی بودند، به این شرح تصویب کردند:

۱. اسطوره، حماسه، تاریخ، و فرهنگ و هویت ایرانی؛ ۲. زبان فارسی، و فرهنگ و هویت ایرانی؛ ۳. شعر فارسی، و فرهنگ و هویت ایرانی؛ ۴. ادبیات عامه، و فرهنگ و هویت ایرانی.

در قالب این چهار محور، هشت پیش‌نشست با سخنرانی ۲۱ نفر از متخصصان و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی با نگاه و رویکرد نظری و مفهومی بین‌رشته‌ای هویت، از بهمن‌ماه ۱۴۰۲ تا اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۳ برگزار شد. در این پیش‌نشست‌ها از سخنرانی‌های استادان پژوهش‌شکده‌های زبان و ادبیات؛ تاریخ؛ زبان‌شناسی؛ دانش‌نامه‌نگاری، تاریخ و فلسفه علم؛ مطالعات سیاسی - بین‌المللی و حقوق؛ اخلاق و تربیت؛ بهره‌مند شدیم. همچنین افتخار داشتیم که از دیدگاه‌ها و تخصص استادان دانشگاه‌های تهران، تربیت‌مدرس، رازی کرمان، شهیدچمران اهواز، فردوسی مشهد، گیلان، زنجان، کردستان، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، فرهنگستان علوم، پژوهش‌شکده تحقیق و علوم انسانی (سمت)، مرکز فرهنگی سفارت هند در ایران و همچنین استادان و پژوهشگران ایرانی مقیم خارج استفاده کنیم. متن سخنرانی‌های این استادان که هریک از دیدگاهی، موضوعات مرتبط با همایش را طرح کردند، به‌صورت گزارش در وبگاه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درج شده و در آینده نیز در قالب مجلدی گردآوری و با حمایت همکاران محترم انتشارات پژوهشگاه به چاپ خواهد رسید.

در پایان شایسته می‌دانیم از همراهی رئیس پژوهشگاه، دکتر نجفی و معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی، جناب آقای دکتر فوزی، بابت حمایت‌هایشان برای برگزاری هرچه بهتر همایش تشکر کنیم. همچنین از حامیان همایش، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی جهت برگزاری نمایشگاه عکس و پوشش خبری همایش، انجمن زبان‌شناسی ایران، انجمن ایرانی تاریخ، انجمن علمی نقد ادبی ایران، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران بسیار سپاسگزاریم.

امیدواریم این رخداد ارزشمند ملی، فتح‌بابی به‌حساب آید تا زبان و ادبیات فارسی به‌عنوان رنگین‌کمان اقوام بتواند ترسیم‌کننده سیاست‌گذاری فرهنگی باشد.

دیر زیوید و شاد دور از گزند روزگار  
سلامت، سربلند و پیروز باشید

## زبان و ادبیات فارسی، به مثابه خانه اندیشه، فرهنگ و هویت ایرانی



در ادامه همایش، دکتر یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی، دبیر علمی همایش، در سخنانی با اشاره به اینکه ایران در طول تاریخ خود با فراز و فرودهای بسیاری مواجه بوده است، گفت: ایران در طول تاریخ در قبال این مواجهه‌ها چیزهای زیادی به دست آورده یا از دست داده است و زبان فارسی در طوفان حوادث، فراتر از قوم و قبیله باقی مانده و نقش آفرینی کرده است.

دکتر محمدنژاد تأکید کرد: این ماندگاری زبان فارسی و ام‌دار حکیم ابوالقاسم فردوسی است و شاهنامه دو گنج برای ما به ارمغان آورده است؛ یکی زبان فارسی و دیگری فرهنگ و هویت ایرانی بود. وی گفت: تاریخ ایران تاکنون با برش‌های متعددی روبه‌رو بوده است

که مهم‌ترین آن ایران پیش از اسلام و پس از اسلام است البته نمی‌توان برشی که در پی مواجهه با عالم مدرن بوده است را نادیده گرفت.

دبیر علمی همایش ادامه داد: ایرانیان پس از تحمل دوره‌هایی از ناکامی و فروپاشی سیاسی و چندپارگی سرزمینی، افزون بر برخی جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه نهضت فرهنگی - اجتماعی «شعوبیه» همواره در پی فرصتی بوده‌اند تا یکپارچگی سیاسی و سرزمینی خود را بازیابند. در قرن دهم هجری با آغاز حیات سیاسی و حاکمیت صفویان که بر یکپارچگی سرزمینی، مذهب تشیع، تصوف و نوعی اندیشه ایران‌گرایانه استوار بود، این فرصت تاریخی فراهم آمد. بی‌وجه نبود که صفویان از یک‌سو خود را «کلب آستان علی» می‌خواندند و بر حماسه عاشورا تأکید می‌کردند و از سوی دیگر به واسطه «شاهنامه فردوسی»، به‌مثابه مهم‌ترین میراث فرهنگی و حماسه ملی ایران پیش از اسلام، به شاهان پارسی اقتداء می‌کردند و رسم شاهنامه‌خوانی و نقالی را در دربار و جز آن ترویج می‌کردند. وجود زیباترین و جذاب‌ترین و نفیس‌ترین نسخه شاهنامه، یعنی شاهنامه مصور شاه تهماسبی، گواهی است بر جایگاه ویژه این نگرش نزد صفویان. این نشان می‌دهد که حاکمان صفوی به‌خوبی دریافته بودند که حاکمیت بر سرزمینی یک‌پارچه به نام «ایران» جز بر بستر این تاریخ و جغرافیا، و فرهنگ و میراث مشترک ممکن نخواهد بود.

دکتر محمدنژاد تصریح کرد: امروزه گروه‌هایی از روشنفکران و نخبگان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، رویکردشان به هویت ایرانی تحت تأثیر تحولات فکری ۱۵۰ سال اخیر و برخی گفتمان‌های غالب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ذات‌انگاران، تقلیل‌گرایانه، ایدئولوژیک و یک‌سویه است که نادیده‌انگاری و انکار بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی، و پیشینه تمدنی مردم این سرزمین، نتیجه قطعی آن است؛ نخبگانی که در سالیان نه چندان دور با رویکرد باستان‌گرایانه رمانتیک و میهن‌شیتگی کوشیده‌اند فقط بر نژاد، تاریخ، فرهنگ و میراث ایران پیش از اسلام تمرکز کنند و شاخصه اسلامی و شیعی هویت ایرانی را نادیده بگیرند یا کوچک بینگارند. گروه‌هایی نیز به‌ویژه در چهار دهه اخیر بدون توجه به آن تجربه شکست‌خورده، با رویکردی کاملاً مخالف با آن، بنیادگرایانه درصدد نادیده گرفتن و یا کوچک انگاشتن و حتی انکار پیشینه، تاریخ، فرهنگ و میراث مشترک ایران باستان برآمده‌اند، که به‌احتمال بسیار همچون گروه نخست جز شکست و ناکامی نصیبی نخواهند برد. طرفه آن‌که بر هر دوی این گفتمان‌های پرنفوذ، برچسب «حکومتی» خورده و در دو نظام سیاسی به‌کلی مخالف یکدیگر، به جان و دل ایرانیان راه نیافته است. البته نباید نادیده

گرفت که در حاشیه این دو گفتمان تقلیل‌گرای

با قدرت، گروه‌های سیاسی تجزیه‌طلب و مخالف یکپارچگی سرزمینی ایران قرار دارند که تحت لوای گفتمان‌های پانستی و واگرا با سوءاستفاده از ایده‌های پسامدرنیستی و با طرح برخی ادعاها و شعارهای بی‌پشتوانه قوم‌گرایانه در راه ازهم‌گسیختگی این هویت مشترک تاریخی ایرانیان گام برمی‌دارند. به‌نظر می‌رسد ایران و تداوم هویت تاریخی و یکپارچگی سرزمینی آن، این جماعت را سخت آزار می‌دهد.

دریغ است ایران که ویران شود  
کنام پلنگان و شیران شود



## شعر، سازنده و محافظ هویت فرهنگی



در ادامه دکتر تقی پورنامداریان، استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی، سخنانش را با عنوان «شعر، سازنده و محافظ هویت فرهنگی» آغاز کرد و گفت: من هر جا صحبت می‌کنم یاد اواخر عمر ثنائی می‌افتم که می‌گفت:

بازگشتم از سخن زیرا که نیست در سخن معنی و در معنی سخن

وی با تأکید بر اینکه شعر یکی از عوامل مهم ساختار هویت ایرانیان است، گفت: شعر در گذشته شنیداری بود نه نوشتاری، چون فن چاپ و تکثیر کم بود و در گذشته اغلب مردم شعر را می‌شنیدند و در ایران سه‌نوع شعر داشتیم: ۱- حماسی مثل شاهنامه ۲- تعلیمی، عرفانی و اخلاقی مثل بوستان سعدی ۳- شعر غنایی که ارسطو هم در موردش حرفی نمی‌زند و سکوت می‌کند؛ اما برخی داستان‌گویی‌ها و حکایت‌های گذشته، به تثبیت ایرانیان کمک می‌کند.

این استاد ادبیات و زبان فارسی ادامه داد: به‌خاطر برخی مسائل در شعر نمی‌توان بسیاری از حرف‌ها را زد و هویت مردم را ساخت و آن را حفظ کرد. ما از دوران کلاسیک به دوران مدرن رسیده‌ایم که شعر بی‌نهایت معنی دارد اما در قدیم شعر به‌صورت تک‌معنایی بود. الان در دوران معاصر حفظ هویت همچون «آب در هاون کوبیدن» است. در دورانی که شعر معنی ندارد و خواننده سواد بالایی دارد، ما چهارنعل می‌تازیم که از هویت دور شویم و مردم دنیا هم تلاش می‌کنند که از نظر هویتی یکی شوند.

دکتر پورنامداریان ادامه داد: شعر امروز نه منظوم است و نه معنی‌اش به تعداد تمام مردم دنیاست؛ بنابراین با وفور رسانه‌های جمعی این هویتی هم که الان داریم ممکن است از بین برود! در گذشته قصیده هم زبان اشرافی بود و مردم عادی متوجه آن نمی‌شدند؛ به‌همین خاطر سعدی مردمی‌ترین شاعر دوران کهن است، چون شعر او را همه می‌فهمیدند.



## زبان فارسی عامل وحدت ملی ایرانیان



در ادامه سیدمصطفی محقق داماد با قرائت این شعر سخنانش را آغاز کرد:

<p>هرچه گویم از تو، زان، افزون تری می‌شناسم من، صدایی آشناست این صدای پای پیش‌آهنگ تست تک روان را در قفای خویش نه قهрман داستان خویش باش من عنان بر بسته بر فتراک تو اندکی آهسته‌تر، لختی درنگ می‌شنیدم از تو نام رودکی از توان برتر، روان بخشیده‌ای و ...</p>	<p>ای زبان پارسی افسون‌گری این صدای توست کاندر گوش ماست بانگ او و بانگی از فرهنگ تست در تک‌آور پای و سر در پیش نه نکته‌پردازی فرح‌اندیش باش می‌شتابد مرکب چالاک تو دست چون یازم تو را با پای لنگ یادم آمد کز زمان کودکی تو به فردوسی توان بخشیده‌ای</p>
--	---

(سروده شادروان حسین خطیبی نوری)

دکتر محقق داماد ادامه داد: ایران فرهنگی ما خیلی وسیع‌تر از اینهاست و اقوام مختلفی درون آن زندگی می‌کنند، از اقوام عرب گرفته تا ترک، لر، بلوچ، ترکمن و ... اقوام مختلف با گویش‌های مختلف، لذا همیشه در طول تاریخ دشمنان وحدت ملی اقوام ایرانی را علیه یکدیگر تحریک می‌کردند و محل نفوذی برای دشمنان بودند که عوامل زیادی می‌توانستند مقابل این عناصر محرک مقاومت کنند که به‌نظر بنده مهم‌ترین عامل که توانسته نقش مقاوم‌سختی را ایفاء کند، زبان فارسی بوده است. زبان فارسی توانست در مقابل تمام دشمنان عناصر وحدت ملی، قدم علم کند.

آیت‌الله محقق داماد تأکید کرد: بخش‌های زیادی از ایران ترک‌نشین هستند اما مهم‌ترین استادانی که درباره زبان فارسی کار کرده‌اند، ترک‌زبان بوده‌اند مثل شهریار، صائب تبریزی و ... که علامه طباطبائی هم بدون استفاده از یک لغت غیرفارسی غزل می‌گفت. در مجموع این زبان فارسی عامل محکمی است برای وحدت ملی ایرانیان که حتی ترجمه قرآن به زبان فارسی هم خیلی خوب انجام شده است و جزو سرمایه‌های ما به‌شمار می‌رود. وی تصریح کرد: از برکات انقلاب اسلامی نوشتن و تألیف فلسفه و فقه به زبان فارسی است که کتاب‌های زیادی در این زمینه منتشر شده است؛ چون زبان فارسی برای خیلی از استادان محترم بود و اکثر اقوام ایرانی مثل کرد، بلوچ و آذری و ... به زبان فارسی شعر می‌گویند که ستون و استوانه قوی جامعه ما زبان فارسی است.

دکتر محقق داماد در ادامه سخنانش با اشاره به آخرین نوشته کتب فقهی در کتاب جواهرالکلام که علامه حلی (اواخر قرن هشتم) مطلبی آورده‌اند که در میحث «تکبیر الاحرام» آیا می‌شود این واژه را به زبان دیگری گفت؟ علامه حلی که عرب است، می‌گوید: اگر فرد فارسی بلد است ترجیح دارد به زبان فارسی تکبیر بگوید، چرا؟ چون زبان فارسی زبان یک کتاب آسمانی است که برای زرتشت نازل شده است و دیگر اینکه گفته شده است (قیل) زبان فارسی زبان «حمله‌العرش» است که از زبان فاضل هندی که ایرانی و اصفهانی‌الاصل نیز هست گفته شده است که این حرف خیلی مهم است. این نکته در کتاب «نهایت الاحکام» علامه حلی عرب است. حال این پرسش مطرح شد که چطور به زبان فارسی می‌توان تکبیر گفت که در منابع آمده است جمله «خدا بزرگترین است» درست نیست بلکه «ایزد بزرگترین است» درست است که در این زمینه محققان و استادان بیشتر تحقیق کنند.

## چرا زبان فارسی، زبان همگانی ایرانیان شد؟



در ادامه دکتر نصرالله پورجوادی سخنانش را با عنوان «چرا زبان فارسی، زبان همگانی ایرانیان شد» ارائه کرد و گفت: زبان فارسی، زبان عرشیان است، چون کتاب اوستا یک کتاب آسمانی است. درخصوص منشأ زبان هم بحث‌های زیادی شده و درواقع نمی‌دانند چرا زبان آغاز شده و چرا انسان می‌تواند حرف بزند یا چرا انسان را همان حیوان ناطق می‌نامند؟ وی تأکید کرد: زبان چیزی است که انسان می‌تواند از طریق آن با خداوند و حق تعالی ارتباط برقرار کند، حرفش را بزند یا بشنود که در اوستا هم اغلب خداوند مورد ستایش قرار می‌گیرد. دکتر پورجوادی ادامه داد: به‌نظر من مهم‌ترین خصوصیت زبان همین است که انسان می‌تواند با حق تعالی از این طریق ارتباط بگیرد یا همان اقامه نماز که حرف زدن با خداست. زبانی که انسان توانسته باشد با حق تعالی ارتباط برقرار کند، زبانی مقدس است. زبان عربی و فارسی اوستا هم مقدس است، زبان فارسی دری هم مقدس است، چون با این زبان هم توانسته‌ایم خدا را ستایش کنیم. اینکه می‌فرمایند حافظ لسان‌الغیب است، غیب یعنی مینو، یعنی عالمی که ورای عالم مشاده است و چون زبان عالم مینوی است، به این خاطر لسان‌الغیب می‌گویند. دکتر پورجوادی با طرح این سؤال که چرا زبان فارسی به این درجه رسید، گفت: چالش زبان عربی با دو زبان فارسی در غرب ایران و دیگری زبان فارسی دری بوده است. در قرن دوم و سوم ادعای اینکه زبان فارسی، زبان وحی است، خیلی زیاد مطرح شد و حتی تأکید ما به زبان سلمان فارسی، پیامبری بود که برای ابلاغ دین به ایران روانه شده بود. چون هر قومی باید پیامبر خودش را داشته باشد. این نظری است که در قرن دوم و حتی سوم هم شایع بود که سلمان فارسی دین حضرت محمد(ص) را به ایرانیان معرفی کرد. پورجوادی تأکید کرد: ایرانی‌ها نمی‌گویند «مسلم» بلکه می‌گویند «مسلمان» یعنی دارای دین سلمان. در مجموع اگر زبان عربی در ایران نتوانست با زبان فارسی رقابت کند، به این دلیل است که زبان فارسی توانست جنبه تقدس و آسمانی پیدا کند. همچنین در هیچ زبانی ترجمه و تفسیر قرآن به اندازه زبان فارسی نداریم و این رمز ماندگاری زبان فارسی است.



## شاعرانگی فرسنگ ما عمق عقلانی متناسب با زیست و جهان امروزی را ندارد



دکتر مهدی محبتی طی سخنانی گفت: در فرهنگ ایرانی، شعر روزنه‌ای برای نجات از استبداد بوده است و به همین دلیل شعر زبان فرهنگ ایرانی شده است. در نتیجه شاعرانگی جامعه ایرانی، معلول شرایط اجتماعی استبدادی فرهنگ ما بوده است.

وی با اشاره به ویژگی‌های اصلی شاعرانگی: تخیل، آهنگین و عاطفی بودن، شرح داد: هر فرهنگی هرچه به سمت شاعرانگی حرکت کرده است، بیش‌تر به سمت مخیل بودن و عاطفی بودن رفته و از صراحت و شفافیت فاصله گرفته است. این در فرهنگ ایرانی نیز رخ داده است. به همین دلیل است که ما در فرهنگ خود، در عاطفه بسیار عمیق هستیم اما هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم صراحتاً و با دقت مسئله خود را دریابیم و آن را مکتوب کنیم. حتی نتوانستیم یک کتاب قانون دقیق و روشن بنویسیم، هرچه داریم ترجمه و رونوشتی از متون دیگر فرهنگ‌ها بوده است. دکتر محبتی افزود: ما به دلیل روح شاعرانگی فرهنگ خود، خیال‌انگیزترین و عمیق‌ترین متون عاطفی را داریم اما از دریافت و تفسیر مسائل خود عاجزیم. این شاعرانگی در فرهنگ ما موجب عدم توانایی در سیستم‌سازی شده است. برای ایجاد یک حکومت مدرن، ادبیات و روح شاعرانه ما رکن اساسی و مقوم فرهنگ ماست اما کافی نیست. در فرهنگ شاعرانه نمی‌توان سیستم‌سازی متناسب با دنیای مدرن کرد. شاعرانگی فرهنگ ما عمق عقلانی متناسب با زیست در جهان امروزی را ندارد. بنابراین از نظر من، ادبیات فارسی نیاز به بازآفرینی ظرفیت‌های خود دارد.

### تقد و بررسی یک ادعای غیرواقعی



سخنران بعدی نشست محمد جعفری قنواتی، عضو شورای عالی علمی و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، سخنانش را با عنوان «تقد و بررسی یک ادعای غیرواقعی» ارائه داد و گفت: چند سالی است گروهی از نویسندگان استان‌های ترک‌زبان که خود را «هویت طلب» می‌نامند و طی مقالات و کتاب‌هایی در تلاشند که از آذربایجان هویتی متفاوت از هویت ایرانی ارائه دهند. یکی از این نویسندگان نوشته است: از قرن ۵ ق. ادبیات شفاهی مردم آذربایجان به زبان ترکی در حال گسترش بود. هزاران داستان حماسی و عشقی همچون داستان‌های «دده قورقود» توسط عاشیق‌ها در میان مردم روایت می‌شد.

ایشان از «هزاران» داستان سخن گفته اما برای این گزاره مهم هیچ سند و مأخذی ارائه نداده است. پژوهشگر دیگری نیز بدون مأخذ گفته است: در سده‌های ۷-۹ م کتاب «دده قورقود» در مناطق مختلف آذربایجان شهرت پیدا کرد. محمدحسین صدیقی نیز نوشته است: کتاب «دده قورقود» یکی از منابع اصلی نظامی در سرایش پنج‌گنج بوده است. ایشان البته برخلاف هویت‌طلبان دیگر مأخذ ارائه داده است، اما منبع ارائه شده یکی از مقالات خود اوست که آن هم بدون پشتوانه است. این درحالی است که تا نیمه سده ۱۹ م هیچ پژوهشگری در جهان، نامی از این کتاب نشنیده بود و در ایران نیز به گفته مرحوم فرزانه تا سال ۱۳۲۴ هیچ‌یک از اهل کتاب آذربایجان این کتاب را نمی‌شناخت. دکتر قنواتی پس از مقدمه فوق تأکید کرد: در این فرصت ادعای هویت‌طلبان مبنی بر تفاوت و تمایز فولکور آذربایجان با مناطق دیگر ایران در چند محور بررسی می‌شود.



۱- داستان‌ها و افسانه‌ها؛ مهر و ماه: «مهر و ماه» داستانی عاشقانه است که عصار تبریزی در سده ۸ ق آن را براساس افسانه‌های عاشقانه ایرانی به نظم کشیده است. آقای صدیق در بررسی این منظومه از قول شاعر نوشته است: «مهر و ماه از افسانه‌های ترکی بسیار مشهور و رایج در میان مردم بوده و من آن را به نظم درآوردم» در هیچ بخشی از منظومه چنین مطلبی وجود ندارد. وارونه این ادعا، قهرمان این داستان شاهزاده‌ای است که پدرش در اصطخر پادشاهی می‌کند. افزون بر این در بخشی از داستان، شخصیت‌های ترک یعنی قاراخان و پسرش اولدوز از قهرمان اصلی داستان که ایرانی است، به‌سختی شکست می‌خورند. مقدمه داستان نیز بیش از هر چیز خواننده آگاه را به یاد داستان بیژن و منیژه می‌اندازد.

۲- بزک زنگوله/ شنگول و منگول: یکی از پژوهشگران آذربایجان درباره این افسانه که صدها روایت از آن در نقاط مختلف ایران ثبت شده، گفته است: شنگول و منگول از افسانه‌های مشهور آذربایجان است. روایت‌های آذربایجانی این افسانه، نه فقط در ژرفساخت بلکه در روساخت نیز شبیه به روایت‌های مناطق دیگر ایران است؛ برای نمونه در یکی از روایت‌های ثبت شده در زنجان وقتی بز روی بام خانه گرگ پا می‌کوبد، گرگ می‌گوید: او کیمدی بامیم اوستا / تورپاخ توکدی شامیم اوسته / شامیمه شور ایلدی. عین همین سخنان در روایت‌های شهرهای خراسان به‌صورت زیر خوانده می‌شود: کیه کیه پشت بام من / خاک می‌ریزه تو شام من / چشم مرا کور کرد / شام مرا شور کرد. در افسانه‌های دیگر، از جمله کره‌اسب جادویی، نارنج و ترنج، ماه‌پیشونی و ده‌ها افسانه دیگر، وضع به‌همین منوال است.

۳- نوروز: آقای صدیق درباره نوروز نوشته است: نوروز از عیدهای ساکنان فلات ایران است که نخست در میان ترکان و سپس به پیروی از آنها در میان اقوام دیگر رایج شده است. در جایی دیگر درباره نوروز سخنی از سلمان فارسی آورده و آن را به آثار الباقیه ارجاع داده است. در صورتی که اساساً چنین مطلبی در آثار الباقیه وجود ندارد. همچنین به نقل از فردوسی مرقوم کرده است که دیوان سفید یا ترکان در ازای آزادی خود از اسارت به جمشید خواندن و نوشتن یاد دادند و این جشن را به وی شناسانیدند. سپس می‌نویسد منوچهری دامغانی در نوروزیه‌ای به منشاء ترکی نوروز اشاره کرده است. در صورتی که در هیچ‌یک از اشعار منوچهری چنین اشاره‌ای وجود ندارد. آنچه نیز در خصوص شاهنامه گفته‌اند نیاز به پاسخ ندارد زیرا وی داستان جمشید و زوطهماسب و رستم را به‌گونه‌ای گفته‌اند که عوام قاطبی کرده است.

دکتر قنوتی در خصوص عاشیق‌ها نیز شرح داد: آقای هیأت نوشته‌اند: زبان شعری عاشیق‌ها سلیس و نسبتاً ترکی خالص است. این هم ادعایی غیرواقعی است. در یک مصرع پنج کلمه‌ای از اشعار عاشیق، دو کلمه فارسی (گناه و سینه) و یک کلمه عربی (جمال) است که آن هم از راه فارسی به ترکی منتقل شده است. وی در خاتمه درباره دوییتی‌ها (بایاتی) ضرب‌المثل‌ها، باورها، آداب و آیین‌ها نیز مواردی را مطرح کرد.

### آدمی در پس زبان خودنفته است، تا سخن نگویی آشکار نمی‌شوی



دکتر مصطفی شهرآیینی با طرح این سؤال که نسبت زبان و آشکارگی در دوران نوزایی چیست، گفت: در دوران پیش از نوزایی در اروپا زبان علمی، زبان لاتین است. همه متون به زبان لاتینی است، اما قاطبه مسیحیان آن دوران لاتینی نمی‌دانند و از دایره فرهیختگی بیرون می‌افتند. متون این دوران مختص اهالی آکادمی و فرهیختگان است. در این دوران، در اروپا انسان مسیحی و غیرمسیحی داریم، انسان آلمانی، فرانسوی و... نداریم. آنچه که هویت‌بخش است دین و زبان دینی است، اما در دوران نوزایی و پس از اوماناسم (یعنی دوران سیطره علوم انسانی به‌جای سیطره علوم الهی) این رویه تغییر می‌کند. عنصر رواج و رونق این علوم انسانی «زبان» است. یعنی در

این دوران متون لاتین به زبان‌های بومی ترجمه می‌شوند و گذار از زبان لاتین به زبان‌های بومی اتفاق می‌افتد. بنابراین، هویتی که انسان مسیحی با زبان لاتینی برای خویش ساخته است، دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. دکتر شهرآیینی ادامه داد: زبان عربی نیز نقشی اینچنین در عالم اسلام دارد، اما پرسش این است که آیا در عالم اسلام گذار از زبان عربی به زبان‌های دیگر رخ داده است یا خیر؟ از نظر بنده خیر، این اتفاق نیفتاده است. اگر سنت حوزوی را سنت فکری بدانیم، هنوز گذار از عربی به فارسی رخ نداده است و وضع فلسفه در زبان فارسی رخ نداده است.

## چهار نقش زبان فارسی به عنوان زبان میانجی در تاریخ ایران: ارتباطی، سیاسی، فرهنگی و هویتی

دکتر محمود فتوحی رودمعجنی سخنانش را با عنوان «نقش زبان میانجی در شکل‌گیری هویت ایرانی» ارائه کرد و درخصوص نقش ارتباطی زبان فارسی گفت: این زبان همواره همچون رسانه ارتباطی تیره‌های ایرانی بوده است. در طول تاریخ همواره یک زبان میانجی در سراسر قلمرو رواج داشته است. حکومت کردن بر یک کشور پهناور نیازمند یک زبان میانجی واحد برای ارتباط تیره‌های مختلف است. همه اقوام و تیره‌ها علاوه بر زبان محلی همواره به یک زبان میانجی نیز سخن می‌گفته‌اند که آن زبان، زبان فارسی بوده است.



وی درخصوص نقش سیاسی زبان فارسی تأکید کرد: برای

سیاست‌گذاری و اداره قلمروهای تحت حکومت خود نیاز به یک زبان مرکزی بوده است. آیین‌های خسروانی، امور دیوانی و دفتری، اردوهای نظامی و مناسبات دیپلماتیک با دربارهای دیگر به این زبان مرکزی و معیار یعنی زبان فارسی بوده است.

فتوحی همچنین درخصوص نقش فرهنگی زبان توضیح داد: زبان به‌مثابه پایتخت فرهنگی، بستر کنش‌های فرهنگی بود. و به‌صورت زبان ملی درآمد. تمام خلاقیت‌های هنری و آفرینش‌های ادبی و اندیشه‌ها به زبان فارسی بود. زبان فارسی بستر زایش و بالندگی آثار ادبی و فرهنگی شد. کانون فرهنگ ملی و نماینده هویت ملی و حلقه‌های توافق و همگرایی ایرانیان بوده است. همچنین درباره شرح نقش هویتی زبان باید بگویم که زبان همچون جان‌پناه و کانون احساس تعلق ایرانیان بود و در زمان هجوم بیگانگان و پراکندگی مردم، ایرانیان به زبان فارسی پناه بردند و زبان بود که آن‌ها را دوباره گرد هم آورد و شعر موزون را پرورش داد تا در مقابل غلبه برتری زبان عربی مقاومت کند. به زبان بیگانه دین‌ورزی نکردند و بر ترجمه متون دینی به زبان خود اصرار ورزیدند و به این سبب زبان فارسی، مقوم مرکزی هویت ایرانیان شد.

فتوحی یادآور شد: همان‌گونه که زمین کانون احساس تعلق و عاطفه است، زبان نیز خانه و اقامتگاه وجودی انسان است. چه‌بسا اقامتگاه زبانی، زیستگاهی امن‌تر از زیستگاه زمینی است، چون زبان اقامتگاه درونی است و انسان در هر جا و در هر زمینی که باشد در آن زندگی می‌کند و با وجود خود پیوند می‌خورد. زبان فارسی ذیل چهار نقش خود، بستر همزیستی ایرانیان شد، سرپناه ملی در برابر بیگانگان و متمایزکننده ایرانی و غیرایرانی بود و باید گفت که زبان فارسی پایدارترین نشان ایرانی بودن است.

## اساس دین‌داگری و بی‌آزاری است

دکتر احمد کتابی گفت: فردوسی در شاهنامه به مناسبت‌های گوناگون به ضرورت پایبندی اخلاقی پای فشرده است. تا جایی که اگر شاهنامه را اخلاق‌نامه بنامیم سخن به گزاف نگفته‌ایم. اثبات پایبندی فردوسی به مبانی اخلاقی بی‌شمار شاهد مثال دارد.



وی ادامه داد: فردوسی مراحل نیکی را چنین می‌داند: مرحله نخست؛ نیک‌اندیشی، فردوسی نخستین مرحله را پاک‌نیتی و نیک‌اندیشیدن می‌داند. مرحله دوم؛ نیک‌گفتاری و ضرورت هماهنگی پندار و گفتار. مرحله سوم؛ نیک‌کرداری است. ارزش و منزلت گفتار و پندار نیک زمانی است که به کردار نیک برسد و در انتها فردوسی، اساس دین را دادگری و بی‌آزاری می‌داند و اشاره می‌کند که:

مبادا بدی کردن آیین ما  
که چون بنگری مغز دادست دین  
که این است فرهنگ و آیین دین

خود آزدنی نیست در دین ما  
چه گفت آن سخن‌گوی با آفرین  
بی‌آزاری و سودمندی گزین

همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» در روز دوم (۲۶ اردیبهشت‌ماه) نیز طبق برنامه دنبال شد و سخنران‌های مختلف در محورهای (پنل‌های) مشخص شده، مطالب خود را ارائه کردند که گزارشی از سخنرانی‌های ارائه شده از نظر تان می‌گذرد:

### خودآگاهی ایرانی در نامه‌تشریح کشف



دکتر شهرام جلیلیان در سخنرانی خود گفت: در دوران ساسانیان و در دوران تلاش آنان برای یکپارچه‌سازی گستره ایران، نوعی خودآگاهی سیاسی-ملی جریان یافته بود. در یکی از متون متعلق به دوران ساسانی نکات مهمی در این خصوص وجود دارد که نامه «تسیر به گشنسب» است. در ابتدای این نامه از اصطلاح ایرانشهر و مملکت فارس استفاده شده است. زمانی که از بزرگان ایران یاد می‌کند با عنوان بزرگان فارس نام می‌برد. در این نامه هویت ایرانی و فارسی در هم آمیخته‌اند. در این نامه بسیار بر برتری سرزمین ایران بر دیگر سرزمین‌ها و بر برتری ایرانیان بر دیگران تأکید می‌شود و از این منظر به دنبال یکپارچه‌سازی ایرانیان بوده‌اند. این نگاه هویت‌بخش ادامه میراث زرتشتی است و با این انگاره در تلاش بوده‌اند که با دمیدن روح یکپارچگی، به ایرانیان هویتی واحد ببخشند.

### پژوهش زبان‌های ایران باستان و بازشناسی هویت ایرانی



سخنران بعدی نشست، دکتر عسکر بهرامی گفت: شکست در مقابل روسیه در دوران قاجار، ایرانیان را به یاد شکوه گذشته خود انداخت و تلاش‌هایی برای بازشناسی ایران باستان آغاز شد. هم‌زمان مطالعاتی نیز در اروپا در این خصوص شروع شده بود. در جریان این کوشش توجه آن‌ها به ترجمه متون و کتیبه‌های کهن جلب شد، اما در آن چندان توفیقی نیافتند. آن‌ها به زودی دریافتند که لازمه درک درست زبان و ادب فارسی، شناخت ریشه‌های آن در دوران باستان و از جمله زبان‌های ایرانی باستان و میانه است.

دکتر بهرامی ادامه داد: پژوهش برای بازشناسی زبان‌های از یاد رفته دوره‌های باستان و میانه، که جریان آن از چند سده پیش آغاز شد، راه را برای درک بهتر مسائل زبان و ادب فارسی بود و از این ره‌گذر شناخت زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر گشود. این جریان در غرب و هنگامی آغاز شد که ایرانیان زیر سلطه حکومت قاجار و مشکلات گوناگون سیاسی و اقتصادی روبه‌رو بودند. آشنایی بیشتر با پیشرفت‌های غرب از یک‌سو و گذشته پرشکوه ایران از سوی دیگر شماری از اندیشمندان دلسوز را به این اندیشه کشاند که راه برون‌رفت از این شرایط دشوار بازشناسی تاریخ و فرهنگ و به بیان دیگر هویت باستانی ایران است. از این‌رو آنان کوشش‌هایی را برای شناخت دستاوردهای پژوهشگران غربی آغاز کردند. این نخستین کوشش‌ها هرچند گاه از طریق علم و پژوهش دور شده‌اند در مجموع تأثیرگذار بوده‌اند.

## تداوم هویت ایرانی در میان مردم: هویت ایرانی در پارس پس از بنامش تابر آمدن ساسانیان



دکتر سیروس نصرالله‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در ابتدای سخنانش با اشاره به اینکه هخامنشیان حدود ۲۵۰ سال بر ایران حکومت کردند، گفت: حدوداً از سال ۷۰۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد و از زمان کوروش در سال ۵۵۹ پیش از میلاد، ویژگی مهم حکومت ایرانیان هخامنشی، ساخت حکومتی جهانی و گسترده بود که در دنیای آن‌زمان تازه و ناشناخته بود. این نخستین حکومت شناخته‌شده ایرانی بود که توانست فرهنگ ایرانی شکل گرفته شده تا آن زمان را در پهنه بزرگی از جهان بگستراند. از شیوه معماری نو اینان، رسم حکومت‌داری جهانی، سنت‌ها و آیین‌های ایرانی، اندیشه زردشت میان فیلسوفان آتنی از پیش سقراطیان تا افلاطون و دیگران و چیزهای بسیار دیگر. هخامنشیان، در زمان داریوش یکم، توانستند نخستین کتابت ایرانی را بر بیستون جاودانه کنند که محققان معاصر به آن زبان فارسی باستان گفته‌اند که از تحول آن فارسی میانه ساسانی شکل گرفته و از تحول این دومی فارسی نو و فارسی امروزه حاصل شده که میراث زبانی امروزی ما به‌واقع میراث شاهنشاهی هخامنشی است. حدود ۲۲۹ سال حکومت هخامنشیان سبک هنری به نام هنر هخامنشی شکل گرفت که در دوره تاریخی هر یک از کشورهای مستقل امروزی که جز قلمرو هخامنشیان بودند، از هند و آسیای مرکزی تا آناتولی، قبرس و مصر، یعنی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، می‌توان آن را دید. با کنار رفتن هخامنشیان و پیروزی اسکندر، دوره حکومتی غیرایرانی آغاز شد؛ یعنی از حدود ۳۱۲/۳۱۱ تا حدود ۲۵۰ پیش از میلاد؛ تأثیر اسکندر و سلوکیان در ایران بیشتر نظامی و اقتصادی (ضرب سکه) بود تا فرهنگی. اینان هرگز تلاشی برای تغییر وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران نکردند. آنها بخشی از ایدئولوژی هخامنشیان، به همراه برخی ویژگی‌های حکومت یونانی-مقدونی و نیز سال ثابت تأسیس حکومتی (یعنی سال ۳۱۲ پیش از میلاد از سوی سلوکوس یکم) را به ایرانیان منتقل کردند. پس از سلوکیان، دوره بازگشت سلسله‌های ایرانی اشکانی و ساسانی است. اشکانیان از حدود ۲۵۰ پیش از میلاد تا حدود ۲۲۴ یا ۲۲۶ میلادی حکومت کردند، یعنی حدود ۴۷۶ سال شاهنشاهی؛ اشکانیان توانستند سلوکیان را برکنار کنند و به تدریج توانستند بازگشتی به سنت‌های ایرانی، زردشتی و هخامنشی کنند. بخشی از میراث هلنی هم از راه اشکانیان در سنت‌های ایرانی ادامه یافت و ساسانیان هم آن را گسترش دادند.

دکتر نصرالله‌زاده در ادامه با طرح این پرسش که از زمان کنار رفتن هخامنشیان تا برآمدن اشکانیان، وضعیت ایرانیان در این فاصله چگونه بوده است، شرح داد: به سبب اندک بودن منابع، سخن گفتن از همه ایران دشوار است؛ به‌ویژه در پارس پسا‌هخامنشی تا برآمدن ساسانیان؛ علاوه بر پارس الیمایی‌ها در خوزستان و سلسله آدرپاتکان در آذربایجان و سلسله خارکان‌ها در جنوب غربی ایران و بسیاری جاهای دیگر ایران بودند که آگاهی در مورد آنها کمتر است؛ این میراث هخامنشی در آناتولی و آسیای صغیر هم حفظ شده بود.

نمونه برجسته آن پادشاهان پُنتوس است که مشهورترین آنها مهرداد ششم است که خود را هم وارث هخامنشیان، داریوش یکم، می‌دانستند و هم اسکندر؛ آنها اشراف هخامنشی ایرانی بودند که در آنتالوی مستقر شده بودند و نام‌های ایرانی بر خود می‌نهادند و سرانجام در جنگ‌های متعدد با روم در سال‌های آغازین قرن سوم میلادی شکست خوردند، اما از پارس به سبب سکه‌هایی که به‌دست آمده تا حدودی بهتر می‌توان اندیشه کرد؛ به‌خصوص که ساسانیان از پارس دوباره برخاستند و سلسله پایانی ایران باستان را از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی، حدود ۴۲۶ سال، در ایران تشکیل دادند. در پارس پساخامنشی، بر اساس منابع یونانی و لاتین و نیز سکه‌شناسی و یافته‌های باستان‌شناسی، سلسله‌ای محلی حکومت می‌کرد که در منابع یونانی به نام «پرسیس Persis»، یا پارسیان Persid، حکومت می‌کردند. به‌سبب عنوان‌های روی سکه‌هایشان به نام فترکا (Fratrakā) و «شاهان پارس» (به‌سبب آمدن عنوان شاه بر روی سکه‌هایشان) مشهورند؛ گروه نخستین در زمان سلوکیان تابع بودند و دومی در زمان اشکانیان. دو شاه پایانی سلسله محلی پارس که عنوان شاه داشتند، دو پسر بابک، شاپور و اردشیر، بودند که اردشیر مؤسس سلسله ساسانی هم شد. میراث تصویری این سلسله محلی نشان از تأثیرپذیری آن از هخامنشیان و در واقع تدام بن‌مایه‌های هخامنشی در وضعیت تازه سیاسی است. فترکا بر روی سکه‌های خود، سازه مشابه هخامنشی، کمان نماد فره ایزدی و ... و همچنین میراث نوشتاری هخامنشیان، الفبای آرامی، خود عنوان فترکا و نام‌های اشخاص این سلسله محلی را آوردند و بخش دوم آنها عنوان «شاه». در واقع، آنچه مهم است و باید بر آن تأکید کرد، تداوم میراث و هویت ایرانی است که هخامنشیان پایه نهادند؛ این تداوم هویت زمانی که حکومت‌های ایرانی نبودند، از سوی مردم ایران، خواه در سطح دیوان‌سالاران یا خاندان‌ها و خواه عامه مردم، حفظ شده است؛ در واقع، میراث اصلی ایرانی در میان مردمایران، به‌ویژه روستائیان، حفظ شده است. این فقط مربوط به این دوره نیست و در همه تاریخ ایران مصداق دارد؛ مشابه آن در دوره اسلامی تاریخ ایران است که در چهار قرن نخست، در خراسان باعث شد فقها فتوا دهند که نماز به فارسی جایز است یا ترجمه‌های فراوان قرآن به زبان فارسی در خراسان بزرگ؛ همین زمینه باعث شد سرانجام فردوسی شاهنامه را خلق کند که خود بحث مفصل دیگری است.

### زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی بازتعریف هویت ایرانی در دوره سامانیان



دکتر شهرام یوسفی فر در آغاز سخنانش گفت: مفهوم ایران و هویت ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران در ربط با زمینه اجتماعی-فرهنگی و سیاسی حاکم-چونان یک عامل تعیین‌کننده در این راستا-مورد بازاندیشی قرار گرفته تعریف می‌شد. بر اساس این، شیوه مؤثر برای فهم مباحث هویت تاریخی ایرانیان، رجوع به متن اجتماعی در هر دوره تاریخی است. مختصات هویت ایرانی در زمانه حکمرانی سامانیان در نسبت با دیگر ادوار تاریخ ایران از شرایط منحصر به فردی برخوردار بود و همچنین این دوره در روند تکامل مفهوم ایران و هویت ایرانی موقعیت تعیین‌کننده‌ای داشت. حکمرانان سامانی برای ساماندهی امر حکمرانی در موقعیت پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز الزامات راهبری مردمان تحت امر خود، سیاست‌های داخلی و بین‌المللی نوینی را طراحی و اجرا کردند.

دکتر یوسفی فر ادامه داد: آموزه‌ها و راهبردهای حاکم بر سیاست داخلی و بین‌المللی حکمرانان سامانی بر مؤلفه‌هایی همچون آگاهی تاریخی از سرگذشت ایرانیان، آگاهی جغرافیایی از زیست‌بوم ایرانیان، تأملات در نوع آرمانی حکومت و مقوله حکمرانی، نسبت سیاست و دیانت و نیز توجه به واقعیات سیاسی-دیپلماتیک جهان پیرامون (خلافت عباسی و حکومت‌های همجوار) استوار بود. سامانه هویت ایرانی در زمانه آنان، چونان نتیجه سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی سامانیان در ارتباط با واقعیات داخلی و خارجی جهان پیرامون آنان بود. دگرگونی در موقعیت حکومت و نیز تغییرات اجتماعی دوره سامانی از یک‌سو، به‌طور مستمر بازاندیشی در قضایای هویت ایرانی در ربط با نیازهای مردمان تحت حکومت آنان را الزام می‌کرد.

از دیگر سو، روابط متغیر آنان با حکومت‌های مجاور و خلافت عباسی، نیازمند بهره‌مندی از گفتمان قوام یافته هویت ایرانی در عرصه روابط سیاسی و دیپلماتیک با حکمرانان مجاور بود. نتیجه سیاست‌گذاری‌های هویتی سامانیان در پاسخ به نیازهای داخلی و خارجی، نقش سرنوشت‌سازی در روند تحول و بازآرایی هویت ایرانی داشت. در این بحث بر اساس بازشناسی زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی و سیاسی و دیپلماتیک دوره سامانیان، چگونگی تأثیر زمینه‌های مزبور بر روند بازاندیشی و برساخت هویت ایرانی در زمانه حکومت سامانیان مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد.

## چرخش‌های دورانی و هویت ایرانی



دکتر علیرضا ملایی توانی در خصوص هویت فردی و اجتماعی انسان‌ها گفت: هویت فردی و اجتماعی انسان‌ها در تاریخ و جامعه ساخته می‌شود و در گذر زمان به تدریج تغییر می‌یابد. این تغییر البته آهنگ و حرکت مشخصی ندارد، اما برآیند آن این است که برخی از عناصر و مؤلفه‌های هویتی کهن جای خود را به عناصر جدید می‌سپارند و بدین ترتیب، هویت انسانی همواره بازسازی و بازنگری می‌شود. با این همه، در تاریخ بشر زمان‌ها و هنگامه‌هایی خاصی وجود دارد که تغییرات عمیق، گسترده و معناداری در هویت فردی و جمعی انسان‌ها پدید می‌آید. نگارنده این هنگامه‌ها را «چرخش دورانی» می‌نامد. در تاریخ بشر چرخش‌های دورانی اندکی رخ داده است. مسئله، ارزیابی نسبت میان هویت ایرانی و چرخش‌های دورانی در تاریخ است.

دکتر ملایی تأکید کرد: تا حد امکان تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود که چرخش‌های دورانی در تاریخ ایران کدامند و چرا این چرخش‌ها هویت ایرانی را دچار بحران و سرانجام تغییرات ژرف و معنادار کرده‌اند؟ نگارنده با اشاره به دوران‌های سه‌گانه‌ی تاریخ ایران (یعنی دوران باستان / کهن، دوران میانه و دوران نوین) بدین نتیجه می‌رسد که اگر دامنه تغییرات تاریخی-تمدنی چنان ژرف و تعیین‌کننده باشد که گویی راه تازه‌ای آغاز شده و در عناصر هویت‌ساز مردم تغییر بنیادی رخ داده است، بی‌گمان چرخش دورانی روی داده و به گسست تاریخی انجامیده است. پیامد طبیعی چرخش دورانی و گسست تاریخی، پدیدار شدن بحران هویت است. این بحران تا زمانی که اجزا و ابعاد گوناگون حیات آدمی از نظم فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به هماهنگی نرسند، ادامه خواهد یافت. در نتیجه، پس از هر چرخش دورانی، دوره‌ای از بحران هویت در ایران بروز یافته و آثار بحران هویتی دوران سوم هنوز در متن جامعه ایرانی پابرجاست و تا تثبیت هویت مدرن انسان ایرانی تداوم خواهد یافت.



## کلان روایت هویت ملی ایرانیان و طرح چند پرسش



دکتر حمیدرضا دالوند سخنانش را با عنوان «کلان روایت هویت ملی ایرانیان» آغاز کرد و گفت: گرچه چنین می‌نماید که فهم ما از هویت امری امروزی و از مفاهیم دنیای نو است و یا این که دست کم ضرورت زندگی در عصر مدرن ما را به اندیشه پیرامون چنین مفهوم سترگی واداشته است، باید گفت هویت از آن مقوله‌هایی است که هم در مفهوم و هم در مصداق بس کهن و دیرپاست. بشر برای فهم هویت و گذر از سطوح آن از هویت فردی، خاندانی، قومی، ملی و فراملی، دینی و غیردینی، راه دشواری به درازای تاریخ پشت سر گذارده است. از آنجا که هویت ماهیتی تاریخی دارد و روایتی از فهم تاریخی ما در نسبت با دیگری است، باید پرسید: ایرانیان در مقام یکی از ملل کهن جهان چه روایتی از خود در تعامل و تناسب با دیگری داشته‌اند؟ آیا باید به وجود چنین کلان روایتی در جهان ایرانی قائل باشیم یا نه؟ اگر ایرانیان ملتی کهن و دارای فرهنگ و تاریخی گسترده و دراز دامنند، در کجای تاریخ به روایتی غالب و پذیرای همه از خویشتن خویش رسیدند؟ آیا جهان ایرانی و جان‌مایه تاریخ و فرهنگ ایران از این کلان روایت ملی متأثر بوده و همواره در زلال زندگی آنها جریان داشته است یا نه این کلان روایت امری برساخته و پسینی است؟ کلان روایت هویت ملی ایرانی چه ابعاد و ماهیتی دارد و مبتنی بر کدام مفاهیم بنیادین است؟ اگر امری پیشینی و تاریخی است، آیا باز نمود تاریخی و اسناد دگرش آن در طول زمان موجود بوده تصدیق شده است؟ مراحل مختلف رشد و تحول کهن روایت هویت ایرانی از آغاز تا به امروز کدام است؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های بی‌شمار دیگر را می‌توان موضوع هم‌اندیشی در باب کلان روایت هویت ملی ایرانیان قرار داد.

## هویت ایرانی در کلام مقدس و ادبیات یارسانی



دکتر روح‌الله بهرامی با اشاره به اینکه پیروان آیین یاری از آیین‌های رایج در غرب ایران و بخش‌های از کشور امروزی عراق هستند، گفت: پیروان آیین یاری علاوه بر غرب ایران و عراق در برخی نواحی جغرافیایی ایران زندگی پراکنده‌اند که معمولاً با عناوین و اسامی مختلفی شناخته می‌شوند. این آیین، نقش مهمی در تداوم و استمرار عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی در بخش‌های گسترده‌ای از قلمروهای غربی ایران و در عراق برجای نهاده است. جامعه یارسان اندیشه و آرای خود را در قالب ادبیات شفاهی و کلام دینی به یادگار نهاده است.

بررسی ساختار کلامی، اشعار و سروده‌های بزرگان و پیشوایان یارسان و وجود برخی عناصر و مؤلفه‌های تاریخی، فرهنگی و ادبی در کلام یارسان نشان می‌دهد که ادبیات یارسان به‌عنوان میراث شفاهی و عقیدتی جامعه یارسان، دارای مضامین، عناصر و مؤلفه‌های ایران‌گرایانه و متأثر از فرهنگ کهن و هویت ایرانی است که بخش کلانی از هویت ایرانی محسوب می‌شود. این پژوهش با اتکاء به بررسی‌های میدانی و با بهره‌گیری از کلام یارسان، متون و دواوین قابل دسترس، مفاهیم و عناصر اساسی هویت ایرانی در کلام و ادبیات جامعه یارسان را به‌عنوان یکی از زبان‌های کهن و ریشه‌دار بومی جامعه یارسان و در قالب زبان کردی با گویش هوارامی یا گورانی تجلی پیدا کرده است. وجود عناصر حماسی، قصه‌های عامیانه، داستان‌های پهلوانی، قهرمانان و سنت‌های شاهانی پادشاهان ایرانی در جغرافیای ایرانشهر، از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی در ادبیات یارسانی به‌شمار می‌آیند.

### فرا تحلیل مطالعات مربوط به هویت ایرانی



دکتر حمید احمدی سخنرانی خود را با عنوان فراتحلیل مطالعات مربوط به هویت ایرانی آغاز کرد و گفت: اساس مفاهیمی نظیر ملیت، هویت و ... در مسائل علوم اجتماعی جدید است و از دهه ۷۰ شروع شده است. سه مسئله به زنده‌شدن این مباحث کمک کرده است:

- ۱- پدیده گفتمان انقلاب اسلامی که بر اساس تضاد قائل شدن بین ایرانیت، اسلامیت و ایرانی اسلامی بود.
- ۲- سقوط اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های آسیای میانه که به زنده شدن مباحث قومی منجر شد.
- ۳- بحث‌های علمی - دانشگاهی همچون مکتب انتقادی و به‌ویژه پست مدرنیسم که اصولاً چیزی به نام هویت، کلیت، ذات و ... را بر نمی‌تابید و بیشتر به پراکندگی و کثرت و حاشیه تأکید داشت. بنابراین مسئله‌ای به نام هویت و ... از نظر آنها معنا نداشت.

دکتر احمدی در ادامه با اشاره به عناصر بنیادین که هسته هویت ایرانی را تشکیل می‌دهند، این موارد را نام برد:

- ۱- سخاک / سرزمین
  - ۲- تاریخ (روایتی که شرح به‌وجود آمدن سرزمین در آن گفته شده است)
  - ۳- آداب و رسوم و آیین‌ها
  - ۴- دولت (یک سرزمین بدون دولت و ساختار سیاسی معنی نمی‌دهد)
  - ۵- عنصر مردم (مردمان هستند که با فرهنگ و آیین‌ها ارتباط پیدا می‌کنند)
- دکتر احمدی شرح داد: دیدگاه‌ها نسبت به هویت متنوع است و می‌توان آنها را از دو منظر مدرن و سنتی دسته‌بندی کرد:
- ۱- دیدگاه‌های سنتی که مبنای نظری و ایدئولوژیکی آنها را می‌توان به چند دیدگاه زیر تقسیم کرد:
    - ۱- دیدگاه حسرت‌گرا و نوستالوژیک به هویت ایرانی: نگاهی که هرگونه سخن گفتن از ایران باستان را با حسرت بیان می‌کنند. طیف‌هایی که عظمت ایران باستان برایشان ستودنی بود و دیدگاهشان به‌نوعی نسبت به هویت ایرانی با اندوه همراه است.
    - ۲- دیدگاه دین‌محور: این دیدگاه به هویت ایرانی از وجه دینی نگاه می‌کند که شامل دو گروه: تندرو (امت‌گرایان) که به جنبه اسلامی تأکید می‌کنند و گروه تلفیق‌گرا که هویت ایرانی و اسلامی را تلفیق می‌کنند.
    - ۳- دیدگاه چپ مارکسیستی: این دیدگاه هویت ایرانی را به گروه‌های مذهبی و ملی، که شامل دو گروه چپ سیاست‌محور و گروه اندیشه‌محور چپ ایرانی هستند، تقسیم می‌کنند.
    - ۴- دیدگاه قوم‌گرا به هویت که تاریخ ایران را جعلی می‌دانند.
    - ۵- نگاه توطئه‌نگر به هویت ایرانی.
- وی در مورد دیدگاه مدرن که از دهه ۸۰ میلادی به‌وجود آمد، شرح داد: این دیدگاه بر اساس یک مبنای نظری به هویت نگاه می‌کند که شامل موارد زیر است:



- ۱- نظریه‌های مدرن به هویت و ملیت
- ۲- تئوری جهانی شدن
- ۳- پست مدرن‌ها: این دیدگاه طیف نگاه‌های مدرن به هویت ایرانی را ایجاد کرد که شامل؛
  - الف- دیدگاه‌های انتقادی که در پی اصلاح و بهبود هستند
  - ب- دیدگاه‌های انکارگرا: انکار هویت ایرانی
  - ج- دیدگاه شبه مدرن (شبه انکارگرا)
  - د- دیدگاه تاریخی: این دیدگاه نگاه‌شان به ملیت گسترده است و جنبه فرهنگی-تاریخی دارد.

## روشنگران چپ و هویت ملی ایرانی



محمدسالار کسرایی سخنانش را با عنوان « روشنفکران چپ و هویت ملی ایرانی» آغاز کرد و گفت: در تقابل با نظریه‌های ذات‌گرایانه، «هویت» امری تاریخی تلقی می‌شود. همان‌گونه که زبان، فرهنگ و سایر عناصر تاریخی-زبانی از چنین ویژگی‌ای برخوردارند. در عین حال بر این ایده تأکید می‌ورزد که بشر تاریخی، موجودی است که هم در طبیعت می‌زیسته و هم تلاش کرده است تا طبیعت را مستخر خود گرداند، هم به زندگی جمعی خو گرفته و کوشیده است تا به دلایل مختلف با هم زیستن را به اشکال مختلف تجربه کند و هم‌زمان که خود را در درون جمعیتی تعریف کرده، علیه جمع‌ها و جمعیت‌های دیگر به نزاع برخاسته است. در کشاکش نبردهای مداوم (جنگی-غیرجنگی)، هر جمعیتی تصور و تصویری از خویش ساخته که البته در تقابل با تصویری است که از دیگری/دیگران خلق کرده که قطعاً از ویژگی‌های آن خاص و برجسته‌اند. این تصور و تصویرها، هستی‌های جمعی را آفریده‌اند که در واقع در گرو تصور هستی متقابلی است (دیگری) که در جهت نفی آن برآمده‌اند. در واقع، خودآگاهی نسبت به هستی ما همواره در گرو آگاهی از هستی دیگران است و صد البته آن دیگری هم حتی اگر متعینی در عالم بیرون به او نسبت داده شود، در اصل مخلوق و برساخته ماست. همه این برساخته‌ها به کمک و از راه زبان امکان ظهور و حضور پیدا می‌کنند، زبان، این ابزار اندیشه و جایگاه رسوب خاطره‌های تاریخی و تبلور فرهنگ و تاریخ، محور اصلی سازه‌های گفتمانی است. زبان به مثابه نظامی دلالت‌گر به ما (جمعی) معنا می‌بخشد، نظامی از دال و مدلول‌ها در زنجیره‌ای موقتاً سامان‌مند حول دالی مهم، نظام معانی ویژه‌ای را به وجود می‌آورد که در اصل مبتنی بر ضدیت و غیریت است.

دکتر کسرایی افزود: در چند هزار سال گذشته (حدود سه هزار سال) جغرافیایی که ایران کنونی بخش کوچک‌تری از آن است، محل زندگی اقوامی بوده که هم تداوم تاریخی داشته و هم بارها در هم ادغام شده‌اند، از منظر رهیافت گفتمانی، دال اصلی‌ای که همه این گروه‌ها حول آن در زنجیره‌ای از دال‌ها به هم پیوند خورده‌اند، دال یا نشانه‌ای به نام «ایران» (ایران فرهنگی) بوده است. آثار باقی‌مانده، سنگ‌نوشته‌ها، سفال‌ها و ظروف، ابزارها، محدود نوشته‌ها و ... این تداوم گفتمانی را آشکار می‌کنند. هر بار که عوامل غالباً بیرونی، تهدیدی بزرگ برای هستی و موجودیت این سامان فرهنگی-سیاسی فراهم آورده‌اند، عناصر قدرتمند گفتمانی، به دلیل وجود ذخائری پرمایه از نمادها و نشانه‌ها، در داستانی نو (به همت متفکران و اندیشمندان) آن را باز احیاء کرده‌اند. دقیقاً پس از سه رخداد مهم و ویرانگر تاریخی، سیاسی و فرهنگی (حملات مقدونی‌ها، عرب‌ها، و مغول‌ها) هر بار این باز احیاء گفتمانی رخ داده است. در عصر جدید، از قرن هجدهم به بعد، به دلیل رویارویی و داد و ستد فرهنگی با هند، عثمانی، فرنگ و قفقاز زمینه بازپردازی (باز مفصل‌بندی) ایران و ملت به صورت «گفتمانی نوپردازی شده» فراهم آمده است. این «ایران نو پرداخته شده» که حاصل پیوند متون کهن و آثار باستانی بوده، دستور/قواعد جدیدی را برای بازتولید و گزارش گذشته تاریخی، زبان و فرهنگ تولید کرده است.

## هرمونیک انتقادی «هویت چهل تکه»، (شایگان و پرسش فلسفی از هویت ایرانی)



دکتر مالک شجاعی جشوقانی سخنانش را با عنوان «هرمونیک انتقادی هویت چهل تکه»، (شایگان و پرسش فلسفی از هویت ایرانی) آغاز کرد و گفت: تحول آرای داریوش شایگان (۱۳۱۳-۱۳۹۷) در باب مناسبات «هویت، امر معنوی و گفتمان تجدد» در قالب دو دوره فکری وی (شایگان متقدم و متأخر) قابل طرح است. شایگان متقدم به نوعی از گفتمان اصالت شرقی در برابر هژمونی غرب دفاع می‌کند. نماینده شاخص فکری شایگان متقدم، کتاب آسیا در برابر غرب (۱۳۵۶) است. شایگان متأخر، از گفتمان اصالت شرقی فاصله می‌گیرد و به نوعی به گفتمان پسا-تجدد هم‌دلی فکری نشان می‌دهد.

دکتر شجاعی افزود: نماینده شاخص فکری شایگان متأخر، کتاب افسون زدگی جدید (هویت چهل تکه و تفکر سیار) (۱۳۸۰) است. ایده «هویت چهل تکه» بیان‌کننده آن است که انسان امروز دیگر قادر نیست وجود خود را در یک محدوده و با یک هویت معین حفظ کند. ما هرچه بیشتر بر هویت خویش تأکید کنیم، هرچه تعلق خود را به فلان گروه یا ملت با صدای بلندتر جار زنیم، آسیب‌پذیری هویت خویش را بیشتر نشان داده‌ایم. شایگان اما معتقد است که این وضعیت معاصر همچنان با خلأ عظیمی دست به گریبان است و غیبت معنا دار قاره گمشده روح را در آن باید جدی گرفت و بدان اندیشید. تحولات فکری فلسفی جریان پست‌مدرن، رواج اندیشه‌های پست‌سکولار کسانی چون واتیمو و طرح هستی‌شناسی‌های پراکنده و تفکر ضعیف و سُست کم‌بُنیه، تفاسیر جدید از نیهیلیسم نیچه‌ای، طرح جریان‌های میان‌فرهنگی و رواج و احیای معنویت‌های نوظهور و اقبال غریبان به خوانش‌هایی از معنویت بودیستی، به محاق رفتن ایدئولوژیک‌اندیشی و غلبه نئولیبرالیسم، تحولات تکنولوژیک در ارتباطات جهانی به‌ویژه اینترنت و فضای مجازی، تغییر ذائقه‌های فرهنگی نسل جوان، تحولات جدی سیاسی در ایران و جهان (به‌ویژه غلبه گفتمان دوم خرداد در فضای سیاسی ایران و دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی آن) و به یک معنا از همه مهم‌تر، تجارب جدید زیسته شخصی شایگان در ایران پسا-انقلابی زمینه‌ای است که ایده هویت چهل تکه شایگان را باید در بافت آن خواند و تحلیل و نقادی کرد.



## دکتر نجفی در چهل و نهمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه تاکید کرد: استقلال فرهنگی امروز کشور بی نظیر است

چهل و نهمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه بیست و هفتم فروردین ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. بررسی پیشنهاد گروه مدیریت در خصوص تمدید مجوز برگزاری کانون‌های ارزیابی و توسعه؛ بحث و تبادل نظر درباره برنامه راهبردی پژوهشگاه؛ بررسی سازوکارهای تشویقی و حمایت هرچه بیشتر از تشکیل و برگزاری حلقه‌های مطالعاتی و بررسی پیشنهاد مرکز تحقیقات امام علی (ع) برای برگزاری همایش ملی با عنوان «الگوی جامع سلامت در سیره علوی» از بخش‌های مختلف جلسه شورا بود. در این جلسه اعضای شورا ضمن قدردانی از انجام عملیات «وعده صادق» توسط نیروهای مسلح کشور و پاسخ به شرارت‌های رژیم صهیونیستی، بر ضرورت تحلیل و بررسی ابعاد و لایه‌های مختلف این اقدام و تأثیر آن بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید کردند.

### پاسخ قاطع ایران به رژیم صهیونیستی باعث تقویت غرور ملی مردم شده است

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلوات... علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم علیهم السلام، سال جدید و عید سعید فطر را تبریک گفت و با اشاره به پاسخ نیروهای مسلح به رژیم صهیونیستی و عملیات موشکی صورت گرفته علیه این رژیم اظهار امیدواری کرد: انقلاب و کشور بتواند به نقطه اوجی که لیاقت آن را دارد دست یابد. دکتر نجفی این نقطه اوج را رهبری بلامنازع جهان اسلام توسط ما ایرانیان و شیعیان برشمرد و گفت: رسانه‌های کشورهای منطقه عموماً اعلام کرده‌اند که امپراطوری پارس دوباره زنده شده است و فرزندان سلمان فارسی در حال احیای امپراطوری‌ای هستند که البته این بار وجه اسلامی دارد نه آریایی.

### استقلال فرهنگی امروز کشور بی نظیر است و ضرورت دارد این عزت نفس و غرور ملی به نسل جوان و آیندگان منتقل شود

رئیس پژوهشگاه با اشاره به دلالت معنادار زمان انجام عملیات «وعده صادق» و عملیات نظامی علیه رژیم صهیونیستی که در پایان روز شنبه، به‌عنوان روز مقدس یهودیان، و آغاز روز یکشنبه، به‌عنوان روز مقدس مسیحیان، صورت گرفت، ادامه داد: این حمله از جهات مختلف دارای معانی مهمی بوده است که ضرورت دارد ابعاد و لایه‌های مختلف آن به درستی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.



وی با اشاره به پیشرفت و اهمیت توان موشکی کشور در حفظ امنیت و استقلال کشور، یاد شهید حسن طهرانی مقدم را گرامی داشت و گفت: رژیم صهیونیستی به هیچ چیز پایبند نیست و فقط حرف زور و قدرت را می‌فهمد. امنیت امروز کشور مرهون تلاش‌ها و فداکاری‌های شهدائی همچون شهید طهرانی مقدم است که صنعت موشکی کشور را به جایی رساند که نه تنها باعث ارتقاء جایگاه کشور در معادلات بین‌المللی شد، بلکه امنیت و استقلال کشور را فراهم کرد. ایران در زمان جنگ تحمیلی به دلیل فقدان توانمندی‌های لازم در زمینه موشکی، نیازمند کمک از سایر کشورها همچون لیبی بود، اما با تلاش‌ها و فداکاری‌های شهید طهرانی مقدم که همواره تأکید داشت فقط انسان‌های ضعیف هستند که به اندازه امکاناتشان کار می‌کنند، توانست فنون ساخت موشک را آموخته و زمینه پیشرفت بسیار ارزشمند کشور در این صنعت را فراهم سازد که باعث ارتقاء جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شد. این انسان کار بزرگی کرده و امنیت و استقلال امروز ایران را مدیون او هستیم. شهید طهرانی مقدم الگو و سرمشقی شایسته و ارزنده برای تمامی ما به‌ویژه در زمینه‌های علمی و اخلاقی است.

دکتر نجفی با اشاره به احساس افتخار و غرور مردم ایران پس از حمله به اسرائیل گفت: احساس غرور و افتخار به کشور مسئله مهمی است که پس از حمله به سفارت ایران تضعیف شده بود، اما اکنون کشور ما در موقعیت ممتازی برتر از کشورهای مدعی دیگر همچون ترکیه در منطقه قرار گرفته است. وی تأکید کرد: منشأ بیشتر سختی‌ها فشار خارجی است و ما باید ارزش استقلال و امنیت کشور را بدانیم و به این مسئله بیش از پیش توجه کنیم که این استقلال و امنیت به راحتی به دست نیامده است. استقلال کشور در ابعاد مختلف به‌ویژه در بعد فرهنگی بی‌نظیر است و ضرورت دارد این عزت نفس و غرور ملی به نسل جوان و آیندگان منتقل شود و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان یک مرکز فرهنگی و ملی باید بتواند به این موضوع ارزش و بعد جهانی دهد.

### عملیات غرور آفرین نیروهای مسلح در پاسخ به تجاوزات رژیم صهیونیستی باعث شادی هر ایرانی شده است

سپس دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه نیز با تبریک سال جدید و عید سعید فطر و آرزوی قبولی طاعات و عبادات همکاران گفت: عملیات غرور آفرین نیروهای مسلح در پاسخ به تجاوزات رژیم صهیونیستی باعث شادی هر ایرانی شده است. باید توجه داشت که این عملیات، مقابله و دفاع از حریم و سرزمین‌مان بود و پاسخی به حمله و تجاوز رژیم صهیونیستی به کنسولگری کشورمان در سوریه بود که بخشی از میهن عزیزمان محسوب می‌شود. یکی از نکات مهم این عملیات، در اختیار ایران قرار گرفتن همه فضا و حریم‌های هوایی منطقه بود. تمام منطقه شاهد عبور پرواز پهپادها و موشک‌های ما بودند و یکی از نتایج این اقدام، پیروزی ایران در جنگ روانی بر رژیم صهیونیستی بوده است. البته حملات محدود بود و هدف آنها پایگاه‌های نظامی بود، نه مردم و ایجاد تلفات انسانی و امید است این اقدام منجر به توقف تجاوزات و گستاخی‌های رژیم صهیونیستی و گسترش صلح در منطقه شود.

### تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در ادامه جلسه، عنوان و مجری برنامه پژوهشی انفرادی (نوع ب) پیشنهادی عضو هیأت علمی پژوهشگاه زبان و ادبیات توسط دکتر معین‌زاده قرائت شد و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، برنامه به تصویب اعضای شورا رسید.

### بررسی پیشنهاد گروه مدیریت در خصوص تمدید مجوز برگزاری کانون‌های ارزیابی و توسعه

در بخش دیگری از جلسه شورا، موضوع تمدید مجوز برگزاری کانون‌های ارزیابی و توسعه پژوهشگاه مورد بحث و بررسی اعضای شورا قرار گرفت. در این بخش از جلسه ابتدا دکتر الهام ابراهیمی به تشریح پیشینه موضوع پرداخت و گفت: بخش‌نامه‌ای از سوی سازمان اداری و استخدامی در سال ۹۷ به دستگاه‌های مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری ابلاغ شد که براساس آن ارتقاء اعضاء و به‌کارگیری آنان در مناصب مدیریتی منوط به تأیید توسط کانون‌های ارزیابی و توسعه خواهد بود. بر این اساس دستگاه‌های متقاضی ایجاد کانون‌های ارزیابی و توسعه درخواست خود را به سازمان اداری و استخدامی اعلام کردند و با توجه به بررسی صلاحیت‌ها و امکانات دستگاه متقاضی مجوز لازم برای ایجاد این کانون از سوی سازمان صادر می‌شد. با توجه به درخواست پژوهشگاه در سال ۹۷ و پس از انجام بررسی‌های لازم توسط سازمان اداری و استخدامی، مجوز ایجاد کانون در سال ۹۸ به پژوهشگاه اعطاء شد تا براساس آن بتواند درخواست‌های ارتقاء اعضاء سازمان‌ها و نهادهای متقاضی را بررسی کند.

این مجوز در سال ۱۴۰۰ مجدداً به مدت دو سال دیگر تمدید شد و اکنون با توجه به انقضای اعتبار آن، پژوهشگاه می‌تواند در صورت صلاحدید، نسبت به تمدید آن اقدام کند. سپس اعضای شورا به بحث و تبادل نظر درباره مزایا و اقتضائات تمدید این مجوز برای پژوهشگاه پرداختند و با توجه به مباحث مطرح شده، مقرر شد معاونت پژوهشی با مشورت مدیریت کاربردی‌سازی بررسی‌های لازم در این زمینه را انجام و نتیجه را برای اتخاذ تصمیم لازم به مسئولین پژوهشگاه صورت دهد.

### بررسی برنامه راهبردی پژوهشگاه

در این بخش از جلسه شورا، ابتدا دکتر مسعود رضایی، مدیر نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت پژوهشگاه، با توجه به اقدامات صورت گرفته در زمینه تدوین سند راهبردی پژوهشگاه براساس ابلاغ صورت گرفته از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گفت: براساس مباحث جلسات پیشین شورا، فرم‌هایی به واحدهای مختلف پژوهشگاه اعم از مدیریت‌های ستادی، مراکز و پژوهشکده‌ها مختلف ارسال شد و پس از دریافت پاسخ‌ها برنامه راهبردی جدید پژوهشگاه در قالب یک بازه زمانی چهارساله و با توجه به نکات و موارد مدنظر هم وزارت علوم و هم پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه تدوین شده است. دکتر رضایی در ادامه به تشریح بخش‌های مختلف این برنامه به‌ویژه چشم‌انداز، بیانیه مأموریت و اهداف و راهبردهای مندرج ذیل آنها پرداخت.

سپس اعضای شورا به تبادل نظر و گفت‌وگو در زمینه مباحث مطرح شده پرداختند. اصلاح چشم‌انداز و بیانیه مأموریت پژوهشگاه به‌منظور برجسته ساختن وجه تمایز پژوهشگاه از سایر پژوهشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی کشور از مهم‌ترین محورهای مورد بحث اعضای شورا بود. با توجه به مباحث صورت گرفته مقرر شد پس از دریافت نظر و پیشنهادهای اعضای شورا، موضوع در جلسه بعدی شورا مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

ضرورت برنامه‌ریزی مناسب برای برگزاری انتخابات رؤسای پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی در ایام مبارک عید سعید غدیر با توجه به اتمام دوره تصدی رئیس‌ان فعلی؛ تأکید بر اهمیت پیگیری صدور احکام اعضای منتخب هیأت ممیزه پژوهشگاه؛ بررسی سازوکارهای تشویقی و حمایت هرچه بیشتر از تشکیل و برگزاری حلقه‌های مطالعاتی؛ و بررسی پیشنهاد مرکز تحقیقات امام علی(ع) برای برگزاری همایش ملی با عنوان «الگوی جامع سلامت در سیره علوی» از دیگر بخش‌های جلسه شورا بود.



در پنجاهمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه تأکید شد:

## ضرورت رعایت موازین اخلاقی و علمی در ارزیابی مسائل و برنامه‌ها و پرهیز از تخریب موقعیت و جایگاه پژوهشگاه

پنجاهمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هفدهم اردیبهشت‌ماه با حضور اعضای برگزار شد. تشریح دستاوردها و اهداف پژوهشگاه در دوره مدیریت فعلی؛ پرهیز از جناحی و سیاسی کردن مسائل پژوهشگاه و رعایت موازین اخلاقی و علمی در ارزیابی برنامه‌های مختلف؛ تأکید بر ضرورت دقت نظر و حساسیت بیشتر پژوهشگاه‌ها و گروه‌های پژوهشی در زمینه طرح‌نامه‌های مرتبط با برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی و بحث و تبادل نظر درباره بیانیه مأموریت پژوهشگاه در برنامه راهبردی پژوهشگاه از بخش‌های مختلف این جلسه شورا بود.

### دکتر نجفی: حضور دو وزیر هم‌زمان رویدادی بی‌سابقه در طول تاریخ پژوهشگاه است

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلوات... علیه‌وآله و سلم و اهل بیت معصوم علیهم‌السلام، با اشاره به برگزاری ویژه‌برنامه استاد فقید فلسفه و غرب‌شناس برجسته، دکتر کریم مجتهدی با عنوان «یک عمر معلم» که به مناسبت روز معلم در دهم اردیبهشت‌ماه با حضور دکتر محمدعلی زلفی‌گل، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و دکتر محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، گفت: از جمله دستاوردهای این برنامه، بازگشت پژوهشگاه به عزت و جایگاه اصلی و واقعی خود است که این امر از مهم‌ترین اهداف مدیریت پژوهشگاه در دوره کنونی بوده است. انعکاس و توجه گسترده به این برنامه و بخش مستقیم آن از شبکه چهار سیما با حضور هم‌زمان دو وزیر یاد شده، رویدادی بی‌سابقه در طول تاریخ پژوهشگاه است که چنین اتفاقی پیش از این در پژوهشگاه مسبقاً به سابقه نبوده است.



### صحیح و منطقی نیست که با طرح مسائل سطحی و جناحی، شأن و موقعیت پژوهشگاه را تخریب کرد

دکتر نجفی با تأکید بر اینکه فارغ از گرایش‌های سیاسی و جناحی، سیاست و هدف مدیریت کنونی پژوهشگاه اعتلای جایگاه پژوهشگاه در میان مؤسسات و مراکز علمی و دانشگاهی بوده است ادامه داد: چنین هدفی با استفاده از ظرفیت‌های موجود پژوهشگاه و با همکاری همه همکاران پژوهشگاه حاصل خواهد شد. برگزاری ویژه‌برنامه استاد مجتهدی فارغ از هرگونه جریان سیاسی، جناحی، گرایش و سلیقه‌ای، یک برنامه ملی و دستاوردی مهم برای پژوهشگاه بود و صحیح و منطقی نیست که با طرح مسائل سطحی و جناحی، این برنامه و شأن و موقعیت پژوهشگاه را تخریب کرد.

رئیس پژوهشگاه افزود: از زمان تصدی مسئولیت پژوهشگاه به هیچ یک از اعضای پژوهشگاه به دلیل گرایش‌های سیاسی و جناحی یا هر دلیل دیگری بی‌احترامی نشده است، اما همه اعضای پژوهشگاه باید توجه داشته باشند که پژوهشگاه سنگر و سپری برای تخریب نظام نبوده و نخواهد بود. پژوهشگاه یک مرکز علمی و فرهنگی است و اجازه این داده نخواهد شد که عده‌ای آن را وارد جریان‌ها و بازی‌های سیاسی خود کنند.

### تشریح بخشی از اقدامات صورت گرفته در دوره مدیریت جدید پژوهشگاه

دکتر نجفی در ادامه با اشاره به ایجاد انضباط مالی در پژوهشگاه ادامه داد: پژوهشگاه دارای بدهی‌های متعددی در حوزه انتشارات، معوقات حق‌التدریس و حق‌الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌های دکتری، هزینه‌های نشریات و... بود که در دوره جدید، با ساماندهی برنامه‌های مختلف و تلاش برای افزایش بودجه پژوهشگاه، امروز شاهد آن هستیم که علاوه بر پرداخت و تسویه بدهی‌های گذشته که بالغ بر ۱۴ میلیارد تومان می‌شد، در پرداخت‌های مختلف تا حد امکان و به حسب مورد، تأخیری صورت نمی‌گیرد.

وی متذکر شد: علاوه بر اینها، با توجه به فرسودگی ساختمان‌ها و تجهیزات و امکانات پژوهشگاه به دلیل استفاده طی سالیان متوالی، مدیریت پژوهشگاه از فعالیت‌های عمرانی و تجهیز و تعمیر ساختمان‌ها و فراهم آوردن امکانات لازم برای همکاران پژوهشگاه نیز غافل نبوده است. تعمیر و تجهیز سالن‌های سخنرانی و ایجاد سالن‌های جدید در ساختمان مرکزی پژوهشگاه؛ نصب پنجره‌های دوجداره برای اتاق‌های ساختمان مرکزی پژوهشگاه؛ تعمیر و خریداری سیستم‌های سرمایشی و گرمایشی برای ساختمان‌های پژوهشگاه؛ راه‌اندازی کتابخانه‌های تخصصی؛ حفظ ساختمان‌های پژوهشگاه همچون ساختمان دانشنامه‌نگاری با وجود معارض‌های ذی‌نفع؛ اعاده املاک و اموال پژوهشگاه همچون بازپس گرفتن ساختمان قلهک و... از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته در این مدت بوده است.

### تاکید بر تلاش در مسیر اعتلاء و پیشرفت هرچه بیشتر جایگاه و منزلت پژوهشگاه

رئیس پژوهشگاه با تشریح بخش دیگری از فعالیت‌های صورت گرفته برای ایجاد آرامش و ایجاد انگیزه برای فعالیت‌های مختلف علمی و آموزشی اعضای هیأت علمی همچون تدوین و به‌روزرسانی شیوه‌نامه پژوهشی (که منجر به متنوع‌سازی فعالیت‌های مختلف پژوهشی شد) و آیین‌نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیأت علمی و تسهیل فرایندهای مرتبط با ترفیع و گزینش گفت: در دوره جدید تلاش شد تا از تمام سلاطین و جریان‌های سیاسی در انتصاب‌ها و پست‌های علمی و اجرایی بهره گرفته شود تا هیچ تأخیر و شائبه‌ای در مسیر فعالیت‌های علمی و اداری اعضای پژوهشگاه شکل نگیرد و با فضای آرام و امنیت ایجاد شده، همکاران به برنامه‌های علمی و پژوهشی خود متمرکز باشند. بهره‌گیری از مشورت و خرد جمعی و دریافت نظر و پیشنهادهای همه اعضای پژوهشگاه در تدوین برنامه‌ها و اولویت‌های پژوهشی نمونه دیگری از سیاست‌های مدیریت جدید مبتنی بر شفافیت و پرهیز از جناح‌بندی‌های سیاسی و تعلقات حزبی بوده است. تدوین و اجرای پروژه‌های ملی همچون استعمارشناسی، ایجاد و راه‌اندازی حلقه‌های مطالعاتی و... به‌منظور بهره‌گیری اعضای هیأت علمی از مزایای آن در کنار مباحث علمی و اندیشه‌ای، از دیگر اقداماتی بوده است که همگی به‌منظور ایجاد فضایی آرام، پر نشاط، خالی از حب و بغض‌های سیاسی و جناحی برای نیل به اهداف علمی و پژوهشی اعضای پژوهشگاه صورت گرفته است تا منجر به اعتلاء و بازگرداندن جایگاه واقعی پژوهشگاه به آن شود، اما متأسفانه شاهد آن هستیم که برخی تلاش دارند با سیاه‌نمایی و تخریب این دستاوردها و جایگاه پژوهشگاه صرفاً به اغراض سیاسی و جناحی خود دل‌خوش باشند و با طرح مسائل نادرست و مخالف سیاست‌ها و برنامه‌های کشور و پژوهشگاه، محیط را ناآرام و اعضاء را ناراضی جلوه دهند. دکتر نجفی اظهار امیدواری کرد با حفظ شأن پژوهشگاه و رعایت احترام آن توسط اعضاء به‌عنوان متولیان این مؤسسه، پژوهشگاه بتواند با بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی که مسئولان کشور و نظام برای آن فراهم کرده‌اند و با همکاری و هم‌فکری و مسئولیت‌پذیری اعضای آن، در مسیر ارتقاء و اعتلای جایگاه خود حرکت کرده و به جایگاه اصلی خود بازگردد.

### تاکید اعضای شورای پژوهشی بر پرهیز از تخریب جایگاه پژوهشگاه به دلیل اختلاف سلیقه‌های سیاسی و جناحی

در پایان این بخش از جلسه، اعضای شورا ضمن قدردانی از برنامه‌ها و فعالیت‌های صورت گرفته در پژوهشگاه و به‌طور خاص ویژه‌برنامه استاد فقید، دکتر کریم مجتهدی، افتتاح کتابخانه فلسفه به یاد و نام ایشان را میراث ماندگاری برای پژوهشگاه، نسل‌های بعدی و عموم علاقه‌مندان برشمردند که همواره به نیکی از آن یاد خواهد شد و اظهار امیدواری کردند اعضای پژوهشگاه با رعایت موازین اخلاقی و علمی، از تخریب جایگاه پژوهشگاه به دلیل اختلاف سلیقه و تفکرات سیاسی و جناحی پرهیز کنند.

اعضای شورا همچنین ضمن قدردانی از مدیریت پژوهشگاه در زمینه راه‌اندازی کتابخانه‌های تخصصی به‌منظور تسهیل بهره‌گیری اعضای هیأت علمی، دانشجویان و علاقه‌مندان از کتاب‌های آنها، به بحث و تبادل نظر درباره گسترش هرچه بیشتر این کتابخانه‌ها و امکانات و تجهیزات لازم در این ارتباط پرداختند.

دکتر فوزی: ضرورت دارد پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی در زمینه طرح‌نامه‌های مرتبط با برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی دقت نظر و حساسیت بیشتری داشته باشند

سپس دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه با اشاره به مسئولیت پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی در زمینه برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی خود تأکید کرد و گفت: از آنجاکه مطابق با شیوه‌نامه پژوهشی جدید، مسئولیت کامل برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع الف بر عهده پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی است، لازم است با فعال‌تر شدن آنها، دقت و حساسیت لازم در تدوین و ارائه طرح‌نامه‌های پیشنهادی توسط مسئولان و مدیران و مسئولان گروه‌ها و پژوهشکده‌ها انجام شود تا مراحل بعدی مرتبط با تنفیذ و تصویب آنها دچار تأخیر نشود.

### تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در ادامه جلسه، عنوان و مجری برنامه پژوهشی انفرادی (نوع الف) پیشنهادی عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق توسط دکتر معین‌زاده قرائت شد و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، برنامه به تصویب و تنفیذ اعضای شورا رسید.

### بررسی بیانیه مأموریت برنامه راهبردی پژوهشگاه

در بخش پایانی جلسه شورا و در ادامه مباحث جلسه گذشته در زمینه تدوین سند راهبردی پژوهشگاه، دکتر مسعود رضایی، مدیر نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت پژوهشگاه، به طرح پیشنهادی دریافتی در زمینه بیانیه مأموریت در برنامه راهبردی چهارساله آتی پژوهشگاه پرداخت. دکتر رضایی ابتدا به مکاتبه صورت گرفته در این زمینه و دریافت پیشنهادی مختلف اعضای شورا اشاره و سپس بیانیه برنامه راهبردی پیشین و پیشنهادی جدید را قرائت کرد.

سپس اعضای شورا به تبادل نظر و گفت‌وگو درباره بیانیه مأموریت پژوهشگاه پرداختند و با توجه به نکات اصلاحی پیشنهادی همچون تأکید بر تمایز مأموریت پژوهشگاه از سایر نهادها و مراکز پژوهشی مشابه؛ ضرورت توجه به ماهیت پژوهش و علم جدید؛ توجه به جایگاه مخاطبان و بهره‌برداران و... مقرر شد موضوع در جلسه بعدی شورا با ارائه پیشنهادی دیگر مورد بحث و بررسی بیشتر قرار گیرد.





در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی اعلام شد:

## تداوم روند جذب دانشجویان رشته‌های مختلف پژوهشگاه در مقطع دکتری

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه هجدهم اردیبهشت‌ماه با حضور اعضای شورا برگزار شد. در این جلسه علاوه بر بررسی طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری، درخواست‌ها و طرح‌نامه‌های فرصت پژوهشی پس‌ادکتری متقاضیان از دانشگاه‌های مختلف مورد تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. همچنین با توجه به فراهم شدن امکان تداوم جذب دانشجو در هفت رشته مقطع دکتری پژوهشگاه در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴، اعضای شورا به بحث درباره واحدهای درسی پایه، اختیاری و تخصصی رشته‌های مختلف پرداختند.

### صدور احکام اعضای هیأت ممیزه پژوهشگاه

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، با درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلوات... علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، ضمن قدردانی از اعضای شورا، با اعلام خبر صدور احکام اعضای هیأت ممیزه پژوهشگاه از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اظهار امیدواری کرد: با تشکیل و حضور اعضای کمیته‌ها، کمیسیون‌ها و جلسه هیأت ممیزه، در امور مختلف مربوط به ارتقاء اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و پژوهشگاه‌ها، مؤسسات یا مراکز علمی دیگری که مسئولیت بررسی پرونده‌های ارتقاء اعضای آنها به پژوهشگاه، به‌عنوان مؤسسه معین، واگذار شده است، تسریع لازم صورت گیرد.

### جذب دانشجو در هفت رشته مقطع دکتری پژوهشگاه در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴

دکتر روح‌الله کریمی، مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، با اعلام خبر جذب دانشجویان جدید در رشته‌های مختلف مقطع دکتری پژوهشگاه در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ به تشریح تلاش‌ها و پیگیری‌های مختلف در این زمینه پرداخت و گفت: با توجه به سیاست‌های ابلاغی از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درباره فرایند جذب دانشجو در مراکز و مؤسسات پژوهشی، این موضوع منجر به عدم امکان جذب دانشجو توسط پژوهشگاه‌ها شده بود که با پیگیری‌ها و مکاتبات مختلف پژوهشگاه‌ها و مساعدت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مجدداً امکان جذب دانشجو فراهم شد. در این زمینه لازم است از تلاش‌ها و مساعدت‌های ریاست محترم پژوهشگاه، دکتر نجفی و همچنین سایر همکاران و پیگیری‌های آنان در این زمینه قدردانی شود.

با توجه به این موضوع، در ادامه جلسه، اعضای شورا به بحث و تبادل نظر درباره دروس تخصصی، پایه و اختیاری رشته‌های مختلف پرداختند. در این زمینه بر اجرای مصوبات جلسات پیشین شورا درخصوص برنامه‌های درسی دانشجویان رشته‌های مختلف دوره دکتری پژوهشگاه به‌ویژه برگزاری درس مفاهیم اساسی در علوم انسانی و درس تمدن پژوهی به‌صورت مشترک میان همه دانشجویان مقطع دکتری پژوهشگاه تأکید شد.



## تصمیم‌گیری در خصوص صدور گواهی و نحوه سخن‌دانش‌پذیران دوره آموزشی زبان انگلیسی پژوهشگاه

سپس موضوع صدور گواهی و نحوه سنجش دانش‌پذیران دوره آموزشی زبان انگلیسی پژوهشگاه به درخواست مرکز آموزش‌های آزاد تخصصی مدیریت ترویج دستاوردهای پژوهش‌های علوم انسانی مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. در این زمینه اعضای شورا، بر ضرورت رعایت مصوبات پیشین شورا و برگزاری آزمون مربوطه در پایان دوره تأکید کردند و مقرر شد حداقل امتیاز لازم برای قبولی به این مدیریت و متقاضیان ابلاغ گردد.

## بررسی درخواست باو طرح نامه‌های فرصت‌پژوهی پسادکتری

در بخش دیگری از جلسه شورا، موضوع درخواست‌ها و طرح‌نامه‌های ارسالی متقاضیان جهت گذراندن فرصت پژوهشی پسادکتری با هدایت اعضای هیأت علمی پژوهشگاه مطرح شد. در این زمینه ضمن تأکید بر مصوبات جلسات پیشین شورا در این خصوص، مقرر شد درخواست‌ها و طرح‌نامه‌های پیشنهادی در شورای تحصیلات تکمیلی مطرح و با رعایت قوانین و مقررات مصوب، تصمیم لازم اتخاذ شود.

## بررسی و تصویب طرح نامه‌پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

سپس مطابق دستور جلسه مقرر شورا، طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. در این بخش از جلسه، ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی علی‌ترابی‌مبیدی، دانشجوی رشته حکمت متعالیه از پژوهشکده فلسفه مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت که به پژوهشی در زمینه شرح تجرید قوشچی اختصاص داشت. سپس طرح‌نامه پیشنهادی پورچیستا گشتاسبی اردکانی، دانشجوی رشته زبان‌های باستانی ایران از پژوهشکده زبان‌شناسی که به پژوهشی درباره کتاب نهم دینکرد و سنجش آن با بخش‌هایی از اوستا می‌پرداخت، مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت.

مطابق روال مقرر، پس از حضور دانشجویان نامبرده در جلسه شورا و تشریح موضوع و مسائل مورد بررسی، فرضیه‌ها و اهداف پژوهش خود، اعضای شورا دیدگاه‌ها و نکات خود را در ارتباط با موضوع رساله‌ها و ابعاد مختلف طرح‌نامه‌های پیشنهادی مطرح و دانشجویان به سؤالات مطرح شده از سوی اعضای شورا پاسخ دادند. براساس مباحث صورت گرفته و مطابق نظر اعضای شورا پیشنهاد شد اصلاحاتی در طرح‌نامه‌های پیشنهادی دانشجویان در محورهای مختلف شامل اصلاح عنوان طرح‌نامه‌ها؛ مسائل پژوهش؛ نمونه‌های مورد بررسی و... صورت پذیرد. براساس مباحث صورت گرفته و مطابق نظر اعضای شورا، طرح‌نامه‌های پیشنهادی با اعمال برخی اصلاحات به تصویب رسید.



## حضور پژوهشگاه علوم انسانی در سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با شعار «بخوانیم و بسازیم» از نوزدهم اردیبهشت‌ماه در مجموعه مصلی تهران برپا شد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز با برپایی غرفه‌ای در این نمایشگاه، انتشارات خود را به علاقه‌مندان عرضه کرد. غرفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در شبستان، راهروی ۱۵، غرفه شماره ۲۷۷ بود که با استقبال مخاطبان علوم انسانی همراه شد. سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از نوزدهم تا بیست و نهم اردیبهشت‌ماه برگزار شد.

### مراسم رونمایی، تقدیر و بررسی کتاب «فروغ حکمت» با حضور مؤلف دکتر غلامرضا اعوانی برگزار شد

مراسم تکریم دکتر غلامرضا اعوانی، استاد دانشگاه، چهره ماندگار سال ۱۳۸۲ و رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران به پاس سال‌ها خدمات فرهنگی و رونمایی از کتاب «فروغ حکمت» آخرین اثر او از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بیست و چهارم اردیبهشت‌ماه در کوشک نمایشگاه کتاب تهران برگزار شد. در این مراسم رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران گفت: امروز همه تمدن‌ها نیازمند آن هستند که از طریق فلسفه و حکمت الهی با یکدیگر وارد گفت‌وگو شوند.

غلامرضا اعوانی در این مراسم با تأکید بر اینکه ایران مرکز حکمت است، گفت: این یکی از مواهب الهی به فرهنگ ماست که هم پیش از اسلام و در زمان زرتشت و هم پس از اسلام تقریباً همه حکیمان بزرگ از ایران فرهنگی بودند.

وی با اشاره به اینکه وقتی حکمت یونان به اسلام رسید حکیمان ما در آن نظر کردند و بدون دلیل و برهان آن را نپذیرفتند، افزود: حکمت ایرانیان از چین تا اروپا تأثیر گذاشته است و این عظمت یک فرهنگ را نشان می‌دهد. اعوانی مسائلی فلسفی را مسائلی جاودان تاریخ بشر دانست که به عصر خاصی محدود نمی‌شود و اضافه کرد: مسائلی فلسفی با علم روز فرق می‌کند، زیرا علم روز مدام در حال تغییر و تحول است ولی مسائلی فلسفی ریشه در ذات انسان دارد.

معرض طهران الدولي الخامس والثلاثون للكتاب  
35<sup>th</sup> Tehran International Book Fair

بخوانیم و بسازیم  
نشانی کوشک کتاب

تکریم استاد  
**غلامرضا اعوانی**  
به پاس سال‌ها خدمات فرهنگی

نگاهی به کتاب «فروغ حکمت»

دوشنبه | ۲۴ | اردیبهشت ۱۴۰۳  
ساعت ۱۳

مصلاي امام خميني (ره) شبستان، جنب محراب،  
بين راهرو ۱۵ و کوشک کتاب

کمیته فرهنگی سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

نویسنده کتاب «فروغ حکمت» با بیان اینکه تنها فقه، اجتهاد نیست گفت: هر علمی از معماری گرفته تا ریاضی اجتهاد است، پس خصوصاً در حوزه فلسفه ما باید با نگاه اجتهاد به آن بنگریم. وی روش حکمت را بهترین روش الهی برای گفت‌وگو و مودت بین ملت‌ها دانست و گفت: حتی پیامبر (ص) هم به این نکته اشاره می‌کند که حکمت، دوستی و مودت و جدل، دوری و جدایی می‌آورد. حتی بهترین نوع جدل هم در دین وجود ندارد. روش حکمت، روشی الهی است و چیزی است که نیاز همه تمدن‌هاست تا از طریق فلسفه و حکمت الهی وارد گفت‌وگو شوند. غلامرضا اعوانی با اشاره به آخرین اثر خود به توضیح درباره فصول مختلف آن پرداخت و شرحی کوتاه از آنها ارائه کرد.

شهین اعوانی، عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران نیز با حضور در این مراسم گفت: در سنت فلسفی ما یا شرقیم یا غرب، یا فلسفه اسلامی داریم یا فلسفه غربی و تا به حال پلی میان این دو ایجاد نشده بود.

وی با اشاره به اینکه کتاب «فروغ حکمت» برای اولین بار این پل ارتباطی به فلسفه اسلامی و فلسفه غربی را ایجاد کرده است افزود: به‌همین علت ما در این کتاب شاهد نوآوری‌های بسیاری هستیم تا جایی که به‌نظرم این کتاب باید در چهار جلد به چاپ می‌رسید، زیرا هر فصل آن قابلیت این را دارد که به تفصیل بیان شود. کتاب «فروغ حکمت» اثر غلامرضا اعوانی در ۳۱ فصل به نقد و بررسی سیر تفکر غرب از دیدگاه حکمت الهی می‌پردازد و توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است. همچنین در این دوره از نمایشگاه بین‌المللی کتاب از دو اثر دیگر پژوهشگاه؛ «عدالت ترمیمی در محاکم کیفری» اثر دکتر سپیده میرمجیدی و «دانشگاه کندوکاو محور» اثر دکتر روح‌الله کریمی نیز رونمایی به عمل آمد.



## مراسم رونمایی درسی و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

میزبانیت و بستنیز  
نشست های سرای ناشران  
دانشگاهی

جمعه ساعت ۱۹ - ۱۷:۳۰  
۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

نقد و بررسی کتاب  
«دانشگاه کند و کاو محور»

دانشگاه کند و کاو محور  
دکتر روح الله کریمی

دکتر روح الله کریمی |

33rd Tehran International Book Fair



## مراسم رونمایی درسی و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

گنجینه کتابخانه

نشست‌های اسرای ناشران  
دانشگاهی

پنجشنبه ساعت ۱۲ - ۱۰:۳۰  
مصلی امام خمینی (ره)  
رواق قرنی - طبقه همکف

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

رونمایی از کتاب:  
«عدالت ترمیمی در محاکم کیفری»

دکتر سبیده میرمجیدی | دکتر محمد فرجیها

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عضو هیئت علمی گروه حقوق؛  
دانشگاه تربیت مدرس

۳۳۰ Tehran International Book Fair

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران



## گزارش کرسی ترویجی «امکان علم دینی از منظر عقلانیت نقاد»

پنجاه و هفتمین کرسی ترویجی با عنوان «امکان علم دینی از منظر عقلانیت نقاد» توسط دفتر کرسی‌های نظریه‌پردازی و قطب‌های علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با همکاری دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، با رویکرد نقد ایده علمی، بیست و ششم فروردین ماه برگزار شد. در این جلسه دکتر سیدمحمدتقی موحد ابطحی (عضو هیأت علمی گروه روش‌شناسی علوم انسانی پژوهشگاه تاریخ و فلسفه علم) ارائه دهنده بحث و دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری و دکتر سیدمحمدرضا امیری طهرانی به‌عنوان ناقدان کرسی بودند و دبیری علمی نشست را نیز دکتر علیرضا منجمی بر عهده داشت.

در ابتدای نشست دکتر منجمی (رئیس پژوهشگاه تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به این نکته اشاره کرد که اگر بخواهیم در عرصه فلسفه علم در ایران یک مسئله (Problem) معرفی کنیم که بومی باشد، مسئله یا ایده علم دینی است که موجب شده فلاسفه علم تحلیلی و قاره‌ای ایران با شدت و حدت فراوان در دفاع یا نقد از آن بحث کنند. این بحث هر چند پیش از انقلاب اسلامی هم در ایران مطرح بوده، اما پس از انقلاب با جدیت بیشتری دنبال شد و در قالب دوگانه‌هایی مانند «علوم طبیعی یا علوم انسانی اسلامی»، «علم یا فناوری اسلامی»، «تأسیس یا تهذیب علوم انسانی» و ... بررسی می‌شود. دکتر ابطحی نیز سال‌هاست در زمینه روش‌شناسی علوم انسانی و علم دینی پژوهش کرده و می‌کند و علاوه بر مقالات متعددی که در این زمینه دارد، کتابی هم با عنوان «درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی» در قالب کتاب درسی تدوین کرده‌اند که در آن ضمن مرور تاریخی بر گذشته و حال و آینده جریان علم دینی، مباحث فلسفه علمی و روش‌شناسی این بحث هم در حد آشنایی خوب با این ایده ارائه شده است.



دکتر موحد ابطحی در ابتدای بحث خود در مورد دلیل انتخاب موضوع «امکان علم دینی از منظر عقلانیت نقاد» عنوان کرد: جریان علم دینی دست‌کم حدود ۵۰ سال است که با جدیت در جهان اسلام و ایران دنبال می‌شود. در ایران فیلسوفان علم تحلیلی و قاره‌ای به تفصیل درباره آن بحث کرده‌اند. در این میان فلاسفه علم پوپر یا همان عقلانیت نقاد در ایران از شهرت فراوانی برخوردار است و بیش از دیگران در نقد علم دینی فعال بوده است. برای نمونه می‌توان به آثار استادانی همچون احمد نراقی، عبدالکریم سروش، علی پایا و... در این زمینه اشاره کرد. در این بین علی پایا که از چهره‌های سرشناس جریان عقلانیت نقاد در ایران و عرصه بین‌المللی است، بیش از

دیگران در این زمینه فعالیت داشته‌اند و کتاب «علم دینی، بومی، اسلامی؛ محال‌اندیشی یا دوراندیشی» ایشان با بیش از ۵۰۰ صفحه نشانه جدیت ایشان در پیگیری آراء موافقان علم دینی و نقد آن از منظر عقلانیت نقاد است. دلیلی که دکتر پایا در چهارچوب عقلانیت نقاد در امتناع علم دینی مطرح کرد چنین بود: ما می‌پذیریم دین می‌تواند در مقام کشف و به تعبیری در فرایند فرضیه‌پردازی نقش‌آفرین باشد، اما از آنجاکه واقعیتی مستقل از ذهن، زبان و قراردادهای آدمیان داور فرضیه‌هاست، چنانچه فرضیه ارائه شده با چنین واقعیتی هماهنگی داشته باشد، فرضیه پذیرفته می‌شود و چنانچه فرضیه با این واقعیت هماهنگی نداشته باشد کنار گذاشته می‌شود و در نهایت زمینه‌های الهام فرضیه جایگاهی در فرضیه تقویت شده ندارند.

موحد ابطحی پس از اشاره به معنای علم و علوم انسانی و بیان جایگاه دین و متن دینی و فهم دین در عقلانیت نقاد، علم دینی را چنین تعریف کرد: «دانشی که از یکسو به شکل مناسبی با دین نسبت دارد و دینی است و از سوی دیگر واجد شرایط علمی بودن و در نتیجه علمی است.» وی با توجه به سطوح مختلف نسبت داشتن علم با دین، علم دینی را ذومراتب دانست و گفت: «درجه بالای علم دینی، علمی است که به صورت روش مند از منابع معتبر دینی استخراج شود و درجه پائین علم دینی، علمی است که تضادی با دین نداشته باشد». در ادامه موحد ابطحی کوشید نشان دهد هر دو سطح علم دینی در چهارچوب عقلانیت نقاد ممکن است.

عضو هیأت علمی گروه روش شناسی علوم انسانی، با تأکید به مبنای ایده حدس ها و ابطال ها و تفکیک مقام کشف و داوری و تأکید بر نقش ویژه مقام داوری در فلسفه علم پوپر، به دفاع از امکان درجه بالای علم دینی پرداخت و گفت: ۱. مطابق با آراء عقلانیت نقاد، دین می تواند در فرایند فرضیه پردازی نقش آفرین باشد.

۲. اگر فرضیه ای به صورت روش مند از منابع معتبر دینی استخراج شد، آن فرضیه دینی است.

۳. مقام داوری تنها بر فرضیه مهر ابطال شد یا ابطال نشد می زند.

۴. هیچ دلیل پیشینی نداریم که تمامی فرضیه های مستخرج از دین، حتماً در فرایند داوری ابطال می شوند.

۵. اگر فرضیه دینی، پس از عبور از فرایند داوری، مهر ابطال نشد بر آن خورد، علمی می شود.

۶. در نتیجه ما دانشی درباره وقایع داریم که از یکسو دینی است و از سوی دیگر علمی و مطابق تعریف ارائه شده ما به علم دینی دست یافته ایم.

موحد ابطحی، همین استدلال را برای اثبات امکان علم دینی در چهارچوب عقلانیت نقاد کافی دانست، اما در ادامه کوشید به بررسی حالتی بپردازد که فرضیه دینی در فرایند داوری و نقد ابطال شود. آیا در این صورت باز می توان از امکان علم دینی دفاع کرد؟ پاسخ وی به این پرسش مثبت بود و استدلال وی در چهارچوب عقلانیت نقاد این چنین:

۱. فرایند ابطال در چهارچوب عقلانیت نقاد ساده نیست.

۲. از آنجاکه یک فرضیه به همراه چندین فرضیه کمکی به یک پیش بینی منتهی می شود، چنانچه پیش بینی با گزاره مشاهدتی هماهنگی نداشت، فرضیه یا فرضیه های کمکی یا گزاره مشاهدتی زیر سؤال می رود و منطق و تجربه هم نمی تواند مشخص کند که کدام یک از این سه دسته مشکل دارند و این که کدام بخش را واجد مشکل بدانیم و بکوشیم آن را اصلاح کنیم، به نظام ارزشی و بینشی ما بستگی دارد.

۳. در این بین حتی گزاره های مشاهدتی ما نیز، به دلیل گران بار بودن از نظریه و به تعبیری مصبوغیت و مسبوقیت مشاهده بر نظریه، می توانند خطا پذیر باشند و با همان الگوی آزمون فرضیه در عقلانیت نقاد، آزموده شوند. در نهایت این جامعه علمی است که بر سر یک گزاره مبنایی توقف می کند و طبیعی است که نظام ارزشی و بینشی جامعه علمی در این زمینه نقش آفرین است.

۴. بر این اساس هر چند قرار گرفتن فرضیه در عرصه نقد عمومی می تواند ارزش ها و بینش های دخیل در فرضیه را از بین ببرد، اما در نهایت نمی تواند نظام ارزشی و بینشی جامعه علمی را از بین ببرد و در نهایت، برای مثال همان طور که آلین پلاتینجا (فیلسوف دین تحلیلی آمریکایی و طرفدار علم دینی) معتقد است ما به دو نظام علمی مبتنی بر طبیعت گرایی (هستی شناختی یا روش شناختی) و فراطبیعت گرایی می رسیم که می توان آن را مرز علم دینی و علم سکولار نامید.

در ادامه دکتر موحد ابطحی به این نکته مهم اشاره کرد که دو استدلال فوق در ارتباط با امکان علوم تجربی طبیعی اسلامی هم کاربرد دارد، یعنی حتی اگر بپذیریم که واقعیتی مستقل از ذهن و زبان و قراردادهای آدمیان وجود دارد که مسئولیت داوری فرضیه های ما را برعهده دارند که این چنین واقعیتی در ارتباط با اشیاء (موضوع علم فیزیک و شیمی) بهتر قابل تصور است، اما در علوم انسانی و اجتماعی، هر چند اقتضای نگاه رئالیستی (هستی شناختی و معرفت شناختی) پذیرش چنان واقعیتی است، اما از سوی دیگر نمی توان نوعی برساخت بودن و در نتیجه وابستگی واقعیت های انسانی به ذهن، زبان و قراردادهای آدمیان را نادیده گرفت و عقلانیت نقاد نیز هر چند به الگوی واحدی برای علوم طبیعی و انسانی قایل است، اما وجهی از تفاوت را بین موضوع علوم طبیعی و علوم انسانی قایل است و به تعبیر دیگر نوعی وابستگی واقعیت انسانی و اجتماعی به ذهن و زبان و قراردادهای آدمیان را می پذیرد. از این رو مطابق با منطق موقعیت، هم یک محقق در فرایند فرضیه پردازی خود متأثر از واقعیت است، هم در مقام داوری باید تفاوت موقعیت ها را لحاظ کرد.

چپه سا فرضیه ای که در موقعیت خاصی ارائه شده است، در عرصه داوری در آن موقعیت خاص موفق باشد و همان فرضیه در موقعیت دیگر ابطال شود و ارائه فرضیه جدیدی را متناسب با موقعیت خود طلب کند.



### چند ملاحظه انتقادی

در ادامه دکتر سیدمحمد رضا امیری طهرانی (دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) چند ملاحظه انتقادی به شرح زیر در ارتباط با ارائه دکتر موحد ابطحی بیان کرد:



۱. به روایت دکتر پایا، متافیزیک منبع سرشاری برای حدس‌های علمی است، اما منبع حدس، نقشی در علمی بودن ندارد، علمی بودن ناشی نقدپذیری تجربی است. توان علمی تجربی، مرجع ارزیابی حدس‌های ابطال‌پذیر است. از این رو در عقلانیت نقاد طبق تعریف، نمی‌توان بر اساس دینی بودن منبع حدس و فرضیه‌پردازی، به فرضیه حاصل شده برچسب دینی بزنیم. بنابراین، انتساب فهم متن دینی در فقه به دین، برای نسبت دادن دینی بودن به علم از دیدگاه عقلانیت نقاد کفایت ندارد. چه آن که این انتساب در برنامه یا پارادایمی غیر از عقلانیت نقاد رخ می‌دهد و با فرض صحت استدلال، نقدی برون‌گفتمانی بر عقلانیت نقاد است. حال آن‌که مدعای بحث بررسی امکان علم دینی درون برنامه عقلانیت نقاد و بر فرض پذیرش مفروضات و تعاریف آن است.

۲. در مورد استناد به گفته دکتر باقری، میان مقام کشف و داوری، مقام دیگری وجود ندارد که صبغه دینی را بزاید، مسئله این است که امکان علم دینی قرار است درون برنامه عقلانیت نقاد بررسی می‌شود (به تعبیری درون‌گفتمانی است) یا خارج از آن (برون‌گفتمانی)؟ استدلال ارائه شده حتی اگر برای گفتمان خارج از برنامه عقلانیت نقاد موجه باشد، مدعای مقاله بررسی امکان علم دینی درون برنامه عقلانیت نقاد است و از این کفایت‌مند نیست. بنابراین، در مرحله کشف از دیدگاه عقلانیت نقاد، نمی‌توان منبع بودن و الهام‌بخشی دین برای حدس‌های علمی را مبنایی برای انتساب به دین تلقی کرد. این یکی از مفروضات عقلانیت نقاد است. حال اگر شما این فرض را نقد کنید، در واقع از برنامه عقلانیت نقاد خارج شده‌اید و بیرون از گفتمان عقلانیت نقاد این فرض را نقد کرده‌اید.

۳. در حالت پیچیده بودن آزمون و ارجاع به جامعه دانشمندان برای تصمیم‌گیری درباره گزاره مبنایی و در نهایت یک نظریه، می‌توان گفت، صرف باورها و فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه علمی و اجماع نظر آنان برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت یک نظریه به لحاظ سازگاری آن با آموزه‌های دینی نمی‌تواند مبناء و مرجعی برای اطلاق یا برچسب دینی به آن نظریه باشد. چه آن‌که این سازگاری را می‌توان با بسیاری از دیگر آموزه‌ها از جمله آموزه‌های فلسفی یا اخلاقی نشان داد. در این صورت می‌توان به یک نظریه برچسب‌های دینی و اخلاقی متفاوتی زد! در این جا حتی اگر امکان برچسب‌های متنوع را بپذیریم، سؤال این است که وجه تمایز علوم متصف به اسلامی چه خواهد بود؟ به تعبیر دیگر با پذیرش این نحو علم دینی یا اسلامی (به معنای سازگاری منطقی) عملاً وجه ممیزه بودن علم «اسلامی» را از سایر علوم از آن سلب کرده‌ایم. در واقع با این تعریف از علم اسلامی به تعریف آیت‌الله جوادی آملی از علم دینی نزدیک می‌شویم که در عمل همه علوم را دینی می‌داند و این درست به این معنی است که شما برای علوم اسلامی، وجه تمایز خاصی قائل نباشید. چه آن‌که همه علوم، دینی و اسلامی به‌شمار می‌روند.

۴. تاریخچه منطقی موقعیت در اندیشه پوپر در ارتباط با مفهوم فردگرایی روش‌شناختی شکل گرفت. پیشینه فردگرایی روش‌شناختی چه در بریتانیا و چه در آلمان به‌منظور ارائه نظریه‌ای برای توضیح تصمیم‌گیری و کنش انسان، مبتنی بر روان‌شناسی‌گرایی بود. پوپر در مخالفت با روان‌شناسی‌گرایی چه به‌عنوان یک علم (فروید و آدلر) و چه به‌عنوان معرفت‌شناسی، اصل عقلانیت روان‌شناختی و بازتاب آن در اقتصاد را نفی و منطقی یا تحلیل موقعیت را یک نظریه معرفی کرد. پوپر در نقد عقلانیت روان‌شناختی که کاربرد گسترده‌ای در اقتصاد یافت، منطقی موقعیت را مطرح کرد که یک اصل عقلی برای توضیح تصمیم‌گیری و کنش به معنی کنش متناسب با موقعیت است. پوپر حتی از مدل‌های نوعی موقعیت سخن می‌گوید که کاملاً به بعد نظری منطقی موقعیت در مرحله کشف صراحت دارد. پوپر در واقع، موقعیت اجتماعی را مطابق و معادل شرایط اولیه یا ابتدایی در نظریه‌های توضیح علوم طبیعی می‌داند. با توجه به این که منطقی یا تحلیل موقعیت در مقام کشف است، به نظر می‌رسد در استدلالی که در مقاله مبتنی بر منطقی موقعیت برای امکان علم دینی شده است، از مقام کشف به مقام داوری لغزیده است.

استدلالاتها همگی مبتنی بر داوری بر اساس موقعیت فرهنگ، باورها و ارزش‌های جامعه اسلامی است. به نظر می‌رسد لغزش منطق موقعیت از مقام کشف به مقام داوری، عدول از چارچوب برنامه عقلانیت نقاد است و نمی‌توان بر پایه آن امکان علمی دینی را اثبات کرد. علاوه بر این، تونی لائوسون معتقد است که منطق یا تحلیل موقعیت مستلزم بسته‌بودن موضعی یا سیستمی است که در این صورت نمی‌توان شرایط فرهنگی، ارزشی و اجتماعی در یک سیستم باز را به‌عنوان شرایط منطق موقعیت لحاظ کرد.



دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری (دانشیار گروه فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به‌عنوان ناقد دیگر این نشست، پس از اشاره به این که ویژگی دکتر موحد ابطحی این است که به‌عنوان عضو گروه روش‌شناسی علوم انسانی و کسی که سال‌ها در این زمینه کار کرده است، ایده علم دینی را به‌صورت روش‌مندی دنبال کرده و ابعاد مختلف آن را واکاوی و به چند نکته در ارتباط با بحث ایشان اشاره کرد:

۱. در این ارائه تفاوت ابطال‌پذیری و نقدپذیری به‌صورت مصرحی بیان نشده است. زیرا پوپر ابطال‌پذیری را برای تمایز علم و غیر علم به‌کار می‌برد، در حالی که نقدپذیری را برای تمایز معرفت معقول و غیر معقول در حوزه‌های علوم انسانی استفاده می‌کند.
۲. همان‌طور که پوپر در کتاب منطق اکتشافات علمی می‌گوید «پذیرش گزاره‌های مبنایی منوط به توافق یا عزم عالمان به قبول آنهاست» از این‌رو اگر عالمان دیندار باشند گزاره‌های مبنایی را خواهند پذیرفت که مطابق ایمان دینی آنان باشد. بدین‌گونه «ایمان» که خیلی تن به نقد نمی‌دهد، مبنای پذیرش گزاره‌های مبنایی در علم خواهد بود و این با آموزه اصلی عقلانیت نقاد سازگار نیست.

دکتر امین متولیان (عضو هیأت علمی گروه تاریخ علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) نیز به‌عنوان یکی از حضار در جلسه به این نکته اشاره کرد که تاریخ علم می‌تواند شاهدهی باشد بر این که نظریه‌هایی مبتنی بر آموزه‌های دینی ارائه شده‌اند که ویژگی‌های تجربه‌پذیری و ابطال‌پذیری را داشته‌اند و در زمان خود مطابق با عقلانیت نقاد علمی بوده‌اند. وی تصریح کرد: هر چند ممکن است امروزه آن نظریه‌ها ابطال شده باشند، اما در بحث از امکان علم دینی در چهارچوب عقلانیت نقاد می‌توان به آنها استناد کرد. در پایان این نشست موحد ابطحی به برخی از نقدهای ارائه‌شده پاسخ داد و با اشاره به برخی دیگر از نقدها تأکید کرد که در تقریر دیدگاه خود باید اصلاحاتی را اعمال کند. لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۵۲۷۱>



## گزارش کرسی نظریه‌پردازی «خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی»

پنجاه‌هشتمین کرسی ترویجی با رویکرد نقد ایده علمی با عنوان «خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی» توسط دفتر کرسی‌های نظریه‌پردازی و قطب‌های علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با همکاری دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، بیست‌ونهم فروردین ماه برگزار شد. در این جلسه دکتر مهدی اصفهانی (عضو هیأت علمی گروه فلسفه و ارائه دهنده بحث) و دکتر محمدتقی چاوشی و دکتر سیدمرتضی جعفریان به‌عنوان ناقدان کرسی حضور داشتند و دبیری علمی نشست را نیز دکتر سیدمصطفی شهرآئینی بر عهده داشت.



ابتدای جلسه دکتر شهرآئینی (رئیس پژوهشگاه فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) طی سخنانی گفت: عنوان بحث این جلسه «خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی» است. اصل بحث خلقت و به‌طور خاص اندیشه خلقت از عدم ریشه در ادیان ابراهیمی دارد و پیش از آن در سنت فلسفه یونان مفهوم دمیورژ یا صانع وجود داشت که نقش آن نظم‌دهندگی بود؛ دمیورژ کائوس (Chaos) اولیه را به کاسموس (Cosmos) تبدیل می‌کند. یعنی نقشی که دمیورژ یا صانع دارد، این است که به آن کائوس آغازین که چیزی هست و نمی‌دانیم از کجا آمده نظم و تناسب و اندازه اعمال می‌کند و کاسموس از دل آن درمی‌آید.

دکتر شهرآئینی ادامه داد: سنت فلسفه یونانی در بستر ادیان ابراهیمی با مسائل تازه‌ای مواجه و در اندیشه فلسفی مباحثی در مورد رابطه خداوند و عالم و چیستی خلقت، ربط حادث به قدیم، ربط ثابت به متغیر، توضیح علم پیشین الهی و نسبت آن با خلقت و... مطرح شد. در این جلسه موضعی کاملاً تازه نسبت به چیستی خلقت و نسبت آن با خودآگاهی مطرح خواهد شد. از طرف دیگر سوژه مدرن هم در اندیشه دکارت با گذار از آگاهی به خودآگاهی متولد می‌شود؛ یعنی گویی عطف توجه سوژه مدرن به خویش و خودکامی است که باعث وضع سوژه و سپس وضع دیگری و وضع خداوند به‌مثابه کامل مطلق و نامتناهی مطلق می‌شود. در این جلسه دکتر اصفهانی قصدشان این است که در دایره دین اسلام و کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن و روایات کهن شیعی به این بحث بپردازند و از این متون الگو و مدلی برای توضیح چیستی خلقت استنباط کنند و در نسبت آن با شهود نفس و معرفت نفس بحث کنند. بعد از ارائه این اندیشه علمی نوآورانه دکتر چاوشی و دکتر جعفریان هم به نقد و بررسی این اندیشه خواهند پرداخت.

### وقتی داندیشه دینی می‌گویم ما خلق شدیم، دقیقاً چه شده است؟

دکتر مهدی اصفهانی در ابتدای بحث خود دلیل انتخاب موضوع «خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی» را چنین عنوان کرد: من از حضار محترم، از دکتر شهرآئینی به‌عنوان رئیس پژوهشگاه فلسفه و دکتر چاوشی و دکتر جعفریان که زحمت نقد این بحث را پذیرفتند، تشکر می‌کنم.

سؤالی که همیشه برای من مطرح بوده این است که وقتی در اندیشه دینی می‌گوییم ما خلق شدیم یا خلقت اتفاق افتاده است، دقیقاً چه شده است؟ ما چطور باید مسئله را بفهمیم؟ در این جلسه تحت عنوان کرسی نظریه‌پردازی، اندیشه‌ای مطرح می‌شود که جواب شخصی من به این مسئله است. بر مبنای این اندیشه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود، می‌توان فهم جدیدی از مسائل دیگری که با این مسئله مرتبط هستند را به دست آورد و به آن مسائل هم متناسب با این فهم جدید از خلقت پاسخ‌های تازه‌ای داد.

این مسئله ابعاد مختلفی دارد، یک جهاتی در درک ما از متون پایه دینی‌مان دارد؛ باید بررسی کنیم آیا می‌توانیم شواهدی پیدا کنیم که وقتی در قرآن و روایات شیعه، سخن از خلق کردن مخلوقات مطرح است، معنایی مرتبط با این اندیشه از خلقت مورد اشاره قرار گرفته است؟ یک جهت دیگر ارائه چارچوبی عقلانی از این اندیشه است؛ البته حتماً لازم نمی‌دانم بحث خود را به یک نظام فلسفی خاص، مثلاً فلسفه ملاصدرا، ابن‌سینا یا هایدگر محدود کنم و به کل این اندیشه در آن نظام فلسفی وجه عقلانی بدهم، ولی بالاخره اصل بحث باید یک چهارچوب عقلی داشته باشد و در آن تناقض وجود نداشته باشد و دارای انسجام باشد. جهت دیگر این است که باید بررسی شود این اندیشه توسط متفکر دیگری مطرح شده است یا خیر؟ آیا کسی به این موضوع پرداخته است؟ بررسی تحلیل‌های نزدیک به این تحلیل از اندیشه خلقت هم در عرفان نظری خودمان و عرفان نظری غرب و هم در فلسفه خودمان بعد دیگری از این مسئله است. جهت دیگر این بحث بررسی نسبت اندیشه خلقت به مثابه شهود نفس با اندیشه خودآگاهی است که در فلسفه غرب به خصوص بعد از دکارت و هگل مطرح می‌شود و خود مستلزم پژوهش‌های جداگانه‌ای است.

دکتر اصفهانی ادامه داد: همان‌طور که اشاره کردم این مطلب موضوعی است که حدود ۲۵ سال است به انحاء مختلف من را به خود مشغول داشته است. به نظر من رسید که در این جلسه لازم و موجه است که نخست این مسئله را در قرآن و روایات روشن کنم و نشان بدهم این فهمی که من ارائه می‌دهم، از قرآن و روایات متقدم شیعی قابل استنباط است و چنین نیست که تصویری که من از خلقت ارائه می‌دهم با متون پایه دینی بی‌نسبت باشد. در نتیجه در این جلسه به بررسی شواهدی از قرآن و روایات در این زمینه خواهیم پرداخت و روشن است که این شواهدی که انتخاب کرده‌ام مناسب با همین جلسه مختصر است و امکان ارائه همه شواهد در این بحث مختصر وجود ندارد. و هم‌چنین بیان و شرح مفصل همین شواهد نیاز به چندین جلسه دارد، فلذا با توجه به تخصص حاضرین، تخصص ناقدین و اقتضائات جلسه من دیگر به حداقل و اشاره اکتفاء می‌کنم تا ساختار اجمالی این اندیشه برای شما روشن شود و بر این مبنای ناقدین محترم بتوانند انتقادات خود را مطرح کنند. امیدوارم که بعد از این بتوانم در سخنرانی‌های آتی، طرح کلی از مسئله ارائه بدهم و سپس در قالب طرح پژوهشی جدید خود این اندیشه را به‌طور کامل بیان کنم.

به نظر من می‌رسد برای اینکه ما بتوانیم در اندیشه اسلامی این مطلب را پیگیری کنیم، باید از مسئله توحید شروع کنیم؛ از این حقیقت که خدا احد است. معنای احدیت لا اقل چنانکه من درک می‌کنم و می‌فهمم با لا حدی خدا و با صمدیت خدا مرتبط است؛ یعنی خدا از آن جهت که جوف ندارد «الذی لا جوف له»، چیزی نیست که نداشته باشد، از این جهت که لا حد است، جایی نیست که او نباشد، کسی نیست که در سعه وجودی خودش نداشته باشد، از جهت اینکه «وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» چنان در احدیت مستغرق است که اصلاً از افق احدیت اگر کسی بتواند نگاه کند جایی برای کس دیگری نمی‌ماند، خداست و خدا و این توحید حقیقی است که در اندیشه اسلامی در جاهای مختلفی مطرح شده است: «ذَلِكِ بَيِّنَاتٌ لِّأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» هر چیزی غیر از خدا باطل است. این توحید احدی که مثلاً در «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» آمده است و با صمدیت تعریف شده است و نکات دیگری در متون دینی در حول آن مطرح شده که در اینجا قصد بیان آن را نداریم و پایه این بحث است.

### خداوند خودش است و خودش

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی تأکید کرد: در روایات شیعه یک تقریب به این مسئله، کلمات اهل بیت علیهم‌السلام است مثل اینکه در کتاب کافی «محمد بن مسلم» نقل می‌کند که «سمعتہ یقول» من شنیدم که امام باقر (ع) می‌فرمودند، «كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ» روشن است که این «کان» به این معنی نیست که بود و تمام شد، بلکه مثل «کان الله علیما» «کان الله قدیرا» از آن «کان»هایی است که از بس ریشه دارد ما نمی‌دانیم کجا شروع شده است. «كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ» یعنی خدا بود و کس دیگری نبود. «لَا شَيْءَ غَيْرُهُ» یعنی اینکه چیزی که اطلاق شیء به آن بشود به هیچ معنا در این احدی‌ترین حال و در این مقام احدیت راهی ندارد و آیات قرآن مثل «أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكِ شَيْئًا» که خبر از این می‌دهد که برای انسان وضعیتی است که معنی دارد در آن وضعیت ذکر کنیم او شیء نبوده است، اشاره به همین مرتبه دارد که خدا است و خدا.

نکته مهم و قابل توجه این است که وقتی ما به کلمات ائمه علیهم السلام مراجعه می‌کنیم این وضعیت را در عین حال «وَلَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا يَكُونُ» بدون اینکه این وضعیت زائل بشود، خداوند عالم به «بِمَا يَكُونُ» بود؛ خداوند به آنچه که بعداً کینونت پیدا می‌کند در همان وضعیت احدیت عالم بوده است. «فَعَلِمَهُ بِهٖ قَبْلَ كَوْنِهٖ كَعَلِمِهٖ بِهٖ بَعْدَ كَوْنِهٖ» علم خدا قبل از این کینونت مثل علم خدا بعد از این کینونت است. بنابراین نتیجه این می‌شود که خداوند خودش است و خودش، در عین حال عالم هم هست، در نتیجه ما با یک وضعیتی مواجه هستیم که امور معلوم اما معدوم هستند (هر چند که عدم نیستند). یعنی ما از وضعیتی راجع به موجودات باید خبر دهیم که معلوم خدا هستند، در حالی که لاشیء هستند، هیچ رد پایی از کینونت و شیئیت آنها هیچ‌جا، در هیچ زمان و لازمان، به هیچ نحو نیست و تنها معلومند.

برای هر کدام از این مطالبی که با توجه به این آیات و روایات مورد اشاره قرار گرفت، هم شواهد قرآنی و هم شواهد روایی متعدد دیگری می‌توان ارائه کرد و هم می‌توان آنها را مفصل‌تر تحلیل کرد که در این بحث مختصر از آنها صرف نظر می‌کنم. فهم و توضیح این وضعیت که در حقیقت «کان الله و لاشیء معه» ما معلوم معدوم هستیم، مسئله مهمی در سنت‌های کلامی و فلسفی و عرفانی و تفسیری ما بوده است. به‌عنوان مثال ملاصدرا در قسمت معظمی از جلد شش اسفار تلاش کرده در نظر متفکرین مختلف بیند به چه شکلی می‌توان این اندیشه را فهم کرد و مثلاً نظریه اعیان ثابت‌ه تلاش برای توضیح همین مطلب است.



### اشیاء در وضعیت توحید حقیقی معلوم و لاشیء هستند

به هر صورت نکته‌ای که پایه این اندیشه و مورد نظر من است، این است که باید در این وضعیت «كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءٌ غَيْرُهُ» در مورد اشیاء این‌گونه تعبیر کنیم که آن‌ها لاشیء هستند و در عین حال معلوم خداوند هستند. من هم به‌همین مقدار پایبند می‌مانم و در بیان حرفم هم از این استفاده می‌کنم که اشیاء در وضعیت توحید حقیقی معلوم و لاشیء هستند. این پایه حرف من است و وضعیت بعدی‌شان یعنی وضعیت شیء شدن است که به‌واسطه مشیت اتفاق می‌افتد (هم‌ریشه بودن این دو کلمه در زبان قرآن بی‌دلیل نیست)، وضعیت متأخر از این حالت است؛ اینها قبل از شیئیت لاشیء و معلوم حق هستند.

گام دومی که در این متون مطرح است (و البته مطلب عقلی‌ای هم هست و آدمی با توجه به معرفت خودش از خداوند هم می‌تواند آن را تصدیق کند) این است که خدا چیزهایی که خودش می‌داند را به بقیه هم داده و

خیلی چیزها هم هست که خودش می‌داند و به بقیه نداده است. مطلب عجیبی نیست، همه می‌فهمیم که اگر ما چیز درستی را می‌دانیم این چیزی که می‌دانیم داده حق است این معلوم ملک حق است که تملیک ما شده، و اگر هم چیزهایی که خدا می‌داند را بخواهیم در نظر بگیریم خیلی چیزها هست که ما نمی‌دانیم. همین مطلب عیناً در روایات شیعه هم آمده است. برای اینکه ریشه‌دار بودن این مسئله را ببینید من از کتاب‌های بصائرالدرجات و کافی روایت‌هایی در این مورد نقل می‌کنم. در کتاب بصائرالدرجات از ابویصیر است از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت می‌گویند «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ» خداوند دو تا علم دارد، «عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ» یک علمی است که مکنون و مخزون است، غیر از او اصلاً به آن علم ندارد و «مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ» بحث بداء هم اینجا مطرح می‌شود و بداء از اینجا اتفاق می‌افتد و «عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَآءَهُ» یک علمی است که خداوند به دیگران داده است. پس علم خداوند دو قسمت دارد: قسمتی که آن را به احدی نداده است و قسمتی که بقیه هم نسبت به آن علم پیدا کرده‌اند. عین همین روایت در کتاب کافی هم آمده است و مشابه این معنی در حدود ۲۰ تا ۳۰ روایت با بیانات مختلف در متون معتبر متقدم شیعی مثل بصائر و کافی و توحید صدوق آمده است.

### فهم بهتر مسئله

دکتر اصفهانی شرح داد: برای فهم بهتر این مطلب می‌توان به آیات قرآن رجوع کرد، به‌عنوان مثال در سوره بقره آمده است که «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» کسی احاطه به چیزی از علم خدا پیدا نمی‌کند «إِلَّا بِمَا شَاءَ» مگر به آن چیزی که از آن تعبیر به «بِمَا شَاءَ» می‌شود. این آیه برای من دو پیام دارد، نکته اول این است که احاطه به شیئی از علم الهی برای مخلوق ممکن است؛ امکان دارد خداوند احاطه شیئی از علم خودش را به مخلوق بدهد و آن مخلوق احاطه‌ای به آن علم الهی پیدا کند. نکته دیگری که به این نکته ضمیمه می‌شود این است که اتفاقاً این علم هم علم احاطی می‌شود به آن شیء؛ «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» چنانکه خداوند خودش به هر شیئی علم احاطی دارد، مخلوق هم به شیئی از علم الهی احاطه پیدا می‌کند. این علم از آن علم‌هایی که به احاطه است. ممکن است معرفت ما از خدا به احاطه نباشد، ولی این علم راجع به مخلوق به احاطه است.

نکته دوم این است که آن شیئی از علم که احاطه آن به مخلوق داده شده، «ما شَاءَ» نامیده شده است. یعنی آنچه مشیت شد؛ آن چه که خداوند مشیت کرد. به این معنا من درست می‌دانم که بگویم، وقتی احاطه شیئی از علم به مخلوق داده می‌شود ما با مشیت مواجه هستیم و خلقت یعنی اینکه آن چیز که خدا فقط به آن علم داشت، مورد احاطه علمی کس دیگری نیز قرار بگیرد. یعنی غیر حق، از خودش باخبر شد؛ غیر، از خودش یا از غیر دیگری باخبر شد، چیزی غیر از خدا به شیئی از علم خدا احاطه پیدا کرد. تا قبل از آن که غیر مکنون بود، معلوم لاشی بود، خلقت مطرح نیست، آنجایی که غیر به خودش یا غیر خبر پیدا کرد ابداع یا خلقت اتفاق افتاد.

در خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها آمده است: مخلوقات یک وضعیتی داشتند که خیلی خیلی به عدم نزدیک بودند «إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ بَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ وَ بِنَهَائِهِ الْعَدَمَ مَقْرُونَةٌ»؛ نمی‌شود بگویم عدم بودند چون عدم وجود نمی‌شود، اما معدوم موجود می‌شود، لذا معلوم معدوم یا معلوم لاشیء بودند، سپس شد که بشوند. با توجه به این مبنا می‌توانیم فهمی از برخی روایات دشوار موجود در کتب حدیثی به‌دست بیاوریم. از جمله این روایت‌ها این است که در کتاب کافی آمده که «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ» یعنی خدا مشیت را با مشیت خلق کرد، و سپس اشیاء را با مشیت خلق کرد. برای اینکه این مطلب روشن‌تر شود تلاش می‌کنم با اندیشه ظهور و تعریف استاندارد نور در سنت اندیشه فلسفی-کلامی مسلمان‌ها که نور را تعریف می‌کنند به «ظاهر بذاته» و «مظهر لغیره» مطلب را کمی بیشتر توضیح دهم.

### اولین مخلوق نور است یعنی خداوند که نور، مدبر نور، خالق نور است

در روایات شیعه به‌درستی از علم یا آگاهی تعبیر به نور می‌شود، مثل «أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»، این نور آگاهی عین خودآگاهی است و به‌طور مطلق نزد خدا است؛ خدا خودش به خودش آگاه است. این اندیشه همان تعبیر «ظاهر بذاته» است، یعنی خودش به خود، خودش برای خودش روشن است. گام دومین معنای اولین مخلوق است. اولین مخلوق نور است یعنی خداوند که نور، مدبر نور، خالق نور است، اولین مخلوقش نور است، یعنی غیری را غیر قرار می‌دهد که هویتش عین درک خودش باشد که خودش را بتواند درک کند. به این معنا احاطه به این وصف را به غیر می‌دهد، خودآگاهی را، که از خودش باخبر باشد به غیر می‌دهد و این از یک وجه خلق نور و از جهت دیگر خلق مشیت است. سپس از جهت «مظهر لغیره» بودن با نور چنان می‌کند که همین اعطای خود آگاهی را با بقیه می‌کند، یعنی کاری می‌کند که بقیه به برکت نور این خودآگاهی را داشته باشند و به مشیت از لاشیء معدوم به مقام شئییت درآیند.



### مناظره طولانی بین امام رضا (ع) و سلیمان مروزی

در نتیجه اگر احاطه شیئی از علم به کسی داده شود یعنی خودآگاهی به او داده شده است، چون علم الهی قرین خودآگاهی است. روشن است که در این تلقی علم ذاتی غیر از مشیت است و مشیت و اراده حادث و مخلوق است. البته به این مطلب در احادیث دیگری هم اشاره شده است، از جمله این حدیث را از کتاب «توحید صدوق» نقل می‌کنیم که شخصی به اسم «بکیر بن اعین» می‌گوید، من به امام صادق (ع) گفتم که «عَلِمَ اللَّهُ وَ مَشِيئَتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَمْ مُتَّفَقَانِ» علم و مشیت یک چیز هستند یا دو تا چیز هستند؟ حضرت فرمودند: «الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيئَةُ» یک چیز نیستند. سپس بعد از استدلالی حضرت تصریح می‌کنند که «عَلِمَ اللَّهُ سَابِقٌ لِلْمَشِيئَةِ» علم خدا سابق بر مشیت است. نمونه این حرف در روایات دیگر هم آمده است، از جمله مناظره طولانی بین امام رضا (ع) و سلیمان مروزی در کتاب روایی موجود است که آنجا حضرت امام رضا (ع) در مقابل استدلال‌های متعدد سلیمان مروزی نشان می‌دهند که علم ذاتی غیر از مشیت است؛ اولی مخلوق نیست و دومی مخلوق است.

بحث دیگری که کمک می‌کند این مطلب روشن شود، مسئله حمل عرش است که در این چهارچوب مطرح می‌شود. قرآن تعبیر می‌کند که عرش حاملانی دارد «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» عرش حاملانی دارد. در کافی نقل شده یکی از علمای مسیحی است به اسم جاثلیق (شاید جاثلیق معرب کاتولیک باشد) نزد امیرالمؤمنین (ع) آمده و سؤال‌هایی مطرح می‌کند، از جمله ایشان به امیرالمؤمنین می‌گوید که خدا عرش را حمل می‌کند یا عرش خدا را؟ امیرالمؤمنین جواب می‌دهند: «اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَامِلُ الْعَرْشِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُمَا» همه را خدا حمل می‌کند، و این همان است که خداوند فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا» خدا همه را در قبضه قدرت خودش گرفته است و اگر هم خدا آنها را رها کند چه کسی می‌خواهد بگیرد؟! آن آقای عالم مسیحی می‌گوید که در قرآن آمده است که «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» عرش پروردگارتان را هشت نفر حمل می‌کنند و لابد خدا هم روی عرش توسط آنها حمل می‌شود، این چگونه با حرف شما جمع می‌شود؟ امیرالمؤمنین جواب می‌دهند که چه مشکلی دارد؟! عرش یک مخلوق است، خدا عرش را از نیور خلق کرده است در این میان حضرت توضیحاتی می‌فرمایند و در نهایت می‌گویند که «وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمْلَةَ» عرش آن علمی است که خداوند به حاملان علم تحمیل کرد؛ حمل آن را عنایت کرد. معلوم می‌شود که اصلاً یک موجوداتی پیدا شدند که خصوصیات و هویت آنها حمل علم است. اینها حاملان عرش هستند و این عرش یا این علم یا این نور «نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ» از نور عظمت الهی است و «بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ» قلب مؤمنین که عالم هستند، بصیر می‌شوند و آگاه می‌شوند هم از همین نور است که به آن حاملان عرش داده است؛ از همان نور است که اینها آگاه می‌شوند. یعنی بصیر شدن مؤمنین، اصل آگاهی و خود آگاهی آنها به نور عرش است که قلب آنها واجد آن شده است و «بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ» آن کسانی هم که جاهل هستند اگر با خدا دشمنی می‌کنند، به واسطه این است که از همین نور یک روشنایی و شناختی پیدا کردند، آگاهی پیدا کردند، سپس دشمنی می‌کنند. یعنی یک نوری به حاملان عرش دادیم از آنجا آمده در قلوب افراد، قلوب افراد برای بینا شدن، برای آگاه شدن، برای خود آگاه شدن واجد نور عرش شده که نور علم الهی است که به مخلوق تحمیل کرده است. احاطه آن را عنایت کرده است. با همین نور دشمن دشمنی می‌کند و با همین نور دوست دوستی می‌کند؛ همه اینها با همین نور علم و آگاهی است.

سپس حضرت می‌فرمایند: «بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلَفَةِ وَ الْأَدْيَانِ الْمُشْتَبِهَةِ» همه دین‌های مختلف، با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که دارند، همه اعمال مختلف که مردمان انجام می‌دهند با همین نور است. جمیع خلایق، چه زمینی‌ها چه آسمانی‌ها تمام اعمالی که انجام می‌دهند، با آن عمل به خدا نزدیک می‌شوند، با همین نور است. منشاء همه این امور همین نور آگاهی است و «كُلٌّ مَحْمُولٌ يَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ» یعنی اصلاً سلسله خلقت به این نور علم متصل است.

### توجه مراحل ظهور

یک بحث دیگر که اینجا حتماً لازم است به آن توجه شود و اصلاً نشان می‌دهد چرا من عنوان این بحث را شهود نفس انتخاب کردم، این است که ما باید به مراحل این ظهور توجه کنیم. مطلبی که به خصوص در آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف مورد بحث قرار گرفته است و گاهی وقت‌ها در سنت عرفانی از آن به «یوم الست» تعبیر می‌شود. آنجا این‌طور گفته می‌شود که خدا فرزندان یا ذریه آدم را از پشت او بیرون آورد و آنها به صورت ذره بودند و از هم جدا بودند و تفرد داشتند. تا اینجا نمی‌گویند که اینها خودآگاهی داشتند، گام بعد وقتی که این کثرت پدید آمد این است که می‌گوید «أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» اینجا خداوند با دادن شهود نفس به تک‌تک این ذراری هم خودآگاهی داد.

این خودآگاهی هم در پرتو نور رب است، یعنی خدا نور بود و در پرتو او اینها شهود نفس پیدا کردند، لذا وقتی فرزندان آدم خودآگاهی پیدا کردند، سؤال مطرح این نیست که خودت چه کسی هستی؟ سؤال این است که رابطه‌ات را با من فهمیدی یا نه؟ حال که خودآگاهی پیدا کردی، شهود نفس پیدا کردی «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» آن‌ها هم به نقل قرآن هم گفتند بله فهمیدیم؛ ما که شهود نفس پیدا کردیم فهمیدیم تو رب هستی یا دقیق‌تر در پرتو معرفت رب معرفت نفس پیدا شد.

دکتر اصفهانی در بخش پایانی ارائه‌اش یادآور شد: برای اینکه نشان دهم مشابه این اندیشه در سنت‌های اندیشه‌ای اسلامی هم وجود داشته و متفکرانی مثال ملاحظه‌کنید و قبل‌تر از ابن عربی اندیشه‌های مشابهی را مطرح کردند، عبارتی از فتوحات محی‌الدین را نقل می‌کنم. در فتوحات جلد یک صفحه ۹۰ ایشان می‌گوید که «سألنی وارد الوقت» یعنی خداوند متعال باب کشفی را بر من گشود؛ وقت خوش شد، واردی الهی داشتم. آنجا شروع این مسئله با این بود که یک سؤال برای من پیدا شد، «سألنی وارد الوقت عن إطلاق الاختراع علی الحق» که ما می‌توانیم بگوییم خدا اختراع کرده؟ به نظر می‌رسد اختراع همان معنای خلق از عدم است. بعد من خودم جواب دادم که «علم الحق بنفسه عین علمه بالعالم» اینکه می‌گوییم خدا به خودش علم دارد عین علم او به عالم است. روشن است که معنی‌اش این نیست که خدا علم به چیزهای بیشتری ندارد. در مقدمه قیصری، در بحثی که راجع به علم خدا آمده است، یک بحثی وجود دارد با عنوان «ممتنعات» که ممتنعات را به دو قسمت تقسیم می‌کند، یک‌سری ممتنعات مثل شریک الباری، مثل مثلث مربع هستند که اینها مهم نیستند. یک‌سری ممتنعات هستند که از لوازم اسم‌الباطن هستند که اینها هیچ وقت ظاهر نمی‌شوند، اینها معلوم خدا هستند، ولی بر هیچ کسی ظاهر نمی‌شوند، لذا این طوری نیست که وقتی می‌گوید علم حق به نفس خودش عین علم او به عالم است، معنی آن این باشد که خدا علم به بیشتر از این ندارد، بلکه برعکس این علم به عالم است که گوشه‌ای از علم خداوند به خودش است؛ عالم یک افزای از علم خودش به خودش است، مطلب اصلی مورد تأکید من این است که به‌طور خلاصه عالم علم الهی است، دنبال چیز دیگری نباشید. بعد می‌گوید که «إذ لم یزل العالم مشهوداً له» تو که نمی‌توانی بگویی عالم آشکار نبود، باید بگویی همیشه خداوند به عالم علم داشته است «و إن اتصف بالعدم» یعنی اگرچه آن امر مشهود متصف به معدومیت باشد (من عدم را نمی‌پسندم، نمی‌فهمم که عدم وجود بشود، می‌فهمم معدوم موجود بشود) یعنی آن امری که مشهود بود، اگرچه متصف به عدم هم باشد، ولی باز هم مشهود است. «و لم یکن العالم مشهوداً لنفسه إذ لم یکن موجوداً» این دقیقاً همان مورد نظر است، یعنی عالم برای خودش مشهود نبود، چون موجود نبود. اصلاً موجودیت به این معنا یعنی چه؟ یعنی مشهود بر خود شدن؛ خودم به خودم شهود پیدا کنم. «و هذا بحر هلك فيه الناظرون» این یک دریایی است که در آن اهل نظر هلاک شدند «الذین عدموا الکشف» این کسانی که کشف نداشتند.

### دکتر چاوشی: در دیدگاه مشاء قدرت مقدم بر علم است و در نگاه اشراقیان علم مقدم است

در ادامه دکتر محمدتقی چاوشی (استیاری گروه فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) نکاتی در ارتباط با ارائه دکتر مهدی اصفهانی بیان کرد و گفت: وقتی کسی مثل بنده که با عرفان انسی دارد، با این متن مواجه می‌شود، گمان می‌کند که یک متن عرفانی را می‌خواند؛ یعنی این اندیشه یک بیانی از ظهور اعیان ثابت است. در مورد تقدم علم بر همه امور هم نکته‌ای به ذهنم می‌رسد که در کتاب شرح حکمه الاشراف حول وحوش صفحه ۳۶۵ چاپ بیدار در تعلیقه مرحوم آخوند آمده که در دیدگاه مشاء در واقع قدرت مقدم بر علم است و در نگاه اشراقیان علم مقدم است، که این هم مشخص است به جهت اضافه اشراقیه است و نکته دیگر اینکه علم خداوند بشود منشأ همه چیز، یعنی همه عالم می‌شود تشعشعات وجود حق و در واقع ما قبل از علم اصلاً چیزی نداریم و این نگاهی است که عرفا هم به آن توجه دارند.

به‌نظر من نوآوری دکتر اصفهانی این جاها می‌تواند باشد که از جانب دین یعنی کتاب و سنت آمدند و به مباحثی که عرفا دارند رسیدند؛ مباحثی که در سنت‌های عرفانی عمدتاً مبتنی بر ذوق و کشف است. نکته دیگر در روشن شدن بحث تمایز بین لاشیء و لا شیء است، یعنی ما می‌توانیم آنچه که ایشان مدنظر دارند و می‌خواهند بیان کنند و می‌خواهند معدوم را از لا شیء جدا سازند، با این تمایز بیان کنیم. عرفا از لاشیء سخن نمی‌گویند، در جلد اول فتوحات در بحث ممتنعات ابن عربی به این مطلب اشاره کرده است.

دکتر چاوشی ادامه داد: نقد من بیشتر در قسمت مربوط به خودآگاهی در عنوان «خلقت به مثابه شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی» است. این خودآگاهی که می‌فرمایید برای کسی که فلسفه خوانده باشد بار دارد؛ یعنی تا می‌گوییم خودآگاهی، ما می‌آییم در دکارت به بعد و بعد در یک فضایی قرار می‌گیریم که در واقع سوژکتیویته مقوم آن است.



ذهن یکی که اهل فلسفه باشد به این سمت کشیده خواهد شد، مگر اینکه این را توضیح بفرمایید که مراد شما از



خودآگاهی چیز دیگری است. مطلب دوم این است که آیا خودآگاهی را به خداوند نسبت می‌دهیم؟ اصلاً در مورد خداوند می‌توان از چیزی به اسم خودآگاهی سخن گفت یا اینکه خودآگاهی را در مورد انسان به کار می‌بریم؟ نکته سوم اینکه آیا منظور از خلقت به منزله خودآگاهی! همان است که صدرای در اواخر کتاب المبدأ و المعاد می‌گوید که انسان هم مظهر است هم مظهر است و منظورشان این است که چون انسان مظهر است باعث می‌شود هستی آشکار بشود و گرنه هستی در خفا می‌ماند و در واقع یک پای خلقت انسان است. اینها چیزهایی است که من فکر می‌کنم در کار پوشیده مانده و خود عنوان را محتاج توضیح کرده است، خصوصاً ربط این اندیشه عرفانی به بحث خودآگاهی که ذهن را منصرف به فلسفه مدرن و سوپروکتیویته می‌کند کاملاً مبهم است.

### دکتر جعفریان: در دوره مدرن، خودآگاهی همیشه خودآگاهی از نگاه غیر است

ناقد دیگر این کرسی ترویجی، دکتر مرتضی جعفریان (استادیار گروه فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) در سخنانی بیان کرد: مسئله اصلی من حداقل در ۲۰ سال اخیر از زمانی که شروع به خواندن فلسفه کردم، همین مسئله خودآگاهی بوده است. به همین خاطر نکات بیشتر از جنس ابهام است و دوست دارم در این زمینه با دکتر اصفهانی دیالوگی داشته باشم تا مسئله برای خود من هم روشن‌تر شود. نکته نخست من در مورد خودآگاهی این است که در دوره مدرن، خودآگاهی همیشه خودآگاهی از نگاه غیر است و برای من جالب است که در سنت عرفانی عارفانی مثل قونوی هم به همین نکته اشاره می‌کنند که خودآگاهی در نهایت خودآگاهی از منظر غیر است حتی در مورد خداوند. یعنی حتی خداوند هم خودآگاهی‌ای دارد که از منظر غیر خودش را می‌بیند و قونوی در اعجاز البیان می‌گوید این نکته «عَجَبُ الْعُجَاب» است؛ قونوی می‌گوید که «آن که بساطت حجاب تو است» و این دقیقاً صد درصد مخالف چیزی است که فلاسفه می‌گویند و اندیشه فلاسفه را رد می‌کند که هر چه مجردتر بشوی و بسیط‌تر بشوی، خودآگاهی‌ات بیشتر می‌شود. قونوی می‌گوید که نه بساطت اصلاً حجاب است و بزرگترین حجاب است.

این خودآگاهی که در این بحث مطرح شده همین خودآگاهی از منظری دیگری است که در متون عرفانی هم از انسان تعبیر به چشم می‌شود و خداوند در چشم انسان از خودش آگاه می‌شود. پرسش من این است که آیا وقتی شما از خلقت به مثابه خودآگاهی سخن می‌گویید چنین چیزی را مدنظر دارید؟ یا شما خودآگاهی را از منظر دیگری تبیین می‌کنید؟ چه خودآگاهی را از منظر دیگری تبیین می‌کنید و چه آن را از منظر دیگری تبیین نکنید با تعارضی مواجه می‌شوید؛ هر دو طرف ما را با معضل مواجه می‌کند. سؤال من این است که شما در روایات کدام منظر را می‌بینید؟ با توجه به اینکه گویا در روایات هم هر دو سو هست، یعنی می‌شود هر دو جنبه را پیدا کرد.

### پاسخ دکتر اصفهانی: خلقت عبارت است از شهود پیدا کردن خلق بر ذات خودش

نخست بنده از دکتر جعفریان و دکتر چاووشی (ناقدان جلسه) برای وقتی که گذاشتند و دقتی که به خرج دادند، نهایت تشکر را دارم. مطلبی که باید اشاره کنم این است که من اصل عنوان بحث را از «خلقت به منزله خودآگاهی» به «خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی» تغییر دادم تا فعلاً در این مرحله که امروز ارائه دادم از این پرسش که نسبت این نظریه خلقت با خودآگاهی در دوران مدرن چیست صرف‌نظر کنم. اکنون می‌بینم که سزاوار بود عنوان این اندیشه را «خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با معرفت نفس» می‌نهادم و بعدتر به مسئله خودآگاهی چنان که در فلسفه دوران مدرن است از راه دیگری اشاره می‌کردم. البته من در فصل چهارم این کاری که انجام می‌دهم، می‌خواهم و می‌باید که نسبت این شهود نفس و معرفت نفس را با خودآگاهی به معنایی که در فلسفه مدرن غرب متبادر می‌شود، توضیح دهم. بنابراین این قسمتی از این کار است که بعداً به آن خواهم پرداخت ولی در این ارائه امروز به فصل اول این کار یعنی پایه‌های این بحث در قرآن و روایات پرداختم و در اینجا از با استفاده از تعبیر شهود نفس این سؤال مهم را فعلاً تعلیق کردم.

علت استفاده از تعبیر شهود نفس هم پایه قرآنی این بحث در آیه سوره اعراف است که با آن اشاره شد: «أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» یک پایه محکم قرآنی است که این بحث ما همین اندیشه را در نظر دارد و این شهود نفس به یک معنایی در بنیادش هم شهود رب است و کاملاً هم مرتبط با آموزه معرفت نفس است؛ کل مسیر انسان از همین «یوم الست» تا مرگ، تا برزخ، تا قیامت، تا بهشت، اینها مراتب معرفت نفس یا تفصیل این شهود نفس است. نکته‌ای که مورد نظر هست اینکه اصلاً خلق شدن غیر، یعنی دیگری هم به آنچه خدا نسبت به آن علم داشته علم پیدا کند، از جمله اینکه خودشان را شهود کردند. حال به تبع این فهم از خلق غیر باید مسئله این که خودآگاهی چه می‌شود را حل کنیم. به بیان دیگر خلقت عبارت است از شهود پیدا کردن خلق به ذات خودش.

### پرسش‌هایی از حضار: آیا این خودآگاهی مراتب دارد؟

دکتر اصفهانی در پاسخ به پرسش یکی از حضار جلسه گفت: البته من برای این که بتوانم حرف خودم را بزنم ترجیح می‌دهم که خودآگاهی را نگه دارم برای بحث‌هایی که مربوط به فلسفه غرب می‌شود. در جواب سؤال شما به نظرم می‌رسد بهتر است تعبیر «معرفه النفس» را استفاده کنم و این‌طور جواب بدهم که ما در قرآن و روایات معتبر شیعه یک شهود نفس داریم و یک معرفت النفس. این معرفت النفس مراتب دارد و در روایات متعددی مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان مثال، در کلمات معصومین علیهم السلام آمده است که «معرفه النفس انفع المعارف»، «من عرف نفسه فقد عرف کل شیء»، «معرفه النفس غایه کل علم و معرفه»، «من جهل نفسه فقد جهل کل شیء»، «کیف یعرف غیره من جهل نفسه» و «معرفه النفس انفع المعرفین». به این معنا می‌توان از سیر در معرفت النفس سخن گفت.

مرحوم علامه طباطبایی هم در رساله الولایه و هم در میزان، ذیل آیه پنج سوره مائده به مسئله معرفت النفس و سیر در معرفت النفس پرداخته‌اند که در واقع آن شهود نفس که آیه سوره اعراف از آن سخن می‌گوید، وقتی که ما بخواهیم از تفصیلش در عوالمی که انسان در آنها سیر می‌کند، حرف بزنیم سیر در مراتب معرفت النفس می‌شود. انسان در معرفت نفس قدم می‌زند، سلوک می‌کند، سیر می‌کند و علی‌الدوام هم همین سیر در معرفت النفس ادامه دارد و هر سیری که انسان در عوالم از پیش از دنیا تا دنیا و پس از دنیا دارد، در این معنا سیر در معرفت النفس است که پایه‌اش همان شهود نفس است. فصل دیگری از این پژوهش توضیح دادن نسبت شهود نفس با سیر معرفت النفس در این

عوالم است؛ آن «أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» ای که می‌گوید در روز الست اتفاق افتاد، چه نسبتی با معرفت نفس دارد که ما برای آن به تمام این عوالم وارد می‌شویم، در این عوالم سیر می‌کنیم، می‌میریم، در برزخ «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»، کتاب خودمان را قرائت می‌کنیم، «بِنَبْئِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» به ما می‌گویند ببین چه بودی، از خودمان باخبر می‌شویم. یعنی به‌طور خلاصه مثل این که آن شهود یک چیزی است، که وقتی برای ما با این ساختار ادراکی که داریم می‌خواهد هجی بشود، می‌شود مراتب معرفت نفس و این یک قسمت از کاری است که من باید در این پژوهش انجام بدهم که در این جلسه اصلاً متذکرش نشدم؛ نه آیات و روایات مربوط به آن را آوردم نه بحث‌های عقلی‌اش را مطرح کردم، نه بحث‌های عرفانی‌اش را مورد اشاره قرار دادم. این فهم از شهود نفس و معرفت النفس باید پایه‌ای باشد برای این که بعد ما بتوانیم با خودآگاهی در فلسفه جدید در اندیشه فیلسوفی مثل هگل تعیین نسبت کنیم.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.iwcs.ac.ir/fa/news/25300>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
بنگاه و هشتمین کرسی ترویجی با رویکرد «عرضه و نقد ایده علمی»  
با همکاری دبیرخانه هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره برگزار می‌کند:

### خلقت به منزله شهود نفس و نسبت آن با خودآگاهی



دکتر مهدی اصفهانی  
(ارائه دهنده)



دکتر محمد تقی چاوشی  
(ناقد)



دکتر مرتضی جعفریان  
(ناقد)



دکتر سید مصطفی شهرآئینی  
(دبیر علمی نشست)

زمان: چهارشنبه ۲۹ فروردین ماه ۱۴۰۳ ساعت ۱۰ تا ۱۲  
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست:  
<https://webinar.iwcs.ac.ir/b/iwc-6ip-7cy-qzb>  
علاقتمندان می‌توانند به صورت حضوری و مجازی در این جلسه شرکت نمایند.

## گزارش نشست دسوم و چهارم حلقه پژوهشی ایران‌شناسی پژوهشگاه با محوریت بررسی کتاب «گست تاریخی و شرق‌شناسی»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از بهمن ماه ۱۴۰۲ با پیشنهاد رئیس پژوهشگاه، استاد دکتر موسی نجفی، نشست‌های علمی با عنوان «حلقه‌های پژوهشی» با هدف گردهم‌آیی تعداد مشخصی از استادان صاحب‌نظر برای گفت‌وگو و مباحثه به صورت متمرکز، منسجم، منظم با برنامه‌ریزی مشخص بر روی موضوعات مطالعاتی خاص را طراحی و به مرحله اجرا گذاشت. نخستین موضوع در نظر گرفته شده برای یکی از این حلقه‌های پژوهشی ایران‌شناسی، بررسی و تحلیل آراء دکتر رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران، در یکی از متأخرترین آثار ایشان با عنوان «گست تاریخی و شرق‌شناسی» است.

دو نشست نخست از این سلسله نشست‌ها در سال بهمن و اسفندماه سال ۱۴۰۲ برگزار شد. گزارش تفصیلی این نشست‌ها در «سومین ویژه‌نامه استعمارشناسی ایرانی» منتشر شده در اوایل اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ درج شده است. در ادامه گزارشی مختصر از نشست‌های سوم و چهارم این حلقه پژوهشی ارائه می‌شود. بر اساس روال تعیین شده مباحث اصلی و گفت‌وگوهای اولیه در این نشست‌ها ابتدا از سوی پنج تن از استادان پژوهشگاه مطرح می‌شود و در ادامه هر نشست، دیگر حاضران به بیان دیدگاه‌های خود و طرح پرسش‌های مرتبط با مباحث آن جلسه اقدام می‌کنند. استادان عضو این حلقه دکتر موسی نجفی، دکتر یحیی فوزی، دکتر محمدعلی فتح‌اللهی، دکتر مهدی معین‌زاده و دکتر علیرضا ملایی توانی بودند.

نشست سوم گزارش نشست‌های حلقه پژوهشی ایران‌شناسی پژوهشگاه با محوریت بررسی کتاب «گست تاریخی و شرق‌شناسی» تألیف استاد دکتر رضا داوری اردکانی بیست‌وهشتم فرودین‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

### «ادوارد سعید» در ایران به خوبی شناخته شده است



در ابتدای جلسه دکتر نجفی با بیان اینکه از جمله مواردی که در این اثر مطرح شده و برای استاد دکتر داوری اهمیت فراوانی دارد این موضوع است که شرق و شرق‌شناسی در نگاه شرق‌شناسانه در حاشیه غرب قرار دارد و به عبارتی با آن برابر انگاشته نمی‌شود، گفت: با وجود اینکه برخی کارهای علمی نیز در ساحت شرق‌شناسی انجام شده است، اما در مجموع در رویکرد شرق‌شناسانه شرق همواره در حاشیه دیده شده است. نکته دیگر رویکرد هم‌دلانه و علاقه‌ای است که دکتر داوری به رویکرد «فوکو» و «ادوارد سعید» دارد و این موضوع در بخش‌هایی از کتاب کاملاً قابل ردیابی است. البته استاد نقدهایی نیز به آنها دارد. آنها هرچند جهان جدید را دریافتند و با آن آشنا هستند

اما جهان شرق را درست نمی‌شناختند و این قابل نقد است. از نگاه دکتر داوری، متأسفانه «ادوارد سعید» در ایران به خوبی شناخته شده نیست و چنانچه این شناخت انجام می‌شد، این موضوع می‌توانست به غرب‌شناسی ایرانیان کمک فراوانی کند، ولی به دلایل متعدد این شخصیت در بین ایرانیان، روشنفکران و روحانیون چندان شناخته شده نیست. با این مقدمه به سراغ صورت مسئله اصلی فصل سوم کتاب «گست تاریخی و شرق‌شناسی» باید رفت. در نگاه کلی این فصل به گونه‌ای است که باید محتوای آن با دقت خوانده، درونی شده و مورد مذاقه کامل قرار گیرد و به عبارتی «جوییده جوییده» و هضم شده، سپس ارائه شود. طرح صورت مسئله این فصل این است که غرب شامل: غرب اروپایی و آمریکایی (که البته نظم آمریکایی نوع منحنی مطلق انگاری اروپایی است) دریافت که آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین فقط نیروی کار و ماده خام نیست، بلکه در تقدیر جهانی تجدد شریک شده‌اند، هرچند این شراکت مساوی نیست و این خودآگاهی باعث به وجود آمدن جریان پست‌مدرن شد. بنابراین بر اساس نگاه استاد دکتر داوری به وجود آمدن پست مدرنیسم در ادامه جریان مدرنیته نیست. در ادامه ایشان تأکید دارند این موضوع که قسمتی از جهان نمی‌تواند توسعه یافته شوند و شریک برابر آنها قرار گیرند اولین اثر شکستگی داعیه جهانی شدن علم و عقل و پایان یافتن بسط خرد متجدد است. البته دکتر داوری به دو مفهوم «توسعه یافته» و «توسعه نیافته» انتقاد دارد و اعتقاد دارد، غرب با این تقسیم‌بندی هم ارتباط خود را با غیر کشورهای غربی از دست نمی‌دهد اما در عین حال آنها را تحقیر می‌کند.

### گست و فطرت تاریخی



در ادامه دکتر ملایی توانی در تکمیل طرح صورت مسئله این فصل ارائه شد، گفت: باید به مفهوم سازی‌هایی که دکتر داوری انجام می‌دهند توجه داشت از جمله مفهوم گسست، و تفاوت آن با گسستگی تاریخی و همچنین مفهوم سخته تاریخی. هسته اصلی بحث استاد دکتر داوری به نظر این جانب این است که پس از آنکه تجدد بسط پیدا می‌کند به جهان غیرغربی، این گسست و مشکلات ناشی از آن پیش می‌آید. از مهمترین آنها موضوعات اصلاح دینی و همچنین توسعه است. در نگاه ایشان گسست به طور طبیعی منجر به بحران و سرگسستگی در یافتن راه و ادامه فطرت تاریخی می‌شود.

### گست جهان بعد از مدرنیته



دکتر فتح‌الهی با اشاره به اینکه عنوان این از فصل کتاب بحرانی خرد است، در واقع استاد دکتر داوری وضعیت پست‌مدرنیسم را به عنوان بحران خرد تعبیر می‌کند. گسستی در جهان بعد از مدرنیته شکل گرفته است که گسست تاریخی است و هم‌زمان است با بحران خرد و اینکه آیا می‌توان از آن نجات یافت و نظم جدیدی متعالی تری شکل بگیرد یا نه؟! باید منتظر ماند. دکتر داوری در این زمینه نظری نمی‌دهند و آن را حواله به آینده می‌کنند. این موضوع البته هم‌زمان است با توجه به مناطق توسعه نیافته و همچنین هم‌زمان با جلوه کردن زندگی آمریکایی به عنوان جامعه‌ای که تفکر را چندان بها نمی‌دهد، بلکه زندگی کردن را اصل قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد در اینجا داوری به نوعی شباهت میان جوامع توسعه نیافته و جامعه آمریکا احساس می‌کند.

### درنگ گذشته



دکتر فوزی نظراتش را این چنین بیان کرد: استاد دکتر داوری در این فصل به دنبال شرح چگونگی گسست جوامع توسعه نیافته در مواجهه با مدرنیته است و در عین حال به موضوع نیز می‌پردازد که چه گزینه‌هایی برای آینده دارند؟ در نگاه داوری، گسست تاریخی به معنای درنگ در گذشته و یافتن راه دیگر است. یعنی در جوامعی که این گسست رخ داده است به دنبال آن این فرآیند رخ می‌دهد. این درنگ جوامع اگر فقط وجه سلبی داشته باشد، به ندانم کاری و سرگردانی منتهی می‌شود، یعنی اگر از سنت بریده شویم و راه جدیدی نیز در پیش نداشته باشیم دچار سرگردانی خواهیم شد و جامعه دچار ناامیدی، افسردگی، قهر و کین می‌شود. در ادامه دکتر داوری این وضعیت را در کشور ایران بررسی می‌کند.

### عوارض عدم اعتقاد به گست تاریخی



دکتر معین‌زاده سخنانش را این چنین آغاز کرد: از نکاتی که دکتر داوری در ابتدای این فصل مطرح کرده موضوع «پست‌مدرنیسم» است. یعنی در اواخر قرن بیستم در جهان توسعه یافته به گسستی می‌رسیم و عقل دیگر حالت تعریف شده، تعیین یافته و محقق شده که در قرون قبلی داشته است، ندارد. هم در خود غرب این باعث می‌شود انسان در یک فضا بدون دست‌آویز رها می‌کند و هم در جهان توسعه نیافته این پدیده رخ می‌دهد. ایشان در جملاتی کلیدی به این موضوع اشاره دارند که باید به آن توجه داشت: «توسعه یافتگی یعنی درون خود نیروی بسط و گسترش داشتن» و به نظر این جانب این گزاره مهم استاد داوری می‌توانست این گونه ادامه یابد که توسعه نیافتگی هم یعنی در خود نیروی بسط و گسترش نداشتن و این حاصل عدم فراخواندن تاریخ گذشته و عدم اعتقاد به گسست تاریخی است.

نشست چهارم حلقه پژوهشی ایران‌شناسی، بررسی کتاب «گسست تاریخی و شرق‌شناسی» بیست‌وسوم اردیبهشت‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. رئوس مطالبی که از سوی استادان در این نشست مطرح شد به شرح زیر است:

### تفاوت مسئله و مشکل

دکتر نجفی در ابتدای این نشست گفت: خدا را شکر به واسطه این حلقه مطالعاتی دو حلقه دیگر نیز زایش پیدا کرده است، حلقه بررسی کتاب دکتر مجتهدی و حلقه دیگر در حوزه مطالعاتی بررسی قرآن کریم است. امیدواریم تشکیل و برگزاری این حلقه‌ها تداوم پیدا کند و این سنت در پژوهشگاه جا بیفتد. صورت مسئله اصلی که در این فصل وجود دارد، تفاوت مشکل و مسئله است. بعضی اوقات تصور می‌شود مشکلی هست، مشکل را برطرف می‌کنیم، در حالی که مسئله اصلی آن مشکل نیست. اسم این معادله را استاد دکتر داوری اردکانی، تفاوت مسئله و مشکل گذاشتند؛ ما مسئله نداریم، بلکه با مشکل‌ها مواجه هستیم که برای آن هم دستورالعمل‌های گوناگون وجود دارد. وی ادامه داد: دو نظریه وجود دارد یک نظریه پیوستگی است که همان اندیشه ترقی غرب است، اما منات و ملاک این پیوستگی چیست که حالا گسسته شده است؟ ما یک عوامل تحول تاریخی داریم مانند: دین، اقتصاد و غیره. یک فلسفه تطور تاریخی داریم. در اولی شما داخل ظرف تحول ایجاد می‌کنید اما در فلسفه تطور تاریخ، ظرف اصلاً عوض می‌شود.

گذر در داخل معادله‌ها امکان‌پذیر است، اما نکته مهم اینجاست که استاد داوری معادله را نپذیرفته است. ایشان می‌گویند، معادله به آخر خط رسیده، معادله تمام شده. در قسمت آخر که به پست مدرنیسم می‌رسند، معادل تمام شده است. سوژه انسانی بدون پشتوانه است. انسان از حالت سوژه درآمده است چون بدون پشتوانه است و بحران پدید آمده است. سؤال من اینجاست که منات این پیوستگی چیست؟ چه رخ می‌دهد که بعد گسسته می‌شود؟ به نظر من منات «انسان» است. انسان فرق نمی‌کند، اما چرا در نظریه فطرت، ملت‌ها متفاوت می‌شوند؟ اگر انسان‌ها فطرت‌شان یکی است، چرا ملت‌ها متفاوتند؟ پاسخ اینجاست که چون همه ملت‌ها فرصت این را ندارند که این فطرت و استدراج را برسانند، همه ملت‌ها فرصت پیدا نمی‌کنند این را به منصفه ظهور برسانند، پس پیوستگی در تاریخ بشر هست. نکته تکمیلی اینکه در مورد تجدد، مرحوم فردید اصطلاحی دارد با عنوان «حوالت تاریخی» او امکان را به حوالت تاریخی ارجاع می‌دهد. مثلاً افغانستان ظرفیت تجدد را ندارد، ولی ایران دارد، این به حوالت تاریخی برمی‌گردد. ممکن است یک کشور آفریقایی ظرفیت اثبات خودش را نداشته باشد. این موارد را باید در نظر آورد. چگونه بین مرز مسئله و مشکل را تشخیص دهیم؟

### بررسی مواضع ملت‌های غیرغربی با غرب و تجدد

در ادامه دکتر ملایی توانی بیان کرد: استاد دکتر داوری با موضوع تفاوت بین مسئله و مشکل می‌خواهند موضوع اصلی مورد نظر خود را شرح دهند. یکی از مسائل مهم علوم انسانی این است که ما چگونه بین مرز مسئله و مشکل را تشخیص دهیم. به نظر می‌رسد مسئله، سطوحی فراتر از مشکل دارد. مشکل پدیده‌های عینی هستند که ما با آنها دست به گریبان و مواجه هستیم، اما مسئله زمانی به وجود می‌آید که این مشکل به موضوع تفکر، موضوع بحث، موضوع گفت‌وگو میان صاحب‌نظران تبدیل شود.



دکتر ملایی توانی ادامه داد: مسئله کلان‌تری که استاد دکتر داوری به‌دنبال طرح آن هستند، بررسی راه مواجهه ملت‌های غیرغربی با غرب و تجدد است و در ادامه یک‌نوع گونه‌شناسی از نوع مواجهه ملت‌های غیرغربی در برابر تجدد مطرح می‌شود. به‌نظرم این دو در پیوند با هم مسئله این فصل از کتاب را شکل می‌دهند.

### فضای مجازی، دنیای واقعی را شکل می‌دهد

دکتر فتح‌الهی با تأکید به مطلب مهمی که در این فصل کتاب باید در کنار موضوعات مطرح شده مورد توجه قرار گیرد، شرح داد: موضوعی که استاد داوری در انتهای این فصل مطرح کردند از این قرار است؛ اکنون که تجدد با حضور تدریجی سوژه انسانی شکل گرفت، تحت تأثیر غلبه تکنولوژی قرار گرفته است و خود سوژه انسانی به‌فرااموشی رفته است و فضای مجازی دنیای واقعی را شکل می‌دهد و اینجا کشورهای توسعه نیافته از این موضوع اهمیت یافتن فضای مجازی استقبال کردند. از نظر استاد داوری این استقبال محل تأمل است.

### دکتر داوری معتقدند تجدید دوره تاریخی است

دکتر فوزی: به‌نظر من مسئله در این فصل کلان‌تر از موضوعاتی است که اشاره شد. ایشان به‌دنبال طرح و بحث دو نگاه به مقوله تاریخ است. یک نگاه تاریخ را امری پیوسته می‌داند، که الان ما ادامه گذشته هستیم و سعی می‌کند ویژگی‌های این بحث را توضیح دهد. دیدگاه دوم دیدگاه کسانی است که معتقد به گسست هستند. هر یک از این‌ها ویژگی‌های خاصی دارد. دکتر داوری معتقدند تجدید یک دوره تاریخی است و با آن نگاهی که تجدد را ضرورت و نتیجه تحول عقل بشر می‌دانست، همسو نیستند. در نگاه دکتر داوری فهم و عقل آدمی از گذشته بسیار متفاوت است. این دوره را بی‌دلیل نباید به گذشته وصل کرد.

### بر قول مولوی «خون به خون شستن»

دکتر معین‌زاده با اشاره به اینکه این فصل از کتاب، فصلی کوتاه اما بسیار مهم و عمیق است، گفت: به‌زعم من در اینجا، ایشان مواجهه مسئولان ما را مواجهه‌ای مسئله‌محور و نه سیستماتیک دانستند. این برمی‌گردد به این موضوع که ما همان‌طور که اشاره شد، اگر تاریخ را پیوسته ببینیم، هر چیزی که پیش بیاید فارغ از زمینه‌ای که در آن وجود دارد، زمینه‌ای که رشد کرده، به حل آن می‌پردازیم. این به قول مولوی می‌شود «خون به خون شستن». این یعنی در مواجهه با عالم مسئله را برجسته کردن! اما در نگاه گسست چنین نیست، این می‌شود سیستماتیک دیدن و معطوف می‌شود به اینکه صورت‌بندی نادرست بوده است. وقتی ما در جایی Problem برای ما روی می‌نماید، این مال ماست، متعلق به سنت ماست و از درون ما برخاسته است. در این صورت می‌شود به جواب آن اندیشید و جوابش نیز می‌تواند کارساز شود.



## مفهوم مردم در گفتمان هویت ایرانی

ششمین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» با عنوان «مفهوم مردم در گفتمان هویت ایرانی» بیست‌وهشتم فروردین‌ماه، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به دو شیوه حضوری و برخط برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر نیره دلیر (دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران)، دکتر یعقوب خزایی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی)، و دکتر فرزانه گشتاسب (استاد پژوهشکده زبان‌شناسی) بودند و دبیری علمی نشست نیز بر عهده دکتر مریم شریف‌نسب (دانشیار پژوهشکده زبان و ادبیات) بود.

### مفهوم مردم و گفتمان هویت ایرانی در روایت‌های اندرنامه‌ای

در آغاز جلسه، دکتر شریف‌نسب، دبیر نشست درباره ادبیات تعلیمی و اندرزی و نقش آن در هویت توضیحاتی را ارائه کرد. سپس دکتر نیره دلیر سخنرانی خود را عنوان «مفهوم مردم و گفتمان هویت ایرانی در روایت‌های اندرنامه‌ای؛ بررسی لایه‌های زمانی عصر ساسانی تا مشروطه» آغاز کرد. او در آغاز به بررسی مفهوم «مردم» ذیل گفتمان هویت ایرانی پرداخت و گفت: توجه به مفهوم «مردم» ذیل گفتمان هویت ایرانی وجه بنیادین دارد و در فهم تأملات هویت‌گرایانه جزو مقدمات و استلزامات آن محسوب می‌شود؛ با وجود این تاکنون بررسی پیوند این دو کمتر مورد توجه قرار گرفته و در اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌های مرتبط با هویت ایرانی، مباحث مبتنی بر مفهوم «مردم» در لایه‌های زمانی و نسبت آن با هویت ایرانی چندان محل توجه نبوده است.

وی در ادامه گفت: در این بحث باید سه مؤلفه اساسی را مدنظر قرار داد: نخست، متون اندرنامه‌ای عصر ساسانی و پس‌اساسانی، بر اساس روایت‌ها، داستان‌ها و داستانک‌های طرح شده برای حکمرانی ایرانی. دوم، بازنمایی مفهوم مردم در گفتمان هویت ایرانی‌مدار اندرنامه‌ای. سوم، میدان معنایی مفهوم مردم، ناظر بر اصل مفهوم و پادمفهوم راینهارت کوزلک و میدان‌های معنایی آنها. از جمله مهم‌ترین کلان‌روایت‌هایی که در اینجا محل تردید و کاوش اساسی قرار خواهند گرفت، گفتمان شبان و رعیت یا نظام شبانی در تاریخ ایران دوره اسلامی است.

دکتر دلیر افزود: در این بحث با پنج میدان اصلی در لایه‌های زمانی مختلف روبه‌رو هستیم: لایه زمانی نخست، عصر ساسانی است. لایه زمانی دوم، ورود اسلام و لایه زمانی سوم، دوره میانه متقدم (زمان تشکیل سلطنت)، لایه زمانی چهارم عصر میانه متأخر به‌طور مشخص از حمله مغول تا زمان مشروطه است. لایه زمانی پنجم، عصر مشروطه است. شایان گفتن است که ذیل هر کدام از لایه‌های زمانی اصلی، تعدادی لایه‌های زمانی فرعی نیز می‌توان برشمرد؛ اما در این گفتار تمرکز بر لایه‌های اصلی است. در لایه زمانی نخست، مفهوم مردم در متون پهلوی ساسانی شکل گرفته و میدان معنایی آن بر اساس تکینگی همین مفهوم وجود دارد.



لایه‌ زمانی دوم که دو قرن نخست اسلامی را شامل می‌شود، هرچند با متن کمتر مواجهه هستیم اما از سیاق متونی که تولید شده می‌توان از «جماعت»، «امت»، «ملت اسلام» به معنای آیینی، مسلمانان، موالی و... سخن گفت. از منظر واژگانی تداوم و انتقال واژه و مفهوم مردم با هویت پهلوی ساسانی به ایران عصر اسلامی را بیشتر از لایه‌ زمانی سوم یعنی دوره میانه‌ متقدم شاهد هستیم. از منظر محتوایی، تکالیف و وظایف، تغییراتی در مفهوم مردم لایه‌ سوم نسبت به لایه‌های اول و دوم شکل می‌گیرد؛ میدان معنایی این مفهوم در لایه‌ زمانی سوم گسترده و مفاهیمی چون «خلق»، «توده»، «عامه»، «رعیت» و پادمفاهیمی چون «غوغاسالار»، «خارجی» و... در متون آشکار شده است. در لایه‌ زمانی چهارم که عصر میانه‌ متأخر است با سیطره‌ مفهومی «رعیت» و کثرت استعمال آن نسبت به مفهوم مردم و منحصرشدن واژگان میدان معنایی‌اش در رعیت و جمع آن رعایا مواجهیم. این سیطره‌ مفهومی بر اساس گفتمان شبانی شکل گرفته و تا زمان مشروطه این گفتمان به نوعی بر جامعه‌ ایرانی تحمیل شده است. با ورود به عصر مشروطه مفهوم مردم دوباره سیطره‌ واژگانی خود را بازیافت و این بار به مفهومی سوژه‌ساز بدل شد و از موقعیت ابژگانی به موقعیت سوژگانی ارتقاء یافت. در همین راستا میدان معنایی آن دوباره گسترده شد و پادمفاهیم آن نیز شکل گرفت. در زمانه‌ مشروطه، نبرد سیاسی واقعی در پهنای نبرد مفاهیم، پادمفاهیم و میدان‌های معنایی مرتبط با آنها رخ داد. در این زمان، دیگر اندرزنامه به صورت سنتی آن وجود نداشت و گونه‌ای دیگر از متن شکل گرفت که مبنای آن قانون و قانون اساسی بود. قانون اساسی، حقی را برای مردم و مفهوم مردم در مقابل سلطان تعیین کرد. در اینجا در حوزه‌ معنایی مفهوم «مردم»، با گسستی از قبل روبه‌رو هستیم که معنای «شهروند» به معنای مردم حق‌مدار مدنظر است و نظام سیاسی سلطنت را مورد هدف قرار می‌دهد.

### واسازی مفهوم مردم و هویت مردمی در سیاست نامه‌های داستانی قرون میانه ایران



در ادامه نشست، دکتر یعقوب خزایی درباره‌ «واسازی مفهوم مردم و هویت مردمی در سیاست نامه‌های داستانی قرون میانه ایران» سخن گفت. او در ابتدا به این نکته اشاره کرد که مردم و هویت آنان در متون کهن ادبی و تاریخی از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی و تحلیل است، و در این زمینه گفت: در یک تأویل و مطابق الگوی راعی- رعیتی، ما نمی‌توانیم هویتی برای مردم قائل باشیم. در این الگو مردم به عنوان «رعیت» هیچ‌گونه حقی در برابر «راعی» ندارند و لذا پادشاهی و مقام راعی در این نظرگاه، معنایی مطلق، منحصربه‌فرد و متعیّن به خود می‌گیرد. ولی طبق یک تأویل دیگر شاید بتوان از شأن مردمی در برخی متون سخن گفت. روش واسازی دریدایی بر این ایده استوار است که مفهوم مردم در دوران

تاریخی و در ژانرهای مختلف علمی، معانی متفاوتی را دربر می‌گیرد. این روش جدید برخی معانی پس‌زده شده را ردیابی می‌کند. در این انگاره، فرض دولت و حاکمیت به مثابه امری مطلق و منفرد که بدون جامعه و مردم معنا و هویت پیدا می‌کند، فاقد معناست و در یک رهیافت دیالکتیکی، پادشاهی و دولت در روابط با مردم هستی می‌یابد. دکتر خزایی همچنین افزود: گونه‌ای از سیاست‌نامه وجود دارند که اندرزهای سیاسی و قواعد و موازین حکمرانی را در قالب داستان‌هایی از زبان حیوانات عرضه می‌کنند. در این ژانر سیاست‌نامه‌نویسی، نویسنده به داستان‌پردازی از زبان حیوانات و جانوران متوسل می‌شود و پند و انتقادات خود را از زبان آنها به خوانندگان خود منتقل می‌کند. در واقع حیواناتی در این داستان‌ها وجود دارند که ناقل افکار ممنوعه هستند. در اینجا برخی حیوانات، نماد برخی گروه‌های اجتماعی هستند که زیست آنان زیر تأثیر فرمان‌روایان زمانه (شیر نماد پادشاهی) است و لذا نویسنده از زبان حیوانات به پادشاهان زمانه اندرزهایی در خصوص رعایت عدالت، اجتناب از ظلم به مردم، شایسته‌سالاری در اعطای مناصب، احتراز از افراط در خشم و مجازات بیش از اندازه زیردستان و... طرح می‌کند. این اصل در کلیله و دمنه مبنی بر اینکه تمام خدم و حشم می‌بایست از پند و نصیحت سلطان فروگذار نکنند، نشان‌گر اصالت مردم در برابر پادشاه است. در سیاست‌نامه‌های داستانی، پادشاه در برابر مردم وظایفی بر عهده دارد؛ اینکه مقامی که به مردم اعطاء می‌دهد، از روی هوا و هوس نباشد، کسانی را که از امور غافل و فاقد هنر و تخصص باشند، به افراد خردمند و هنرمند رجحان ندهد. دیگر آنکه پادشاه نباید مردم عاقل را به خاطر گمنام‌بودن گذشتگان آنان به حال خود رها کند و از آنان در امور حکومت بهره‌نگیرد.



بنابراین در معنای دوم پادشاه از مردم هم پند و اندرز می‌شنود تا بدین‌وسیله به حکمرانی مطلوب رهنمون شود. البته در این دست متون، معنایی جنسیت یافته از «مردم» مطمح‌نظر است و زنان در زمره گروه‌هایی که پادشاه می‌تواند طرف مشورت آنان قرار بگیرد، محسوب نمی‌شوند. کلیدی‌ترین مضمون در سه متن مورد مطالعه برقراری عدالت از سوی سلطان است. به‌منظور اجرای عدالت و ایجاد مملکتی آباد، سلطان می‌باید کارگزاران و عاملانی را منصوب کند که اهل مدارا و مماشات با مردم باشند؛ بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که نتیجه عدالت‌ورزی حاکمان در طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی دیده شود.

## نقش آیین‌های ایران باستان در شکل‌گیری هویت جمعی ایرانیان بعد از اسلام



سخنران پایانی پیش‌نشست، دکتر فرزانه گشتاسب بود که درباره «نقش آیین‌های ایران باستان در شکل‌گیری هویت جمعی ایرانیان بعد از اسلام» سخن گفت. او در ابتدا به معنای هویت و هویت جمعی و ارکان مهم آن پرداخت و ادامه داد: هویت در پاسخ به این سؤال که «ما چه کسی هستیم» نمود می‌یابد، پاسخی که نشان‌دهنده مجموعه خصوصیات و ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، روانی، اجتماعی و زیستی همانند و یکسان ما است و هویت جمعی (collective identity) نشان می‌دهد جامعه‌ای که می‌تواند یک فامیل، یک طایفه، یک قوم، هم‌دین، هم‌وطن یا در بعد جهانی آن هم‌نوع باشند، به یک شیوه مشترک فکری تعلق دارند و در روابط اجتماعی

و شیوه زندگی خود روشی مشابه دارند. در واقع هویت جمعی یعنی جایی که شما ضمیر «ما» را برای خود به کار می‌برید و به این ترتیب خود را از دیگران جدا می‌کنید. مثلاً می‌گویید، ما به زبان فارسی حرف می‌زنیم، ما آغاز سال را با نوروز جشن می‌گیریم، ما شاهنامه را سند هویت ملی خود می‌دانیم.

یکی از ارکان مطرح و مهم در هویت جمعی «آیین» است. بعد از اسلام، ایرانیان مسلمان جشن‌ها و آیین‌های نیاکان خود را که تا آن زمان به‌عنوان بخشی از هویت دینی آنها محسوب می‌شد، حفظ کردند ولی این بار به‌عنوان بخشی از هویت ملی خود، یعنی آنچه که آنها را به نمادها، سنت‌ها، آداب و رسوم، تاریخ و اسطوره یک ملت واحد متصل می‌کند. برای این کار قطعاً تغییراتی در اسم و شیوه و زمان برگزاری آیین‌ها داده‌اند ولی جزئیات جشن‌ها به قدری دقیق حفظ شده است که شگفت‌زده می‌شویم. آیین‌های ایرانی که زمانی به‌دلیل رسمیت داشتن دین زرتشتی در دولت ساسانی بخشی از هویت مشروعیت‌بخش جامعه محسوب می‌شد، بعد از ورود اسلام در انزوا و اقلیت قرار گرفت و هویتی مقاومتی ایجاد کرد، اما با بازنویسی و بازتعریف اصول آن در بستر دین جدید، دوباره جان یافت و به هویتی برنامه‌دار ارتقاء پیدا کرد، یعنی جامعه به کمک مواد فرهنگی که در دست داشت، یعنی صورت اصلی آیین‌ها و آداب و رسوم، هویتی جدید خلق کرد و جایگاه این آیین‌ها را در فرهنگ و جامعه جدید خود، از نو تعریف و تثبیت کرد.

دکتر گشتاسب در پایان سخنانش شرح داد: ایرانیان به حفظ آیین‌ها و جشن‌ها نیاکانی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم برای شکل‌دادن به هویت جمعی خود هم در سطح قومی و هم در سطح ملی توجه داشتند. این سنت که منشأ آن از درون خود جامعه ایرانیان مسلمان بود و از حافظه دینی و تاریخی این جامعه برمی‌خاست، به‌دلیل اینکه توسط تمام افراد جامعه پذیرفته شد، در شکل‌گیری هویت جمعی پایدار این جامعه نقش مهم و بنیادین داشت. روشن است که این مورد، نسبت به زبان فارسی و ادبیات غیردینی، برای ایرانیان مسلمان چالش‌برانگیزتر بوده است، چون این آیین‌ها با عقاید و باورهای دینی زرتشتی رابطه تنگاتنگی داشتند، اما این مسئله باعث نشد که ایرانیان آیین‌های نیاکان خود را کنار بگذارند؛ بلکه با شناخت دقیقی که از خود و فرهنگ‌شان داشتند، با تغییراتی، آن آیین‌ها را حفظ کردند. شناخت دقیق ماهیت این آیین‌ها به‌عنوان یک ویژگی مشترک و همسان بین همه ایرانیان و در عین حال به‌عنوان امری که آنها را از گروه‌های دیگر (هم مسلمانان غیرایرانی و هم زرتشتیان که این آیین‌ها را به‌همان شکل و صورت کهن برگزار می‌کردند) متمایز می‌ساخت، باعث شد که جایگاه آن به‌عنوان یک عنصر مهم هویت‌ساز در هویت ایرانیان مسلمان تثبیت شود.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۵۲۹۹>

## بنیادهای فلسفی و روان‌شناختی هویت ملی

هفتمین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» با عنوان «بنیادهای فلسفی و روان‌شناختی هویت ملی» هشتم اردیبهشت‌ماه، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر سعید ناجی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر روح‌الله شهابی (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر نورالدین محمودی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و دکتر اسماعیل ناصری (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بودند و دبیری علمی نشست را نیز دکتر سیدعلی اصغری (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) عهده‌دار بود.

### داستان‌های فلسفی کودکان، شکل‌گیری هویت



در آغاز جلسه، دکتر سعید ناجی سخنرانی خود را با عنوان «داستان‌های فلسفی کودکان، شکل‌گیری هویت» ارائه کرد. او ابتدا به بررسی فواید داستان‌های فلسفی در شکل‌گیری هویت واقعی کودکان و نوجوانان در موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی پرداخت و گفت: شاید تصور رایج این باشد که داستان‌های تاریخی، داستان‌هایی که حماسه‌ها را منعکس می‌کنند و قهرمانان کشور را به شکل الگو برای نسل جدید ارائه می‌دهند (تا نسل جدید با شناخت آنها افتخاری نسبت به کشور خودشان پیدا کنند) می‌تواند هویت اجتماعی را در میان کودکان و نوجوانان کشور ارتقاء دهد، اما واقعیت آن است که داستان‌های فلسفی کاری عمیق‌تر انجام می‌دهند و در تشکیل هویت واقعی فرد در موقعیت

فرهنگی و اجتماعی‌اش مفیدترند، این چگونه ممکن است؟ چگونه ممکن است که داستانی فلسفی بتواند به هویت فرد (به‌ویژه به هویت ملی او) ربط داشته باشد؟ فلسفه چطور می‌تواند با هویت فرد ارتباط داشته باشد؟ فلسفه‌ای که در قالب داستان‌ها ارائه می‌شود، چگونه این نقش را بر عهده می‌گیرد؟

دکتر ناجی در پاسخ به سؤال‌های فوق شرح داد: ابتدا باید آنچه از داستان مدنظر من در این سخنرانی است را مطرح کنم و همچنین فلسفه من نظر خودم را که در واقع فلسفه رایج در برنامه فیک است، ارائه دهم. ربط ادبیات داستانی کودک و فلسفه هم می‌تواند تا اندازه‌ای موضوع را مشخص کند. من همچنین باید موضعم را هم درباره ادبیات داستانی کودک مشخص کنم. چرا که برخی، برای مقابله با انتقادات منتقدین هدف آن را به‌نحوی به «التزاز» تقلیل داده‌اند و این می‌تواند ادبیات داستانی کودک را به هیجان‌ها سوق دهد. سپس رابطه فلسفه مورد نظر برنامه فیک با ادبیات داستانی کودک مشخص خواهد شد.

### آگاهی بخشی و ربانی بخشی

دکتر ناجی در ادامه تأکید کرد: فلسفه و ادبیات می‌توانند اهداف هم‌سویی داشته باشند. پیش از این‌ها، برخی آگاهی‌بخشی یا رهایی‌بخشی را به‌عنوان اهداف مشترک این دو حوزه محسوب می‌کردند، اما آنچه برنامه فیک به آن معتقد است آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی نیست. بلکه فراهم آوردن امکان کشف معانی، کشف حقایق و واقعیت‌های زندگی انسان، کشف حقایق و ویژگی‌ها و ارزش‌های انسانی و اجتماعی و رابطه انسان با جهان و انسان‌های دیگر است. از این‌رو ادبیات و فلسفه در دیدگاه فیک قرار نیست وقایع و واقعیت‌ها را حاضر و آماده تحویل کودکان دهند و به آنها القاء کنند بلکه شرایط، ابزارها و محیط را برای اکتشافات آن مهیا می‌سازند.

دکتر ناجی تصریح کرد: این دیدگاه فلسفه به‌معنای سقراطی را با ادبیات داستانی کودک هم‌راستا می‌سازد و اهداف والای ادبیات کودک را به آن بازمی‌گرداند. در این دیدگاه «التزاز» تنها به محمل زبانی معنا، مرتبط می‌شود نه هدف ادبیات. همان‌طور که در جهان طبیعت «التزاز» معمولا ویژگی ثانویه و وسیله‌ای برای تحقق امور مهم‌تر است، اما اگر ادبیات و فلسفه می‌توانند کمک کنند کودکان حقایق و معانی اطراف خود و دنیایی که آنها را احاطه کرده است را دریابند و کشف کنند.

پس می‌تواند به آنها کمک کند که جایگاه فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی خود را هم کشف کنند و این کشف می‌تواند هویت فردی، ملی یا دینی آنها را بنا نهد. حال اگر کودکان ایرانی بتوانند از این مسیر آموزش ببینند، نه از مسیری که هویت را تلقین می‌کند و نه از مسیری که هویت شعاری به زور در ذهن فرومیبرد بلکه هویت ایرانی واقعی خود را درون و برون، کشف خواهند کرد. هویت انسان را کشف خواهند کرد. هویت فرهنگی خود را کشف خواهند کرد. این به نحوی به درک متقابل انسان‌های دیگر در روی سیاره زمین، درک متقابل انسان‌های جامعه خود، انسان‌های اطراف خود و جایگاه خود در این جهان و در میان سایرین خواهد انجامید.

## سم زبان در پدید آیی و تحول هویت ملی کودکان



در ادامه نشست، دکتر روح‌الله شهبابی درباره «سهم زبان در پدید آیی و تحول هویت ملی در کودکان» سخن گفت. او در ابتدا با اشاره به این نکته که در نظریه هویت اجتماعی تاجفل «تصویر از خود» دارای دو بعد «هویت شخصی» و «هویت جمعی یا اجتماعی» است، گفت: هویت شخصی به جنبه‌های خاص و ویژه فردی ارتباط دارد و دربرگیرنده مفهومی انتزاعی و کلی از خویش‌تستن است؛ در حالی که هویت اجتماعی عبارت است از دانش فرد نسبت به تعلق او به یک گروه اجتماعی و هیجان‌ات و معانی ارزشی که تعلق داشتن به آن گروه اجتماعی را برایش به دنبال دارد. هویت ملی به عنوان گونه‌ای از هویت اجتماعی، طبیعی یا ذاتی نیست بلکه از طریق فرایندهای ویژه‌ای (مانند جامعه‌پذیری) در کودکان پدید می‌آید و نزد کودکان سنین مختلف، به گونه‌ای متفاوت تحول می‌یابد.

دانشیار پژوهشکده اخلاق و تربیت ادامه داد: یکی از قدیمی‌ترین تحقیقات تحولی در زمینه هویت ملی، مطالعه پیازده در زمینه شکل‌گیری مفاهیم «میهن» و «خارجی» است. پیازده نشان داد تا حدود پنج، شش سالگی، کودک معمولاً بر داده‌های اولیه و مورد لزوم برای دست‌یابی به مفهومی روشن از «میهن» آگاهی ندارد. برای مثال او هنوز نمی‌داند شهری که در آن زندگی می‌کند در کجا و کدام کشور قرار گرفته است، اگر هم بداند این ارتباط به صورت مفهومی و شکل‌گیری مفهوم میهن نیست و به صورت ارتباط جزء با کل آن را درک نمی‌کند چراکه هنوز به درون‌گنجی طبقه‌ای نرسیده است. بر اساس مطالعه پیازده، ارتباط منطقی جزء کل در سطح مفهومی در اواخر کودکی به طور کامل درک می‌شود و در این سن است که کودک می‌تواند متأثر از عوامل و انگیزه‌های عاطفی، مفهومی روشن از میهن کسب کند. مطالعات داخلی بسیار کمی، تحول هویت ملی را در کودکان ایرانی بررسی کردند.

وی افزود: در یکی از معدود مطالعات انجام شده، محسنی در سال ۱۳۸۳، استدلال‌های کودکان را در رابطه با مفهوم «میهن» در جنبه‌های شناختی و عاطفی بررسی کرد و نشان داد شناخت‌یابی بر مملکتی که فرد منسوب و متعلق به آن است، به صورت وحدت یا کلیتی که بر اجزاء و تقسیمات مختلف آن شمول یافته باشد، به گونه‌ای تزییدی و طبق روندی خاص بین هشت تا ده سالگی حاصل می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که در تحول هویت ملی نزد کودکان، اهمیت نسبی ارجاع به مؤلفه‌های مختلف در ساختار هویتی، نسبت به سن حساس بوده و روندی تحولی طی می‌کنند به گونه‌ای که از ذهنیت‌های شخصی، خودمحور و داده‌های ملموس به شواهد انتزاعی‌تر و سازمان‌یافته گسترش می‌یابد. رجوع به زبان، به عنوان یکی از عناصر اصلی یا مؤلفه‌های اساسی در ساختار هویت ملی، از خردسالی وجود داشته است. با این توضیح که در روندی تحولی، کودکان ابتدا مبتنی بر تجربیات روزانه خود از زبان به عنوان وسیله‌ای برای انتقال معانی یاد می‌کنند و به موازات ارائه شواهد انتزاعی و سازمان‌یافته‌تر، زبان را به مثابه میراثی مشترک می‌بینند. سهم زبان در تحول هویت ملی را می‌توان از منظر نقش آن در هویت‌های اجتماعی در معنای عام آن نیز مدنظر قرار داد. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد حتی نوزدان چند ماهه نیز یک درک اولیه و ابتدایی از گروه‌های اجتماعی دارند و آنها شروع به فکر کردن در مورد افراد دیگر می‌کنند، نه تنها به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان بخشی از یک شبکه اجتماعی که زبان نیز نقش مهمی در این درک اولیه ایفاء می‌کند.

## کارکردهای ادبیات در یادگیری کندوکاو محور

سخنران بعدی پیش‌نشست، دکتر نورالدین محمودی بود که درباره «کارکردهای ادبیات در یادگیری کندوکاو محور» سخن گفت. او در ابتدا به هم‌پاری هدفمند ادبیات تعلیمی در امر آموزش و پرورش پرداخت و ادامه داد: یکی از گونه‌های ادبیات که با تعلیم و تربیت قرابت بیشتری دارد، ادبیات تعلیمی است. ادبیات کودک مهم است زیرا فرصتی را فراهم می‌سازد تا کودکان میراث فرهنگی را بشناسند و به پرورش عواطف، خلاقیت، رشد و بالندگی و کشف هویت کودکان کمک می‌کند. همچنین مهارت‌های شخصی و اجتماعی کودکان را افزایش می‌دهد. کودکان همواره ادبیات خاص خویش را دارند، ادبیاتی که خیال آنها را حرکت و رشد می‌دهد. کودکان کتاب‌هایی را که باعث شادمانی و بهره‌مندی و نشاط آنها می‌شود، و نیز کتاب‌هایی که آنها را به دنیای کودکی‌شان می‌برد دوست دارند و باعث می‌شوند تجربه‌های انسانی مختلف را که نیاز مبرم به یادگیری آنها دارند، در وجودشان افزایش یابد. ادبیات کودک قصه‌های پهلوانی و شجاعت و بی‌باکی، قصه‌های انسانی که ارزش‌های اصیل را رشد می‌دهد و به‌خوبی تشویق می‌کند و شر(بدی) را دور می‌سازد را شامل می‌شود. با توجه به اینکه ادبیات کودک تصویری از محیط یا محیط‌هایی که با واقعیت در ارتباط هستند را به کودک انتقال می‌دهد و بدین‌سان شکلی از اشکال تعامل اجتماعی را محقق می‌سازد و وظیفه اجتماعی مهمی را انجام می‌دهد که از طریق پرورش حس اجتماعی کودک تجسم می‌یابد، بنابراین کودک را از فردگرایی و خودمحوری و گوشه‌گیری و انزوا خارج می‌سازد و ارتباط صحیح با خانواده، مدرسه و جامعه را به او می‌آموزد و او را به رعایت نظم و انضباط و صبر و عقل‌گرایی عادت می‌دهد و آزادی شخصی را می‌پروراند. ادبیات کودک همچنین کودک را با محیطی که در آن زندگی می‌کند و محیط‌های دیگر به‌ویژه آنچه مرتبط با امور خانواده و روابط اجتماعی است و آنچه را برای سازگاری مثبت با جامعه و تعامل با آن در آینده آماده می‌کند، آشنا می‌سازد.

دکتر محمودی ادامه داد: افراد بر مبنای مجموعه‌ای از قصه‌ها عملکردشان را در جهان و روابط خود را با دیگران تنظیم می‌کنند. قصه‌ها بازتابی‌هایی از خود، جهان و منش‌های مختلف را در تعامل با دیگران دربرمی‌گیرند. درون قصه‌ها منش‌های متنوع، معناهای رویدادها را به گفت‌وگو می‌گذارند. اهمیت قصه و قصه‌گویی موضوعی نیست که فقط در زمان ما مورد توجه قرار گرفته باشد. در بسیاری از متون ادبی کهن مطالب و اشاره‌هایی هست که نشان می‌دهد قصه‌گویی به‌عنوان یک برنامه آرام‌بخش و تأمین‌کننده بهداشت روانی از قرن‌ها پیش مورد توجه قرار گرفته است. تربیتی که کودک از طریق ادبیات دریافت می‌کند کم‌اهمیت‌تر از تربیت او در مدارس توسط مربیان و معلمان یا تربیت‌پذیری از طریق جامعه نیست؛ زیرا معلومات و اطلاعاتی که در بستر ادبیات ارائه می‌شود در ذهن کودک نفوذ می‌کند. از سوی دیگر کودکان به‌طور طبیعی به تقلید از دیگران تمایل دارند و هنگام مشاهده فیلم، شنیدن یا خواندن قصه‌ای، از شخصیت‌های آنها یا قهرمانانی که جذب آنها شده است، تقلید می‌کنند و در امر تربیت باید به این جنبه توجه داشت. لازم است ادبیات کودک اخلاق نیکو را به کودکان بیاموزد. اهداف تربیتی در این نوع ادبیات اهدافی متعالی است که عبارتند از: ارزش‌ها، فضایل و اخلاق پسندیده.

وی در پایان سخنرانی خود اذعان کرد: یکی از مهم‌ترین امتیازات قصه، غیرمستقیم بودن آن است. از این‌رو نباید در پایان قصه‌ها به‌طور مستقیم نتیجه‌گیری کرده و برای مثال بگوییم ادب، نظم و ترتیب خوب است و امثال آن. این نتیجه‌گیری سبب تبدیل آموزش غیرمستقیم به مستقیم و در نتیجه کاهش اثرات آن می‌شود. باید نتیجه‌گیری را به عهده خود کودک گذاشت. به‌عنوان مثال برای بیان نتایج مثبت نظم به ذکر نمونه‌هایی از به‌کارگیری نظم و ترتیب از قبیل جمع کردن وسایل خود پس از بازی، در جای خود نهادن لباس و وسایل مدرسه و امثال آن بپردازیم.



«داستان» به‌عنوان یک معلم جذاب و دوست داشتنی است که کودک را با انواع فرهنگ‌ها آشنا می‌سازد، از بهترین عوامل تشویق کودکان به تفکر و تأمل است. درواقع، «داستان» کودک را به بیداری و دقت، تحمل و تأمل و کنترل فکر که همگی برای تحصیل در مدرسه ضروری هستند، برمی‌انگیزد. «داستان» قوه خیال‌پردازی کودک را تقویت می‌کند و در تقویت حافظه نیز نقش به‌سزا دارد. همچنین داستان به درک و تفکر و تأمل در مسائل اخلاقی کمک می‌کند و از این طریق در تربیت اخلاق نقش دارد.

## مضامین روان‌شناختی زبان و ادبیات فارسی

سخنران پایانی هفتمین پیش‌نشست همایش ملی، دکتر اسماعیل ناصری بود که سخنانش را با عنوان «مضامین روان‌شناختی زبان و ادبیات فارسی» ارائه کرد. دکتر ناصری ضمن تأکید بر این مسئله که بسیاری از موضوعات مورد علاقه روان‌شناسان برای مطالعه علمی از جمله رشد انسان، یادگیری، زبان و تفکر، حافظه، هوش، شخصیت، انگیزش و هیجان، سلامت روان‌شناختی و بیماری‌های روانی مورد توجه بزرگان ادبیات فارسی بوده است، ادامه داد: ادبیات فارسی صحنه آشکارگی درک بزرگان ادبیات فارسی از نوع انسان است. توجه به تجارب شخصی، مشاهده و شنیدن تجارب دیگران روش‌های اصلی صورت‌بندی فرضیه‌ها درباره انسان نزد این بزرگان بوده است. علم روان‌شناسی فرصت آزمون این فرضیه‌ها را فراهم کرده است. برای نمونه در گلستان سعدی هم‌زمان به تربیت و طبیعت در شکل‌دهی به رفتار انسان توجه شده است که در نگاه نخست و احتمالاً در قرون گذشته ناسازوارانه بوده است.



استادیار پژوهشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: آخرین تحقیقات روان‌شناسی بیانگر اهمیت هم‌زمان تربیت و طبیعت در رشد انسان است که کاملاً هماهنگ با نگاه سعدی است. نمونه دیگر در گلستان سعدی اشاره به فن غرقه‌سازی (flooding) در حکایت پادشاهی است که همراه غلامش دریا ندیده و محنت کشتی نیازموده بود و مرتباً در حال ترس و گریه و زاری بود و آرام نمی‌گرفت، آشکار است. در فن غرقه‌سازی که نوعی روش رفتار درمانی است، فرد مستقیماً با موقعیت یا محرکی مواجه می‌شود که حداکثر اضطراب را تولید می‌کند. این مواجهه که ممکن است به صورت خیالی یا در عالم واقعیت صورت گیرد با هدف تقلیل یا از بین بردن رفتارهای نامطلوب است. نمونه شاخص دیگر از مضامین روان‌شناختی ادبیات فارسی در مهارت شناختی ذهن آگاهی (Mindfulness) آشکار شده است. در ذهن آگاهی، زندگی در زمان اکنون و مکان اینجا (here & now) پیشنهاد می‌شود و این باور مبتنی بر پژوهش آموزش داده می‌شود که بسیاری از هیجانات منفی ناسالم انسان از قیبل اضطراب و افسردگی ناشی از بودن در زمان گذشته، آینده یا در مکانی غیر از اینجا است. بدون شک «خیام» که گفته می‌شود شناخته شده‌ترین چهره ایرانی در جهان غرب است، از نشردهنده‌گان نخستین زندگی در اینجا و اکنون است. از دیگر منابع ادبیات فارسی که سرشار از مضامین روان‌شناختی است امثال و حکم و ضرب‌المثل‌ها هستند. برای نمونه مثل «مار گزیده از ریسمن سیاه و سفید می‌ترسد» ذیل اصل تعمیم یا گسترش اثر (stimulus generalization) در روان‌شناسی یادگیری مورد بررسی قرار گرفته است. در شرطی شدن کلاسیک این اصل فرایندی است که از طریق آن یک پاسخ شرطی شده، توسط محرک‌هایی مشابه با آنچه در روند شرطی‌سازی اصلی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، فراخوانی می‌شود. توجه به مضامین روان‌شناختی ادبیات فارسی ایران زمین می‌تواند در شکل‌دهی و گسترش هویت ملی به‌ویژه در سطح جهانی مؤثر باشد.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۵۳۱۲>

## کندوکاوی در هویت ایرانی از خلال متون بلاغی، ادبی و تاریخی

هشتمین و آخرین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» با عنوان «کندوکاوی در هویت ایرانی از خلال متون بلاغی، ادبی و تاریخی» یازدهم اردیبهشت‌ماه، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر زینب عرفت‌پور (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر محمدمیر احمدزاده، (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بودند و دبیری علمی نشست نیز بر عهده دکتر فرانک جهانگرد (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بود.

### روش عبدالقاهر جرجانی، علامه ایرانی سده پنجم در بحث بلاغی



در آغاز جلسه، دکتر عرفت‌پور سخنرانی خود را با عنوان «روش عبدالقاهر جرجانی، علامه ایرانی سده پنجم در بحث بلاغی؛ از کاربست استدلال و ذوق زیبایی‌شناختی تا بنیان‌گذاری علم بلاغت عربی» ارائه کرد و گفت: وجه تمایز جرجانی این است که وی موفق شد از ره‌گذر جامع الاطراف خود در علم زبان‌شناسی، نحو، بلاغت، فقه، تفسیر و نظریات کلامی و تفکر یونانی، نظریه نظم را در کتاب «دلایل الاعجاز» طرح و به شکل نظری و عملی آن را صورت‌بندی کند و اعجاز قرآن از راه سبک بیان و ساخت دستوری اثبات شود نه از راه فصاحت (حسن لفظ و معنا) آن چنان‌که معتزله ذکر کرده‌اند. می‌توان روشی را که عبدالقاهر در بحث بلاغی خود دنبال کرده است، روش استدلالی-زیبایی‌شناختی نامید که در واقع روشی است که قاعده و اساس علمی را با ذوق هنری در می‌آمیزد و نظریه و کاربست آن را به گونه‌ای با هم ترکیب می‌کند که هیچ‌یک از آنها بر دیگری غلبه نکنند و البته کامل‌یافتگی ابزارهای این روش در دو کتاب «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» عبدالقاهر به اوج خود می‌رسد.

### نظریه نظم

دکتر عرفت‌پور ادامه داد: اگرچه بلاغیانی قبل از عبدالقاهر از جمله باقلانی از روش استدلالی-زیبایی‌شناختی استفاده می‌کرده‌اند، اما تحلیل‌های بلاغی آنها فاقد ژرفای علمی تحلیل‌های عبدالقاهر و فاقد آن درک لطیفی است که از جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناختی دارد. عبدالقاهر بحث بلاغی خود را از مقوله‌ای آغاز می‌کند که امروزه یکی از مقوله‌های معاصر است و آن این است که متن ادبی در وهله اول یک صورت‌بندی زبانی یا یک ساختار زبانی است و در تحلیل ساختار زبانی متن، باید به دنبال رازهای زیبایی آن باشیم؛ چراکه همین ابعاد زیبایی‌شناختی ارزش متن را تعیین می‌کند. این مقوله در اندیشه عبدالقاهر «نظریه نظم» نامیده می‌شود. عبدالقاهر بیشترین تلاش علمی خود به‌ویژه در «دلایل الاعجاز» را صرف پایه‌ریزی این نظریه و تبلور ویژگی‌های علمی آن کرد و سپس آن را نقطه‌آغازی برای مطالعه بلاغت به‌ویژه مسائل علم معانی قرار داد.

عبدالقاهر جرجانی از ره‌گذر بسط نظریه نظم به مباحث علم معانی یعنی: تقدیم، تأخیر و تعریف تنکیر، ذکر و حذف و وصل و فصل و قصر می‌پردازد. البته وی مانند بلاغیان پیش از خود، چندان به بیان فروع و اقسام این ابواب نمی‌پردازد، اما او در درجه اول به ارزش بلاغی هر یک از این ابواب و استخراج معیارهای کلی از طریق تحلیل زیبایی‌شناختی متون و شاهد مثال‌ها اهتمام می‌ورزد.

به‌طور مثال وقتی از حذف صحبت می‌کند، به بررسی تمام مواضع حذف نمی‌پردازد، بلکه ابتدا توجه خود را به تبیین بلاغت حذف و کارکرد بیانی حذف معطوف می‌کند و به حذف مبتدا و حذف مفعول اکتفا میکند و بر اهداف اصلی حذف هر یک تأکید می‌ورزد و ارزش بلاغی حذف یا به عبارتی نقش آن را در کلام تبیین می‌کند و مخاطب را با این ادعای منطقی، با خود همگام می‌سازد: تو می‌بینی که عدم ذکر از ذکر گویاتر و سکوت از عدم سکوت مفیدتر و اگر کلامی به زبان نیاوری، گویاتر و اگر معنا را آشکار نکنی، آشکارتر خواهی بود. سپس برای اثبات این مدعا شاهد مثال‌هایی را ذکر می‌کند.

دکتر عرفت‌پور افزود: عبدالقاهر تمام کتاب «اسرار البلاغه» خود را به مطالعه مباحث علم بیان اختصاص می‌دهد، البته برخی از موضوعات آن را مانند باب کنایه در کتاب «دلایل الاعجاز» بیان می‌کند. او بیشتر توجه خود را به تشبیه و استعاره معطوف می‌دارد و به شکل منحصر به فردی بلاغت و پتانسیل‌های زیبایی‌شناختی آنها را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در کتاب «دلایل الاعجاز» مباحثی را از علم بیان ذکر می‌کند که در خدمت اثبات نظریه نظم باشد؛ از جمله تصویر بیانی که سعی دارد اثبات کند که زیبایی هنری اش تنها به استعاره و مجاز آن باز نمی‌گردد و آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در کتاب «اسرار البلاغه» عبدالقاهر شاخه‌های بلاغت را عمیقاً و با گستردگی بیشتر دنبال می‌کند؛ چراکه به تشبیه و استعاره و تبیین انواع و تصویرها و ابعاد متنوع بلاغت آنها از طریق بررسی متون ادبی پرداخته و برخی از آنها را نیز به‌عنوان انواع تشبیه ابداع کرده است؛ مانند مبحث تمثیل که نوعی تشبیه است و عبدالقاهر آن را عمیقاً مورد مطالعه قرار داده و میان تشبیه و تمثیل تفاوت قائل شده است و می‌گوید در تمثیل وجه شبه امری است عقلی و در واقع تمثیل هیأت و تصویری است انتزاعی از چند امر که از مجموع آنها وجه شبه حاصل می‌شود. وی در ادامه شاهد مثال‌های زیادی را بر اثبات مدعای خود ذکر می‌کند و آنها را با لطافت طبع مورد تحلیل ادبی قرار می‌دهد و کارکرد بلاغی و نقش بیانی تمثیل و تأثیر آن را در بازنمایی معنا در قالب زیباترین تصویرها، نشان می‌دهد و پس از تحلیل هنرمندانه این تصویرها می‌کوشد علت زیبایی‌شناختی تأثیر روانی

تمثیل را به‌طور کلی بیرون بکشد و به این نتیجه می‌رسد که دلایلی برای این امر وجود دارد که اولین و بارزترین آنها این است که معمولاً حرکت از سمت امر پنهان به آشکار، از امر مجهول به معلوم و از امر عقلی به حسی مورد پسند دل‌ها واقع می‌شود؛ زیرا علم حاصل از طریق حواس از علم حاصل از طریق عقل و تفکر واضح‌تر، دقیق‌تر و راسخ‌تر است.

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در انتهای سخنرانی خود مطرح کرد: علم بدیع در میان علوم بلاغی، کمتر مورد توجه عبدالقاهر قرار گرفته است و از نظر وی بلاغیان پیش از او مانند ابن معتر و قدامه بن جعفر در نحوه پرداختن به فنون بدیع راه درستی را پیش نگرفته‌اند و به‌همین دلیل روش جدیدی را در مطالعه فنون بدیع ارائه می‌کنند و با اکتفا به جناس و سجع از یک‌سو بر کارکرد بیانی و تأثیر روانی آنها و از سوی دیگر بر تناسب و هماهنگی آنها با نظم تأکید می‌کنند؛ زیرا از دیدگاه او محسنات بدیعی فی نفسه نباید هدف باشند و تنها نقش یک زینت صوری را که به تصویر افزوده می‌شوند، ایفا نکنند، بلکه باید در انتقال و روشن شدن معنا تأثیری بگذارند و با ساختار کلی ترکیب بلاغی هماهنگ باشند. بدین ترتیب عبدالقاهر جرجانی به‌عنوان یک عالم ایرانی متبحر در نحو و ادب، با روش استدلالی - زیبایی‌شناختی خود بحث بلاغی را سامان داد و به آن صبغه تحلیلی و روح هنری بخشید.

پژوهشگاه زبان و ادبیات  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند

شصتینمین جشنواره علمی  
بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی

گند و کاوی در هویت ایرانی از خلال متون بلاغی، ادبی و تاریخی

سخنرانان:  
دکتر زینب عرفت پور (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)  
رئیس هیئت مدیره مرکز ملی مطالعات ادبی و تاریخی و عضو هیئت مدیره مرکز ملی مطالعات ادبی و تاریخی  
دکتر محسنه نعمتی (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)  
رئیس هیئت مدیره مرکز ملی مطالعات ادبی و تاریخی و عضو هیئت مدیره مرکز ملی مطالعات ادبی و تاریخی  
دکتر محمدامیر احمدزاده (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)  
رئیس هیئت مدیره مرکز ملی مطالعات ادبی و تاریخی و عضو هیئت مدیره مرکز ملی مطالعات ادبی و تاریخی

دبیر علمی نشست:  
دکتر فریادک چهانگرد (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

زمان: سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ ساعت ۱۰ تا ۱۲  
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست:  
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-cqg-xbo-xdp>

## بازنمایی مؤلفه‌های هویت ایرانی در آراء مورخان دوره ناصرالدین شاه قاجار



در ادامه نشست، دکتر محمدا میر احمدزاده درباره «بازنمایی مؤلفه‌های هویت ایرانی در آراء مورخان دوره ناصرالدین شاه قاجار» سخن گفت. او در ابتدا به این نکته اشاره کرد که منابع تاریخ‌نگارانه از جمله مهم‌ترین میراث مکتوبی هستند که بخش مهمی از آراء مورخان در حوزه کیستی و هویت سیاسی-اجتماعی را بازنمایی می‌کنند و در ادامه گفت: این منابع بازتاب‌دهنده بسیاری از مؤلفه‌های هویت، جوهره ملی و خصوصیات اخلاقی و فرهنگی جامعه هستند. بخش مهمی از ممیزات هویتی ایرانیان در متون تاریخی به شکل واکنش آنان به رخداد‌های بزرگ و سرنوشت‌سازی همچون مواجهه با غرب در قرن سیزدهم هجری و در قالب تأکید بر گذشته و پیوندهای اعتقادی مشترک، اشتراک سرزمینی و اندیشه ایرانی‌شهری مطرح شده، اما هر چه به اواسط دوره قاجار نزدیک می‌شویم، شاهد شکل‌گیری و رشد مفاهیم و معانی جدید در قالب تعریف خود ایرانی در مقابل دیگری قدرتمند فرهنگی هستیم. این سوءگیری متون تاریخ‌نگارانه در مسئله هویت ملی، باعث جهش دانش تاریخ به سوی یک حکمت عملی شده است. در این راستا، مورخان ضمن انتقاد از خود ایرانی بر اقتباس از وجه دانش و کارشناسی فرنگ تأکید دارند و برخی از مورخان نیز با طرح وجه استعماری غرب برآیند تا به ایجاد خودآگاهی اجتماعی نسبت به تهدیدات غرب مدرن هشدار دهند.

دکتر احمدزاده افزود: مورخان در نیمه اول دوره قاجار در صدد تدوam عناصر سنتی و پیشین هویتی ایرانی سعی در انعکاس چهار مؤلفه یعنی سرزمین ایران، میراث فرهنگی ایرانی (آیین‌ها و سنت‌ها و باورها)، میراث سیاسی (تأکید بر نقش هویت‌ساز حکمرانان سرزمین ایران) و تاریخ مشترک بوده‌اند اما از دوره ناصرالدین شاه علاوه بر تدوam این الگوهای پیشینی هویتی سعی بر اقتباس مؤلفه‌های مدرن هویت از طریق مرجعیت‌سازی از مؤلفه‌های مثبت فرنگ و توجه دادن به آنان در متون تاریخ‌نگاری اهتمام کردند. در واقع، ایران‌گرایی فرهنگی در رویکرد مورخان عصر ناصری در قالب تأکید بر زبان فارسی، فرهنگ مشترک، برجسته‌سازی مؤلفه خردگرایی به‌مثابه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی، رشد مفاهیم و عناصر اساطیری در متون تاریخی هر کدام در صدد رفع و ترمیم گسست‌های اجتماعی ناشی از مواجهه با غرب بودند، اما یکی از مهم‌ترین پتانسیل‌های تاریخ‌نگاری ایران قرن سیزدهم رشد و رونق تاریخ‌نگاری محلی بود؛ اهمیت تاریخ‌نگاری محلی در این بود که با تأکید بر یک جغرافیای خاص سعی بر تغییر و دگرگونی حوزه موضوعی تاریخ‌نگاری و گسست از تاریخ‌نگاری سیاسی به‌سوی تاریخ‌نگاری اجتماعی و فرهنگی بود.

دکتر احمدزاده خاطرنشان کرد: این سنخ از تاریخ‌نگاری که دیرینه مهمی در ادبیات مورخان ایرانی از قرون گذشته داشته است با محوریت مکان‌نگاری، آگاهی‌های ارزشمندی راجع به حیات فرهنگی، هویت اجتماعی، تاریخ و فرهنگ و شهرشناسی ارائه می‌دهد و با طرح رویکرد زیست‌بوم‌نگارانه در دوره ناصری از جایگاه رفیعی برخوردار شد. دغدغه بسیاری از مورخان محلی این بوده که ضمن بررسی و آسیب‌شناسی مسائل مربوط به تاریخ ایران دوره ناصری در جهت تقویت هویت ملی از طریق احیاء شکوه و عظمت گذشته بکوشند. تاریخ‌نگاری محلی به بازتاب هویت‌های بومی مناطق مختلف جغرافیای ایران می‌پرداخت، لذا کوششی آگاهانه توأم با حس وطن‌دوستی بود. در دوره ناصری شاهد دگرگونی در سنت تاریخ‌نویسی محلی با محوریت ایران‌گرایی هستیم، در واقع تنوع محلی و منطقه‌ای ایران در این آثار بازنمایی و انعکاس یافت زیرا متون تاریخ محلی این دوره، دربردارنده محتوا و مباحثی پیرامون قوم‌شناسی، شهرنگاری و جغرافیای‌نگاری هستند.



نگارش تاریخ محلی در دوره ناصری با تأکیدات میرزاتقی خان امیرکبیر و سپس در دوره محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و با نگارش مرآت البلدان به اوج خود رسید. در واقع، تحولات جدید علمی و گسترش ارتباطات باعث درک متفاوتی از جغرافیا شد که نتیجه آن شناخت بیشتر و تمایز هویت فرهنگی و تاریخی ایران نسبت به اطراف و همسایگانش شد. تأسیس دارالفنون و تربیت محصلان جدید نیز باعث رونق جغرافیانگاری، نقشه‌برداری نوین و تاریخ محلی به سبک جدید شد. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز و نصف جهان فی تعریف اصفهان و سایر منابع با محوریت هویت ملی و ایران‌گرایی از حیث موضوع، مسئله و نحوه نقد پیشینه حائز اهمیت هستند که در این پژوهش مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرند.

### بازنمایی مؤلفه‌های فرهنگ و هویت ایرانی در شعر شاعران معاصر عراق



سخنران پایانی پیش‌نشست، دکتر معصومه نعمتی بود که درباره «بازنمایی مؤلفه‌های فرهنگ و هویت ایرانی در شعر شاعران معاصر عراق» سخن گفت. او در ابتدا به روابط متقابل فرهنگی و ادبی میان ملل جهان به‌ویژه دو ملت هم‌جوار ایران و عراق پرداخت و ادامه داد: رابطه فرهنگی، زبانی و ادبی دو ملت ایران و عراق به‌عنوان نمایندگان دو تمدن بشری کهن، یکی از گسترده‌ترین، مستحکم‌ترین و در عین حال پربارترین مصادیق آن است. عراق در مقایسه با دیگر کشورهای مجاور ایران، در طول صدها یا شاید هزاران سال گذشته بیشترین تأثیر را بر رویدادها و تحولات ایران گذاشته و متقابلاً تأثیرات زیادی را از وقایع ایران پذیرفته است.

دکتر نعمتی افزود: مردم ایران و عراق از روزگاران کهن جزء یک قلمرو بودند و دارای تشابهات فرهنگی فراوانی هستند. همین قرابت و نزدیکی سبب شده است تا مردم دو کشور با وجود برخی اختلافات نظرها، در طول زمان به هم نزدیک‌تر شوند. بازتاب این هم‌گرایی فرهنگی در شعر و ادب عراق نیز نمود یافته است. استفاده فراوان از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ و هویت ایرانی و به‌طور ویژه ادبیات فارسی در شعر شاعران معاصر عراق، نشان‌دهنده آشنایی و در عین حال شیفتگی آنان نسبت به فرهنگ و هویت ایرانی است.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۵۵۲۲>



## گزارش نشست تخصصی «نوآوری‌های دیجیتال و توسعه پایدار»

به مناسبت روز جهانی «ارتباطات دوربرد و جامعه اطلاعاتی»، نشست تخصصی «نوآوری‌های دیجیتال و توسعه پایدار» از سوی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بیست و سوم اردیبهشت‌ماه با سخنرانی دکتر داود مهربانی و دکتر معصومه تقی‌زادگان (اعضای هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه) برگزار شد.

### رسانه‌های اجتماعی و ارتباطات کودکان و نوجوانان

سخنران نخست این نشست، دکتر مهربانی در ارائه خود با عنوان «هوش مصنوعی، ارتباطات کودکان و نوجوان» به تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر قشر کودک و نوجوان و فرصت‌های موجود به منظور غلبه بر موانع دستیابی به توسعه متوازن پرداخت. دکتر مهربانی با اشاره به تاریخچه رسانه‌های اجتماعی تأکید کرد که رشد روزافزون رسانه‌های اجتماعی فرصت‌ها و تهدیدهایی را پدیدآورده است. وی پس از تشریح این محاسن و معایب بر رابطه کودکان و نوجوانان با رسانه‌های اجتماعی تمرکز کرد. مهربانی بیان کرد: اگر چه بر اساس قوانین رسانه‌های اجتماعی افراد زیر ۱۳ سال حق عضویت در رسانه‌های اجتماعی را ندارند، اما همه ما بر اساس تجربه دریافته‌ایم و همچنین گزارش‌های ارائه‌شده به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که کودکان زیر ۱۳ سال نیز در رسانه‌های اجتماعی عضویت دارند. حضور کودکان و نوجوانان در این فضا باعث شده سوءاستفاده‌های زیادی به‌ویژه در بحث بازاریابی و تبلیغات کالا و خدمات از کودکان و نوجوانان صورت گیرد.

مهربانی افزود: از سویی با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان در دورانی به‌سر می‌برند که قادر به پردازش اطلاعات رسانه‌های اجتماعی و فنون تبلیغی و اقناعی به‌کار رفته شده در محتوا نیستند، هدف تبلیغات مختلف قرار می‌گیرند. در واقع کودکان از سن ۱۲ سالگی تا حدودی قادر به شناسایی تبلیغات و تمایز آن از سایر محتواها هستند، هر چند که هنوز امکان تشخیص تبلیغات جانمایی شده در آنها بسیار پایین است.



به گفته وی، به‌طور کلی شناخت رابطه بین کودکان و تبلیغات پیچیده است. اگرچه کودکان برای دهه‌ها در معرض تبلیغات قرار داشته‌اند، اما رسانه اصلی ارتباط با تبلیغات تلویزیون بود. امروزه کودکان با استفاده از انواع نرم‌افزارهای (پلتفرم‌های) برخط، میلیون‌ها تبلیغ را تجربه می‌کنند. این برنامه‌ها به کودکان اجازه می‌دهند تا تبلیغات شفاهی الکترونیکی در مورد برندها و محصولات مورد علاقه‌شان را منتشر کنند و به‌همین دلیل نیز تبلیغ‌کنندگان از حضور روزافزون کودکان در اینترنت استقبال می‌کنند.

مهربانی در ادامه تصریح کرد: کودکان امروزه بیشتر از هر زمان دیگری وقت خود را با اشکال غیرسنتی رسانه مصرف می‌کنند، مانند «اینترنت»، رسانه‌های اجتماعی، محتوای ایجادشده توسط کاربران، بازی‌های ویدیویی، برنامه‌های تلفن همراه (اپلیکیشن‌ها)، واقعیت مجازی یا افزوده، دستیارهای مجازی و اسباب‌بازی‌های متصل به اینترنت» می‌گذارند. نتایج مطالعات انجام‌شده در برخی کشورها نشان می‌دهد که کودکان زیر هشت سال به‌طور متوسط یک ساعت در روز وقت خود را روی دستگاه‌های تلفن همراه صرف می‌کنند و مدت زمان اختصاص‌یافته به صفحه نمایش برای کودکان ۸ تا ۱۲ سال به‌طور متوسط ۵ ساعت و ۳۳ دقیقه در روز است.

وی در پایان افزود: رسانه‌های اجتماعی نیز مانند هر ابزار دیجیتال یا غیردیجیتال فرصت‌ها و تهدیداتی با خود به‌همراه دارند. از آنجایی که تطابق با چنین نوآوری‌های و بهره‌مندی از آنها در زندگی فعلی به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان لازم و ضروری است، در نتیجه باید با تقویت سواد دیجیتال زمینه بهره‌مندی مفیدتر از چنین محیطی را فراهم ساخت. مخاطب هدف تقویت سواد دیجیتال نه تنها کودکان و نوجوانان، بلکه والدین، معلمان و مربیان، و نیز برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران این حوزه هستند.

### گفتمان محیط زیستی در نایشگاه‌های جهانی

در ادامه دکتر تقی‌زادگان، در سخنرانی خود با عنوان «گفتمان محیط زیستی در نمایشگاه‌های جهانی» به مطالعه پیوند تکنولوژی‌های نوین و توسعه پایدار در بستر نمایشگاه‌های جهانی پرداخت و گفت: امروزه نمایشگاه جهانی چارچوبی نمادین از نظام بازنمایی ارزش‌ها هستند که تحولات فرهنگی جهان را نشان می‌دهد. مطالعه روند نمایشگاه‌های جهانی نشان‌دهنده شکل‌گیری گفتمان محیط زیستی در این نمایشگاه‌هاست، گفتمانی که در آن تأکید بر اهمیت منابع طبیعی، بیان نگرانی از آلودگی زیستی و چشم‌انداز آینده در فناوری‌های سبز در نمایشگاه‌های جهانی قابل ردیابی است.

دکتر تقی‌زادگان پس از شرح روند تاریخی مضامین نمایش داده شده در نمایشگاه‌های جهانی گفت که از دهه ۱۹۹۰ محیط زیست به یکی از مضامین اصلی نمایشگاه‌های جهانی تبدیل شد و اکسپو دبی نیز با عنوان «پیوند ذهن‌ها، خلق آینده»، و در سال ۲۰۲۰ به دغدغه محیط زیست مقید باشد. مثلاً تأمین برق نمایشگاه خورشیدی بود، به طوری که انرژی‌های تجدید پذیر ۵۰ درصد از برق نمایشگاه را تأمین می‌کرد که از این میزان نیز ۵۰ درصد آن در محیط تولید می‌شد، همچنین آسفالت نمایشگاه و برخی از سازه‌ها قابل بازیافت بود.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با مروری بر غرفه‌های کشورهای مختلف، صورت‌بندی‌ای از شیوه بازنمایی مسئله محیط زیست در اکسپو ۲۰۲۰ کشور دبی ارائه داد و گفت: کشورهای مختلف مسئله محیط زیست را به شیوه‌های مختلف بازنمایی کردند و گفتمان نمایشگاه را شکل دادند.

او افزود: دسته اول کشورهایی هستند که طبیعت بکر کشورهای خود را نمایش دادند، این نوع پرداختن به محیط زیست اغلب در غرفه کشورهای در حال توسعه یعنی کشورهایی که در فرایند صنعتی شدن عقب مانده‌اند، قابل مشاهده بود. همچون کشور ماداگاسکار که نماهایی زیبا از طبیعت بکر این سرزمین نشان می‌داد. برخی دیگر از کشورها طبیعت و فرهنگ را با یکدیگر در هم تنیده نشان دادند. مثلاً این که چگونه آب، باد یا جنگل بخشی از فرهنگ این سرزمین‌هاست. مجارستان از جمله کشورهایی بود که به آب پرداخت؛ فرهنگ حمام و آب‌درمانی جایگاه مهمی در مجارستان دارد و این مبنای طراحی و ساخت غرفه این کشور بود.

تقی‌زادگان ادامه داد: برخی کشورها بر نمایش نگرانی‌های آلودگی زیست محیطی تأکید داشتند؛ مانند غرفه آلمان که حتی بنای غرفه هم در طراحی سازه و هم ابزار و موارد به‌گونه‌ای است که هدررفت انرژی را حداقل کند. برگزارکنندگان غرفه آلمان باور داشتند که ماهیت اکسپو باید آموزشی باشد نه تجاری از این‌رو غرفه را «پرديس آموزشی آلمان» نامیدند تا بر کارکرد آموزشی آن تأکید کنند. این دسته نزدیک به دیدگاه پایداری اکولوژیکی بودند که معتقدند، ساختار موجود در جوامع امروزی ناپایدارند و رسیدن به توسعه پایدار نیازمند یک شیوه و طرز تفکر نو برای تغییر این ساختارهاست. پایداری اکولوژیکی راه‌حلی‌هایی ارائه می‌دهد که در ابتدا نیازمند تجدیدنظر در ارتباط با کشاورزی، مسکن، انرژی، طراحی شهری، حمل‌ونقل، منابع مصرفی و... و به‌طور کلی ارزش‌های اصلی زندگی مان باشد.

وی در توضیح دسته سوم گفت: بعضی کشورها نیز به هم‌سازی تکنولوژی و طبیعت پرداخته بودند، مانند غرفه کشور سنگاپور که هشت هزار گیاه از بیش از ۱۷۰ گونه آن را تا حد زیادی تبدیل به سبزیترین سازه در کل اکسپو دبی می‌کرد. این ساختمان که ظاهراً از یک استخر آب برمی‌خیزد، نمایان‌گر یک اکوسیستم سبز و خودکفا است که فضای منظره شهری سرسبز گرمسیری سنگاپور را بازسازی می‌کند. به طرز شگفت‌انگیزی، ربات‌های «پزشک» وجود دارند که از دیوارهای سبز عبور می‌کنند تا با دوربین‌ها و حس‌گرهای خود سلامت گیاهان، رطوبت و سطح اکسیژن را بررسی کنند. دیدگاه این دسته نزدیک به دیدگاه پایداری که در آن دستیابی به توسعه پایدار در تمام زمینه‌ها در قالب سیستم و مکانیسم حاکم بر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود امکان‌پذیر است و هر مشکلی دارای یک پاسخ و راه حل فناورانه است.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۵۳۶۸>

## گزارش نشست «عَلانِ کلینی رازی و چالش‌های امامت امام دوازدهم در پرتو بازخوانی روایات او»

نشست «عَلانِ کلینی رازی و چالش‌های امامت امام دوازدهم در پرتو بازخوانی روایات او» به همت گروه مطالعات حدیثی شیعه پژوهشکده مطالعات قرآنی، بیست و چهارم اردیبهشت‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر سیدمحمدهادی گرامی (رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی و دبیر علمی نشست) و دکتر حمید باقری (عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران) به ایراد سخن پرداختند. در ابتدای نشست دکتر گرامی توضیحاتی درباره محورهای تمرکز جدید پژوهشکده ارائه داد و گفت: در این محورهای جدید (با توجه به رویکرد کلی پژوهشگاه در توجه به بحث استشراق) مطالعات تطبیقی پژوهشگران برآمده از سنت ایرانی و سنت خاورشناسی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به این نگاه، یکی از مهمترین آورده‌های مطالعات خاورشناسی، شناسایی بخش‌های ناشناخته اسلام (تشیع نخستین) است.



وی در ادامه گفت: برخی از این بخش‌های ناشناخته یا کمتر شناخته شده که توسط خاورشناسان واکاوی شده و باید بیشتر مورد توجه ما قرار گیرد، بحران غیبت و امامت، فرزند داشتن امام عسکری(ع)، امامت فرد خردسال و چالش‌های دکترین نواب اربعه(خانندان نوبختی) است. به‌عنوان مثال ادmond هایس (Edmund Hayes) در کتاب ایجتس آف دی هیدن امام (Agents of the Hidden Imam) به موضوع نواب اربعه پرداخته است و رواج انگاره نواب اربعه را مربوط به زمان حسین بن روح نوبختی می‌داند. یا دکتر مدرسی طباطبایی، چالش‌های دکترین اثنی عشر را در کتاب خود مورد توجه قرار داده است. همچنین نقش نص، معجزات و علم امام و نقش عصمت از مواردی است که مورد توجه خاورشناسان قرار گرفته اما در بحث‌های آکادمیک تشیع امروزی کمتر به آنها توجه شده است و بایست با نگاهی جدید مجدداً مورد واکاوی تاریخی قرار گیرد.

دکتر گرامی تصریح کرد: در بحث امروز به شیوه نقل روایات توجه خواهد شد و نحوه کنش‌گری عَلانِ کلینی رازی (نویسنده کتاب اخبار القائم(ع) و دایی کلینی شهیر) در این بحران‌ها براساس رویکرد جدید روشی تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین درباره ارتباط خاص وی با حضرت صاحب و محتوای کتاب صحبت خواهد شد.

در ادامه دکتر باقری سخنان خود را این‌چنین آغاز کرد: «امامت» در دستگاه فکری و منظومه اندیشه شیعه، دارای محوری‌ترین جایگاه و نقش است. اعتقاد به لزوم وجود «نص» و «عصمت» از یک‌سو، و نقشی که تشیع دوازده امامی برای جایگاه معنوی امام به‌عنوان مرجعیت دینی و رهبری جامعه باور دارد از سوی دیگر، حکایت از اهمیت این اندیشه دارد.



بازخوانی تاریخ امامت تشیع دوازده امامی، نشان از وجود چالش‌های متعدد پیرامون نظام امامت در ادوار مختلف دارد. این امر عامل مهم و مؤثری در شکل‌گیری فرقه‌های مختلف در درون تشیع بوده است. از جمله این چالش‌ها، نمونه‌ای است که جامعه شیعه امامی پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) با آن مواجه شد. مطالعه منابع تاریخی و فرقی‌نگاری حکایت از آن دارد که امر «امام دوازدهم» با محوریت موضوع «تولد فرزندی پسر برای امام حسن عسکری (ع)» مسئله کانونی این بحران بود و تعبیر «دوران حیرت» برای آن روزگار، نشان از اوج وضعیت بحرانی آن دارد. ادعای امامت جعفر پسر امام هادی (ع) و برادر امام حسن عسکری (ع) و پذیرش آن از سوی گروهی از امامیه نیز نتیجه این منازعه بوده است.

وی ادامه داد: این ادعا خود با یک چالش مهم روبه‌رو بود و آن عدم وجود نص و قطع تسلسل جریان امامت از پدر به پسر بود. پس چالش اساسی، وجود فرزندی پسر برای امام حسن عسکری (ع) است؛ تا امامت از آن حضرت به فرزندشان منتقل و نظام امامت بر پایه انتقال از پدر به پسر تداوم یابد. به تبع مسئله تولد امام دوازدهم، چالش‌های جزئی‌تر دیگری نیز مطرح می‌شد که رؤیت او از سوی دیگران، امامت فرد خردسال و غیبت او از انظار عمومی از جمله آنهاست. تلاش‌های بسیاری در همان روزگار و دوره غیبت صغری برای ارائه پاسخی درخور به این چالش‌ها و رفع آنها از سوی عالمان به‌ویژه راویان و محدثان این دوره صورت گرفت. دکتر باقری در ادامه با اشاره به پژوهش‌های معاصر گفت: در این پژوهش‌ها به تلاش برخی عالمان آن روزگار از جمله نواب اربعه، خاندان نوبختی و ابن‌قبة رازی در این‌باره پرداخته شده است، اما ظاهراً تلاش‌ها به این موارد محدود نمی‌شده است. با بازخوانی دقیق اسناد می‌توان نمونه‌های دیگری را نیز یافت. از جمله آنها، علان کلینی رازی است که با تدوین کتاب أخبار القائم (ع) و نقل احادیث در موضوعات و مسائل مختلف، تلاش کرده تا با بازنقل روایات مرتبط، به این چالش‌ها پاسخی روایی ارائه کند. اهمیت نقش علان کلینی رازی در این‌باره این است که از یک‌سو نشان می‌دهد جریان تثبیت امامت امام دوازدهم در فرزند امام یازدهم تنها به متکلمان بزرگ شیعه به مرکزیت شهر بغداد و به رهبری خاندان نوبختی منحصر نمی‌شود؛ بلکه از مشارکت سایر حوزه‌ها و جریان‌های حدیثی امامیه آن روزگار نیز حکایت دارد، موضوعی که در پژوهش‌های مرتبط مورد توجه قرار نگرفته است. از سوی دیگر، روشن می‌سازد که تلاش علان کلینی از ره‌گذر بهره‌برداری از میراث حدیثی به نفع تثبیت این امر و پاسخ به چالش‌های فراروی آن است. از این‌رو، کتاب او را نباید بر پایه عنوان آن «أخبار القائم (ع)» صرفاً کتابی بسیط مشتمل بر پاره‌ای روایات پراکنده در موضوع خود قلمداد کرد؛ بلکه باید آن را اثری منسجم، هدفدار و دارای ماهیتی کلامی (کلام نقلی) به‌شمار آورد.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۵۳۷۸>

دست‌مرکز، تهران  
پژوهشگاه علمی مطالعات فرهنگی  
گروه مطالعات حدیثی، شیعه، پژوهشگاه مطالعات قرآنی برگزار می‌کند:

**علان کلینی رازی و چالش‌های امامت امام دوازدهم**  
**در پرتو بازخوانی روایات**

**دبیر جلسه: دکتر سیدمحمدهادی گرامی**  
عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**سخنران: دکتر حمید باقری**  
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳  
ساعت: ۱۳ تا ۱۵

(این نشست به صورت حضوری برگزار می‌شود)  
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

لینک حضور مجازی در نشست:  
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-sfh-n2n-1x5>

## گزارش سخنرانی «سیاست قراردادگرایی در حکمرانی امام علی (ع)»

سخنرانی «سیاست قراردادگرایی در حکمرانی امام علی (ع)» با سخنرانی دکتر طیبه محمدی کیا (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، بیست و پنجم اردیبهشت ماه در سالن جلسات دانشنامه نگاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دبیر علمی نشست نیز دکتر مالک شجاعی بود.

### گفت و گوی علوم انسانی و سیره پژوهی با تاکید بر سیره امام علی (ع)

دراستادای نشست دکتر مالک شجاعی، رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع) ضمن خیرمقدم به حضار و ابراز خرسندی و شکرگزاری از بابت خدمت در مرکز تحقیقات امام علی (ع) یادآور شد: کارهای جدی تری در حوزه امام علی پژوهی و سیره پژوهی باید انجام شود و مسئله این است که جایگاه مرکز تحقیقات امام علی (ع) در پژوهشگاه علوم انسانی چه می تواند باشد و چه باید باشد و چه نسبتی بین مرکز تحقیقات امام علی (ع) و پژوهشگاه علوم انسانی وجود دارد؟

دکتر شجاعی بیان کرد: بر اساس برنامه راهبردی و در جلساتی که در شورای پژوهشی پژوهشگاه تشکیل می شود، تصمیم گرفته شد، محور فعالیت های مرکز در آموزش، پژوهش و جذب هیأت علمی و برنامه های ترویجی، مناسبات سیره پژوهی و علوم انسانی باشد. به تعبیر دقیق تر گفت و گوی علوم انسانی و سیره پژوهی با تأکید بر سیره امام علی (ع) که به نظر می آید جای آن در فضای علمی و فرهنگی ایران معاصر آن طور که باید به آن پرداخته نشده است. در نشست های مرکز سعی شده است به این محور ورود پیدا شود و در وبگاه مرکز تحقیقات امام علی (ع) تلاش می کنیم مطالعات جهانی، جهان اسلام و ایرانی را در حوزه سیره شناسی و علوم انسانی بازنمایی شود.

### حکومت امام علی (ع) معرف رویکرد به زمینه های نخستین قراردادگرایی، به فراخور بضاعت زمانه و زمینه ایشان است

در ادامه نشست سخنران جلسه، دکتر محمدی کیا ضمن تشکر از حضار و شکرگزاری بابت سعادت تحقیق و سخن درباره امام علی (ع)، گفت: فیلسوفان سیاسی عصر روشنگری تشدید مدنیت را تابعی از قراردادگرایی اجتماعی دانسته اند و ارتقاء وجه سیاسی در یک جامعه را با رویکرد هر چه بیش تر به قرارداد مصادف دانسته اند. قرارداد اجتماعی، هم چنان که مطالعات حقوق اساسی پیشنهاد می دهد، در دو شیوه نوشته و نانوشته امکان بروز و ظهور دارد. نگاهی به حکومت امام علی (ع) معرف رویکرد به زمینه های نخستین قراردادگرایی، به فراخور بضاعت زمانه و زمینه ایشان، است. این رویکرد هم در قراردادهای نوشته، که از آن با عنوان عهد باید سراغ گرفت، قابل تشخیص است و هم در قراردادهای نانوشته، که از آن ذیل عنوان وعد باید یاد کرد، قابل تشخیص است. به این معنا سیاست امام علی (ع) را می توان سیاست قراردادگرایانه دانست. حضور رویکردهای قراردادی را در اجزاء مختلف این سیاست می توان مشاهده کرد.



در ارتباط با مردم، در ارتباط با کارگزاران سیاسی خود و نیز ارتباط با دشمنان خود. طی این نشست علمی تلاش شد جوانب مختلف سیاست قراردادگرایانه امام علی(ع) را به بحث نهاده شود.

دکتر محمدی کیا ادامه داد: در تبارشناسی پرسش از مبنای تعامل سیاسی باید گفت، ردپای این پرسش کانونی (مبنای تعامل سیاسی) را در انگاره‌پردازی‌های پراهمیت و پربسامد فیلسوفان بزرگ می‌توان سراغ گرفت؛ پاسخ افلاطون به این پرسش از جنس لحاظ حقیقت یا فضیلت و پاسخ ارسطو از جنس لحاظ موقعیت یا واقعیت است. با ورود به عصر جدید شیوه پرسیدن این پرسش و همچنین شیوه‌های گوناگون پاسخ‌گویی به آن، متحول شد. عصر جدید با تفکیک جدی حوزه خصوصی و عمومی قابل تشخیص و تمایز است. حوزه عمومی، با سپهر همگانی، گویای موقعیتی است که در وهله نخست به مردم تعلق دارد و ملک مشاع عموم به حساب می‌آید. در این میان سیاست، که پیش‌تر و ذیل اندیشه‌های کلاسیک و نیز تأملات سده‌های میانه بخشی از عقل عملی (در کنار اخلاق و تدبیر منزل) به‌شمار می‌آمد، این‌بار از جنس متعلقات عموم مردم فهم و طبقه‌بندی شد.

محمدی کیا در ادامه با اشاره به اینکه یکی از مفاهیم برجسته در فضای سیاست در دنیای مدرن مفهوم حق است. در این بستر و زمینه منظور ما از حق اصطلاح «حق داشتن» است.

وی در بخش پایانی سخنانش یادآور شد: اگر به موضوع اصلی بحث بازگردیم و در پاسخ به پرسش از مبنای تعامل سیاسی در حکومت علوی، می‌توان ادعا کرد که کنش‌ورزی سیاسی در حکومت امام علی(ع) معرف گونه‌ای قراردادگرایی سیاسی است. اگر نیک بنگریم امام از امکان و توانمندی مردم در پذیرش حکمرانی خود دفاع می‌کند؛ چیزی که از آن در علوم سیاسی ذیل مفهوم جاهت، مقبولیت یا مشروعیت نیز یاد می‌شود. در نتیجه در پی نگاهی به نمونه‌هایی از نوشتار و کردار حضرت امیرمؤمنان(ع) باید گفت، حکومت امام علی(ع) معرف رویکرد به زمینه‌های نخستین قراردادگرایی، به فراخور بضاعت زمانه و زمینه ایشان است. این رویکرد هم در قراردادهای نوشته، که از آن ذیل عنوان عهد باید سراغ گرفت و هم در قراردادهای نانوشته، که از آن ذیل عنوان وعد باید یاد کرد، قابل تشخیص است. در واقع در پس همه رفتارهای سیاسی امیرمؤمنان(ع) قراردادهای نوشته و نانوشته (عقد و وعد) قابل تشخیص، رصد و پیگیری است. این قراردادها در ارتباط با مردم، در ارتباط با کارگزاران سیاسی حاکمیت و همچنین در ارتباط با دشمنان حضرت امیرمؤمنان(ع) هم قابل مشاهده است.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25429>



دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز تحقیقات امام علی(ع)  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

## سیاست قراردادگرایی

### در حکمرانی امام علی(ع)



**سخنران: خانم دکتر طیبه محمدی کیا**  
هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی

**دبیر علمی: دکتر مالک شجاعی**

زمان: سه‌شنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ ساعت: ۱۰ تا ۱۲

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن جلسات دانشنامه نگاری

پیوند ورود به نشست:

<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-ctp-xxm-okh>

## گزارش نشست «بخامنشیان دریای سیاه»

نشست «هخامنشیان در دریای سیاه» بیست و نهم اردیبهشت ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

### پژوهش های باستان شناسی جلوه های فرهنگ ایرانی را در آسیای کهن و دریای سیاه آشکار می کند

در آغاز، دکتر شاهین آریامنش، دبیر علمی نشست، درباره هخامنشیان و حضور آنان در کرانه های دریای سیاه و دریای مدیترانه گفت: همگان می دانیم که دوره هخامنشی، از دوره های شکوهمند ایران است که افزون بر پهنه گسترده اش، جلوه های فرهنگی و هنری آن را در سرزمین های گوناگون می بینیم. قفقاز و آسیای کهن و نیز کرانه های دریای سیاه و دریای مدیترانه از سرزمین هایی است که آکنده از یافته های فرهنگی باستان شناسی دوره هخامنشی یا یافته های وام گرفته از فرهنگ هخامنشی است و کاوش ها و پژوهش های باستان شناسی هر روز جلوه هایی از این فرهنگ را در این سرزمین ها آشکار می کند.



وی افزود: بیشتر پژوهشگرانی که در این زمینه به پژوهش می پردازند نه ایرانی بلکه نایرانیانی هستند که هر یک تلاش های ستودنی در آشکارسازی این فرهنگ کرده اند و شوربختانه گزاف نیست اگر بگوییم شمار ایرانیانی که درباره هخامنشیان در قفقاز و آسیای کهن و پیرامون دریای سیاه و دریای مدیترانه پژوهش می کنند به اندازه انگلستان یک دست نمی رسند و به صورت جسته و گریخته پژوهش هایی در این زمینه در برخی از دانشگاه ها انجام شده یا کسانی از روی دل بستگی شخصی کارهایی را انجام داده اند.

آریامنش در پایان گفت: در زمینه پژوهش های باستان شناسی و زبانی و تاریخی این قلمرو، باید تلاش کنیم که خود ما ایرانیان فعالیت های پژوهشی درباره حضور ایرانیان و نیز تأثیرگذاری ایرانیان در این سرزمین ها را به صورت تخصصی بیشتر کنیم و نیز دستگاه های پژوهشی ما انجام طرح های بلندمدت پژوهشی درباره قلمروهای سیاسی و فرهنگی و تاریخی ایران در دوران کهن را برنامه ریزی کنند. همچنین تلاش های معنوی و نیز مادی برای پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران نایرانی که در این زمینه به پژوهش می پردازند، انجام دهیم تا بلکه آنان این جلوه های فرهنگی ما ایرانیان را برجسته تر کنند و آن را به جهانیان نشان بدهند.

### نام گذاری دریای سیاه میراث هخامنشیان است

در ادامه این نشست دکتر سیروس نصراله زاده گفت: در خصوص کتاب «تأثیر هخامنشیان در دریای سیاه» باید تریک گفت که دکتر ویسی و دکتر نوبری به موضوعی پرداخته اند که کمتر به آنها توجه می شود. بخشی از تاریخ ما در خارج از مرزهای فعلی ایران است که کمتر از آنها آگاهی داریم و متأسفانه فراموش کردیم که هخامنشیان تا کجا نفوذ و قدرت داشتند و نیاز است که نقشه هخامنشیان برای شروع ایران جلوی چشم ما باشد که نشان می دهد ۲۲۰ سال سرزمین هایی را در اختیار داشتند. پشت این، چه اندیشه ای در ذهن کورش و داریوش بوده است که از ذهنیت حکومت های محلی فاصله گرفتند و حکومت جهانی پدید آوردند و به خوبی ۲۲۰ سال آن را اداره کردند.



وی افزود: حد غربی ایران هخامنشی یعنی تراکیه (بخشی از سرزمین‌های غربی دوران هخامنشی) و نیز شمال آفریقا توسعه بسیاری داشته است. هخامنشیان جهان متمدن آن روزگار را در اختیار داشتند و حد شرقی آن یعنی پاکستان تا سند را در دست داشتند و نیز تأثیرات هخامنشیان بر آنها بسیار مهم است.

او گفت: ترجمه این کتاب، کار بسیار مهمی است. کتاب «تأثیر هخامنشیان در دریای سیاه» بخشی از قدرت و تأثیر هنر هخامنشیان را نشان می‌دهد چنانکه در موزه‌های آناتولی، آثار هنری آشنایی می‌بینیم بنابراین آنها هنری را با تمام مؤلفه‌های آن پدید آوردند. در این کتاب آثار هخامنشی در دریای سیاه بررسی شده است که بسیار مهم است. نصراله‌زاده ادامه داد: نام‌گذاری دریای سیاه میراث هخامنشیان است. در یونانی به آن پونتوس اوکسینوس گفته می‌شود. محققان غربی اوکسینوس را واژه‌ای ایرانی می‌دانند که صورت ایرانی باستان آن اخشینه به معنی سیاه‌رنگ است و در فارسی باستان اخشینه، فیروزه‌ای رنگ است. در فارسی میانه و زبان ایلامی نیز آمده است. همچنین در سکایی و نیز سغدی، فارسی نو و کردی به شکل‌های دیگری آمده است. البته پژوهشگران نشان داده‌اند که این سیاه نماینده رنگ نیست بلکه نشان‌دهنده نقاط جغرافیایی است. برخی از مردمان نقاط جغرافیایی را با رنگ نشان می‌دادند چنانکه سیاه نماینده شمال است و قرمز جنوب، سفید غرب، سبز یا آبی روشن، شرق است. دریای سرخ نیز از همین مقوله است و اعتقاد دارند که نام‌گذاری این دریا از سوی هخامنشیان بوده است.

او گفت: اهمیت قفقاز و آناتولی تا دریای سیاه برای هخامنشیان مهم بوده است و ساتراپی‌های بسیاری بوده که یکی از آنها قفقاز است و از همین زمان قفقاز جزئی از ایران‌شهر بوده و تا دوره قاجار ادامه داشته است. همچنین ارمنستان چنین است که تا دوره ساسانی همواره متحد ایران بوده است. نام ارمنستان را نیز هخامنشیان وارد عرصه تاریخ کرده‌اند که پیشتر اورارتو نام داشت.

نصراله‌زاده در پایان گفت: ضروری است که در کتاب از پانویس استفاده کرد و برخی از مباحثی که برای خواننده، ناآشناست توضیح داده شود و همچنین بهتر بود که در پیش‌گفتار مترجمان، توضیحات کوتاهی درباره هر یک از مقاله‌های این کتاب می‌آمد. در مجموع این کتاب اطلاعات خوبی از حضور هخامنشیان در این مناطق می‌دهد.

پژوهش‌های تاریخی و جغرافیایی  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله تخصصی  
تاریخ و جغرافیا  
شماره ۱۰۰

## هخامنشیان در دریای سیاه

سخنرانان:  
دکتر بیروس نصراله‌زاده  
دکتر علی اصغر سلحشور

با حضور مترجمان کتاب:  
دکتر مهسا ویسی  
دکتر علیرضا هژبری نویری

دبیر علمی نشست:  
دکتر شاهین آریامش

شکوه ایران هخامنشی

ارجمندی و شکوه‌مندی هنر ایران هخامنشی که بر سنگان آشکار است دستاورد ترکیب هنر سرزمین‌های زبردست هخامنشی با هنر بومی و هوشمندی پادشاهان هخامنشی بود که هنری ارزنده را پدید آورد. پادشاهی هخامنشی، واحدهای سیاسی، فوجی و جوامع گوناگونی را دربرمی‌گرفت که در سراسر این فلسط و پهنای نوینی نظام هنری یکپارچه پدید آورده بود. سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه نیز بخشی از این فلسط بودند که در کنار هنر بومی، از هنر ایرانیان نیز وام‌پذیرفتند.

شماره ۱۰۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ - ساعت ۱۰ تا ۱۷  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال ۱۴۰۳

پیوند نشست: <https://webinar.iaoh.ac.ir/h/abc-imo-wk-wln>

### تأثیر سرزمنی در سرزمین‌های مختلف دیده می‌شود

در ادامه دکتر علی اصغر سلحشور، دیگر سخنران این نشست گفت: این کتاب به هنر شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی‌های آن می‌پردازد. در واقع یک هنر شاهنشاهی هخامنشی وجود دارد و دیگری هنر ساتراپی‌های هخامنشی است. هنر ساتراپی‌ها هنری برگرفته از هنر شاهنشاهی هخامنشی است ولی تأثیرات محلی نیز در آن دیده می‌شود. او گفت: برخی از نویسندگان این کتاب، سوگیری‌ها و جانبداری‌های خاصی دارند باین حال تأثیر هنر هخامنشی را در ساتراپی‌ها به صورت معقول و منطقی مورد بررسی قرار داده‌اند که هنر هخامنشی در جاهای مختلف تأثیر داشته است. ویژگی شاخص هخامنشیان تساهل و رواداری است که باعث می‌شد دیگران از آثار هخامنشی الهام بگیرند. وی افزود: کتاب را دو استاد محترم که کتاب‌هایی درباره قفقاز و آناتولی نوشته‌اند، به فارسی برگردانده‌اند که بسیار مهم است که دو استاد باستان‌شناسی متخصص این حوزه، آن را به فارسی ترجمه کردند. ترجمه کتاب یک‌دست است و گسستی در آن دیده نمی‌شود.

سلحشور ادامه داد: کتاب تصویرهای با کیفیتی ندارد و بهتر بود که از تصویرهای با کیفیت‌تری برای آن استفاده می‌شد. کتاب ایرادهایی در برخی واژه‌ها دارد چنانکه تلفظ برخی از نام‌ها به صورت دیگری آمده است. باین حال کتاب خوبی است چراکه کمتر پژوهشگرانی به این حوزه می‌پردازند. بنابراین این کتاب اطلاعات مناسبی از قلمرو هخامنشیان در دریای سیاه می‌دهد که امیدوارم دانشجویان و پژوهشگرانی که علاقه‌مند به فرهنگ ایران هستند، کتاب را بخوانند.

### جامشیان نظام اداری منطقی برای اداره سرزمین‌هاشان داشتند



دکتر مهسا ویسی، مترجم این کتاب به‌عنوان آخرین سخنران نشست، گفت: کتاب را همان زمان که نسخه انگلیسی آن چاپ شد مطالعه و ترجمه کردم چراکه رساله دکتری من درباره آثار هخامنشیان در قفقاز جنوبی بود و این کتاب با این موضوع مرتبط بود. در آن زمان باب مطالعات هخامنشی در خارج از مرزهای کنونی ایران باز نشده بود و تلاش شد تا به این حوزه وارد شوم.

وی افزود: با اینکه تمامی شواهد نشان می‌دهد منطقه قفقاز سرحد شمالی مرزهای هخامنشیان را تشکیل می‌داده است و بخش عمده‌ای از تاریخ این سرزمین‌ها در دوره هخامنشی گذشته است، اما مخالفانی وجود دارد که تعصبات خاصی دارند و آثار یافت شده در آنجا را حاصل دادوستد با ایران می‌دانند.

ویسی درباره اداره این سرزمین‌ها توسط هخامنشیان گفت: هخامنشیان الگوی ثابتی برای اداره نداشتند بلکه هر سرزمین یا ساتراپی را بنا بر آن موقعیتی که داشت، اداره می‌کردند. در واقع در ساختار اداری هخامنشیان با گونه‌های مختلفی ساتراپی‌ها از نظر وابستگی به مرکز یا نوع استقلال آن مواجه هستیم. بنابراین هخامنشیان نظام اداری منطقی برای اداره سرزمین‌هایشان داشتند.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.iwcs.ac.ir/fa/news/۲۵۴۰۱>

## گزارش نشست «مبادی الهیاتی مطالعات انقلاب»

نشست «مبادی الهیاتی مطالعات انقلاب» به همت پژوهشکده انقلاب اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بیست و هشتم فروردین ماه با سخنرانی دکتر علیرضا بلیغ (دکتری فلسفه علم و فناوری، دبیر گروه علوم اجتماعی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی) و دکتر زهرا محقیان (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) برگزار شد. در ضمن دبیر این نشست نیز دکتر فریبا سادات محسنی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بود.

### مناسبات معنویت و سیاست در انقلاب اسلامی

در ابتدای نشست دکتر بلیغ گفت: پرسش از نسبت میان معنویت و سیاست شاید از آن جهت که آدمی درکی از هبوط یافته پرستی به درازنای تاریخ حیاتش بر این کره خاکی باشد که در قالب اصطلاحات مختلفی همچون نسبت میان حقیقت و سیاست یا دین و سیاست و... نیز طرح شده است. سکولاریسم که از جوه جوهرین جهان مدرن است خود با پیش کشیده شدن همین پرسش و پاسخی متفاوت بدان پدیدار شده و البته گویی تا چند امکان بازپرسش آن را تا سده‌ها به محاق برده است، اما در وضعیت پست مدرن که مجال بازاندیشی در سرآغازهای مدرنیته ممکن شده دوباره این پرسش سربرآورده است چنان که «میشل فوکو» در مقام یکی از متفکران این عصر به استقبال «معنویت سیاسی» می‌رود. او با حضور در میان مردم ایران در بحبوحه راهپیمایی‌های سال ۵۷ این اصطلاح را در فهم انقلاب ایران به کار برد و آن را امری برآمده از مذهب تشیع دانست. معنویت سیاسی همان چیزی است که فوکو آن را گم‌شده ۴۰۰ سال گذشته تاریخ غرب عنوان کرد. در نظر او در ایران مذهب از قالب مجموعه‌ای از آموزه‌ها و مفاهیم خارج شده و در قامت یک نیروی دینی ظاهر شده است. نیرویی که دگرگون‌کننده است و چنان که باز خود او بیان می‌کند انقلاب ایران را به شورش علیه هر نوع نظم زمینی بدل می‌کند. آنچه او درباره اراده جمعی در انقلاب ایران بیان کرده نیز شاهدی بر همین مدعا است.



دکتر بلیغ ادامه داد: «فوکو» می‌گوید که تا پیش از حضور در ایران اراده جمعی را چونان مفهومی در آثار متفکران عصر جدید جست‌وجو می‌کرده اما در لحظه انقلاب ایران اراده جمعی یک ملت را به چشم دیده است، اما مذهب چگونه بدل به نیرویی دینی شده و با سیاست درمی‌آمیزد و این گونه اراده جمعی را در عالم واقع محقق می‌کند؟ فارغ از این که تمامی چارچوب نظری یا مفردات دیدگاه فوکو درباره انقلاب ایران را بپذیریم آنچه می‌تواند شیفتگی فوکو نسبت به انقلاب ایران را برای ما نیز جذاب کند این است که او نقطه تلاقی دو تاریخ را روایت کرده است. او از یک سو شدیداً متأثر از آراء متفکرانی همچون هایدگر و نیچه که از منتقدان مدرنیته به حساب می‌آیند بوده و از سوی دیگر پیش از آن که به ایران سفر کند از طریق آثار «کربن» (که او نیز در جست‌وجوی راه حلی برای بحران تفکر غربی به فلسفه و عرفان شیعی رو کرده بود) با تشیع آشنایی یافته بود. بنابراین او در مقام یک منتقد مدرنیته گویی درکی از یک فقدان در تفکر غربی که در درنگش درباره انقلاب ایران راهی برای جبران این فقدان یافته بود.

شاید مهم‌تر از این که آیا آنچه او در درک فقدان تفکر غربی و جبران آن در اندیشه شیعی یافته بود، کاملاً درست بوده یا نه این است که یک منتقد مدرنیته به استقبال چیزی در جهان غیرغربی رفته که تاکنون زیر سایه شرق‌شناسی اساساً چیزی در آن یافت نمی‌شده که ارزش عرضه کردن به غرب داشته یا مرهمی بر زخم این تمدن داشته باشد.

وی گفت: در انقلاب ایران و در اندیشه امام خمینی (ره) فهمی تازه مناسبت حقیقت و سیاست یا به بیان دیگر معنویت و سیاست شکل گرفت که به این ترتیب گویی سیاست بدل به سلوکی برای نیل به حقیقت شد. در واقع حقیقت دیگر همچون درک‌های متافیزیکی همچون یک ایده بر فراز نبود تا سیاست تابعی از نسبت ما با آن ایده باشد بلکه حقیقت در سیاست به مثابه مسیر جست‌وجوی حقیقت بر ما آشکار می‌شد و این تحولی بنیادین در قیاس با تاریخ تشیع خاصه در مقطع پس از سقوط صفویه بود. این‌گونه بود در روایت خویش از اسلام و نسبت آن با سیاست فرمود: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد». او در تشریح و دفاع از این رویکرد با این که بسیاری او را در زمره عرفا برمی‌شمردند پا را فراتر از درک مرسوم گذاشته و نه تنها فقها و فلاسفه را نقد می‌کند بلکه تیغ نقد بر پیکر عرفان اسلامی نیز می‌نشیند آنچنان که در این نقد طرحی از عرفان را پیش می‌کشد همان‌که برخی آن را عرفان سیاسی نامیده‌اند. پژوهش پیرامون مفهوم «معنویت سیاسی» در نسبت آن با جغرافیای سیاست و تفکر در غرب و ایران آنچنان که باید مورد توجه نبوده است و شایسته است انقلاب اسلامی ایران از این منظر و نسبتی که از این طریق با تاریخ جهان پیدا می‌کند مورد مطالعه عمیق و دقیق قرار گیرد.

### مبانی الهیاتی انقلاب اسلامی



در ادامه دکتر محققان سخنانش را با عنوان «مبانی الهیاتی انقلاب اسلامی» آغاز کرد و گفت: اندیشه‌های الهیاتی در وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نقش برجسته‌ای داشتند و بعد از آن نیز به شکل‌های مختلف و در قالب‌های صوری و محتوایی گوناگون خود را در رسانه‌های مختلف نوشتاری و گفتاری آشکار کردند. برجسته‌ترین نمودهای این اندیشه‌های الهیاتی را می‌توان در بیانات و سخنان مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از افراد مهم و تأثیرگذار جریان انقلاب سال ۵۷ مشاهده کرد.

دکتر محققان در این نشست به تبیین نحوه پیوند الهیات و انقلاب ۵۷ از منظر آیه‌الله خامنه‌ای پرداخت و با استخراج اصول و مبانی مختلف الهیاتی از لابه‌لای سخنرانی‌های ایشان از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۲ نشان داد بینش و رویکرد مقام معظم رهبری به انقلاب اسلامی سال ۵۷، بیش از هرچیز الهیاتی و دینی است و در کنار دیگر عواملی که برای وقوع این انقلاب ذکر می‌کنند، نقش عوامل دینی، ماورایی و آسمانی در کلام و اندیشه ایشان بسیار پررنگ و برجسته است. مهم‌ترین مبانی الهیاتی مورد بحث در این نشست عبارت بودند از: حاکمیت دین خدا، نقش عوامل ماورایی و غیبی در پیروزی انقلاب، تقابل حق و باطل در گفتمان رهبری، توجه به مفهوم شهادت، و در نهایت همانندسازی میان وقایع انقلاب سال ۵۷ و تاریخ تشیع در سده‌های نخست اسلامی. در پایان نشست نیز پرسش و پاسخ‌هایی میان سخنرانان و حاضران در جلسه شکل گرفت.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihs.ac.ir/fa/news/۲۰۲۷۲>

## گزارش نشست «تأملاتی در مطالعات مانوی-اسلامی»

هشتمین نشست از سلسله نشست‌های انتقادی اسلام و باستان متأخر با عنوان «تأملاتی در مطالعات مانوی-اسلامی» توسط گروه مطالعات تاریخی و فرهنگی قرآن پژوهشکده مطالعات قرآنی، سی و یکم اردیبهشت‌ماه، با سخنرانی دکتر محمد شکری فومشی (عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم) و دکتر پریسا عطائی نظری (پژوهشگر مطالعات قرآنی) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دبیری این نشست را نیز دکتر زهرا محقیان (مدیر گروه مطالعات تاریخی و فرهنگی قرآن پژوهشکده مطالعات قرآنی) بر عهده داشت.

در ابتدای نشست دکتر محقیان درباره برگزاری این نشست توضیحاتی ارائه داد و گفت: پیرو برگزاری سلسله نشست‌های انتقادی اسلام و باستان متأخر، در این جلسه با موضوع تعامل اسلام و کیش مانوی، در خدمت شما هستیم. این مطالعات می‌توانند به‌مثابه منبع و روش در حیطه مطالعات اسلامی مورد توجه قرار گیرند و دریچه‌ای برای فهم بهتر قرآن و معارف اسلامی بر ما بگشایند.



در ادامه دکتر شکری فومشی به معرفی کوتاهی درباره مانویت پرداخت و گفت: مانی در قرن سوم میلادی در حوالی بابل نزدیک تیسفون به دنیا آمد و اصالتاً یک شهروند ایرانی شمرده می‌شود، اما زبان مادری وی که آثار او بدان نوشته شده است، سریانی است. مانویت در قرن ۳ میلادی پدید آمد و در حدود قرن ۱۴ میلادی در آسیای مرکزی تقریباً خاموش شد، اما گونه‌ای از این دین به عنوان مانویت چینی هنوز در جنوب شرقی چین در میان مردم یافت می‌شود. مانویت یک دین ثنوی است و به دو بن خیر و شر که کاملاً از هم جدا و هر دو ازلی و ابدی هستند، معتقد است. دین مانوی خداوند را فراکیهانی می‌داند، جهان را آفریده نماینده خدا اما از ماده پلید و اهریمنی برمی‌شمرد و عرفان و آیینی عرضه می‌کند که بتواند پیروان خود را از غربتکده و زندان مادی دنیا رها سازد.

وی ادامه داد: مانویت پس از درگذشت شاپور یکم (ح ۲۷۳م) با برخورد شدید شاهان ساسانی روبه‌رو گشت. سرانجام مانی به زندان افتاد، در همان‌جا کشته شد و به‌دنبال آن آزار مانویان شروع شد و پیروان او در جهان پراکنده شدند و مانویت از شرق تا آسیای مرکزی، عراق، فلسطین و سوریه، جنوب اروپا و شمال آفریقا گسترده شد و شواهد محکمی از حضور پیروان این دین در این مناطق وجود دارد.

### پیشینه مطالعات مانوی-اسلامی

نشست با سخنان دکتر عطایی نظری ادامه یافت و ایشان با اشاره به پیشینه مطالعات مانوی-اسلامی گفت: در دامنه جست‌وجوی ما به‌نظر می‌رسد پژوهش در این موضوع از سال ۱۸۷۳ آغاز شده و محققان اسلام‌پژوه و غیراسلام‌پژوه به مشابهت میان برخی عناصر مانوی و اسلامی توجه نشان داده‌اند. وی در ادامه به برخی آراء برجسته‌ترین پژوهش‌گران این عرصه اشاره کرد: در میان اسلام‌پژوهان، «آلفرد فن کرمر» اولین پژوهشگری بود که به شباهت در برخی آیین‌های اسلامی و مانوی چون نوبت نمازهای روزانه، تطهیر قبل از نماز و ماه روزه اشاره کرد.

«فرانتس بول»، اسلام‌پژوه دانمارکی، نیز اگرچه نسبت به حضور مانویان در مکه تردید دارد، اما آن را به کلی منتفی ندانسته و با توجه به شباهت‌های مانویت و اسلام در حیطه پیامبرشناسی و آیین‌ها، احتمال تأثیر با واسطه و غیرمستقیم اسلام از مانویت را مطرح می‌کند.

«کارل آرنز» اسلام‌پژوه آلمانی نیز به بیان مشابهت در پیامبرشناسی و برخی آیین‌ها بین مانویت و اسلام پرداخت و آیات قرآن در نقد ثنویت و تأکید بر انتساب توأمان نور و ظلمت به خدا را ناظر به مانویان دانست. «تور آندره» مورخ دین و اسقف سوئسی به تأثیر آموزه‌های گنوسی، مانوی و یهودی- مسیحی در اسلام معتقد بود و آشنایی پیامبر اسلام (ص) با آموزه‌های مانوی را غیرمستقیم و به واسطه واعظان و راهبان دوره‌گرد سوریه خواند و بر مشابهت پیامبرشناسی مانویت و اسلام تأکید کرد.

دکتر عطایی نظری در ادامه توضیح داد: شایسته است از «موشه گیل» محقق اسرائیلی مطالعات تطبیقی اسلام و یهودیت نام ببریم. وی افزون بر بیان پراکندگی مانویان در شبه‌جزیره عربستان که در انتقال آموزه‌ها و آیین مانویت به اسلام نقش داشتند، فرضیه شکل‌گیری اسلام بر پایه مانویت را بیان می‌کند؛ بدین شرح که برابر گزارش‌های حنیف‌خوانی مانی و مانویان، «حنیف» در آیه ۳۰ سوره روم را مانویت در نظر می‌گیرد و بنابر تعلق پیامبر اسلام (ص) به گروه «حنفاء»، محمد (ص) را نیز مانوی می‌خواند، اما نظر به تفاوت سیره پیامبر اسلام (ص) با برخی عقاید مانوی، وی را از دسته نیوشاگان مانوی برشمرده که در آیین مانی بدعتی گذارد و «اسلام» یا «حنیفیت سمحه» را بنیان نهاد.

به نظر می‌رسد، برجسته‌ترین محقق در این زمینه «روبرت سایمن» است. وی مترجم قرآن و اسلام‌پژوه مجارستانی است که علاوه بر شباهت‌ها، به تفاوت‌های این دو دین و همچنین خرده‌تفاوت‌های عناصر مشابه نیز توجه دارد و شواهدی مبنی بر وجود مانویان در منطقه حجاز تا زمان نزول قرآن ارائه می‌دهد. از میان محققان معاصر نیز می‌توان به «یان وان ریث» اشاره کرد. وی معتقد است قرآن در آیه ۲۵ سوره فاطر به مانویان با یادکرد از کتب مانی توجه نشان داده است. او «بینات و زیر و کتاب منیر» را به ترتیب «کفالایا و زبور و انجیل مانی» برمی‌شمرد. «دنیل بک» نیز حقوق‌دانی است که از سال ۲۰۱۸ به بعد آثاری بر محور تبیین آموزه‌های مانوی در سوره‌های اوایل مکی نگاشته است و در نهایت می‌توان از «کارلوس سگویا» نام برد. به باور وی، آیات سوره‌های آغازین مکی به دلیل تأکید بر نماز، عبادت و عناصر زاهدانه با زمینه مانوی متناسب است و محل نزول نخستین سوره‌ها، حیره بوده است که بعدها در سنت اسلامی به حرا تبدیل شده است. جامعه اولیه مخاطب قرآن نیز در عراق ساسانی ساکن بودند و دو شهری یاد شده در آیه ۳۱ سوره زخرف، سلوکیه - تیسفون یعنی پایتخت ساسانیان است.

عطایی نظری تصریح کرد: از بین محققان غیراسلام پژوه نیز می‌توان به «میشل تاردیو» مانی پژوه فرانسوی اشاره کرد که به چگونگی حضور مانویان در حجاز و مستندسازی آن با نوشته‌های مانوی و گزارش‌های اسلامی توجه نشان داده و بر اثرگذاری مانویت بر اسلام در پیامبرشناسی و آیین‌ها تأکید داشته است.

«فرانسوا دوبلوا» پژوهشگر فرانسوی زبان‌های سامی و ایرانی نیز معتقد است در قرآن به مانویان با تعبیر «صائبین» اشاره شده است، اگرچه تشابه موجود بین دو دین مانویت و اسلام را ناشی از خاستگاه مشترک یهودی - مسیحی آن دو می‌داند.

وی سپس افزود: در مطالعه اولیه ما ۴۰ پژوهشگر که به رابطه اسلام و مانویت توجه داشته‌اند، شناسایی شدند که تحقیقات آنان را می‌توان معطوف به پنج محور در نظر گرفت: ۱) اشاره قرآن به مانویان ۲) امکان و چگونگی ارتباط مانویان و مسلمانان (بررسی زمینه تاریخی) ۳) نقش‌آفرینی عناصر مانوی در شناخت زمینه تاریخی آیات، روایات، تاریخ فرق اسلامی ۴) نگاه به مانویان به مثابه واسطه انتقال سنن ادیان پیشین به اسلام ۵) توجه به بازتاب مفاهیم مانوی در آیات و روایات.

مرکز تحقیقات علمی  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه مطالعات تاریخی و فرهنگی قرآن پژوهشگاه مطالعات قرآنی  
هفدهمین نشست از «سلسله نشست‌های انتقالی اسلام و باستان متأخر» را برگزار می‌کند

## تاملاتی در مطالعات مانوی - اسلامی

سخنرانان:  
**دکتر محمد شکرایی فومشی**  
(عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم)  
**دکتر پریسا عطایی نظری**  
(پژوهشگر مطالعات قرآنی)

دبیر نشست:  
**دکتر زهرا محفقیان**  
(عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

(این نشست به صورت حضوری برگزار می‌شود)  
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب  
زمان: دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ ساعت ۱۵ تا ۱۷  
لینک حضور مجازی در نشست:  
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/lhc-oc3-4ya-rjz>

### تبیین نمونه‌های مشابه یافته‌های مانویت و اسلام

در بخش دوم سخنرانی دکتر شکری فومشی به تبیین نمونه‌های مشابه یافته‌های مانویت و اسلام در تحقیقات یاد شده و در دو جنبه نظری (آموزه‌ای) و عملی (آیینی) پرداخت. وی ضمن اشاره به این نکته که نخست شباهت در برخی آیین‌ها نظر محققان را جلب کرد و به دنبال آن به آموزه‌ها نیز توجه شد، شباهت در آداب روزه مانویان و مسلمانان به صورت ۳۰ روز متوالی از طلوع تا غروب آفتاب و با پرهیز از خوراک، نوشاک و رابطه جنسی و اختتام ماه روزه به عید بَما/ فطر اشاره داشت و تذکر داد که با توجه به تأخر متون مانوی بیان‌گر ماه روزه، احتمال تأثیرپذیری مانویان از مسلمانان و به جهت بهره‌مندی از حمایت حکومت اسلامی بسیار قابل تأمل است.

دکتر شکری فومشی شرح داد: در بررسی مشابهت‌های میان ادیان باید به تاریخ شکل‌گیری آموزه‌ها و آیین‌ها و چگونگی روابط پیروان ادیان در ادوار تاریخی مختلف دقت داشت. سپس شباهت‌های آیینی مانویت و اسلام در دفعات نماز، آداب و شرایط آن، منع باده‌نوشی، زکات و صدقات، مراسم احیاء و مناجات‌خوانی را تبیین کرد. در مباحث آموزه‌ای نیز به پاره‌ای شباهت‌ها در آفرینش‌گری خدا با کلام (ساحت خداشناسی) و فرشتگان مقرب (فرشته‌شناسی) اشاره داشت و به آسیب‌شناسی برخی پژوهش‌ها در شبیه‌نمایی بی‌وجه میان شماری از فرشتگان مانوی و اسلامی پرداخت. در ادامه عطایی نظری، معرفی مانی و محمد(ص) به عنوان احیاگر دین حقیقی پیشین، ارائه‌دهنده دین معتبر، جهانی و فرجامین، مهر پیامبران و فارقلیط (پیامبر موعود عیسی) را در کنار باور مانی و محمد(ص) به ارسال در امتداد پیامبران پیشین و بیان وحدت پیام همه رسولان الهی، ارسال رسول برای همه اقوام و دریافت وحی و کتاب از فرشته، منشأ آسمانی و پیشاخلقت کتاب وحی و نفی تصلیب و عروج عیسی(ع) را از عناصر مشابه مورد توجه محققان در پیامبرشناسی مانوی و اسلامی برشمرد. سپس از ظهور نشانه‌های بزرگ آخرالزمانی، آتش بزرگ سوزاننده مجرمان، داوری فرجامین و جدایی اصحاب دُشن (یمین) و هوی (شمال) و یادکرد درخت مخصوص دوزخیان در فرجام‌شناسی مانوی و اسلامی سخن گفت و شباهت‌های آموزه‌ای را با اشاره به تقدس اعداد پنج و دوازده (عددشناسی) خاتمه داد. در پایان نیز سخنرانان برخی از چالش‌ها و محدودیت‌های پژوهش در مطالعات مانوی - اسلامی را برشمردند و موضوعاتی را برای پژوهش در این عرصه پیشنهاد دادند.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۰۴۱۷>



معرفی شاهرز شاد (۴)  
**استاد کریم مجتهدی، فیلسوف و چهره ماندگار فلسف**

بزرگداشت و معرفی اندیشه و افکار مفاخر و مشاهیر یک سازمان از ابعاد و زوایای مختلفی دارای اهمیت است. از یک جهت مفاخر و استادان برجسته یک سازمان آینه تمام‌نمای هویت و تاریخ آن سازمان بوده و یکی از بهترین و معتبرترین منابع برای آشنایی و شناساندن پیشینه و فعالیت‌های متنوع و گسترده یک نهاد است. از جهتی دیگر، این موضوع با شکل‌گیری هویت و خودباوری در یک سازمان در سطح ملی و بین‌المللی و در نسبت با سایر نهادها و سازمان‌ها، ارتباطی بنیادی دارد.

درواقع شناخت و معرفی این مفاخر، ظرفیت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند، فرهنگ و ارزش‌های سازمانی تقویت شده و زمینه‌های توانمندسازی اعضاء و بسط و گسترش فعالیت‌های یک سازمان فراهم می‌شود. تکریم مفاخر اهمیت بالایی در الگوسازی برای نسل جوان و هدایت آنان به سمت اهداف و ارزش‌های متعالی سازمان دارد. نسل جوان پژوهشگران و اعضای پژوهشگاه با شناخت و الگوگیری از آنان می‌توانند در ارتقاء و اعتلای جایگاه پژوهشگاه به شکلی مؤثرتر به ایفای نقش پردازند. از بعدی دیگر، این امر نشان‌دهنده توجه و پاسداشت مقام این نخبگان توسط مسئولان سازمان و عدم فراموشی و غفلت از آنان است که منجر به شکل‌گیری عمیق‌تر احساس تعلق خاطر به سازمان و رضایت بیشتر، نه تنها در این نخبگان بلکه در نسل‌های بعدی می‌شود.

بر این اساس معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه در نظر دارد به‌منظور پاسداشت مقام مشاهیر و نخبگان علمی و فرهنگی پژوهشگاه به معرفی آنان در قالبی جدید پردازد. هرچند به‌مناسبت‌های مختلف و در زمان‌های گذشته برنامه‌هایی بدین منظور برگزار شده و یا یادداشت‌هایی در تجلیل از مقام این مفاخر پژوهشگاه نگاشته شده است، اما به هر تقدیر کاستی‌هایی در این زمینه وجود دارد که تلاش می‌شود با برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر و در خور شأن این سرمایه‌های ارزشمند و گران‌بها، در قالبی تازه ابعاد دیگری از حیات آنان همچون خاطراتی از ایام زندگانی و تحصیل، دوران مختلف فعالیت‌های علمی و پژوهشی و... علاوه بر معرفی افکار و اندیشه‌های آنان برای مخاطبان و علاقه‌مندان بازگو شود.

در گام‌های پیشین این مسیر، به زندگانی استادان برجسته پژوهشگاه، دکتر تقی پورنامدیریان، دکتر ناصر تکمیل همایون و دکتر سید محمد دامادی پرداخته شد و گام چهارم به معرفی فیلسوف و چهره ماندگار فلسفه، استاد فقید دکتر کریم مجتهدی، آثار و دیدگاه‌های وی درباره فلسفه و علوم انسانی اختصاص دارد. این استاد فقید در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۴۰۲ درگذشت.





## زندگی نامه دکتر کریم مجتهدی

کریم مجتهدی در دهم شهریور سال ۱۳۰۹ در تبریز به دنیا آمد. تا کلاس دوم ابتدایی را در زادگاه خود تحصیل کرد. سپس در تهران بقیه دروس ابتدایی را در دبستان فردوسی و تحصیلات دبیرستانی را در «فیروز بهرام» و در کالج «البرز» به پایان رساند. وی در ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در دانشگاه «سوربن» پاریس به تحصیل فلسفه پرداخت. دکتر مجتهدی در آن زمان تنها ایرانی بود که توانست امتحان عمومی ورودی «پروپتودیک» را با موفقیت پشت سر گذاشت و در سال‌های بعد به‌جای چهار «سرتیفیکا»ی لازم برای اخذ درجه کارشناسی، هفت «سرتیفیکا» دریافت کرد. دوره کارشناسی ارشد خود را نیز در همان دانشگاه به پایان رساند. عنوان رساله وی در این مقطع تحصیلی «بررسی تحلیل استعلایی کانت» بود که با راهنمایی استاد معروف پاریس «ژان وال» به اتمام رسید. وی پس از اتمام دوره کارشناسی ارشد، برای مدت کوتاهی به ایران بازگشت و در دانشسرای عالی آن زمان به تدریس پرداخت. وی سپس برای اخذ دوره دکترا به پاریس بازگشت و رساله خود را که جنبه تطبیقی و با فلسفه‌های شرق ارتباط داشت، زیر نظر پروفسور «گوندیاک» به‌عنوان استاد راهنمای دوره دکتری خود تکمیل کرد.

وی در سال ۱۳۴۳ موفق به اخذ درجه دکترای خود شد و همان سال به ایران بازگشت و به پیشنهاد و راهنمایی مرحوم «یحیی مهدوی» در گروه فلسفه دانشگاه تهران فعالیت علمی و آموزشی خود را آغاز کرد. دکتر مجتهدی در بهار ۱۳۸۲ بازنشسته شد. وی از نخستین چهره‌های ماندگار سال ۱۳۸۱ است و حدوداً از سال ۱۳۷۵ با پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان محقق گروه غرب‌شناسی، همکاری نزدیکی دارد. در سال ۱۳۸۹ به‌عنوان محقق پیشکسوت در علوم انسانی، لوح تقدیر از یونسکو دریافت کرد و در سال ۱۳۹۰ به‌عنوان استاد ممتاز، از سوی بنیاد ملی نخبگان انتخاب شد. دکتر مجتهدی در دوره جوانی آثار زیادی به زبان فرانسه نوشته یا از فارسی بدان زبان ترجمه کرده است. قسمت‌هایی از این نوشته‌ها بیشتر به‌صورت مقالات یا کتاب، چه در فرانسه و چه در ایران به چاپ رسیده است. همچنین در میان آثار فلسفی و تخصصی وی که نسبت به سایر آثار از شهرت بیشتری برخوردارند می‌توان به ترتیب تاریخ انتشار به کتاب‌هایی چون «چند بحث کوتاه فلسفی»، «فلسفه نقادی کانت»، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید»، «درباره هگل و فلسفه او»، «نگاهی به فلسفه‌های جدید و معاصر در جهان غرب»، «پدیدارشناسی روح برحسب نظر هگل»، «فلسفه در قرون وسطی»، «دونس اسکوتوس و کانت به روایت هایدگر»، «منطق از نظرگاه هگل»، «آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب»، «مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی»، «ترجمه مقدمه کربن بر المشاعر ملاصدرا»، «فلسفه تاریخ»، «دکارت و فلسفه او»، «فلسفه وتجدد»، «افکار کانت»، «داستایوفسکی»، «فلسفه در آلمان»، «فلسفه و فرهنگ»، «افکار هگل»، «لایبنیتس و مفسران فلسفه او» و «فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب (از دانت تا کامپانلا)»، اشاره کرد. در مجموع او بیش از ۱۰۰ مقاله به زبان فارسی و فرانسه به چاپ رسانده است.



## دسیرفلف

چگونگی انتخاب رشته فلسفه توسط دکتر مجتهدی و تبدیل شدن وی به یکی از چهره‌های اثرگذار و ماندگار فلسفه در ایران ممکن است سئوالی باشد که در ذهن بسیاری از خوانندگان این نوشتار و علاقه‌مندان به فلسفه مطرح شود. دکتر مجتهدی در این خصوص می‌گوید:

برای پاسخ به این سؤال باید به سال‌های قبل و زمان نوجوانی‌ام برگردم، دوره خاصی که مصادف با اواخر جنگ جهانی دوم بود. تهران در آن زمان صحنه فعالیت چندین حزب بود که به تبع این گرایش‌ها، روزنامه‌های متعددی چاپ می‌شد که در مسائل سیاسی و فرهنگی اختلاف نظر داشتند. این اختلافات در دبیرستان‌ها از جمله در دبیرستان ما نیز مطرح بود و همه درباره‌اش بحث می‌کردند. از سوی دیگر جو اجتماعی حاکم به نحوی انسجام یافته بود که آرزوی خانواده‌های همسن و سالان من اعم از دختر و پسر این بود که فرزندشان بعد از اتمام دوره دبیرستان یا سراغ رشته طبابت برود یا این‌که جذب یکی از شاخه‌های مهندسی شود. در واقع خانواده‌ها کاربردی فکر می‌کردند و مسائل فرهنگی و شرکت در رشته‌ای چون ادبی برای آن‌ها معتبر نبود، چه رسد به این‌که نسبت به رشته‌ای چون فلسفه نظر خوشی داشته باشند. هر رشته‌ای بجز طبابت و مهندسی از نظر خانواده‌ها وقت تلف کردن بود، اما با تمام این شرایط من در دبیرستان ادبی خواندم.

در آن زمان رشته‌ای چون ادبی یک رشته تفننی محسوب می‌شد. از طرف دیگر با کمال صداقت می‌گویم که در طول دوره دبیرستان دانش‌آموز درخشانی نبودم، یک دانش‌آموز متوسط اما ریاضی و از همه بیشتر هندسه‌ام خوب بود و زمانی که یک مسئله هندسی پای تخته می‌نوشتند من جزو نخستین کسانی بودم که مسئله را حل می‌کردم. البته این مسئله صرفاً به بهره‌مندی از «هوش» بر نمی‌گشت، در مورد من شاید مهمترین عامل تخیلات ذهنی بود که باعث می‌شد به‌خوبی از عهده مسائل هندسی بر بیایم. من شکل‌ها را نگاه می‌کردم و بر همان اساس هم مسائل هندسی را حل می‌کردم، اما در مورد آشنایی من با فلسفه باید بگویم که جرقه آن از کنجکاوی‌های نوجوانانه کلید خورد.



واقعیت آن است که من کتاب‌های مختلفی می‌خواندم اما در این میان با آثار مختلف فلسفی هم روبه‌رو می‌شدم و دوست داشتم بدانم حجم وسیعی از کتاب‌های فلسفی که در بازار کتاب موجود است درباره چه موضوعاتی صحبت می‌کنند و اصلاً فلسفه یعنی چه. بنابراین یک نوع کنجکاوی نوجوانانه مرا به‌سوی کتاب‌های فلسفی می‌کشاند. دوست داشتم فلسفه را بدانم. این جریانات مربوط به زمانی است که هنوز دیپلم نگرفته بودم. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم رشته انتخابی من و افرادی مانند من رشته‌ای نبود که مورد قبول باشد. خانواده‌ام با رشته انتخابی من مخالف بودند و نصیحت‌ام می‌کردند و می‌گفتند آینده خودت را خراب نکن، یکی از دایی‌هایم می‌گفت هندسه‌ات خوب است، برو معماری بخوان، اما ادبی خواندم. در دبیرستان ما زبان فرانسوی به‌عنوان زبان خارجی تدریس می‌شد، به‌همین دلیل به نسبت فرانسه را به‌خوبی صحبت می‌کردم. یکی از نخستین نوشته‌هایی هم که از من منتشر شد ترجمه‌ای از زبان فرانسه بود که داستانی در مورد یک خروس و روباه بود. این داستان در یکی از مجلات آن زمان چاپ شد در حالی که هنوز هفده سالم نبود. طراحی‌ها و عکس‌های آن داستان را نیز خودم انجام داده بودم.



به هر ترتیب در این دوران و در حالی که هنوز دیپلم نداشتیم خانواده مرا به سوئیس فرستادند. در سوئیس به این علت که تا پنجم متوسطه آن زمان خوانده بودم نتوانستم به دانشگاه بروم و برگشتم و در عرض چهار ماه بر رشته دبیرستانی خود یعنی رشته ادبی متمرکز شدم و دیپلم گرفتم. دوباره به خارج از کشور رفتم، اما این بار به فرانسه و دانشگاه سوربن. واقع امر آن است که حضور من در سوربن فرانسه دوران ویژه‌ای را برایم رقم زد، حقیقتاً دوره سختی را به لحاظ امکانات تحصیلی پشت سر گذاشتم و یک علتش به این مسئله برمی‌گشت که مدرک کارشناسی نداشتیم و مستقیماً با مدرک دیپلم وارد دانشگاه شده بودم و این در حالی بود که ایرانیان حاضر در سوربن مدرک کارشناسی داشتند و برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا در سوربن حضور داشتند. من در واقع بی‌گدار به آب زده بودم و در سن هجده سالگی و در حالی که فقط دیپلم داشتم وارد فضای سراسر علم و مباحثه دانشگاه سوربن شده بودم. سال اول حضورمان در دانشگاه باید دروس عمومی می‌خواندیم و این یک سال برای من خیلی سخت گذشت. زبان فرانسه‌ام هنوز جا نیفتاده بود و در چنین شرایطی باید متونی را از زبان فرانسه به زبانی دیگر مانند آلمانی یا انگلیسی ترجمه می‌کردیم. ترجمه به فارسی را قبول نمی‌کردند. سر کلاس‌ها نیز استادان از فلاسفه مختلف سخن می‌گفتند ولی دائماً تکرار می‌کردند که خودتان باید کار کنید. برنامه یکدست و مشخص نبود. مثلاً سؤالی به ما می‌دادند که نه مربوط به دکارت می‌شد و نه اسپینوزا، بلکه این سؤال به نحو آزاد طرح می‌شد تا دانشجو بر پایه درک و استعداد خود به آن پاسخ داده و نتیجه‌گیری کند. یعنی تکیه بر قوه استدلال و استنباط دانشجو که در کشور ما چندان جایگاهی ندارد. در واقع، در فرانسه یادگیری بر اساس کار شخصی و مداوم دانشجو مطرح بود. یعنی کاری به این نداشتند که دانشجو چه فکر می‌کند و چه هدفی دارد، بلکه روش کارکردی او مورد نظر بود. من هیچ‌گاه نتوانستم این روش را در ایران پیاده کنم.

### «روش» در تدریس حرف اول را می‌زند

در فرانسه می‌گویند هر فکری که می‌خواهی داشته باش اما نحوه بیان باید با روش معقول باشد. من هنوز هم معتقدم که «روش» در تدریس حرف اول را می‌زند. استاد درس می‌داد و مثلاً یک کتاب را معرفی می‌کرد و می‌گفت این کتاب چیزی نیست. تنها یک منبع است، می‌توانید بخوانید و می‌توانید نخوانید. می‌گفت کتابی که معرفی کردم بیش از ۴۰۰ صفحه نیست! یعنی ۴۰۰ صفحه از نظر استاد چیزی نبود، اما به هر صورت حتی اگر کتاب را تهیه نمی‌کردیم با معرفی کتاب‌ها حداقل با منابع آشنا می‌شدیم. موضوع دیگر سختی رشته ما بود که قدرت تحلیل ادبی می‌خواست. آنچه در این رشته نوشته می‌شد باید تبدیل به یک متن معتبر شود. زمان امتحان چهار ساعت تمام وقت می‌دادند، در این مدت می‌توانستید با خودتان ساندویچ یا فلاسک چای ببرید، این به خودتان مربوط بود اما در پایان باید یک مقاله درست و حسابی تحویل می‌دادید. دانشجویان این امتحان را بسیار جدی می‌گرفتند، گویی همین که به من دانشجو اجازه داده شده است که در این مکان بنشینم، یعنی فرصتی که به هر کسی نمی‌دهند. آن چهار ساعت برای دانشجویان جایگاه خاصی داشت که گویی باید تکلیف خود را با علم مشخص کنند. فرصتی بود تا هر کس شخصیت علمی خود را به اثبات برساند. چنین چیزی را میان دانشجویان ایرانی تنها در یک تا دو مورد دیده‌ام. البته نباید منفی‌بافی کرد، اما ما می‌توانیم خدمتی اساسی و عمیق به علم کنیم. بیش از پنجاه سال است که درس می‌دهم و باور دارم که این تلاش‌ها روزی به نتیجه می‌نشیند. باید مثبت بود. می‌خواهم بگویم دانشجو نباید مأیوس شود. کسی که می‌خواهد دانشجو را مأیوس کند باید به او گفت: این حرف‌ها درست نیست! باید با یأس مبارزه کرد و به یادگیری پرداخت. یادگیری موجب شغف می‌شود. چنانچه حتی من در این سن و سال هر وقت مطلب جدیدی را یاد می‌گیرم چنان احساس شغف در وجودم شکل می‌گیرد که گویی تمام ثروت دنیا را به من داده‌اند.

همان‌طور که اشاره کردم سال اول حضور در سوربن شرایط سختی را تجربه کردم، اما این وضعیت گذشت تا زمانی که نوبت به امتحانی رسید که هر سال دو بار برگزار می‌شد، یکبار در خردادماه و یکبار در شهریور. هرکسی ظرف دو سال از عهده این امتحان بر نمی‌آمد دیگر نمی‌توانست به تحصیل ادامه دهد و در واقع قبولی در این امتحان شرط ورود به سوربن بود. واقعاً سخت بود. البته شاید برای یک غربی که یک راست از دبیرستان وارد دانشگاه می‌شد این امتحان راحت بود اما برای من خیلی سخت گذشت. تازه آن موقع بود که فهمیدم چه قدر بی‌محایا «فلسفه» را انتخاب کردم، چون از همه رشته‌ها سخت‌تر بود. زبانش تخصصی بود. افزون بر این، مرارت‌های شرایط تحصیل را نباید فراموش کرد. جنگ جهانی دوم تازه تمام شده بود و امکانات چندانی برای دانشجویان وجود نداشت، حمام نبود، اتاق درست و حسابی نبود، اما با این وصف قیمت‌ها ارزان بود. هیچ کشور اروپایی به اندازه فرانسه، به خصوص در آن زمان، مواظب حداقل امکانات برای دانشجو نبود. به دانشجویان برای وعده‌های غذایی کوپن می‌دادند که قیمت آن از یک فنجان چای که می‌خواستید بیرون بنوشید کمتر بود و تا وقتی دانشجو این کوپن را داشت نگرانی از بابت ناهار و شام نداشت، البته نمی‌گویم غذایشان خوب بود.

مثلاً میوه یا تقلات به عهده خود دانشجو بود اما در مورد «نان» قضیه فرق داشت. نان هرچه قدر که می‌خواستیم می‌توانستیم بخوریم. بعضی از دانشجویان نان برمی‌داشتند و برای صبحانه فردا ننگه می‌داشتند. این اجازه را داشتیم. همچنین برای معالجه و امور بهداشتی نیز کمک می‌کردند.

مسئله دیگر این بود که دانشجویان ایرانی حداقل پول را در اختیار داشتند. دوره، دوره مصدق بود و ارز نمی‌رسید. پولی که به ما دانشجویان می‌دادند با چندین ماه تأخیر به دستمان می‌رسید و اگر آن کوپن‌ها نبود واقعاً نمی‌دانم که چه اتفاقی می‌افتاد. البته خانواده من گاهی برای پول می‌فرستادند. می‌خواهم بگویم بعد از کودتای ۱۸ مرداد شرایط خیلی سخت بود. فارغ از آن، جو سیاسی متأثر از این شرایط خاص در میان دانشجویان ایرانی به شدت دیده می‌شد، یک طرف ملی‌گراها و طرف دیگر چپ‌ها قرار داشتند، البته هر دو مخالف دستگاه حاکم بودند و مرتباً سخنرانی برگزار می‌کردند و شرایط سیاسی خاصی بود. من هرگز سیاسی نبودم، فقط به رشته‌ام علاقه‌مند بودم، فوق‌العاده به فلسفه علاقه داشتم.

به هر ترتیب و با وجود تمام این مشکلات در امتحان ورودی سوربن شرکت کردم و بار سوم قبول شدم؛ سال اول خرداد ماه بود که امتحان دادم، شهریورماه نیز در امتحان شرکت کردم اما قبول نشدم، ولی سال بعد قبول شدم و هنوز بعد از گذشت نزدیک به شصت سال می‌گویم قبول شدن من در این امتحان معجزه بود. با صداقت بگویم من در این امتحان فقط قبول شدم و نمره لازم را کسب کردم، نمره‌ام درست لب مرز بود. البته بعد از قبول شدن در این امتحان افق ذهنی‌ام وسیع‌تر شد و بصیرت بیشتری را نسبت به محیط اطرافم پیدا کردم. به اهمیت فلسفه پی بردم، چون همان‌طور که گفتم اوایل بر اساس یک کنجکاوی به سمت فلسفه تمایل داشتم اما بعداً می‌فهمیدم که چه قدر اهمیت دارد. در سال‌های دوم و سوم فهمیدم که هیچ علمی بدون تفکر و فلسفه به جایی نخواهد رسید، این رویکرد نسبت به علوم را مدیون سوربن هستم. بعدها وقتی اندکی دستم بازتر شد و دوستان کم و بیش بهتری پیدا کردم به خوابگاه دولتی رفتم که امکانات زیادی داشت. بعد توانستم دوره لیسانس خود را با اخذ هفت مدرک سپری کنم، چون دوره کارشناسی مستلزم قبول شدن در چهار رشته اصلی بود اما من در هفت رشته مدرک گرفتم انگار دو بار لیسانس گرفته باشیم. بعد رساله کارشناسی ارشد خود را با یکی از استادان بزرگ فلسفه به نام «ژان وال» برداشتم و پس از اتمام دوره کارشناسی ارشد به ایران برگشتم تا درباره موضوع دکترای خود تحقیق کنم، چون اساتیدم گفته بودند بهتر است یک موضوع مقایسه‌ای را برای رساله‌ات برداری که مرتبط با ملیت خودت باشد. البته خودم مایل بودم موضوعی در مورد «هگل» یا «کانت» بنویسم اما آن‌ها گفتند موضوعی درباره ایران بردار و به‌همین علت «افضل‌الدین کاشانی» را انتخاب کردم و او را با افلاطونیان متأخر مقایسه کردم و از زمان نگارش آن رساله تاکنون، فکر می‌کنم افلاطونیان متأخر حد فاصل میان فلسفه اسلامی و فلسفه‌های غربی هستند، این موضوع را می‌توانم ثابت کنم. این فاصله درست مرز مشترک بین فلاسفه ایرانی-اسلامی مانند ابن‌سینا و فارابی با فلاسفه غربی است.

طی مدتی که برای تکمیل تحقیقات رساله دکترای به ایران برگشتم، در دانشسرای عالی آن وقت با مدرک کارشناسی

ارشد درس می‌دادم. یک بخش‌هایی از تاریخ فلسفه غرب به‌ویژه «کانت» و «روانشناسی» دروسی بودند که در دانشسرا تدریس می‌کردم. این جریان به سال ۱۹۵۷ برمی‌گردد. دروسی که طی این مدت در دانشسرا تدریس کردم بعدها در قالب نخستین کتاب‌ام با عنوان «چند بحث کوتاه فلسفی» منتشر شد، اما بعد از سه سال و گذراندن دوره دکترای، رساله‌ام را برای دکتر مهدوی، که آن زمان رئیس گروه فلسفه دانشگاه تهران بود، از پاریس به تهران فرستادم. وقتی برگشتم به دیدن او رفتم و دکتر مهدوی مدارکم را دید. عجیب این‌که نخستین چیزی که چشم‌اش را گرفت امتحان ورودی من بود که در سوربن قبول شده بودم. دکتر مهدوی گفت شنیده‌ام هیچ ایرانی نمی‌تواند این امتحان را بدهد!



## دکتر مجتهدی: چهره ماندگار فلسفه

دکتر کریم مجتهدی به دلیل تسلط بر فلسفه شرق و غرب، دیدگاه‌های ارزشمندی را در خصوص جایگاه این دو نوع فلسفه ارائه نموده و معتقد است فلسفه شرق تضمین‌کننده آینده فرهنگ ما است. وی می‌گوید: من بیشتر متخصص فلسفه غرب هستم ولی مدافع فلسفه غرب نیستم، فلسفه صدرا، سهروردی و... می‌توانند آینده فرهنگ ما را تضمین کنند اما نباید از فلسفه غرب بی‌اطلاع بود.

وی در سخنرانی خود با موضوع «علم النفس و مدارج اخلاقی انسان» در بیستمین همایش روز ملی بزرگداشت حکیم ملاصدرا تأکید می‌کند:

با تأمل به فلسفه غرب امکانات بیشتری در فلسفه خودمان خواهیم یافت. علم النفس مورد نظر من با روان‌شناسی متفاوت است. واتسون یکی از بنیانگذاران روانشناسی و رفتارشناسی است. او برای ارتش آمریکا مطالعه‌های انجام داد که انسان را به مثابه حیوانی که صرفاً راه می‌رود مورد بررسی قرار داد و کاربرد آن را این‌گونه مشخص کرد. علم النفس یکی از کهن‌ترین رشته‌های علمی جهان است. در علم النفس مطالبی مانند نفس لوامه، مطمئنه، اماره، راضیه و... وجود دارد. همین مطالب را می‌توان با مسامحه در جدیدترین نحله‌های فلسفه غرب و مثلاً پدیدارشناسی روح هگل دید. فرق آن با آنچه در سنت ما مطرح شده است این است که در سنت ما بین انواع نفس تفاوت قائل شدند و گفتند که به یکدیگر مبدل نمی‌شوند ولی از نظر هگل هر کدام از نفس‌ها می‌توانند به دیگری تبدیل شوند. مثلاً نفس مطمئنه ممکن است به نفس اماره تبدیل شود. انسان یک عالم درونی دارد و بعد از فهم درون پی به حضور جسمانی می‌برد. دکارت معتقد است شناخت نفس زودتر از شناخت‌های دیگر رخ می‌دهد. من علم النفس را به معنای عالم درون در نظر می‌گیرم. ما تعدادی از غریزه‌ها و انفعالات خود را می‌شناسیم، چیز بیشتری نمی‌دانیم. عالم درون انسان که حضور واقعی انسان را تضمین می‌کند یک عالم بسیار ملموس است. این عالم درونی ما همان عالم کبیر است. واقعاً معلوم نیست که ما انفس را بیشتر از آفاق بشناسیم. انسان میان دو نوع متناهی آغاز و انجام قرار دارد. انسان در جایگاه خود نیست. از این لحاظ فکر می‌کنم آنچه صدرا درباره نفس انسانی بیان می‌کند، نفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا است. در نهضت افلاطون نفس در بدن زندانی است، اما چیزی که صدرا به آن اعتقاد دارد اهمیت بدن در رشد نفس است. آنان که تصور می‌کنند با اضمحلال جسم، رشد معنوی می‌یابند اشتباه می‌کنند. تا جسم سالم نباشد روح نمی‌تواند رشد کند. ریاضت به معنای از بین بردن جسم معنایی ندارد. در اصل تطهیر جسم باید صورت گیرد تا نفس رشد کند. با توجه به حرکت جوهری ملاصدرا، نفس است که حرکت می‌کند. به عقیده بنده اگر جسم به مرور روح پیدا می‌کند در عالم

دیگر هم این نفس است که باید تجسد پیدا کند. گاهی از این منظر با مسامحه می‌توان در گفته‌های صدرا درباره نفس، نوعی انسان‌شناسی خاصی بنیان‌گذاری شده است که آن را می‌توان با بعضی از افکار خارجی‌ها مثلاً فلسفه عملی کانت مقایسه کرد. در فلسفه اخلاقی کانت که با فلسفه نظری او فرق دارد، نکاتی دیده می‌شود که فرد را با شخص جدا می‌کند. فرد می‌تواند مصداق مبهمی از نوع باشد ولی شخص به معنایی که کانت می‌گوید دیگر یک مصداق مبهم نیست بلکه یک موجود مسئول است. وقتی انسان مسئول‌پذیر می‌شود به شخص تبدیل می‌شود. آنچه در انسان قابل احترام است ظاهر نیست، بلکه این است که این موجود خاکی کجا مسئول است و این مسئولیت ضرورت درونی او می‌شود. کانت در فلسفه اخلاق خود از این رهگذر یک کار مابعدالطبیعی می‌کند که می‌گوید این خداوند است که این حالت (مسئولیت) را در من به وجود می‌آورد و این را علت قطعی وجود خدا می‌داند و مسئولیت را در مقابل خداوند درمی‌یابد. فیلسوف، یک دانشجو است و این دانشجویی است که شخص را فیلسوف می‌کند.



## فلسفه از نگاه دکتر مجتهدی

اگر قرار باشد فلسفه درست فهم شود، باید در یک بستر کلی فرهنگی قرار گیرد. این بستر کلی فرهنگی مستلزم شناخت دقیق وقایع تاریخی است. فیلسوف کسی نیست که ذهن خود را فقط صوری نگه می‌دارد و چشم و گوش خود را بر جهان موجود اعم از گذشته، حال و آینده می‌بندد. برای من فلسفه نوعی گشایش ذهن است و موجب پویایی و توانمندی آن می‌شود. با فلسفه افق‌های جدید ذهنی مطرح می‌شوند و مطالعات تاریخی هم در این امر می‌تواند بسیار مفید باشد. فلسفه در اصل یونانی است به معنای «دوستی حکمت» و فیلسوف یعنی «دوستدار حکمت». در واقع فلسفه یکی از مظاهر فرهنگی انسان است که در کنار صنعت، هنر، دین و... قرار دارد، اما فرق فلسفه با این مظاهر در این است که به تنهایی استقلال ندارد. فلسفه، تأمل درباره تمام این مظاهر است و زمانی بروز پیدا می‌کند که تعمق وجود داشته باشد. یعنی اگر ما مثلاً درباره صنعت تأمل کنیم، این می‌شود فلسفه صنعت. درجات تعمق هم بی‌نهایت است و این تعمق نوعی کوشش برای درک و فهم بیشتر است. بدون فلسفه، نه صنعت ایجاد می‌شود، نه علم و نه هیچ چیز دیگر. البته منظور فلسفه ناب است که با تعمق ریشه‌ای در هر موضوعی ایجاد می‌شود.

اصل فلسفه از یونان است و نام فلاسفه یونانی هم در منابع اسلامی و هم غربی ذکر شده است. با وجود این، در سنت‌های ما، این فلاسفه حالت حکمای الهی را دارند؛ ولی در سنت‌های غربی بیشتر به جنبه علمی این افراد پرداخته شده و از گرایش‌های عرفانی و الهی آنها کاسته شده است. فلاسفه غرب بیشتر پیرو فلسفه ابن‌رشد هستند. به اینها «ابن‌رشدیان لاتین» گفته می‌شود. همین افراد بودند که در قرون وسطی، فلسفه را تا حدودی از دین جدا کردند، اما فلاسفه اسلامی بیشتر پیرو سنت ابن‌سینا و ابن‌عربی هستند. در فلسفه‌های اسلامی استمرار سنت دیده می‌شود. ما در سنت گذشتگان تجسس می‌کنیم و این تجسس کردن، فعالیت را بیشتر می‌کند، اما فلاسفه غرب با کار و اندیشه فلاسفه گذشته بیگانه هستند. آنها فقط کار و اندیشه خود را صحیح می‌دانند و می‌گویند که اصل، فکر خود ماست نه اندیشه افلاطون و ارسطو و...

## تولید علم بومی

دکتر مجتهدی معتقد است که علم را می‌توان بومی کرد اما نه با تخریب تفکر و علوم انسانی غربی، بلکه با شناخت جنبه‌های مثبت تفکر خود، احیای ارزش‌های قدیم، تأمل در امکانات درونی سنت‌های خود و احیای علم تاریخ جدید، اما این به این معنا نیست که آنچه را در سنت غرب گفته می‌شود نادیده بگیریم؛ باید بدون ترس سنت غرب را بخوانیم، بشنویم و بدانیم، اما با حفظ اصالت‌های بومی خودمان. شرطش این است که از مسائل کاذب در تفکر فلسفی خود اجتناب کنیم. برای دفاع از فکر سنتی نیازی نیست که ما دکارت و کانت و دیگر فلاسفه غربی را تخریب کنیم. این تقابل فکر سنتی ما با تفکر جدید غرب یکی از مسائل کاذبی است که تفکر معاصر ما را درگیر کرده است، در حالی که این مسئله اصلی ما نیست. باید بستر سالمی برای علوم و پیشرفت علم بومی مهیا کنیم تا بتوانیم در این بستر علوم بومی و اصالت‌های سنتی خود را احیاء کنیم، اما باید بدانیم بسترسازی مجموعه‌ای از دستورات عملی نیست.

گام بعدی در تولید فکر بومی، بدل شدن آگاهی بسیط به یک خودآگاهی و شعور و وقوف است که این امر می‌تواند گامی بلند و قدمی مثبت در جهت تولید تفکر بومی به‌شمار رود. تظاهر به علم، بدتر و مضرتر از نادانی است. تظاهر به علم جهل مرکب است که آفتی برای تفکر به‌شمار می‌رود. اگر بتوان جلوی جهل مرکب را در جغرافیای فکری معاصر گرفت این نیز گام مثبتی در جهت تولید علم و تفکر بومی است. ما همچنین باید به آموزش و پرورش ذهن اعتقاد داشته باشیم. اعتقاد به آموزش شرط اول پرورش تفکر بومی است، اما گاهی در این زمینه اعتقاد ما سطحی و شعاری است. مؤلفه دیگر در تولید تفکر بومی، داشتن آرمان است. آرمان‌گرایی در تفکر «هدف‌ساز» است. تفکر هدفمند را باید ترویج کرد.

در ایران امروز، برخی متفکران ما بر این باورند که با موضع گرفتن در برابر تفکر غربی، فکر بومی تولید می‌شود. در واقع، آنها با رد کردن فلسفه‌های دکارت، کانت، هگل و... می‌خواهند فکر بومی تولید کنند. به‌عنوان مثال، برخی ملاصدرا را با دکارت به دلیل هم‌دوره بودن، مقایسه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ملاصدرا بالاتر از دکارت است. این پذیرفته است که از جهاتی فلسفه ملاصدرا برتری‌هایی دارد، اما در این مقایسه یک اشتباه زیربنایی نهفته است



و آن این که اساساً هدف ملاصدرا به کلی متفاوت از هدف دکارت است. دکارت به دنبال روشی است که علوم جدید را یقینی کند، در حالی که فلسفه ملاصدرا به دنبال نوعی ارتقای روحی است و به معنویتی خاص توجه دارد که باید ثمره اطلاعاتی شود که در فلسفه به کار می‌آید. حال آن که برخی با اینگونه مقایسه‌های صوری قصد دارند از فکر بومی در مقابل فکر غیربومی دفاع کنند ولی متوجه نیستند که از این رهگذر فکر بومی را خراب و آسیب‌پذیر می‌کنند و ناخواسته امکانات زیربنایی فکر بومی را از بین می‌برند. اساساً وقتی دو تفکر را مورد مقایسه قرار می‌دهیم باید شباهت و تفاوت‌ها را در مبانی و اهداف بررسی کنیم، اما وقتی دو تفکر به کلی در اهداف و مبانی متفاوتند، در اینجا اساساً مقایسه بی‌معنا است و گاهی ما با چنین مقایسه‌های بی‌معنایی سعی می‌کنیم در مقام دفاع از فکر بومی برآییم که کاری عبث، و برای فکر بومی ما زیان‌آور و پرمخاطره است.

برخی فرهیختگان تصور می‌کنند توجه به فلسفه می‌تواند مانع از رشد علوم در ایران شود؛ یا به بیانی دیگر می‌پندارند تفکر فلسفی ممکن است در جهت تضعیف تفکر علمی برآید که این امر مسئله‌ای کاذب در تفکر معاصر ایران است. به این دلیل، این مسئله کاذب است که در عصر جدید داد و ستدی میان علم و فلسفه وجود دارد. بدون استثنا تمام فلاسفه بزرگ عصر جدید با توجه به علوم جدید فلسفه گفته‌اند. اگر ما علم جدید را حذف کنیم، تفکر فلسفی دیگر معنایی نخواهد داشت. برخی از اصحاب فکر در ایران معتقدند به جای فلسفه باید علوم را فرا گرفت، اما اینها به خطا می‌روند چراکه برای فراگیری علوم، باید فلسفه خوانند. در ضمن این که فلسفه می‌خوانید، مسائل علوم را به‌طور دقیق می‌توانید طرح و بحث کنید. مادامی که به این جنبه زیربنایی تفکر در علوم جدید پی نبرده‌ایم، این خطر وجود دارد که حالا حالاها مقلد باشیم و علوم در نزد ما فقط تقلید از دیگران و وارداتی باقی بماند و هیچ‌گاه علم نزد ما بومی نشود. اگر می‌خواهیم به علم بومی دست پیدا کنیم، باید این تفکر زیربنایی را مدنظر قرار دهیم. باید نقش فلسفه را زیربنایی دانست و کسی که فلسفه‌های جدید را به‌طور دقیق شناسد، در علوم جدید هم پیشرفت نخواهد کرد. در غیر این صورت علوم جدید تنها تظاهر به علم خواهد بود و ادعایی بیش نیست و واقعاً «علمی» نخواهد بود.

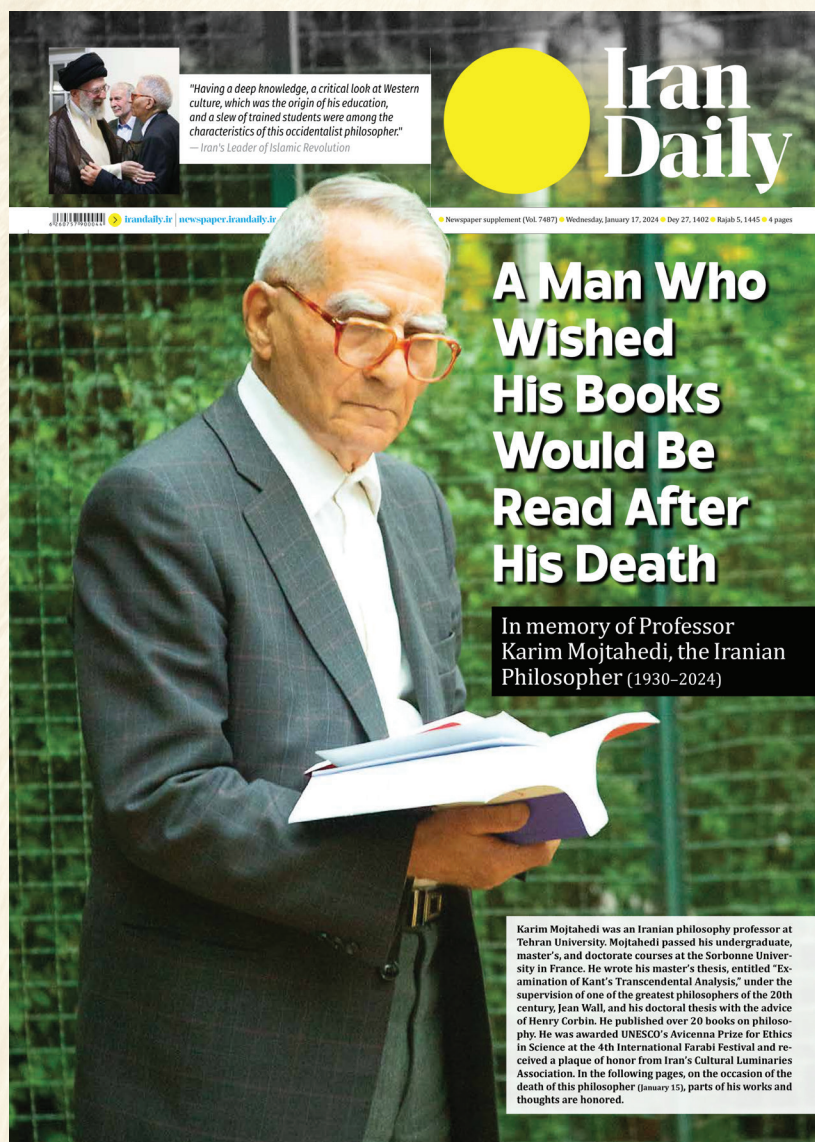
پیشرفت و ارتقای سطح علم در ایران امروز مستلزم این است که بیش از هر زمان دیگری، درباره «تاریخ علم» و «فلسفه علم» تحقیق کنیم. اگر چنین نگاهی نسبت به علوم نباشد دچار روزمرگی خواهیم شد. از همه بدتر ممکن است که فقط مصرف‌زده و سطحی باقی بمانیم، یعنی همان‌طور که یک کالایی را مصرف می‌کنیم تصور کنیم که علم را نیز به همان صورت باید مصرف کنیم، بدون آن که سعی در ارائه مطلب جدید بکنیم. معتقدم پیش از هر چیز دیگری امروز باید به فلسفه علم پرداخته شود. امروز برای ارتقای سطح پژوهش باید به تاریخ تحول علوم و فلسفه علم توجه کنیم. در هر صورت سطحی‌نگری از هر نوعی که باشد، موجب هلاکت روح علمی می‌شود. بومی‌سازی برگشتن به تاریخ ملی است. برگشتن به تاریخ بومی است. کلمه بومی‌سازی کلاً کلمه بسیار مبهمی است. لازمه ورود به بحث بومی‌سازی علوم انسانی، فهم درست این کلمه و اوصاف دقیق زندگی ایرانیان از یک سو و شناخت اصول و قواعد و موضوعات علوم انسانی از سوی دیگر است. یعنی این موضوع مستلزم دو تخصص در سطح بالا و تطبیق دادن آنهاست که البته کار سختی است و مشکلات خاص خود را دارد. گاهی در ایران می‌بینیم برای یک مفهوم، لفظ درستی انتخاب می‌شود، اما در عمل به تحریف دچار می‌شویم.

بومی‌سازی عبارت درستی است اما در عمل می‌بینیم بومی‌سازی علوم انسانی، مبدل به انکار علوم انسانی می‌شود، زیرا گروهی با پیش‌داوری‌هایی که در ذهن دارند با این عبارت مواجه می‌شوند. برای همین اصل موضوع در حاشیه می‌ماند. چه‌بسا به جای دلسوزی برای علوم انسانی، ظاهرسازی اصل قرار می‌گیرد. برخی اشخاص، گاهی می‌خواهند از طریق اظهارنظر شخصی، خودشان را بیشتر مطرح کنند و در حقیقت به دنبال طرح مسئله نیستند. تا وقتی مسئله، درست طرح نشود، هر چقدر راه‌حل‌ها را پشت سر هم ردیف کنیم و حتی وقتی ماجرا حالت دستوری بگیرد، هیچ نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. شاید موقتاً ظاهرسازی‌هایی صورت بگیرد و به فلان موضوع در دوره‌ای بسیار کوتاه توجه شود، اما اتفاقی جدی و اساسی رخ نخواهد داد. البته این نکته را هم اضافه کنم که بدون شک تقلید صرف از علوم انسانی غربی - حتی با فرض وجود تخصص در این علوم - فایده‌ای ندارد.

ما مسئله را دلسوزانه نمی‌بینیم. مسئله را تبدیل به ابزاری برای خودنمایی شخصی می‌کنیم. این حرف‌ها باید کم‌کم گفته شود. با فرض این که کسی در علوم انسانی غربی تخصص کامل داشته باشد، باز هم تقلید کردن از آنها فایده‌ای ندارد. نسخه علوم انسانی غربی در غرب هم چندان کامل عمل نمی‌کند. اینکه آنجا چه مسائلی دارند و چرا نسخه خودشان در آنجا هم کامل جواب نمی‌دهد بحث دیگری است. نکته این است که ما نمی‌توانیم از کشوری که فرهنگ دیگری دارد، شرایط متفاوتی دارد و روان‌شناسی شخصی افراد در آنجا متفاوت است، علوم انسانی را بگیریم و عیناً در ایران به اجرا بگذاریم و انتظار داشته باشیم همان نتایجی حاصل شود که در غرب حاصل شده.

تنها کاری که از ما برمی آید کوشش جمعی برای آسیب‌شناسی چیزی است که نزد ما هست و کوشش برای پیدا کردن راه‌حل‌های بومی‌سازی.

ما با یک مسئله کاذب در ایران روبه‌رویم و آن اینکه گمان می‌کنیم علوم انسانی، علوم جدیدند و طی دو سه قرن اخیر شکل گرفته‌اند. در صورتی که علوم انسانی قدمتی دیرینه دارند و بسیار پیشتر از این در شرق وجود داشته‌اند. برای مثال ما قدیمی‌ترین مورخان دنیا را داریم. تاریخ یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های علوم انسانی است. خب ما در سنت اسلامی ابن‌خلدون را داریم. در دوران مغول درخشش عجیبی در تاریخ‌نویسی ما رخ داد. در این دوران کسانی مثل جوینی و رشیدالدین ظهور کردند که هیچ‌کدام از مورخان جدید ما به پای آنها نمی‌رسند. در قیاس با آنها از مورخان دوره معاصر شاید بتوان افراد انگشت‌شماری را نام برد، مثلاً عباس اقبال را می‌توانم نام ببرم که یک مورخ اصیل ایرانی بود. ما در گذشته روان‌شناسی را با عنوان علم‌النفوس می‌شناختیم. در دل همان کتاب‌های تاریخی، جامعه‌شناسی داشته‌ایم. کسی مثل ابن‌خلدون فقط مورخ نبود، جامعه‌شناس هم بود. اساساً اگر جامعه‌شناس بخواهد در کارش به نتایجی ملموس درباره یک جامعه برسد باید اول تاریخ آن جامعه را بداند. بومی‌سازی برگشتن به تاریخ ملی است؛ برگشتن به تاریخ بومی است. اینها را باید در نظر گرفت. امکانات قدیم را باید نظر گرفت. قبل از اینکه با علوم غربی به‌طور اجمالی آشنا شویم، باید ریشه‌های خود را در همین علوم به دست بیاوریم و بشناسیم، اما اینها کارهایی است که عجولانه نمی‌توانند انجام بگیرند. ما قبل از هر چیز باید بیاموزیم که مسائل را درست طرح کنیم. در آن صورت می‌توانیم امیدوار باشیم که روزی دور از جنجال و خسارت زدن به فرهنگ، علوم جدید و در ضمن علوم انسانی را در ایران با سنت‌های خودمان معنا کنیم.



**Iran Daily**

"Having a deep knowledge, a critical look at Western culture, which was the origin of his education, and a slew of trained students were among the characteristics of this occidental philosopher."  
— Iran's Leader of Islamic Revolution

irandaily.ir | news-spaqev.irandaily.ir

Newspaper supplement (No. 74877) • Wednesday, January 17, 2024 • Day 27, 1402 • Rajab 5, 1445 • 4 pages

## A Man Who Wished His Books Would Be Read After His Death

In memory of Professor Karim Mojtahedi, the Iranian Philosopher (1930-2024)

Karim Mojtahedi was an Iranian philosophy professor at Tehran University. Mojtahedi passed his undergraduate, master's, and doctorate courses at the Sorbonne University in France. He wrote his master's thesis, entitled "Examination of Kant's Transcendental Analysis," under the supervision of one of the greatest philosophers of the 20th century, Jean Wahl, and his doctoral thesis with the advice of Henry Corbin. He published over 20 books on philosophy. He was awarded UNESCO's Avicenna Prize for Ethics in Science at the 4th International Farabi Festival and received a plaque of honor from Iran's Cultural Luminaries Association. In the following pages, on the occasion of the death of this philosopher (January 15), parts of his works and thoughts are honored.





## پژوهش و پژوهشگر

از دیدگاه دکتر مجتهدی پژوهشگر کسی است که علم و تبحر و دانش به معنای واقعی داشته باشد و تلاش کند از کسری‌ها آگاه شود، نه کسی که به دنبال آگاه شدن از دانسته‌های خود است. آگاهی از کسری‌ها به این معناست که پژوهشگر در جست‌وجوی ورود و نفوذ به مسائلی باشد که مطرح‌اند اما عامه از آنها بی‌اطلاع است. درباره آسیب‌های پژوهش به نکته دیگری هم باید اشاره کنم. امروز در ایران با هر فرد تحصیل‌کرده‌ای صحبت کنید، بلافاصله یک مشت کلمات خارجی را پشت هم ردیف می‌کند که بگوید خیلی می‌داند. در حالی که نه درست انگلیسی بلد است، نه درست فرانسه بلد است و نه حتی درست فارسی بلد است. چنین افرادی در واقع با این عمل در همان بدو امر به ابتذال کار خود اعتراف می‌کنند. با هر که حرف می‌زنی می‌گوید «سرچ»! برای چه این کلمه را به کار می‌برند؟ چه می‌شود اگر بگویند دارم تحقیق می‌کنم، یا مطالعه می‌کنم. یا برای مثال استاد روان‌شناسی ما در تلویزیون می‌گوید «تایم من با تایم شما مطابقت نمی‌کند»! مگر ما در فارسی کلماتی مثل زمان و وقت و موقعیت را نداریم؟ این مسائل باید بر ملا شوند. باید درباره این مشکلات افشاگری شود. آسیب، درست همین‌جاست. چنین فردی عقده عقب بودن دارد. خود چنین فردی را باید آسیب‌شناسی کرد. کسی که این‌طور حرف می‌زند به خود نه اعتماد دارد و نه باور. فقط می‌خواهد با این کلمات پوشش و نقابی بر صورتش بزند تا پشت آن پنهان شود. چرا زبان فارسی را خوار می‌کنند؟ چرا کسی که در کسوت استادی و پژوهش است این واژه‌های بیگانه را به کار می‌برد؟ به نظر من چنین کسانی با به کار بردن این کلمات می‌خواهند عقده‌های خود را خالی کنند. خب این حرف‌ها را باید گفت. این که چهار تا اصطلاح را به کار ببریم به این معنی نیست که فهم درستی از آنها داریم. از بر بودن چند فرمول، لزوماً ما را به جواب یک مسئله نمی‌رساند. تظاهر به پژوهش، جدی‌ترین آسیبی است که عرصه پژوهش علوم انسانی در ایران با آن مواجه است. طرف دعوی پژوهشگر بودن دارد، اما اینکه شخصی لغت‌نامه را بردارد و ورق بزند و بر اساس آن بخواهد به پرسشی پاسخ بدهد به این معنی نیست که او پژوهشگر است. من با بومی‌سازی موافقم اما بومی‌سازی به معنای سالم کلمه، به معنای درست کلمه؛ به این معنی که آن را با شخصیت و هویت ایرانی خودمان بسازیم نه با تظاهر. ما باید مسئول باشیم. این همه در ایران از تعهد صحبت می‌شود، اما کسی توجه نمی‌کند که تعهد به یک معنا همان تخصص است. کسی که تخصصی ندارد چه تعهدی می‌تواند داشته باشد؟

## جایگاه علوم انسانی در ایران

دکتر مجتهدی معتقد است که شناخت دقیق علوم انسانی به معنای واقعی کلمه به دور از تحریف، شعار و خودنمایی و تظاهر می‌تواند بسیار مفید باشد. مسئله فقط این نیست که به اهمیت علوم انسانی در تشکیل سازمان‌های دولتی و حکومتی کمتر توجه می‌کنیم، بلکه مسئله اصلی این است که علوم انسانی را به معنای واقعی علمی و دقیق کار نمی‌کنیم. وی در خصوص رابطه رشد علوم انسانی با نوع حکومت‌ها نیز معتقد است که علوم اعم از علوم انسانی یا علوم طبیعی یا علوم ریاضیات همه بدون استثناء یک ادعا دارند. این ادعا در عرصه دین در عصر جدید در غرب از زمان افرادی مثل فرانسویس بیکن در انگلستان و دکارت در فرانسه در قرن هجدهم شکل گرفت. فرانسویس بیکن می‌گوید: علم در جهت قدرت انسان کار می‌کند، یعنی هدف علم قدرت دادن به انسان است. «بیکن» می‌گوید عقل در مقابل طبیعت باید سر تعظیم فرود بیاورد یعنی طبیعت را به اختیار خود در بیاورد. منظور «بیکن» استفاده کردن از علوم طبیعی و تجربی است. یعنی اینکه انسان زمانی که می‌خواهد از علوم تجربی استفاده کند باید به عینه وضعیت طبیعت و روابط میان پدیدارهای آن را مشاهده و دقت کند. در طبیعت دخل و تصرف کند برای کسب قدرت، سپس همان قدرت را خودش ایجاد کند. این موضوع اشاره به مفهوم صنعت نیز دارد، یعنی صنعت با دخل و تصرف در طبیعت می‌کوشد اشیاء و لوازم مورد نیاز انسان را بسازد. در واقع صنعت یعنی دخل و تصرف در طبیعت. به همین دلیل است که باید طبیعت را درست بشناسیم. استفاده از علوم جدید بدون استثناء، به خصوص در کشورهای غربی یک سبب دارد و آن شناخت درست مسائل از طریق روش‌های ریاضی و تجربی است که می‌خواهند کسب قدرت کنند. طبیعی است وقتی علوم انسانی که ارتباط نزدیکی با حکومت و سازمان‌های دولتی دارد، می‌تواند درباره نحوه و ساختار این سازمان‌ها مطالعه و صحت و سقم آنها را تعیین و اصول دقیق مدیریت جدید را بنیان نهد.

در نتیجه، شناخت دقیق علوم انسانی به معنای واقعی کلمه می‌تواند بسیار مفید باشد. مسئله ما فقط این نیست که به اهمیت علوم انسانی در تشکیل سازمان‌های دولتی و حکومتی کمتر توجه می‌کنیم، مسئله اصلی ما از این لحاظ است که خود این علوم انسانی را به معنای واقعی علمی و دقیق کار نمی‌کنیم. متأسفانه معمولاً در نظام آموزشی ما کسانی رشته علوم انسانی را انتخاب می‌کنند که حد قبولی در رشته‌های علوم تجربی و علوم ریاضی را کسب نمی‌کنند و این موضوع در تضعیف یادگیری و تعلیم آن نقش دارد. از سویی، علوم انسانی در کشور ما درست تدریس نمی‌شود. در این نحوه تدریس چیزی عاید نمی‌شود و بی‌شک این موضوع به سازمان‌های حکومتی لطمه می‌زند. متأسفانه این ایراد تدریس خاص علوم انسانی نیست و در سایر علوم نیز این ایراد وارد است و این آموزش منتج به نتایج لازم نمی‌شود. مسئله اصلی کشور ما در علوم انسانی، نحوه آموزش آن در دانشگاه و در دبیرستان‌هاست. اگر به علوم درست پرداخته شود این علوم با یکدیگر هماهنگی پیدا می‌کنند و علوم طبیعی در مقابل علوم انسانی ادعای انحصار نخواهد کرد و علوم انسانی نیز می‌تواند در جایگاه خود بسیار مفید باشد. در نهایت مسئله مهم علوم انسانی و سایر علوم تعلیمات است. ما در روش‌های معرفتی خودمان اشکالاتی داریم که منتج به عدم تدریس صحیح و شناخت مناسب تمام علوم می‌شود. ما در تعلیمات و تدریس علوم انسانی اشکال داریم نه در خود استاد. استادان نیز در شناخت و نحوه تعلیم و تدریس باید به معرفت‌هایی دست پیدا کنند، البته این اشکالات در علوم طبیعی و ریاضی هم وجود دارد. بر اساس این تدریس‌ها و تعالیم، ما در علوم انسانی با مسائل گسترده‌تری روبه‌رو می‌شویم، البته این آسیب‌شناسی عمومی‌تر دارد و دربرگیرنده شناخت علوم، نحوه تعلیم و نحوه تدریس می‌شود.

### ایستاده در مرز میان فلسفه غرب و شرق

حسن بلخاری قهپی معتقد است که دکتر مجتهدی در مرز میان فلسفه غرب و شرق ایستاده است و با تسلط حیرت‌انگیز بر هر دو عرصه، باید او را چهره ممتاز گفت‌وگو میان فلسفه غرب و شرق بدانیم. حسن بلخاری قهپی، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، پیش‌تر با ذکر نکته‌ای منحصربه‌فرد درباره دکتر مجتهدی بیان کرده است: در فلسفه معاصر، دکتر کریم مجتهدی، در مرز میان فلسفه غرب و شرق ایستاده است. چون در میان فلاسفه معاصر، هستند کسانی که یا به‌طور کامل در فلسفه غرب کار کرده‌اند و یا آنکه تمام عمر علمی‌شان در مطالعه فلسفه اسلامی گذشته است، اما کمتر کسی را می‌توان سراغ گرفت که هم اشراف کاملی بر فلسفه غرب از کانت و دکارت و لایب‌نیتس تا هگل و هایدگر و لوتر و نیچه داشته باشد و درباره‌شان نوشته باشد و جهان فلسفی‌شان را نمایانده باشد و هم درباره جریان‌های فکری و فلسفی حاکم بر ایرانیان و جهان اسلام کار کرده باشد و درباره ابن‌سینا و سهروردی و ملاصدرا اطلاع تام و تمام داشته باشد، و او واجد این ویژگی هست.

اعتقاد

به



حسن بلخاری، این خصیصه دکتر مجتهدی شاید محصول مؤانست وی با هانری کربن، اندیشمند و شرق‌شناس فرانسوی باشد، چنان‌که در پایان‌نامه دکتری، دو رساله از افضل‌الدین کاشانی را به زبان فرانسه ترجمه کرده و در یک شرح تفصیلی، به مقایسه افکار نوافلاطونیان متأخر با سنت‌های اسلامی پرداخته است. این ویژگی خاص، سبب شده تا بتوانیم او را چهره ممتاز گفت‌وگو میان فلسفه غرب و شرق بدانیم. اوج دانش و عمق دیدگاه وی درباره ابن‌سینا و شیخ اشراق و علاقه به این دو شخصیت بسیار بکر است و اگر مکتوب شود، به ژرفای فلسفی ایران کمک می‌کند. او تعلق و عشق شدید به کنکاش‌های فلسفی و نظری دارد و نه متفلسف، که فیلسوف به معنای واقعی کلمه است. چون فلسفه، به معنای عشق به دانایی است و فیلسوف، عاشق دانایی، و او چنین است. این را کسانی که شاگردی‌اش را کرده‌اند تصدیق می‌کنند که چقدر خالصانه رفتار می‌کند و این شیفتگی نسبت به دانستن در وجود او موج می‌زند و وقتی با این رویکرد، دست به قلم می‌برد و می‌نویسد، هم در نهایت ژرفنمایی است و هم آنکه این عشق را به خواننده نیز منتقل می‌کند. این ویژگی را می‌توان مهم‌ترین میراث علمی و عملی دکتر کریم مجتهدی برای فلاسفه جوان دانست.

### مکالمه‌ی برنخی از آثار دکتر مجتهدی

دکتر مجتهدی از زمان تحصیل در فرانسه، مقالاتی به زبان فرانسوی برای روزنامه‌های این کشور می‌نوشت و دو کتاب مستقل به زبان فرانسه نیز نگاشته است، اما عمده آثار وی به زبان فارسی است. فلسفه نقادی کانت را که بر اساس جزوه درسی خود نوشته، بیشتر مناسب کسانی است که می‌خواهند با فلسفه کانت آشنا شوند. بعد از آن کتاب سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید را تألیف نموده که بیشتر درباره حوزه فلسفی و نظری دیدگاه‌های وی است. کتاب درباره هگل و فلسفه او از دیگر آثار اوست. کتاب دیگری که تألیف بسیار عمیقی راجع به هگل است، پدیدارشناسی روح بر حسب نظر هگل نام دارد. کتاب نگاهی به فلسفه‌های جدید و معاصر در جهان غرب نیز اثری است که بارها تجدید چاپ شده و مورد استقبال علاقه‌مندان به این حوزه قرار گرفته است. فلسفه در قرون وسطی نام کتاب دیگری است که تدریس هم می‌شود. کتاب دیگری که بعد از این چاپ شد و نگرش هایدگر را نسبت به دو فیلسوف قبل از خود نشان می‌دهد، دونس اسکوترس و کانت به روایت هایدگر نام دارد و بسیار تخصصی است. منطلق از نظرگاه هگل و افکار هگل نیز برای علاقه‌مندان به آشنایی با فلسفه هگل مناسب هستند. آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب نیز از دیگر آثار این استاد برجسته فلسفه است. دکتر مجتهدی مقالات متعددی را نیز در مجله‌های معتبر به چاپ رسانده است.



## یادداشتی بر مناسبت برگزاری روز جهانی موزه موزه‌های دانشگاهی و ترویج آموزش تعالی

دکتر صفورا برومند

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

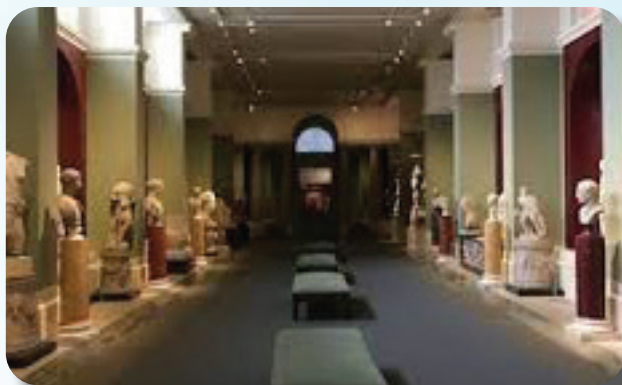
### مقدمه

موزه‌های دانشگاهی از مجموعه‌های تخصصی مرتبط با حوزه‌های دانشی، یادمان‌ها و یادبودهای تاریخی و آموزشی تشکیل می‌شوند که به مرور گردآوری شده‌اند. پیشینه این موزه‌ها را در بخش‌هایی از دانشگاه‌های نیمه سده شانزدهم میلادی از جمله باغ‌های گیاه‌شناسی و تالارهای آناتومی در دانشگاه‌های پادوا و پیزا در ایتالیا می‌توان جست‌وجو کرد. این مجموعه‌ها به‌عنوان محلی برای پژوهش پزشکان و داروسازان ایجاد شدند. به‌مرور، تعداد این مجموعه‌ها افزایش یافت و آثار هنری نیز به آنها افزوده شد. موزه هنر بازل در سوئیس از جمله این مراکز فرهنگی-هنری است که در سال ۱۶۶۱م. ایجاد شد و پس از مدتی در معرض بازدید عموم نیز قرار گرفت. از این‌رو، موزه هنر بازل به‌عنوان قدیم‌ترین موزه دانشگاهی شناخته شده است. برخی دیگر از این موزه‌ها از جمله موزه اشمولین در دانشگاه آکسفورد با اهدای مجموعه‌های خیرین به دانشگاه ایجاد شدند. تعداد دیگری از موزه‌های دانشگاهی بر اساس تاریخچه دانشگاه شکل گرفته‌اند و مجموعه‌های ارزشمندی از میراث آموزشی را شامل می‌شوند. مجموعه‌های برخی دیگر از این موزه‌ها نیز بر اساس موضوع و حوزه دانشی دانشگاه گردآوری شده‌اند که معمولاً برای کمک به آموزش و پژوهش در موسسات آموزش عالی به‌کار می‌روند.

### موزه‌های دانشگاهی و آموزش

نخستین موزه‌های دانشگاهی تا حدود سه دهه گذشته، بخش جنبی از ساختار آکادمیک دانشگاه قلمداد می‌شدند و بدین ترتیب، کمابیش از هویت مستقل به‌عنوان موزه برخوردار نبودند. هویت این موزه‌ها در حفاصل مکان فرهنگی با ویژگی‌های موزه و مکان آموزشی برای تکمیل فعالیت‌های دانشگاه در نوسان بود. جامعه مخاطب موزه‌های دانشگاهی نیز از دانشجویان همان مرکز آموزش عالی و در محدوده سنی ۱۸ تا ۲۲ سال تشکیل می‌شد. مسئولیت اداره این موزه‌ها با گروهی از کارمندان دانشگاه بود که گاه از بین پژوهشگران دانشگاه، کتابداران یا افرادی فاقد تخصص در حوزه موزه‌داری انتخاب می‌شدند. در برخی موارد امور مرتبط با مستندسازی، حفاظت و مرمت آنها، طبق روال معمول انجام نمی‌شد. امروزه نیز برخی دانشگاه‌های جدید که برای ایجاد موزه به گردآوری آثار می‌پردازند، از برنامه هدفمند و نظام‌مند برخوردار نیستند و کمابیش شرایط مشابهی در موزه‌های دانشگاهی متأخرتر حکمفرماست. بدین ترتیب، گذشته از موزه‌های دانشگاهی بزرگ و معروف جهان که منطبق بر شیوه‌های نوین موزه‌داری اداره می‌شوند، برخی موزه‌های دانشگاهی کوچک با گذشت زمان، به انباری از آثار پراکنده و فاقد ویژگی‌ها و کارکرد موزه‌ای تبدیل می‌شوند. محدود بودن چنین موزه‌هایی در فضایی بسته، درون ساختار دانشگاه با دسترسی محدود، بیش از پیش زمینه رکود این نهادهای فرهنگی-اجتماعی را فراهم می‌کند.

این امر در حالی است که موزه‌های دانشگاهی با برخورداری از تنوع آثار موزه‌ای، بخش درخور توجهی از میراث ملی و بین‌المللی را نگهداری می‌کنند. بر اساس گزارش کمیته بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) و شورای بین‌المللی برای کمیته موزه‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی (یومک)، موزه‌های دانشگاهی از گستره موضوعی با ۱۹۵



عنوان برخوردارند که از آن جمله عبارتند از: حوزه‌های دانشی از جمله تاریخ طبیعی (جانورشناسی، گیاه‌شناسی، کانی‌شناسی، زمین‌شناسی، دیرین‌شناسی و مردم‌شناسی)، هنر، باستان‌شناسی، کالبدشناسی، آسیب‌شناسی، تاریخ از جمله تاریخ اجتماعی، تاریخ دین، تاریخ دانشگاه یا یادمان‌های دانشگاهی، تاریخ زندگی دانشجویی، تاریخ پزشکی، دارو و داروشناسی، تاریخ طراحی و منسوجات، تاریخ نمایش، فناوری و مهندسی، فیزیک، شیمی، ژئوفیزیک، زمین‌سنجی، هواشناسی، ژنتیک، بوم‌شناسی، میکروبیولوژی، زیست‌شناسی دریایی و ستاره‌شناسی.

این مجموعه‌ها در بخشی از دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، باغ‌های گیاه‌شناسی، افلاک‌نماها، رصدخانه‌ها، اکواریم‌ها، اکو موزه‌ها، موزه‌های بیمارستانی، گالری‌ها یا موزه‌های ملی تحت نظارت دانشگاه‌ها نگهداری می‌شوند. از ابتدای ایجاد موزه‌های دانشگاهی، این طیف وسیع و متنوع از موزه‌ها، محل نگهداری مستندات علمی و تاریخی حوزه‌های دانشی گوناگون به‌شمار می‌رفتند. بدین ترتیب، انجام برخی پژوهش‌ها یا آموزش موضوعاتی که نیازمند تشریح روند تاریخی مسئله‌ای علمی مانند مستندسازی تغییرات اقلیمی است، به‌واسطه مستندات موزه‌های دانشگاهی امکان‌پذیر می‌شود. از منظر نهاد دانشگاه، این مستندات به‌عنوان بخشی از ملزومات و مکمل نظام آموزش عالی به‌شمار می‌روند و موزه‌های دانشگاهی نیز به‌منزله مرکزی برای پژوهش و آموزش آکادمیک قلمداد می‌شوند. این ویژگی آموزشی و پژوهشی است که موزه‌های دانشگاهی را از سایر موزه‌ها متمایز می‌کند، اما تا حدود دو دهه پیش، فعالیت و عملکرد بیشتر موزه‌های دانشگاهی در قالب نمایش آثار یا بایگانی داده‌ها در حوزه‌های دانشی خاص محدود می‌شد. حوزه مخاطبان موزه‌های دانشگاهی نیز دانشجویان و پژوهشگران مرتبط با موضوع این موزه‌ها را در بر می‌گرفت. تا این که از سال ۲۰۰۰م، موضوع تغییر فعالیت و بازخوانی اهداف موزه‌های دانشگاهی در قرن بیست و یکم مدنظر قرار گرفت و پیشرفت روزافزون فناوری اطلاعات در دو دهه آغازین قرن بیست و یکم، طراحی بسترهای دیجیتال و گذر از دیدگاه سنتی موزه‌داری، بازبینی فعالیت موزه‌های دانشگاهی را نیز ضرورت بخشید.

### موزه‌های دانشگاهی و آموزش تعالی

با توجه به تأکید اعضای شورای بین‌المللی موزه‌ها بر رویکرد آموزشی موزه در سال‌های اخیر، ماهیت آموزشی و تنوع موضوعی و تعداد درخور توجه آثار، فرصت مناسب و مغتنمی برای تغییر رویکرد و فعالیت در اختیار موزه‌های دانشگاهی قرار می‌دهد. طی دو دهه اخیر، با توجه به این که ماهیت و رویکرد آموزشی، نقطه قوت موزه‌های دانشگاهی به‌شمار می‌رود، راهکارهایی برای ارائه خدمات آموزشی نوین برای مخاطبان بیشتر و خارج از حوزه دانشجویان و پژوهشگران دانشگاه مدنظر قرار گرفته است. در بیشتر موارد، موزه‌های دانشگاهی با برخورداری از طیف وسیعی از مضامین مرتبط با مباحث علمی، نقش نخستین رسانه ارتباطی بین کودکان و دانشگاه را ایفا می‌کنند. دانش‌آموزان در بازدید از این موزه‌ها با بخشی از ساختار و عملکرد دانشگاه‌ها آشنا می‌شوند. طی این بازدید، دانش‌آموزان به‌گونه‌ای غیرمستقیم علاوه بر گذران اوقات فراغت تجربیات علمی را درک می‌کنند. بازدید از موزه‌های دانشگاهی علاوه بر کارکرد فراغت، زمینه ارتقای سواد دیداری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان را نیز فراهم می‌کند. چنین شرایطی برای مخاطب عام موزه‌های دانشگاهی نیز وجود دارد. پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات مجموعه‌ای از رسانه‌های پرکاربرد و تأثیرگذار برای آموزش تعاملی مخاطبان را در اختیار موزه‌های دانشگاهی قرار داده است و گزینه مناسب و کاربردی برای ارتقای عملکرد آموزشی موزه‌های دانشگاهی به‌شمار می‌رود. فناوری دیجیتال، امکان معرفی این موزه‌ها، خارج از چارچوب فیزیکی دانشگاه‌ها را فراهم کرده است. معرفی موزه‌های دانشگاهی در ساختار فضای مجازی از طریق شبیه‌سازی سه بُعدی، برگزاری و بینارها و کلاس‌های آموزشی در بسترهای برخط (آنلاین) دیداری و شنیداری، به برقراری ارتباط تعاملی بین موزه و طیف وسیعی از مخاطبان منجر می‌شود. حاصل این ارتباط، گونه‌ای آموزش تعاملی است که به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم برای مخاطبان ارائه می‌شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات، فراتر



از محدودیت‌های زمانی و مکانی، امکان دسترسی آزاد به مستندات موزه‌های دانشگاهی را فراهم می‌کند و مخاطب در تعامل با فضای مجازی این موزه‌ها از تجربه‌ای مستند، علمی و ماندگار برخوردار می‌شود. بدین ترتیب، آن گونه که در تعریف یونسکو از موزه تأکید شده است، این نهادهای فرهنگی-آموزشی به رسانه‌ای برای آموزش رسمی، غیررسمی و مادام‌العمر، تبدیل می‌شوند.

## بازدید هیأت اعزامی مرکز مطالعات راهبردی نهرین عراق از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یازدهم اردیبهشت‌ماه میزبان هیأت اعزامی از مرکز مطالعات راهبردی نهرین عراق بود. در این دیدار رئیس پژوهشگاه، معاون پژوهشی، معاون امور اداری، مدیر تحصیلات تکمیلی، مدیر کتابخانه، مدیر همکاری‌های علمی- بین المللی و تعدادی از اعضای هیأت علمی پژوهشگاه نظریه‌پردازی سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق حضور داشتند و باهم پیرامون مسائل مختلف به بحث و تبادل نظر پرداختند. اعضای گروه عراقی متشکل از ۱۱ متخصص در امور امنیت، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی، مطالعات اقتصادی، بحران‌ها، مطالعات سیاسی، فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی بودند که در پژوهشگاه حاضر شدند.

مرکز نهرین، مرکزی است که با تمام دانشگاهها و پژوهشگاه‌های عراق در ارتباط و وابسته به شورای امنیت ملی عراق است و هدف آن یافتن مشکل در جامعه، بررسی تأثیر مشکل روی جامعه و ارائه راه حل علمی برای این مشکل است. این مرکز از ۱۶ بخش مختلف تشکیل شده است و فعالیت‌های علمی مختلفی جهت تشخیص مشکلات، تأثیر مشکلات بر جامعه و رفع این مشکلات انجام می‌دهد. بخش‌های این مرکز عبارتند از:

- ۱- مطالعات علمی مبارزه علیه تروریسم، ۲- مطالعات اجتماعی، ۳- مطالعات تاریخی، ۴- بحران و رفع بحران، ۵- برنامه‌ریزی و ارتباطات ۶- مطالعات اقتصادی ۷- هوش مصنوعی ۷- پروژه‌های راهبردی ۸- ارتباطات و رسانه ۹- سلامت و امنیت تغذیه ۱۰- انرژی، آب و محیط زیست ۱۱- امنیت سایبری و تکنولوژی اطلاعات ۱۲- مطالعات مبارزه با تفکر افراطی در عراق.

این نشست به قصد ایجاد بستر مناسب جهت برقراری تبادلات علمی و پژوهشی تشکیل شد. جلسه پس از معرفی اعضای هیأت میهمان و گفت‌وگوی دوجانبه و بازدید از پژوهشگاه به پایان رسید.





### انتصاب‌ها

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه؛

دکتر فرهاد زیویار را به‌عنوان مشاور رئیس پژوهشگاه و عضو شورای پژوهشی و شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه منصوب کرد.

دکتر یحیی فوزی، دکتر سیدرضا حسینی، دکتر الهام ابراهیمی، دکتر سیده‌زهرا اجاق، دکتر سیدروح‌اله شهابی، دکتر اصغر اسمعیلی، دکتر روح‌الله کریمی، دکتر عبدالله قنبرلو و دکتر مسعود رضایی به‌عنوان «اعضای شورای نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت پژوهشگاه» (به مدت دو سال) احکام خود را از رئیس پژوهشگاه دریافت کردند.

همچنین اعضای کارگروه اخلاق در پژوهش نیز به‌شرح زیر انتخاب شدند:  
دکتر یحیی فوزی، دکتر مهدی معین‌زاده، دکتر سیدرضا حسینی، دکتر روح‌الله کریمی،  
دکتر مریم‌سادات فیاضی، دکتر سپیده میرمجیدی هاشجین و دکتر مسعود قیومی  
(هر کدام به مدت دو سال).

## سایر نشست‌های برگزار شده در اردیبهشت ماه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

### حلقه مطالعاتی دین و جامعه

### پانزدهمین کتاب

## قرآن و جامعه

بحث و گفتگوی آزاد علمی در مورد مقدمه کتاب «قرآن و جامعه» اثر دکتر فرامرز رفیع‌پور

دکتر زهرا حجابی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

**حضور برای علاقه‌مندان آزاد است**

زمان: یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ ساعت: ۱۰ تا ۱۲

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن اندیشه

پیوند ورود به نشست: <https://webinar.ihes.ac.ir/b/ihe-mr2-cbd-edk>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

### حلقه دانشجویی متن خوانی

## «تأملات» دکارت

دبیر علمی: **محمد رضا هدایتی**  
دبیر گروه فلسفه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی و پژوهشگر مؤسسه علم و سیاست اتریش

همراه با نشست‌هایی با حضور  
**دکتر مصطفی شهرآئینی**  
(عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دوشنبه هر هفته ساعت: ۱۰ تا ۱۲  
زمان شروع: ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طبقه اول، اتاق ۱۲۶

جهت ثبت نام برای حضور در حلقه متن خوانی به ایمیل زیر پیام بدهید:  
[Philosophy.shmoton@gmail.com](mailto:Philosophy.shmoton@gmail.com)

مرکز نوآوری و توسعه فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری  
خانه خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ به مناسبت  
هفته معلم و بزرگداشت زنده یاد دکتر کریم مجتهدی  
برگزار می‌کند:

### بنچین گردهمایی

## باشگاه دانش آموزی

### پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با حضور معلمان و دانش آموزان نخبه  
مدرسه نمونه دولتی فرهنگ منطبقه ۲ تهران

### تسهیل‌گران:

دکتر مهرنوش هدایتی (تفکر مراقبتی)  
دکتر نیره دلیر (تفکر سطح بالا)  
دکتر محمد نجاری (تفکر هنری)

زمان: دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ ساعت: ۹ تا ۱۴  
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

تهران - بزرگراه کردستان  
نبش خیابان دکتر صادق آئینه ولد (۶۴ غربی)،  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

### حلقه مباحثه مرور ادبیات آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های غربیان

### پروپوز و تحلیل کتاب

## آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب

### اثر ویژه یاک دکتر کریم مجتهدی

دکتر مهدی موصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مهدی موصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مهدی موصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مهدی موصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر مهدی موصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

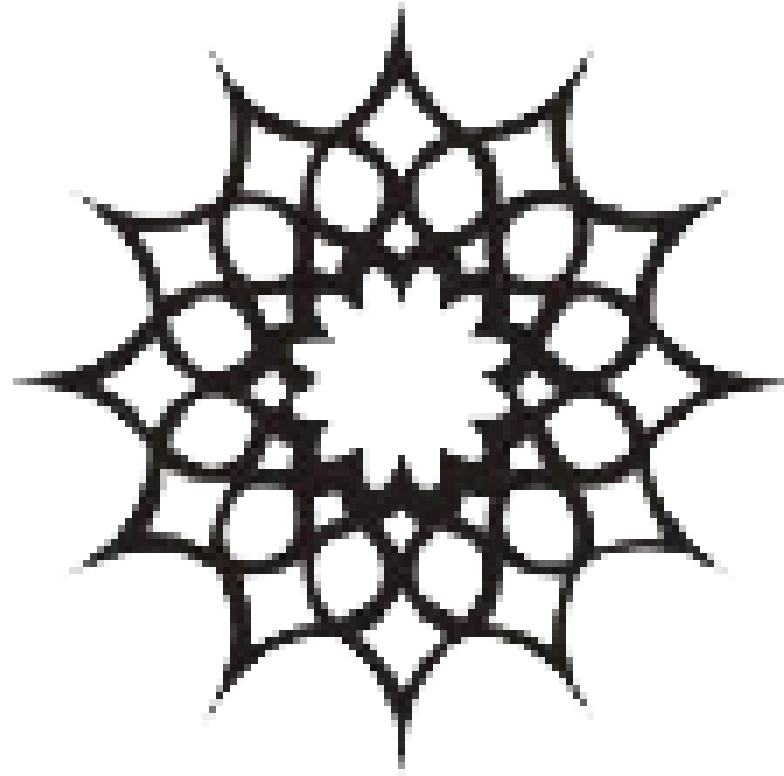
دکتر مهدی موصوبه معینی  
(معاون علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

**حضور برای علاقه‌مندان آزاد است.**

زمان: دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ ساعت: ۱۳ تا ۱۵  
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست: <https://webinar.ihes.ac.ir/b/ihe-qoc-zqj-91i>





ثرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه



سردبیر: خوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، هلیا عباسی، سعیده زندی و صادق کیا

[ravabet1@ihcs.ac.ir](mailto:ravabet1@ihcs.ac.ir)

[www.ihcs.ac.ir](http://www.ihcs.ac.ir)

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah